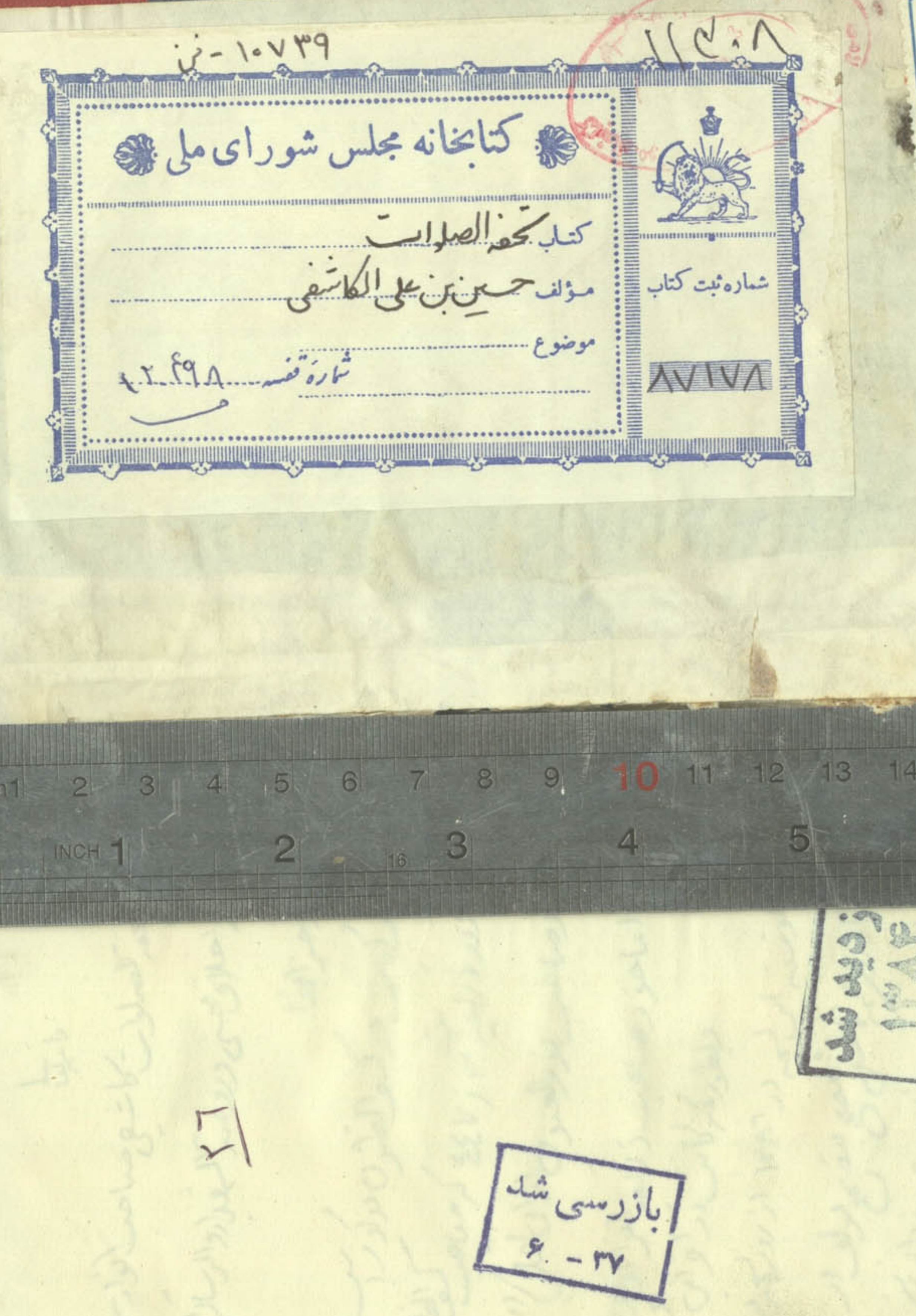
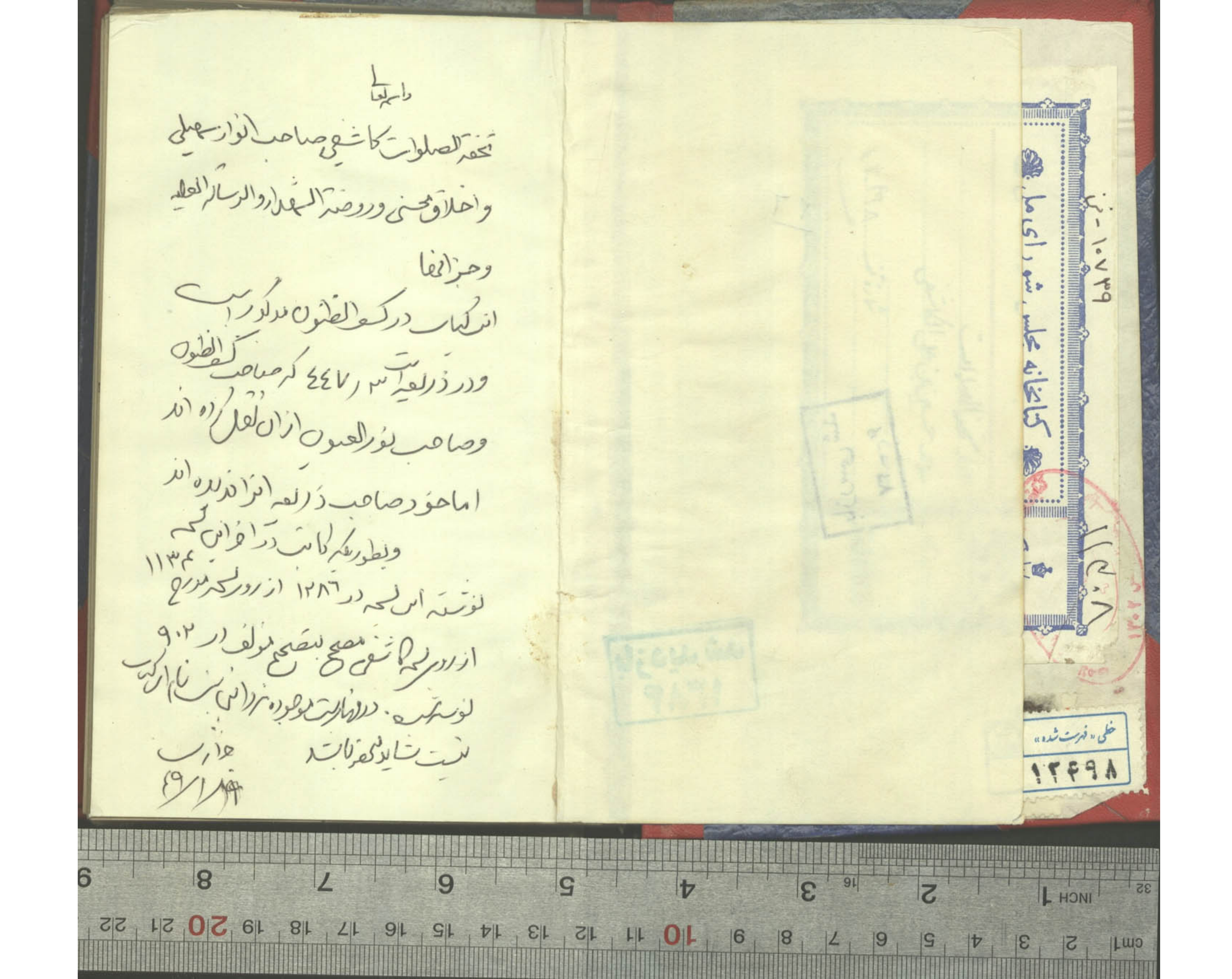


ن - ۱۰۷۳۹
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تحفة الصلوات
مؤلف حسین بن علی الکاشفی
موضوع
شماره قفسه ۲۰۲۴۹۸
شماره ثبت کتاب
۸۷۱۷۸
خطی «فهرست شده»
۱۲۴۹۸
بازدید شد
۱۳۸۴
بازرسی شد
۳۷ - ۶۰



واسمه تعالی

تحفة الصلوات کاشفی صاحب انوار سهیلی

و اخلاق محسنی و روضة الشهداء و الرسالة العلیه

و حرز الحفا

این کتاب در کشف الظنون مذکور است

و در ذریعه ج ۳ ص ۴۴۷ که صاحب کشف الظنون

و صاحب نور العیون از آن نقل کرده اند

اما خود صاحب ذریعه آن را ندیده اند

و بطوریکه کاتب در آخر این نسخه

نوشته این نسخه در ۱۲۸۶ از روی نسخه مورخ ۱۱۳۴

از روی نسخه کاشفی مصحح بتصحیح مؤلف در ۹۰۲

نوشته شده. در فهارست موجوده در ایران نسخه ای از این کتاب

نیست شاید منحصر باشد

حائری

۴۹/۱/...

گرویدن ۴

باشد به پیغمبران خدای و ایمان بعموم پیغامبران آنست که اقرار کند
و تصدیق نماید بدل که همه انبیا از زمره بشر بموهبت اصطفا و صفت
اجتبا مخصوص و ممتاز و بتعلیم ربانی و تایید سبحانی مشرف و
افراز بوده اند همگی اقوال و تمامی افعال ایشان در همه اوقات
و احوال بمیامن صدق و صواب آراسته و از شوایب کذب
و اتیان مصفی و پیراسته بوده که هرگز نباید که در ایشان رقوم خلل
بر صحایف گفتارشان غبار خطا و از جمله انبیا و رسل که سا
مسالک شریعت و مالکان ممالک حق و حقیقت اند حضرت
رسالت منقبت خاتم النبیین و رحمة للعالمین محمد که اصل
هستی شد وجودش جهان گردی زشادروان جودش
صلوات الله وسلامه علیه فاضلتر و مهتر و کاملتر
و بهتر است سلطان انبیا که بدرگاه کبریا از
جمله بهتر آمد و بر جمله مهتر است امام همام شهاب الدین
فضل الله توربشتی روح الله روحه در فصل چهارم
از باب سوم از کتاب معتمد فی المعتقد آورده که

اعتقاد باید کرد که رسول ما صلی الله علیه وسلم از
جمیع انبیا و رسل علیه و علیهم السلام افضل است و
دلیل افضلیت آن حضرت هم کلام معجز نظام اوست که اَنَا
سَیِّدُ وُلْدِ آدَم والشیخ الامام ابوبکر محمد بن اسحق
الکلابادی قدس سره در کتاب تعرف آنجا که بیان
معتقد صوفیه میکند فرموده که وَاَوْجَبُوا افضل محمدٍ صلی
الله علیه وسلم بِالْخَبَرِ وَهُوَ قَوْلُهُ: اَنَا سَیِّدُ وَلَدِ آدَم (حدیث ۲)
وَلَا فَخْرَ وَآدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِی وَلَا فَخْرَ:
وامام سعید ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد البنی رضی زاد الله قدره
در شرح این کلمات آورده که اهل اسلام متفقند بر فضل سید
انام و اجماع کرده اند که آنحضرت از همه انبیا فاضلتر است بدین
خبر و خبرهای دیگر که آمده. و معنی وَلَا فَخْرَ آنست که من
این سخن را از خود نمیگویم تا بر سبیل افتخار و بزرگواری باشد
بلکه بامر الهی خبر میدهم تا نشان عبودیت و فرمان برداری
بود و در جواب کسی که گوید افضلیت پیغامبر ما بحدیث اول

ازاد

از اولاد آدم ثابت می شود نه از نفس آدم علیه السلام
آن گفته اند که آدم صفی نبی بوده نه اولو العزم چنانچه امام
اجل اوحد ابو الفتوح جمال الدین عبد الرحمن بن الجوزی
زَادَ اللهُ قُرْبَهُ در تفسیر زاد المسیر در معنی آیت: فَاصْبِرْ
کَمَا صَبَرَ اُولُو الْعَزْمِ از ابن جریج رحمه الله نقل کرده که
آدم و سلیمان و یونس علیهم السلام از اولو العزم نبشند
و در باب آدم علیه السلام خاصه آیه وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا
متمسک می سازند و در میان اولاد او آنکه اولو العزم
باشد چون نوح و ابرهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیه
السلام ازوی فاضلتر اند چنانچه در محلش مبین شده
و چون پیغامبر ما بحکم حدیث (حدیث مذکور ۲) فاضلتر از ایشانست
بضرورت افضل از ابو البشر نیز باشد ه از نسل
آدمی تو ولی به ز آدمی: شک نیست اندرین که بود
دُر به از صدف: و حدیث ثانی خود بصریح دلالت
میکند بر آنکه آدم در مفضولیت چون سائر انبیاست

چون برافرازد علم در عرصه‌گاه آخرت : باشد او را آدم
من دونه تحت اللوا : امام مدنی رحمه الله در طیب الحبیب
که ابیات قصیدهٔ برده را قدّس الله سرّ ناظمها شرح
میکنند در بیان معنی این بیت که ع لمّا دعی الله داعینا
لطاعته : باکرم الخلق کنّا اکرم الامم : میفرماید که اهل
کلام بخیریت امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم استدلال
میکنند بر افضلیت وی چه فضلیت و خیریت این امت را
بواسطهٔ متابعت آنحضرت حاصل شده و افضلیت تابع
مستلزم افضلیت متبوع است : و شارح تعرف قدس سره
بهمین نوع میفرماید که حق سبحانه در صفت این امت
فرموده که : کنتم خیر امة اخرجت للناس یعنی شما
بهترین امتید بیرون آورده شده برای مردمان و
چون ایشان از همه امتان بهتر باشند باید که پیغمبر ایشان
نیز از همه بهتر بود : زیرا که خیریت امت بکمال ایشان
باشد در دین و کمال ایشان تابع کمال نبی ایشانست
بکمال

پس هم چنانکه ایشان اکمل امم اند باید که نبی ایشان
افضل رسل اند : و صاحب مشکوة الانوار نور الله
مضجعه در فصل سیم از باب فضایل سید المرسلین
صلوات الله و سلامه علیه : در حدیث ابن عباس
رضی الله عنه که بیان تفضیل آنحضرت بر انبیا و ملائکه
میفرموده اند نقل کرده که گفتند یا ابا العباس وجه
تفضیل آنحضرت بر انبیا کدام است جواب داد که وجه
آن است که حق سبحانه در باب انبیا فرموده که وما
ارسلنا من رسول الا بلسان قومه و در شان
پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم گفته : وما ارسلناک
الا کافة للناس : مضمون سخن ابن عباس رضی الله
عنه : راجع بآنست که از پیغامبرانی که بوده اند هر یک
شی چند را از آدمیان در مقام دعوت تربیت می
فرموده اند : پس چون رایت نبوت آنحضرت بر
ذروهٔ ایوان قم فانذر برافراختند همه خلایق را

تا بقیامت امت دعوت او ساختند و از ابتداء
دعوت او تا بنفخ صور هر کس که هست در کنف اهتمام اوست
و ازین کلام معلوم شد که ابن عباس رضی الله عنه کثرت
امت را دلیل تفضیل آنحضرت داشته بر سایر انبیا و این
سخن تمام است زیرا که ثابت شده که هر پیغمبری را برابر
صلحا و عباد امت او ثواب است و چون مقرر شد که
امت هیچ نبی برابر امت آنحضرت نیستند و اکثر امت
او اهل طاعت و عبادت و صلاح و فلاح اند و ثواب
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم برابر ثواب همه امت است
پس ثواب او از همه انبیا بیشتر باشد و کثرت ثواب
موجب مزید فضلت و افزونی کرامت است و در رمز
اَنَا اَکْثَرُ النَّاسِ تَبَعًا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بدین فضیلت ایمای میکند
امام همام عارف کامل محمد حکیم ترمذی قدس سره فرموده
که استعداد امارت هر امیری بقدر رعیت اوست
کسی را که دیهی در زیر فرمان باشد اسباب اقتدار او

۲۱۶

فراخور آن خواهد بود و آنکه شهری را حاکم و فرمان فرمای بود اسا
س حکومت لایق آن خواهد داشت و هم چنین سلطان
اقلیمی را اسباب سلطنت از مال و رجال موافق حال او
خیال توان بست و آنکه همه اقالیم در تصرف او بود هر آینه
خیل و حشم و طبل و علم و جنود و عساکر و نقود و جواهر و دفاین
و خزاین فراخور عظمت او تصور توان کرد پس هر پیغمبری
که بطایفه مبعوث شدند از کنوز توحید و جواهر معرفت لا
یق حال قوم او بدو دادند و کسی که مرسل است بجمله اهل شرق
و غرب بلکه بجمیع انس و جن هر آینه از گنجهای حقایق و ذخیرهای
معانی و وفود فیض کامل و جنود فضل شامل چندان بدو عطا
کرده اند که مناسب قدر وی باشد و همه رعیت و ملازمان
عتبه خدمت او را فرا رسد و ازین نکته بوضوح پیوست که
نسبت پیغامبر ما صلوة الله و سلامه علیه نسبت با سایر
انبیا علیه و علیهم السلام چون نسبت سلطان همه
ممالک است با حاکم یک شهر یا پادشاه یک مملکت و

همه انبیا در پناه تواند؛ تو شاهی ایشان سپاه تواند؛
تو مهر منیری همه اختر اند؛ تو سلطان ملکی همه لشکر اند؛
و دلایل افضلیت آنحضرت از انبیا و رسل صلوات
الله و سلامه علیه و علیهم نقلاً و عقلاً. و خصایص
و فضایل وی در رسالهٔ مرآت الصفا فی صفات المصطفی.
که بتجدید از برکت اعانت حکیم حمید؛ رقم زدهٔ کلک بیان
شده بر سبیل سمت تحریر یافته است سو گوهر طلبی
تفصیلم
روی بدان دریا کن؛ و یکی از فضایل آنحضرت درود
الهی ست بروی و امر فرمودن ملایکه و مومنان بدرود وی.
کما قال عز اسمه اِنَّ اللهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ
یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا؛
امام علامه قاضی ابو الفضل عیاض الیحصبی رحمه الله در کتاب
شفا فی تعریف حقوق المصطفی در فصل ثامن؛ از باب اول
که مشتملست بر تبیین عظمت قدر حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم نزدیک حق سبحانه و تعالی

چنین
چنین فرموده که خدای جل ذکره آنحضرت را اکرام و فضل پیغمبر خود را
بفرستادن صلوات خود و گفتن درود ملائکه بروی و فرمودن
مؤمنان را بالصلوة و سلام وی؛ و هم در شفا از امام ابی بکر
بن فورک رحمه الله نقل کرده که بعضی از علما قول پیغمبر را صلی
الله علیه و سلم که؛ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلٰوةِ برین وجه
تاویل کرده اند که روشنی چشم من در صلوتیست که خدای بر من
فرستاده و اهل تحقیق از ارباب تفسیر آیت وَرَفَعْنَا
لَکَ ذِکْرَکَ آورده اند که کدام رفع ازین بهتر که حق
سبحانه نام مصطفی صلی الله علیه و سلم قرین نام خود
گردانیده در کلمهٔ شهادت و در اذان و اقامت و صلوات
فرستاد با زمرهٔ ملایکه برو و امر کرد مومنانرا بالصلوات او
و بر موقن متفطن پوشیده نیست که صلوات الهی بر حضرت
رسالت پناهی کرامتیست کلی و فضیلتی نامتناهی و نسبت
بهیچ یک از صدر نشینان بزم رسالت و سلطا نا
نشانان ملک جلالت این صورت وقوع نیافته سو

عقل دور اندیش میداند که تشریفی چنین ؛ هیچ دین پرور
ندید و هیچ پیغمبر نیافت ؛ و بعضی محققان در تفسیر کهیعص
چنین آورده اند که کاف کفایت حق است مر مهمات
حبیب خود را چنانچه از مضمون الیس الله بکاف عبده
مفهوم شده و ها هدایت هادی لطف اوست مر آنحضرت را
بران وجه که از فحوی ویهدیک صراطا مستقیما
معلوم گشته و یا آیائیست بتائیدات ربانی مرورا
و منطوق وایدک بنصره اشارتست بدان و عین
رمزیست از عصمت سبحانی مرورا و مفهوم والله
یعصمک من الناس عبارتست ازان و صاد صلوات
اوست بر آنحضرت و امر فرمودن ملائکه و مؤمنان بفر
ستادن آن و آیت با درایت ان الله وملائکته
یصلون علی النبی ؛ بران حال دلیل لایح و برهان وا
ضح است ع صلی الاله علی النبی محمد و بها آبان
له کمال السؤدد ؛ امام فقیه ابو مالک نصر بن النصر

رحمه الله در کتاب تاج المذکرین فرموده که حق سبحانه هر یک
از انبیا را بکرامتی مخصوص گردانید آدم صفی را بسجود ملائکه
کرام اکرام فرمود که واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم
نوح نجی را باجابت دعوت بنواخت که ونوحا اذ نادی
من قبل فاستجبنا له ابراهیم خلیل را بخلعت خلت
اختصاص داد که واتخذ الله ابراهیم خلیلا موسی کلیم را
بتشریف تکلیم سرافراز ساخت که وکلم الله موسی
تکلیما داود را بشان خلافت ارزانی داشت
که یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض سلیمان را
زبان مرغان در آموخت که علمنا منطق الطیر عیسی را
تاج رفعت بر سر نهاد که انی رافعک الی و آیت
کرامت پیغمبر ما را که شهسوار میدان ثم دنا فتدلی است
و شهریار ایوان فکان قاب قوسین او ادنی
بود بیمنت صلوات در عرصه اقتدار و ساحت اعتبار
بر افراشت که ان الله وملائکته یصلون علی النبی

يُصَلِّي عَلَيْهِ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ ❁ بِهٰذا اَبَدَ الْعالَمِينَ كَمالُهُ

بجامه خانهٔ دین خلعت درود سلام ❁ چو گشت دوخته بر قامت تو آمد راست ❁ نشان صلّوا علیه و سلّموا بر نامت ❁ نوشته اند چنین منصبی شریف تراست

فصل اول

در نکات متعلقه بآیهٔ صلوات امام اجل اوحد سراج الدین ابی احمد زید زاد الله قدره در کتاب ریاض و ازهار بروایت ابن عباس رضی الله عنه آورده که بعد از نزول آیهٔ صلوات چهره رخسارهٔ مبارک آنحضرت از غایت مسرت برافروخته گشت و فرمود که تهنیت گوئید مرا که آیتی بر من فرود آمد که دوستر است نزدیک من از دنیا و هرچه در وست ❁ نوری از روزن اقبال در افتاد مرا ❁ که از ان خانهٔ دل شد طرب آباد مرا ❁ ضیاء الائمه ابو القاسم المشهور بابن حمزه رحمه الله در تفسیر لباب آورده است که صحابه بعد از نزول این آیه گفتند هَنِيئًا لَكَ يا رَسُولَ الله مبیّن کن ما را که از حقیقت این آیت

يعنی گوارنده و مبارک باد مر ترا

مارا وقف

مارا واقف گردان فرمود که سؤال کردید مرا از علمی پوشیده و سرّی مخزون که اگر نمی پرسیدید شما را اخبار نمی کردم پس گفت بدرستی که خدای بر من یعنی صلوات من [برای من] دو ملک موکّل کرده است پس من یاد کرده نشوم نزد هیچ بندهٔ مسلمان و او بر من صلوات فرستد الّا آنکه آن دو فرشته او را دعا کنند و گویند غَفَرَ اللهُ لَكَ و حضرت عزّت جلّ ذکره با فرشتگان در جواب آن دو ملک گویند آمین و مرا یاد نمی کنند نزد هیچ بندهٔ مسلم و او بر من درود ندهد مگر آن دو ملک او را نفرین کنند و گویند لا غَفَرَ اللهُ لَكَ و حق سبحانه با ملائکه آمین گوید و امام ثعلبی و صاحب کشاف و غیر ایشان نیز همین نقل را در تفاسیر خود ایراد فرموده اند و فاضل علامه سیف الدین ابو نصر احمد الاسبنکینی تغمده الله بغفرانه در ترجمهٔ کتاب اسباب نزول که از تصانیف امام الائمه ابی الحسن علی بن احمد الواحدی است شکر الله مساعیه از اصمعی نقل میکنند که در جامع

بصره مهدی خلیفه را دیدم بر منبر که میگفت ای مردمان
حق سبحانه شما را کاری فرموده و دران ابتدا بنفس
خود نموده آنکه بمقربان حظایر قدسی مثنی گردانیده که
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ هیچ کرا از
انبیا را این اجلال و اکرام نکردند که پیغمبر ما را و از امم سابقه
هیچ امت را این تشریف نداده‌اند که شما را این نعمت
خدا را شکر گذاری و سپاس داری مقابله کنید و همواره
بوظائف صلوات و سلام بر سید انام قیام و اقدام
نمائید شعر اَلرَّبُّ صَلَّى وَالْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ ❊ صَلُّوا عَلَى
خَيْرِ الْوَرَى تَكْرِيمًا ❊ يَا أَيُّهَا الرَّاجُونَ مِنْهُ شَفَاعَةً
صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا شعر خدا درود نبی گفته است
میگوید ❊ مقربان ملک در صوامع ملکوت ❊ تو هم
زبان بدرود و سلام وی بگشای ❊ که بهره مند شوی
از لوامع جبروت ❊ قدوة الفریقین مجد الدین ابو
جعفر احمد بن طیفور السجاوندی رحمه الله در تفسیر

در تفسیر عین المعانی آورده که چون این آیه فرود آمد صحابه ر
ضوان الله علیهم اجمعین آنحضرت را تهنیت گفتند ابو بکر
صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله هرگز خدای تعالی آنچه بتو
تخصیص نفرموده مگر آنکه ما را نیز دران شریک گردانید
یعنی همواره بطفیل حضرت تو از موائد فوائدی که خاص بتو بود
نواله‌ای حواله ما می‌شد حالا نصیب ما ازین کرامت که ترا ابدا
اختصاص داده کدام است آیه آمد که هُوَ الَّذِي يُصَلِّي
عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ و در کشاف و تفسیر امام ثعلبی
و ماوردی و فقیه ابو اللیث و لباب و غیر آن همین نقل
مذکور است و امام علامه قدوة الانام فخر الملة والدین
ابو عبدالله محمد بن عمر الرازی طیب الله رمسه در اسرار
التنزیل فرموده که در ضمن این نقل بشارتی تمام و مژده
عظیم هست چه حق سبحانه بر حبیب خود درود فرستاد
در دین و امت او را فرو نگذاشت بلکه از درود خود
و ملائکه فراخور استحقاق ایشان ایشان را بهره‌مند گردانید

گفتند هنیئا لک یا رسول الله

فردا در آخرت از کراماتی که برای سید کائنات علیه افضل
الصلوات مُعدّ و مهیّا شده ایشان مفلس و محتاج را چه
گونه محروم و ناامید گرداند بلکه امید آنست که ایشان از طفیل
آنحضرت در مهمانخانهٔ جنّاتُ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ
الْاَبْوَابُ؛ برب طرب حرمت و اقتراب نشانند و همه
ایشان بر سر خوان او؛ طفیلی خور فضل احسان او فصل
صاحب کشف الاسرار امام رشید الدین ابو الفضل احمد
بن ابی سعد المیبدی رفع الله درجته در تفسیر این آیه در نوبت ثالثه
فرموده که زهی رفعت درجه و علو مرتبه و کمال منقبت و شمول کرامت
که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از بارگاه احدیت یافت ابتداء
درود بروی بخلق باز نگذاشت و بحضرت بخود مبدا فرمود و صلوات
وی را با شهادت توحید بخود افتتاح کرد که شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا
اِلٰهَ اِلَّا هُوَ آنگه گواهی فرشتگان در ان پیوست که وَالْمَلٰئِکَةُ
پس در رتبهٔ سیم شهادت مؤمنان که اهل دانش اند ایراد فرمود که وَاُولُوا الْعِلْمِ
همچنین در ثنا و درود محمد صلی الله علیه وسلم بحضرت ابتدا بنفس خود
کرد

ما بهت داد
جناب [illegible]
در شهادت
توحید صح

کرد و ثانیاً از درود ملائکه خبر داد و بسیم مرتبه مؤمنانرا
فرمود که صَلُّوْا عَلَیْهِ و ازین کلام مستفاد میشود که
حکمت در آنکه حضرت عزت ابتداء صلوات پیغامبر
علیه الصلوة والسلام بخود کرد اظهار قدر و منزلت
و شرف و فضیلت اوست بر وجهی که دل هیچ عاقل کنه
آنرا نداند و زبان هیچ کامل شرح شمّه از ان نتواند
ستایش تو چه داند خرد بدین دانش؛ مناقب تو چه گوید
زبان بدین گفتار؛ چه سان صفات کمال تو در شمار
آید؛ که صد هزار یکی باشد از هزار هزار؛ در ذخیرة المذ
کرین آورده که چون ملائکه بعد از نفخ روح در قالب آدم
علی نبیّنا و علیه السلام بسجود وی مامور شدند تصوّر
ایشان آن بود که چون حضرت خاتم صلی الله علیه وسلم
ظهور فرماید همان امر بسجود وجود خواهد گرفت بعد
از آنکه عرصهٔ جهان بلمعات آفتاب عالمتاب وجود
باجودش منوّر شد و آن فرمان شرف صدور نیافت حق

سبحانه بجهت دفع شبهه تفضیل آدم بر سید عالم صلی الله علیه
وسلم بخود بروی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدان
امر فرمود تا از روی ارشاد دریابند که آنجا همین نمود
ملائکه آدم را سجده تعظیم و تحیت بجای آوردند و پس
اینجا حق سبحانه بخودی خود ستایش آنحضرت فرمود و
ملائکه و اهل ایمان را نیز بثنا و درود وی امر کرد اگر آنان
یکبار سجده آدم بجای آوردند اینجا حق سبحانه و تعالی و فرشتگان
و مؤمنان علی التعاقب و التوالی بر آنحضرت درود میفرستند
سید کامل محقق مدقق رکن الحق والدین امیر حسین بن
عالم المشتهر بحسینی قدس سره فرمود که هر یکی از محب و
محبوب را در مرتبه خود بدایتی و نهایتی هست بدایت
محبت انقطاعست از غیر و نهایتش آنکه محبوب گردد و بدایت
محبوبیت صفوتست و نهایتش آنکه محمود شود آدم صفی
علیه السلام در بدایت مرتبه محبوبی بود نام صفوت یافت
سید عالم صلی الله علیه وسلم در نهایت مرتبه محبوبی

بمقام

بمقام محمود رسید که عَسَى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مَحْمُودًا که این چنین شرف یافت در مقام شهود
بغیر حضرت محبوب عاقبت محمود (استفهام) و ازینجاست که در
بدایت حال ملائکه را فرمود که محبوب صفی را سجده کنید
و چون کار بنهایت انجامید فرمود که من بر صاحب مقام
محمود درود میفرستم و ملائکه در ستایش او با من موافقت
مینمایند ای مؤمنان شما نیز بروی صلوات فرستید
صَلُّوا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ كَرَّمَهُ بَيْنَ الْاَنَامِ بِاِبْدَاءِ
الصَّلوٰةِ عَلَيْهِ امام ابو سعید الحسین بن علی المطوعی
رحمه الله در عیون الاجوبة فی فنون الاسولة آورده
که چون حق سبحانه بحکم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ خواست
که ذکر حبیب خود را بلند گرداند افتتاح فرمود بدرود وی و در
اینجا ترغیبی کلیست مر امت را بفرستادن صلوات گویا
میفرماید که من با وجود استغنا از وی بروی درود میفرستم
شما با وجود احتیاج بشفاعت وی سزاوارتر که بوظائف

درود و سلام او قیام نماید که آن مر شفاعت را بهتر وسیله است

دست دل در رشتهٔ زلفش زدم * زین نکوتر هیچ دست آویز
نیست *

جمعی بر آنند که حکمت در افتتاح صلوات الهی بر حضرت
رسالت پناهی آنست که درود ملائکه و مؤمنان بسبب اقتران
با آن قوت یابد و لایق جناب جلال آنحضرت گردد چه درود
خدای حق است و درود دیگران رسم و رسم را با حق سمت مساوات
نیست و ستایش مصطفی صلوات الله و سلامه علیه بحق باید
نه برسم و مقرر است که ستایش هیچ ستاینده مر آنحضرت را
چون ستایش حق سبحانه نخواهد بود مر ورا

از وصف کنه تو که
تواند که دم زند * وصف سزای تو نکند جز خدای تو *

محققان بر آنند
که نکته در درود حضرت عزت مر حبیب خود را آن است که حقیقت
آنحضرت مجلی انوار جمال و جلال ملک متعال و مرآت قابلیت
صفات بر کمال مالک لم یزل و لا یزال است و حضرت
حقایق پناهی ولایت دستگاهی البحر الطامی والحبر السامی
مولانا نور الملة والدین عبد الرحمن الجامی قدس الله سره

در شواهد

در شواهد النبوة آورده است که حضرت ذو الجلال والافضال
در ازل آزال حیث کان الله و لا شیء معه اول تجلی بر خود
کرد بی آنکه وجود غیر در میان باشد بصورت شانی بود مطلق کلی
جامع مر جمیع شئون را بی امتیاز بعضی از بعضی و صورت معلومیت
آن شان را تعین اول و حقیقت محمدی گویند صلوات الله
و سلامه علیه و حقائق سایر موجودات همه اجزا و تفاصیل
آن حقیقه اند و ازینجا معلوم میشود که متعلق اراده اولی اوست
و تحریک سلسلهٔ موجودات بواسطهٔ او

سلسلهٔ کائنات را
سببی نیست * جز شکن زلف مشکبوی محمد * صلی الله علیه وسلم

و صاحب گلشن
راز روح الله روحه درین باب فرموده اند

مراتب
جمله زیر پایهٔ اوست * وجود کائنات از سایهٔ اوست *

همه
عالمیان بر خوان وجود طفیلی خوار او بینند و جمیع آدمیان بدیدهٔ
شهود تماشا گران گلزار او

درین عالم همه جزوند او کل
درین بستان همه خارند او گل * یکی بنگر از آن خورشید اعظم *
بجلوه آمده ذرات عالم *

و چون نور حق سبحانه از مشکوة

حقیقت حبیب وی بر سائر حقایق منبسط شد مظهر ستایش
آلهی گشت و یکی از ان انواع ستایش درود حق است بروی ع
شهانشاها تو گفتن نه کار بوالهوس است ستایش تو درود خدای
بر تو بس است **فصل** حکمت در صلوات ملایکه بر آنحضرت
آنست که چنانچه آدمیان عرضهٔ آفات و هدف سهام نکبا شده ملایکه نیز
همواره از نوازل قضا و قدر خایف و متوهم بودند از واقعهٔ ابلیس
و حادثهٔ هاروت و ماروت استعاذه می نمودند حق سبحانه
برای امنیت خواطر و جمعیت بواطن ایشان را امر فرمود بدرود
حبیب خود تا ببرکت صلوات محفوظ مانند از محن و بلیات و اگر
بعقوبتی مبتلا گردند بسبب درود نبوی ازان خلاص یافته بحالت
اصلی خود باز روند چنانچه امام تاج الاسلام سلیمان بن داود السقسینی
رحمه الله در کتاب زهرة الریاض آورده که روزی جبرئیل علیه السلام
بجناب نبوت و مآب فتوت آمده گفت یا رسول الله امروز امری
غریب و شانی عجیب مشاهده کرده ام بوقت نزول از آسمان
گذرم بر کوه قاف افتاد آواز نالهٔ دل خراش و فریاد جگر سوز بسمع

رسید

رسید دانستم که محنت زده ایست که بدان زاری مینالد و درمانده است
که بدان نیازمندی مینخروشد ع آتشی هست که دود از سر آن می آید
بر عقب آن ناله برفتم فرشته دیدم که پیش ازان بر ایوان آسمان
او را بعظمتی تمام و احتشامی لاکلام دیده بودم که بر تختی از نور نشسته
و هفتاد هزار فرشته بخدمت وی صف زده می ایستادند هر گاه
که نفس زدی ملایکه از نفس وی مخلوق شدندی القصه او را دیدم
با دلی خسته و بالی شکسته بر زمین افتاده س سینهٔ مجروح جگر
خسته دل رفته بباد وه چه حالست مرا کس بچنین حال مباد
فرا پیش رفتم و از حال وی استفسار نمودم فرمود که من شب
معراج بر تخت خود نشسته بودم که حضرت مصطفی صلی الله
علیه و سلم بر من بگذشت و من بتعظیم وی نپرداختم
و شرایط تبجیل و تکریم فرو گذاشتم لاجرم بدین عقوبت
مبتلا گشته از ذروهٔ افلاک بحضیض خاک افتاده ام تو شفیع
من باش و از جناب کبریا درخواست کن تا از من درگذرند
ع گزشته عفو باشد از بندگان گناه من بپارگاه الهی

تضرع بسیار کرده مغفرت آن فرشته مسالت کردم خطاب
رسید که او را بکوی اکر مغفرت ذلت و عفو خطیئت خود
میخواهی بر حبیب من محمد صلی الله علیه وسلم صلوات فرست
تا بمقام اکرام خود باز رسی و جوار قرب ربانی دریابی صورت
حال با آن فرشته کفتم او بر حضرت شما صلوات فرستاد
فی الحال اجنحه اقبال او بتمام و کمال بدید آمد و از مرکز خاک
بمعارج افلاک طیران نموده بر مسند اعزاز و احترام خود
نشست و ببرکت این خدمت بسریر حرمت باز رسید
بی خدمتی تو کس بجهان عزتی نیافت ؛ آنکس که چاکر تو نشد حرمتی
نیافت ؛ حکمتی دیکر در صلوات ملائکه آنست که صلوات
مؤمنان را بسبب موافقت با آن رواجی بدید آید چنانچه
در حدیث آمین هست که هر که آمین او با آمین ملائکه موافق
افتد کناهان کذشته و آینده او آمرزیده کردد اینجا نیز چون
درود مؤمن با درود فرشتکان موافق افتاد حرمت و عزت
آن زیاده شود و کفته اند ملائکه وقتی که نور آنحضرت را در

درجبین مبین آدم علی نبینا و علیه السلام میدیدند زبان
بورد صلوات کشوده غلغله در زوایای فلک می افکندند
چنانچه سلطان المحدثین قدوة اعاظم المذکرین السید
الاید اصیل الدین عبد الله روح الله روحه در کتاب
درج الدرر آورده که چون ملائکه منزلت دانائی آدم علی نبینا
و علیه السلام دانسته شد کمر مطاوعت او بر میان جان بسته
بر شارع فرمان برداری منتظر اوامر او نشستند هر کاه که بنظر
امعان در بشره زاهره او میدیدند نشید صلوات بر حضرت
سید کائنات بر میکشیدند آدم کیفیت آن حال و چکونکی
آن مقال از ایشان پرسید کفتند نوری از جبین دلارای تو
مئطلوع می یابد و شعله از اشعه جبهه دلکشای تو می تابد که
چون نظر ما بران می افتد بر مثال کل میشکفتیم و بی اختیار
عندلیب زبان با نغمه صلوات مترنم میکردد
بلبل چو کل در نکرد مست شود ؛ سر رشته اختیارش از دست شود ؛
پس حضرت سید عالم بظهور آمد خطاب رسید که ای ملائکه

آن نوری که در جبین آدم مشاهده میکرد دید این دم در میان
آدمیان ظاهر شد چنانچه دران وقت بمراسم تحیاتش اشتغال
داشتید درین زمان بوظائف صلواتش قیام نمائید تا میامن
آن بروزکار شما رسیده از بوائق نکبات محفوظ مانید و بجلایل
برکات محظوظ کردید چه همه بطفیل او بر خوان کرامت مهمانید
و بفیض او از عاصفات مهبت قهاری در امان و او بنور بر عالم
مقدم است و بفضل از آدم اشرف و اکرم ص ای واسطهٔ وجود
عالم * کز آدم و عالمی مقدم * ارواح مقربان قدسی * جمله بطفیل تو
مکرم * یک حرف ز دفتر تو کونین * یک طفل ز مکتب تو آدم *

بلغ

فصل حکمت در صلوات مؤمنان آنست که ادای بعضی
حقوق دعوت آنحضرت نمایند یا آنکه ایجاب حق شفاعت
در ذمهٔ کرم آنحضرت متحقق کردد چه اهل تحقیق برانند که هدیهٔ
صلوات ثمن شفاعت سید کائنات است چون امروز بر سر
بازار اخلاص ثمن را ادا نمایند فردا در چارسوی جزا باحراز
مثمن مستعد شوند هر چند نقد بها بیشتر دهند متاع فضل

و عطا بیشتر

وکر مفلسی شرمسار ببری ۴۰

و عطا بیشتر برند ص بضاعت بچندانکه آری بری * عزیزی فرموده
که حق سبحانه مؤمنانرا بدرود آنحضرت امر کرد شکرانهٔ آنکه امت
اویند و او افضل رسل است و حبیب خود را بدعا و شفاعت
ایشان فرمود بشکرگزاری آنرا که پیغامبر ایشان است و ایشان
خیر الامم اند پس چنانکه تو امروز بوی مینازی او فردا بتو نازد که
انی اباهی بکم الامم * و چنانچه تو امروز بصلوات وی میپردازی
او فردا بشفاعت تو پردازد که * شفاعتی لاهل الکبائر
من امتی ص کرچه مارا تباه کاریها است * شفاعت امید
واریها است * امام المحقق شیخ نجم الدین عمر المعروف بدایه
قدس سره در بحر الحقایق در تفسیر آیهٔ مذکوره فرموده که امر مؤمنان
بصلوات دلیل کمال عنایت الهی است * در حق ایشان چه
هرگاه ایشان امتثال فرمان نموده درود بر حبیب وی فرستند
او نیز عوض هر درودی ده درود بر ایشان فرستد بحسب مراتب
ایشان بعضی را رحمت و بعضی را مغفرت و همچنین
برکات و واردات و کشوف و مشاهدات و جذبات

تا بمرتبهٔ بقاء بالله وایشانرا از میامن صلوات ترقی بدین
مقامات دست دهد و حقیقت صلوات آلهی بر بندگان بدین
نوع است که هر یک را بفیض خاص که مناسب حال بود شرف
اختصاص ارزانی دارد ٭ کس نیست که نیست بهره مند از
تو ولی ٭ اندر خور خود بجرعهٔ یا جامی ٭ محققی فرموده است که ترغیب
مؤمنان بصلوات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
جهت مزید قرب ایشان است بحضرت احدیت ٭ زیرا
که بگفتن صلوات مرتبهٔ آنحضرت می افزاید و افزونی مرتبهٔ
او سبب ازدیاد مرتبهٔ ایشان است زیرا که تابع و وابستهٔ متبوع
میباشند پس چندانکه درجهٔ قرب محمدی صلی الله علیه وسلم زیاده
گردد تابعانرا نیز که بسلسلهٔ محبت او باو متصلند رتبهٔ قرب
بیفزایند ٭ و حضرت مولوی مولانا جلال الدین محمد رومی
قدس سره در غزل معراجیه فرموده ٭ صلوات بر تو آرم
که فزوده باد قربت ٭ چه بقرب کل بگردد همه جزوها مقرّب
در کتاب مجمع اللطایف و منبع الظرایف آورده که مؤمنان مامورند

مراد مولانا جلال الدین محمد رومی است

بدرود و ستایش پیغامبر صلی الله علیه وسلم زیرا که ثنا و سپاس
لازم بود فرزندرا بنسبت پدر و شاگرد را بنسبت استاد ٭
و آنحضرترا نسبت پدری و استادی با امت ثابت است
چه آن مقدار که آثار مرحمت و عاطفت در همه ابواب از
آنحضرت بنسبت ایشان ظاهر شده مزیدی بران متصور نیست
و فحوای إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ شاهد این مدعاست
و دیگر اجتهادات آنحضرت در تعلیم احکام شریعت و آداب
طریقت مرایشانرا ازان قبیلست که بر کسی مخفی ماند
و مضمون وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ گواه این قضیه است
و شیخ الامام شمس العارفین ابو عبدالله محمد بن علی الحکیم ترمذی
قدس سره در اثبات العلل آورده که صلوات مؤمنان بر سید
عالم صلی الله علیه وسلم ادای حق نبوت و ابوتست چه
آنحضرت نبی امت و پدر ایشانست بهدایت همه
پرورش داده و شناسای حقوق و حدود گردانیده و رافت
و رحمت او بر ایشان از سرحد احصا متجاوز است و خرد

خرده دان از احاطه بدقایق آن متحیر و عاجز هر کرا دیده روشنبینیست
از نظر تربیت اوست و هر کرا دل پاکیزه ایست از اثر تقویت
اوست میان باغ جهان از زلال فیض حبیب ؛ نهال جان مرا
صد هزار نشو و نماست ؛ شیخ عارف محقق عز الدین محمود کاشی
زاد الله فتوحه در ترجمهٔ عوارف در فصل دوم از باب ثانی که
ماخذ علم را بیان میفرماید بدین وجه آورده که مصدر و منشا
جمیع علوم حضرت الهیست و اوّل موردی که فیض علم ازلی
برو وارد و فایض شد قلب مصفّی مصطفوی و نفس مزکای نبوی بود
علیه افضل الصلوات و التسلیمات چه بتصفیهٔ الهی و
تزکیهٔ ربانی از شوائب کدورت هوا و الواث طبیعت
صافی و مطهّر گشت و در و بمناسبت صفا و طهارت قابلیت
قبول نزول علم پدید آمد و بسبب فراغت و خلو از ماسوی الله
دل او وسعت و گنجائی انصباب بحر علم ازلی یافت و چون بحری
طافح از توارد امواه علوم در تموج آمده از ان نوازل احوال
سینهٔ متوالی و متعاقب گشت و شعبهٔ از وی در مجاری صفات

نفس او

بلغ

نفس روان شده با نهار اخلاق الهی انشعاب یافت و
نهری از و بر زمین قالب رسید و بجداول اعمال صالحه انقسام
پذیرفت و باطن نبوی بفیض علم و عمل ناضر و مرتوی شد و بعد
از کمال نضارت و ارتوا چون فیض هنوز متواتر و متعاقب بود
و از حد احتیاج او زیاده حق سبحانه مر قبول آن زیاده را از
قلوب و نفوس امت بمناسبت صفا و طهارت چندین
هزار جداول استعداد مهیا گردانید و از قلب منور و نفس
مطهر نبوی فیض علوم و احوال و اخلاق و اعمال در قلوب و
نفوس امت روان شد و اوعیهٔ قلوب و نفوس ایشان
در قبول نزول فیض متفاوت و مختلف آمد بعضی قابلیت قبول اعمال صح
بیش نداشتند و ایشان عُبّاد بودند و جمعی قبول اخلاق
و اعمال فرمودند و ایشان زُهّاد ند و بعضی را استعداد
قبول اعمال و اخلاق و احوال بود و ایشان صوفیانند که بکمال
متابعت رسول صلی الله علیه وسلم استعداد تمام یافتند
پس معلوم شد که ماخذ جمله علوم وجود با جود سید کائنات است

علیه افضل الصلوات واکمل التحیات واقتباس علوم
ظاهره و باطنه از مشکوة کمالات تامات ومصابیح اعمال
واخلاق واحوال اوست واز روایح این کلمات استشمام آن
میتوان نمود که همه امت را با تفاوت استعدادات استفاده
از درسگاه تعلیم واستفاضه از مکتب تلقین وتفهیم اوست
اهل دانش که گذشته بر اطوار علوم ٭ همه در مکتب عشقت
الف بی خوانند ٭ وبعد از تمهید این مقدمه واضح باشد که ثنا
وستایش متعلم مر عالم را واجبست ولازم پس درود تحیت
بران حضرت اداء حق تلقین وتعلیم وتزکیه وتفهیم است
که از مضمون آیت لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ
بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ مستفاد میشود ٭ همگنان از تو دانش اندوزند
عقل جان از پیش آموزند ٭ خرد پیر طفل مکتب تست ٭
روح را چاشنی ز مشرب تست ٭ امام علامه رحمه الله در کتاب
اسرار التنزیل وانوار التاویل در مقام رابع از فصل سادس

که فضل مؤمنان بیان میکند فرموده که استعداد روح
انسانی بسبب تعلق بغواشی ابدان واشتغال بمشاغل
حواس در قبول انوار الهی ضعیف و ناقص میشود و از آن
مستفید و بهره مند نمی تواند شد ٭ مگر وقتی که علاقه استفاضه
و سررشته استفاده میان وی و روح پیغمبری که صاحب
دعوت آن زمان است استحکام پذیرد ٭ چه ارواح
مقدسه انبیا علیهم السلام از شوائب علایق مبرا و مصفی است
و پیوسته از مبدا افیاض فیوض کلیه متوجه ایشان میباشد ٭
پس چون روح یکی از امت را مناسبت وملایمت با
روح پیغمبر خود ثابت بود هر گاه که لوامع انوار غیبی از عوالم
اسرار لاریبی بر روح مطهر آن نبی فائض گردد ٭ پرتوی
از آن بطریق انعکاس بر روح وی خواهد و از آن لامع
بقدر استعداد خود مستنیر و فیض پذیر خواهد شد ٭ چنانچه
در قصه شعاع آفتاب وطشت آب و دیوار و سقف
خانه بر همه دیده وران روشنست ٭ و درین باب گفته اند

وکم تقاسی فی حوالی دورکم انظرونا نقتبس من
نورکم ~ چون دلت از فیض نور بی حجاب ؛ شد منور
همچو آب از آفتاب ؛ پرتوی بر سقف جان ما فکن ؛ تا شود
روشن چو گلها در چمن ؛ پس استحکام علاقهٔ ارواح این امت
بروح منور حضرت سید البشر صلی الله علیه وسلم بجهت
استنارهٔ لمعات لاهوتی واستفاضهٔ برکات جبروتی
موقوفست بر وجود مناسبت وآشنا شدن با سیرت
وسر پرست آنحضرت وهیچ واسطه ورابطه مر آن آشنایی را
به از صلوات نیست و ازینجا فرموده که اولی الناس بی
یوم القیمة اکثرهم علی صلوة ~ در اقتباس لمعهٔ
فیض از شه انام ؛ بهتر وسیله صلوتست والسلام ؛ وحکمتی
دیگر در صلوات مومنان اثبات محبت ایشان است
نسبت با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که اهل
ایمانرا از آن محبت گریز نیست امام همام شیخ المحدثین
الشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری رحمه الله در مفتاح

حصن حصین آورده که محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم عمده است
از عقود ایمان که ایمان تمام نشود الا بآن وحدیث متفق علیه که
لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده
وولده والناس اجمعین موید این قولست ومراد ازین حب
حب طبیعی نیست بل محبت اختیاری است حاصل شده از اعتقاد
صافی ونیت خالص واین محبت نشانه محبت حق سبحانه وتعالی است
زیرا که حق سبحانه دوست مومنان است وحضرت پیغامبر صلی الله
علیه وسلم دوست خدای وعلامت صدق محبت بالکسی آنست
که دوست او را دوست دارند در ترجمهٔ عوارف فرموده که اهل
تحقیق وتصدیق را معلوم ومحقق است که محبوب محبوب محبوب است
وهر که محبوب محبوب را دوست ندارد علامت آنست که محبت او
بعلت غرض معلول وبدخولست واین چنین کس بحقیقت محب
نفس خود باشد نه محب محبوب وامیر سید حسینی قدس سره
در صراط مستقیم آورده که ابلیس را فرمان رسید که آدم را سجده
کن گفت محب ترا بغیر تو فرو نیاید گفتند اگر محب عاشقی

باید که محبوب ما را نیز محب باشی ع إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ
محبت صادق آنست که او را هیچ مراد نبود الا مراد محبوب و هم
در ترجمهٔ عوارف فرموده که همچنانکه محبوب بمحبوب محبوبست وسیلهٔ
وصول هم بحضرت محبوب هم محبوبست و نزد ارباب ایمان
و ایقان معین و مبین است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
هم محبوب حضرت اله است و هم وسیلهٔ قرب ببارگاه باری
تعالی و تقدس پس محبت الهی اقتضاء صدق محبت حبیب او
صلی الله علیه و سلم میکند و صدق محبت آنحضرت موجب
مرافقتست با وی چنانچه در مسند انس بن مالک رضی الله عنه
از طریق سالم بن ابی الجعد رحمه الله منقولست که مردی از حضرت
رسالت صلوات الله و سلامه علیه پرسید که قیامت کی
خواهد بود آنحضرت فرمود که چه چیز آماده کردهٔ مر آن روز را
وجه کار ساختهٔ برای آن گفت نماز و روزه و صدقه و نفقهٔ
بسیار آماده نکرده ام اما آنست که خدای و رسول را دوست
میدارم حضرت فرمود که فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ پس تو دوستی

با آنکس که او را دوست میداری و این حدیث متفق علیه است
در صحت و هم در صحیحین از طریق شریک بن عبدالله روایت
کرده اند که اِجْلِسْ فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ و این اشارتست
بی بضاعتان مفلس را که نقد محبت ایشان بر محک اخلاص
تمام عیار آمده بشارتیست عظیم و کرامتی بغایت جسیم بیت
اگر از روی خدمت شرمسارم ۞ همینم بس که او را دوست دارم ۞
و امام زاهد ابوبکر محمد بن محمد بن ابراهیم کلاباذی رحمه الله در معانی
الاخبار آورده که علامت دوستی کسی دوستی ذکر اوست پس
مؤمن که دعوی دوستی حضرت رسالت صلوات الله و سلامه
علیه کند باید که ذکر او را نیز دوست دارد خواه آنکه خود گوید
و خواه آنکه از غیر خود شنود بیت از یاد تو نیستم زمانی خالی ۞
یا میگویم نام تو یا می شنوم ۞ نشانهٔ دیگر ذکر محبوبست امام
اجل ابوالقاسم احمد بن منصور سمعانی روح الله روحه در روح
الارواح آورده که یکی از بزرگان را پرسیدند که علامت
محبت چیست گفت بسیار یاد کردن محبوب دلیلش قول

حق سبحانه و تعالی که فرموده اُذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا و نکته شایعه مَنْ
اَحَبَّ شَيْئًا اَكْثَرَ ذِكْرَهُ از همین معنی خبر میدهد پس علامت آنکه
سلطان محبت در سراپردهٔ دل بر مسند تمکن قرار گرفته آنست که زبان
که مفتاح خزانه جنانست پیوسته بذکر محبوب جاری باشد تا معلوم
شود که حجرهٔ دل از ماسوای او خالیست ع از ان ساعت که سلطان
خیالت * بخلوتگاه دل تشریف فرمود * نه از یاد تو غافل میتوان شد *
نه از ذکر تو خالی میتوان بود * پس بنده مؤمن که جمیع اوقات بوظایف
صلوات میگذراند گویا اقامت شهادت می نماید بر محبت حبیب خدای اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّكَ وَحُبَّهُ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ
مَنْ يُحِبُّهُ

فصل دوم در معنی صلوة و تسلیم بحسب

لغت و اصطلاح اما صلوة فعلیست مشتق از صلّی بمعنی
دعا و او اسم دعاست که در موضع مصدر وضع کرده میگویند
صَلَّيْتُ صَلوٰةً نمیگویند تَصْلِيَةً و صاحب کشاف میگوید که
معنی صلّی آنست که حرکت داد صلوین را و آن جانب راست
و چپ است از عجز و صلوة را که بمعنی نماز است ازین گرفته اند
چه مصلّی در رکوع و سجود تحریک این دو عضو میکند و آنکه دعا کنند را
تشبیه کرده اند بنماز گذارنده در تخشع و تضرع و او را نیز مصلّی گفته اند
و صلوة را بمعنی دعا ایراد کرده و جمهور برانند که صلوة در اصل لغت
دعاست و نماز را جهة اشتمال بر دعا صلوة گویند و حالا لفظ
صلوة را بر دو چیز اطلاق می کنند یکی درود و آن دعائیست خاص
مضمونش استدعای رفعت درجه و قدر و ازدیاد مرتبهٔ قرب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم دوم نماز و آن عبارتست از هیأتی چند
مخصوص مشتمل بر ادعیه و اذکار مخصوصه و در ترجمهٔ عوارف آورده
که لفظ صلوة در اصل لغت موضوع است بازاء معنی دعا و در
شریعت بازاء مجموع اذکار و هیأتی چند قلبی و قالبی قولی و فعلی
یعنی حقیقت دعا بر وصفی که اتم و اعم بود آنست که بنده بجمیع
اجزای وجود قولًا و فعلًا و عملًا و حالًا حق را سبحانه از سر تضرع
و ابتهال بخواند و همگی او دران وقت زبان شود تا هیچ ذرّه از
ذرات وجودش ظاهرًا و باطنًا از دعا متخلف نبود و بدین صفت
در حکم اَلْمُصَلِّيْ يُنَاجِيْ رَبَّهُ داخل شده متکلم باشد با حق سبحانه

بطریق مناجات

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت ✦ غم فراق ترا با تو زار بگذارم ✦ وگرنه این چه نماز است بود که من بی تو ✦ نشسته روی بمحراب دل بیازارم ✦ همچنین درود دهنده را باید که هر گاه از الفاظ صلوات بر زبان راند معانی آنرا از سر حضور باطن و صفای خاطر تدبر نماید تا نطق لسان که ترجمان دلست حاکی باشد از نطق دل چه اعتبار نطق دل است و نطق زبان نشانه آنست کما قیل

إِنَّ الْكَلَامَ لَفِي الْفُؤَادِ وَإِنَّمَا جُعِلَ اللِّسَانُ عَنِ الْفُؤَادِ دَلِيلًا

پس اگر نطق زبان مترجم (لسان بدل) نطق دل نبود توجه درود دهنده بجناب جلال محمد صلی الله علیه وسلم واقع نباشد و بی توجه بمطلوب کسی بسر منزل مقصود نرسد ع رو جانب یار دار اگر طالب یاری ✦ و گفته اند اشتقاق صلوة از صلی است و معنی صلی در آتش رفتن باشد پس نماز گذارنده مقبول انوار تجلی صفات معبود از غایت خضوع و خشوع و حرقت و ذوبان گوییا که در عین آتش است و همین دستور درود دهنده باید که در بوته محبت حبیب الهی صلوات الله وسلامه علیه با آتش شوق ذوبان

آتش کوره

معنیه کلی آتش است و در آتش ... نقره بد و ... [illegible] میکنند ... حر

یافته از غش ریب و شبهه صاف شده باشد تا نقد حالش بر محک اخلاص تمام عیار آید

بگداز نقد هستی در کوره ریاضت ✿ تا بر محک معنی کامل عیار باشی ✿

بعضی برانند که صلوات را از تصلیه گرفته اند که بمعنی متابعت است قال الله تعالی فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى ای و النبی را که تابع مجلی باشد مصلی گویند پس نماز گذارنده متابع امر واضع شرعست در ادای ارکان نماز و درود دهنده پیرو فرمان خداوند تعالی است در فرستادن درود بر پیغمبر او و جمعی گویند اشتقاق صلوات از صله است و آن پیوستن باشد پس نماز گذار حقیقی آن است که در صلوة بغلبه نور شهود معبود و تلاشی رسوم و حدود وجود از خلق منفصل و بحق متصل بود و درود دهنده کامل آنکه با نوار سنت پیوسته و از آثار بدعت منقطع شده باشد و از کلمات قدسی سمات ابو الفضایل عبد الله بن محمد مشتهر بعین القضات همدانیست قدس سره که هم چنانکه صلوة که بمعنی نماز است صله فیض رب است بمربوب و رابطه تقرب عبد بمعبود صلوة که بمعنی درود باشد

یعنی ابوجهل نه تصدیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم کرد و نه بجا آوری ... نمود و نه ...

صلهٔ التفات محبوبست بمحبت و واسطهٔ اتصال اوست بآنحضرت
و اتصالی بکسی بی انفصال از غیر او صورت نه بندد پس مصلی
بهر دو معنی باید که از ماسوی مطلوب بگسلد تا بدو تواند پیوست
بیت چو پیوند با دوست خواهی ای دل ؛ ز چیزی که جز اوست
پیوند بگسل ؛ مشهور میان جمهور آنست که صلوة از حق سبحانه
بمعنی رحمتست و از ملائکه بمعنی استغفار چنانچه از مضمون
هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ مستفاد میشود و از پیغامبر
و سایر مؤمنان بمعنی دعا کما قال تعالی وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ای ادع
لهم بالبرکة و امام ابن الجوزی رحمه الله در تفسیر زاد المسیر فرموده
که صلوة خدای پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و ثنا و تزکیه
و کرامت و صلوة ملائکه بمعنی دعا و استغفار است و صلوة
مؤمنان دعاست و بس و امام شهید سید شمس الدین
سمرقندی رحمه الله در احقاق آورده که صلوة از حق سبحانه
ذکر خیر بنده است و ثنا و رحمت و رضوان و از ملائکه
ثنا و دعا و امام المحدثین شیخ عفیف الدین کازرونی رفع الله

درجته

درجته در اربعین از مبرد نقل کرده که اصل صلوة ترحم است
پس از خدای بمعنی رحمت بود و از ملائکه بمعنی رقت و محققان
بر آنند که صلوة را بمعنی رحمت داشتن قولی ضعیفست زیرا که حق
سبحانه میان صلوات و رحمت فرق کرده است آنجا که فرموده
أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ چه عطف مقتضی
مغایرة است و دیگر آنکه صلوات خاص است بجمعی مخصوص
و رحمت عمومی است کما قال وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
و دیگر خلاف نیست در جواز رحمت بر مؤمنان و در جواز
صلوة بر غیر انبیا اختلاف هست پس معلوم میشود که صلوة
از خدای تعالی ثنا اوست و آن بر دو وجه است یکی عام چنانچه
هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و دیگری خاص که بر انبیا و رسل باشد
خصوصا بر افضل و اکمل ایشان صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ و قاضی رحمه الله در شفا از امام بکر قشیری روایت میکند
که صلوة از خدای مر غیر نبی را رحمتست و مر آنحضرت را
تشریف بزیادتی مکرمت و از ابو العالیه رحمه الله منقولست

که صلوة خدای بر پیغمبر ثناء اوست نزدیک ملائکه و صلوة
ملائکه دعای آنحضرت است بر درگاه حق و گفته اند صلوة
حق سبحانه بروی تعظیم و حرمت است و صلوة ملائکه اظهار
کرامت و صلوة امت طلب شفاعت جمعی بر آنند که صلوة
حق سبحانه بر پیغمبر از حیثیت فعل است نه از حیثیت قول چنانچه
شهادت او سبحانه بتوحید خود فعلیست نه قولی یعنی اثبات
وحدانیت خود فرمود بنصب دلائل و توضیح آیات
و ایراد حجج و براهین اینجا نیز صلوة الهی کرامتی چند است
که درباره آنحضرت فرموده و بعضی از آن از کریمه إِنَّا فَتَحْنَا
لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا
مُسْتَقِيمًا استفاده می گردد امام خطابی رحمه الله فرموده که
صلوة بمعنی تعظیم و تکریم و بمعنی دعا و تبرک می باشد آن صلوة
که بمعنی تعظیم و تکریم است مر غیر رسول را صلی الله علیه و سلم
نمی باشد اما آنکه بمعنی دعا و تبرکست در شان غیر او میباشد

چنانچه

چنانچه اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى ای رحم و تبرک و امام
علامه رحمه الله در اسرار التنزیل فرموده که صلوة خدای بر سه وجه
است عام مر همه مؤمنان را چنانچه هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و خاص
مر صابران را چنانچه أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ
رَحْمَةٌ و خاص الخاص مر حضرت رسالت را چنانچه إِنَّ اللَّهَ وَ
مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ و اهل تحقیق بر آنند که هر یک
از صلوة خدای و ملائکه و مؤمنان قولی و فعلی باشد صلوة از
خدای بر غیر نبی رحمت و برای پیغمبر یا قولی بود و آن ثنا و مدحت
و ستایش و منقبت یا فعلی و آن توفیق عصمت و تایید
کرامت و صلوة ملائکه بر غیر نبی استغفار باشد و بر آنحضرت
یا بفعل بود و آن نصرت و معاونت است یا بقول و آن
اظهار مدح فضیلت و صلوة مؤمنان مر غیر نبی را دعاست
و وی را فعلاً اتباع سنت و قولاً طلب شفاعت و جمعی
از علماء بر آنند که معنی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و سلم
بر زبان میگذرد آن است که بار خدایا تعظیم کن حبیب خود را

در دین با علاء دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقاء
شریعت و در آخرت بتضعیف ثواب و بقبول شفاعت
در شان امت و تقدیم او بر کافه انبیا و رفع درجه او در جوار
کبریا و این دعا شنیده بر مقصد اجابت میرسد ۹ این دعائیست
که چون آدم از دل بر زبان کند فیض الهی بقبول استقبالش
و حضرت شیخ المشایخ سعد الحق والملة والدین محمد الحموی قدس سره
در رساله حقایق الحروف آورده که صلوات ترکیب از صاد
صمد و لام لطیف و واو واحد و تای تادی و سری خاص از هر اسم
با صلوات هست پس معنی صلوات منقطع نگردد و هر کسی که حقایق
این اسما بروی متجلی شده باشد و دل وی از انوار تجلیات
این اسامی مستنیر و فیض پذیرفته و درودی که بر زبان چنین
کس گذرد البته شایسته بارگاه جلال خاتم النبیین علیه
افضل الصلوات المصلین تواند بود فصل تسلیم در قرآن
به پنج معنی آمده است اول پاک ساختن از عیبها چنانچه
مسلمة لاشية فیها دوم سپردن چنانچه اذا اسلمتم ما آتیتم

یسم ۱۱

بدل شنیده

سیم فروتنی کردن چنانچه ایمانا و تسلیما چهارم سلامت
دادن چنانچه و لکن الله سلم پنجم آفرین گفتن چنانچه
و سلموا تسلیما امام اقضی القضات ابو الحسن علی
بن محمد الماوردی البصری رحمه الله در تفسیر نکت و عیون فرموده
که تسلیم که در آیه صلوة وارد شده دو وجه دارد اول باز
سپردن خود بحکم کسی پس معنی آیه چنان بود که ای مؤمنان
درود دهید بر پیغمبر و باز سپارید خود را بوی یعنی منقاد فرمان
وی شوید و گردن نهید حکم وی را گردن نهادنی دوم سلام
گفتن یعنی بعد از درود بر وی سلام گوئید سلام گفتنی
و این معنی بسیاق آیه انسبست و قاضی در شفا فرموده
که سلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سه معنی دارد
اول آنکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی سلامت ترا
باد و با تو باد دوم آنکه سلام نام حضرت ملک علام بود
و معنی اینکه حق سبحانه بر حفظ و رعایت تو وکیل و بعون
و حمایت تو کفیل است سیم آنکه سلام بمعنی مسالمه باشد

یعنی تسلیم و انقیاد از جانب امر تر است بهر چه فرمائی ما مأ
موریم و از مخالفت و معاندت در فرمان تو دور دور سر
بهر چه امر کنی بنده ایم فرمان بر * بهر چه حکم شود چاکریم خدمتکار

ای علی ان الله وملائکته یصلون علی النبی

فصل سیم در مباحث وجوب و استحباب صلوة
و سلام جمهور علما متفق اند بر آنکه امر بصلوات در آیت
مذکوره محمولست بر وجوب و قول بعضی که حمل بر ندب کرده اند
چنانچه در شفا مذکور شده مرجوحست و آنها که فرض و واجب را
یکی دانند گاهی بلفظ فرض ادا میکنند و گاهی بلفظ واجب
و بمذهب ایشان در مقدار فرض ازان اختلاف است
امام مالک رحمه الله فرموده که فرض همه عمر است و او را
وقتی معین نیست اگر کسی در همه اوقات عمر یکبار بگفتن
آن قیام نماید از عهده فرض بیرون آمده باشد و واجب
از کردن او ساقط شده و قولی نادرست که در تمام عمر سه
نوبت فرض است و ائمه شفعویه رحمهم الله بر آنند که گفتن
صلوة فرض است در نماز در قعده اخیره و در غیر آن مندوب

و مستحب است چنانچه شرح آن بیاید و صلوة نزد امام اعظم
رحمه الله باشهر روایت واجبست و بآنکه در کیفیت وجوب
اختلاف نموده اند در شرح قدوری زاهدی بعلامت
وط آورده که امام ابو الحسن کرخی رحمه الله فرموده که صلوة
بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم واجبست در همه عمر یکبار بجهة
امر که بدان واقع شده و امر مقتضی تکرار نیست و امام طحاوی
رحمه الله گفته که واجبست نزدیک ذکر آنحضرت هر چند
واقع شود و در صلوة حلابی از بعضی مشایخ نقل میکنند
که درود پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه واجبست در
همه عمر یکبار ابتداءً و در هر مجلسی که ذکر او کند دو مرة و در
آخر فصل ثالث از کتاب استحسان ذخیره آورده که درود
بر نبی فرض است فی الجمله نزدیک سماع ذکر وی و در
کتاب صلوة از خزانة المفتین بعلامت اح مذکور است
که درود بر نبی فریضه همه عمر است در نماز یا خارج نماز و در
شفا از قاضی ابوبکر بن بکیر نقل میفرماید که حق سبحانه درود

ای قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه

پیغامبر را بر مؤمنان فرض گردانید وجهت آن وقتی و زمانی
معین نساخته صلی الله علیه وسلم پس لازم است در هر وقتی که تواند بدان قیام
نمودن و دران باب بتغافل و تکاسل موصوف نابودن
الا یا ایها الاخوان صلوا وسلموا * علی المصطفی فی کل
وقت وساعة * فان صلوة الهاشمی محمد * تنجی من الا
هوال یوم القیمة * فی شام سحر نه روز شب نه مه سال * صلی الله علیه وسلم
غافل مشو از درود او در همه حال * وسلام بر آنحضرت در
تشهد بباید گفت و تشهد در قعدهٔ اخیر بقول امام اعظم
رحمه الله واجب و بقول امام شافعی رحمه الله فرض است و در
قعدهٔ اولی بقول بعضی واجب است و بقول جمعی مسنون و بر
هر تقدیر سلام بر آنحضرت از کلمات تشهد است چه در روایت
ابن مسعود و چه در روایت ابن عباس رضی الله عنهما اما
در روایة ابن مسعود معرف بلام است و در روایة ابن
عباس رضی الله عنه غیر معرف و در صلوة کافی از ابراهیم
نخعی رحمه الله نقل کرده که سلام بر نبی مجزیست از صلوة برو

السلام علیک ایها النبی

سلام علیک ایها النبی

وتتمه

وتتمهٔ مباحث وجوب واستحباب صلوة وسلام در فصل
مواطن مذکور خواهد شد **فصل** علما را در آنکه بر
غیر پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم صلوة توان فرستاد یا نی اختلاف است از ابن
عباس رضی الله عنه روایتی هست که بر غیر حضرت مصطفی صلوات الله وسلامه علیه
درود روا نیست و آنکه قاضی عیاض رحمه الله فرموده
که بخط یکی از مشایخ مالکی نوشته دیدم که جایز نیست
بر هیچ یکی از انبیا درود فرستادن الا بر محمد صلی الله علیه وسلم
تقویهٔ این قول میکنند اما بحسب واقع ضعیف و مهجور است
ومشهور از مذهب امام مالک رح آن است که در مبسوط
فرموده که کراهیت میدارم صلوات را بر غیر انبیا
و روایت صحیح از ابن عباس رضی الله عنه آن است
که نشاید صلوة بر هیچ کس الا بر پیغامبران صلی الله علیهم اجمعین
واین مرضی جمهور است اما بنص قوله وسلام علی المرسلین
بر همه ایشان سلام میتوان فرستاد وبعضی علما رسل
ملائکه را در زمرهٔ مرسلین داخل دارند چه ایشانرا

نیز رتبهٔ رسالت هست کما قال الله تعالی اَللّٰهُ یَصْطَفِی
مِنَ الْمَلٰئِکَةِ رُسُلًا امام بدر الدین اسمعیل رحمه الله
در کتاب انوار و ابکار فرموده که بر سایر انبیا سلام میتوان
داد اما اختلاف در آنست که سلام بر ایشان فرض
هست یا نی بعضی علما بفرضیت قائلند و برخی باستحباب
و جمعی برانند که بر بعضی از انبیا فرض است و آن پنج پیغامبرند
که حق تعالی سلام ایشانرا بآیت وَتَرَکْنَا عَلَیْهِ فِی الْآ
خِرِیْنَ الحاق فرموده نوح و ابرهیم و موسی و هرون و
الیاس علی نبینا و علیهم السلام و معنی آیه آنست که بگذا
شتیم برای باز پسینان از امم پیغامبران آینده که بعد از
ایشان سلام ایشانرا تا گویند سَلٰمٌ عَلٰی نُوحٍ فِی
الْعَالَمِیْنَ سَلٰمٌ عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ سَلٰمٌ عَلٰی مُوسٰی
وَهٰرُونَ سَلٰمٌ عَلٰی اِلْیَاسِیْنَ پس سلام برین پنج
انبیا که مقطوع به است فرض باشد و بر غیر ایشان سنت
واصح اقوال آنست که صلوة و سلام بر همه انبیا و ملائکه

توان دا

توان داد و ابن ابی شیبه رحمه الله در مسند خود از ابی هریره رضی
الله عنه نقل کرده که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که صلوة دهید بر
انبیاء خدا و بر رسل او که حق سبحانه ایشانرا مبعوث کردانیده
چنانچه مرا و بباید دانست که صلوات بر غیر انبیا ابتداء
روا نیست و در شرح مشکوة الانوار از شیخ امام همام
محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی النووی رحمه الله
نقل کرده که صحیح آنست که صلوة بر غیر انبیا و ملائکه بطریق
ابتداء مکروه هست کراهة تنزیهی چه آن شعار اهل بد
عتست و ما را از آن نهی کرده اند و امام الحرمین ابو محمد
الجوینی قدس سره فرموده که سلام نیز درین مسئله حکم صلوة
دارد و صاحب کشاف آورده که قیاس اقتضاء آن میکند
که صلوة بر هر مؤمنی روا باشد بنا بر آیت هُوَ الَّذِیْ یُصَلِّیْ
عَلَیْکُمْ و حکم وَصَلِّ عَلَیْهِمْ و دعای اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی اٰلِ
اَبِیْ اَوْفٰی لیکن علما را درین باب تفصیلی هست و آن
چنانست که اگر صلوة بر غیر نبی بر سبیل تبع است چنانچه

اسم امام الجوینی

صلی الله علی محمد و آله روا باشد اما اگر افراد کنند بطریق تخصیص
جایز نیست چه صلوات شعار ذکر انبیا است و نشاید که علی الانفراد
بر یکی از امت اطلاق کنند و قاضی رحمه الله در شفا فرموده
که صلوات مخصوص است با نبیا و علامت توقیر و تعظیم ایشانست
همچنانچه ذکر حق سبحانه مخصوص است به تسبیح و تقدیس و تعظیم پس
چنانچه روا نیست نام غیر حق تعالی را شرکت با نام حق سبحانه
دران تعظیم روا نباشد غیر انبیا را با ایشان شریک ساختن
دران تبجیل و تکریم و در کتاب استحسان محیط برهانی از قول امام
اعظم رحمه الله آورده که درود نه دهد کسی بر کسی الا بر پیغمبر و امام محمد
رحمه الله برین رفته و امام ابو یوسف رحمه الله گفته لا باس به
و اگر غیر نبی را بر اثر نبی ذکر کنند در صلوة باتفاق جایز است و در آن
خلاف نیست و در عیون المسایل فرموده که مکروه است صلوة
بر غیر نبی برین وجه که اللهم صل علی فلان اما اگر بعد از
صلوة بر پیغامبر ذکر دیگری کند روا است و بعضی از محققان هیچ
پیغامبر را در صلوات افراد بذکر نکنند بلکه تابع حضرت رسالت

سازند

17

سازند بطریق حرمت و اولویت و قدوة المشایخ قطب الملة
والدین محمد البزغشی رحمه الله در گفتن و نوشتن اسامی پیغمبران
این قاعده رعایت فرمودی و گفتی که علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام و بهمین منوال کتابت کردی و میفرمودند که جد اعلی
من شیخ المشایخ نجیب الدین علی بزغش قدس سره از شیخ خود
قطب الاولیا قدوة الاقطاب شیخ شهاب الدین عمر السهروردی
قدس الله سره برین قانون دیده و شنیده بودند و چون انبیا
که محرمان حریم بعثت اند در سرای وجود بطفیل آنحضرت مهمان
خوان کرم وجود ند اگر بر مایده پر فایده درود نیز طفیلی و از
نواله از نوال دولت بی زوال او یابند عجب نمی نماید
کیست برین خوان که طفیل تو نیست * کیست درین خانه
که خیل تو نیست * صدر نشینان سرای وجود * جمله ز صدر تو
گدایان جود * شارع آزاده روان شرع تو * اصل تو و جز تو همه
فرع تو

فصل چهارم در کیفیت صلوات و تسلیمات

* باید دانست که در چگونگی صلوات احادیث

بسیار بصحت پیوسته ودر هر یکی بنوعی دیگر مذکور است امام
نووی رحمه الله در ریاض الصالحین نقل میکند از ابی محمد کعب
بن عجره رضی الله عنه که حضرت سید عالم بیرون آمد بر ما و ما گفتیم
یا رسول الله آنرا دانسته ایم که چگونه بر تو سلام دهیم صلى الله عليه وسلم پس چگونه کیفیت
بر تو صلوات فرستیم یعنی در نماز بعد از تشهد و قولی آنست
که مراد ایشان مطلق بوده یعنی در نماز و غیر نماز آنحضرت
فرمود که بگوئید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ
كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
و امام مالک رحمه الله در موطا از ابی مسعود انصاری رضی الله
عنه نقل فرموده که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِهِ كَمَا
صَلَّيْتَ عَلٰى آلِ اِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ
عَلٰى اِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ
كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ ودر جزء ثانی از مسند امام شافعی رحمه الله وا
روایت باسناد وی از ابی هریره رضی الله عنه که گفتند یا رسول الله

آل م

چگونه

چگونه بر تو درود گوئیم یعنی در نماز یعنی امر کیفیت گوئید صلى الله عليه وسلم
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِ
بْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى
اِبْرَاهِيمَ پس سلام گوئید و شیخ عفیف الدین رحمه الله
در اربعین آورده که در صحیحین از ابی حمید ساعدی رضی
الله عنه منقولست که گفتند یا رسول الله چگونه بر تو صلوة
فرستیم فرمود که بگوئید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى
اَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَ
بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا
بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ودر
سنن از ابی داود رحمه الله باثبات آل واقع شده در
موضعین یعنی آل ابراهیم ودر صحیح بخاری از ابی سعید
خدری رضی الله عنه نقل میکند که ما گفتیم یا رسول الله ما
چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى

ابراهیم وبارك على محمد كما باركت على آل
ابراهیم ودر اربعین کازرونی مذکور است که چون طرق
احادیث وارده در صلوات بصحت رسیده احب
والنسب آنست که مصلی مجموع طرق راجمع کند وبهمه
الفاظ وارده تلفظ نماید تا ناطق شده باشد بآنچه پیغامبر صلى الله عليه وسلم
بدان ناطق شده وامام نووی رحمه الله در اذکار فرموده
که افضل آنست که گوید اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك النبي الامي وعلى آل محمد وازواجه
وذريته كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم
وبارك على محمد النبي الامي وعلى آل
محمد وازواجه وذريته كما باركت
على ابراهيم وآل ابراهيم في العالمين
انك حميد مجيد ص این صلوات جامع
جمیع طرق احادیث صحیحه است امام عفیف الدین
رحمه الله تصحیح فرموده بحذف لفظ على از آل ابراهیم

در هر دو موضع چنانچه اینجا ثبت افتاده ودر تصانیف
بعضی از ائمه حدیث باثبات على در موضعین مذکور است
والله اعلم بحقیقة الاحوال وامام نواوی رحمه الله در روضه
آورده که اقل صلوات بر پیغامبر صلى الله عليه وسلم یعنی صیغه که بدان از
عهده صلوات بیرون توان آمد آنست که گوید اللهم
صل على محمد یا صلى الله على محمد یا صلى الله على
رسوله وگفته اند صلى الله على النبي ودر جمی آنست
که صلى الله عليه كافیست واقل صلوات بر آل آنست
که گوید وآله فصل از فحوی احادیث مذکوره
استدعاء صلوات وبرکات از حق سبحانه بر حضرت
رسول صلى الله عليه وسلم معلوم شد ودر بعضی دیگر از احادیث طلب رحمت
وحنان وسلام نیز مفهوم میشود چنانچه قاضی رحمه الله
در شفا از مرتضی علی رضی الله عنه میکند که بشمرد پیغامبر صلى الله عليه وسلم
این کلمات را در دست من وفرمود که جبرئیل علیه السلام
آنها را بر دست من شمرده وگفت همچنان از رب

العزة منزل شده است که اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم
انک حمید مجید اللهم و بارک علی محمد و
علی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و علی
آل ابرهیم انک حمید مجید ٥ اللهم و تحنن
علی محمد و علی آل محمد کما تحننت علی
ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید
اللهم و سلم علی محمد و علی آل محمد کما
سلمت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک
حمید مجید ٥ و از ابن عباس و ابو هریره رضی الله عنهما
منقولست که بعد از صلوات و برکات میفرموده اند که
و ارحم محمدا و آل محمد کما رحمت علی ابرهیم
و علی آل ابرهیم انک حمید مجید ٥ و در کتاب
صلوات از ذخیره برهانیه از محمد بن عبد الله رحمه الله نقل کرده
که مکروهست قول مصلی که و ارحم محمدا و آل محمد

چه در وی

چه در وی نوعی کمالست بتقصیر انبیا علیهم السلام زیرا
که استحقاق رحمت بعد از ارتکاب چیزیست که بدان
مستحق ملامت شده باشند و ما مأموریم بتوقیر و تعظیم
انبیا نه بانتساب موجبات ملامت بدیشان ٥ و آن
اینست که بعد از ذکر هیچ پیغمبری نمی گویند رحمه الله ٥ و صحابه را
نیز ترحم نمیکنند بجهت حرمت ٥ بلکه ترضی مینمایند و شیخ
الاسلام خواهر زاده رحمه الله بر اینست ٥ اما شمس الائمه
سرخسی رحمه الله میگوید لا باس به ٥ برای آنکه اثر وارد شده
است بآن از طریق ابن عباس ٥ و ابو هریره رضی الله عنهما
و در اتباع اثر هیچ عیبی لاحق نشود بر متبع و دیگر آنکه هیچ
احدی از رحمت الله مستغنی نیست ٥ و از حضرت رسول
منقولست که بین السجدتین در نماز گفتی اللهم اغفر لی
و ارحمنی ٥ و دیگر در تعلیم سلام فرموده السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و حضرت رسالت
بر بعضی انبیا علیه السلام دعا برحمت فرموده چنانچه ارحم الله

صلی الله علیه و سلم

آخی موسی ورحم الله لوطا پس ترحم را بر انبیا روا
بود وصل درحدیث ابومسعود بدری انصاری
رضی الله عنه وارد شده که آنحضرت بعد از تعلیم صلوات
فرموده که والسلام کما قد علمتم یعنی سلام برین
همچنانست که شما آموخته شده اند ودر شفا آورده که مراد آنست
که در تعلیم تشهد فرموده بود که بگویید السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وحضرت شیخ
المشایخ قطب الاولیاء ابوالمکارم رکن الملة والدین علاء
الدوله السمنانی قدس الله سره در کتاب مدارج ومعا
رج فرموده که چون حضرت رسول صلی الله علیه وسلم حضرت عزت را
تعالی شانه ثنا گفت بدین نوع که التحیات لله
والصلوات والطیبات حق سبحانه بازاء آن
برآنحضرت سلام فرمود برین وجه که السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته لفظ سلام قائم
مقام تحیاتست ورحمة الله درعوض صلوات وبرکاته

بدل از طیبات وهیچ کس غیر سید انام بدین نوع سلام از
حضرت ملک علام شرف اختصاص نیافته محققان برآنند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در شب معراج سه تحفه ببارگاه عزت
برده تحیات وصلوات وطیبات ودر عوض آن چهار
هدیه بنقد کرامتش کردند سلام ونبوت ورحمت
وبرکت وازین جمله سه را مفرد یاد کرده وچهارم را که بر
کتست جمع آورده تا معلوم گردد که آن پیوسته در ترقی خواهد
بوده زیرا که لفظ برکت هرگاه مفرد است دلالت بر زیا
دتی وافزونی دارد پس چون سمت جمعیت یابد هرآینه
دلالت بر تضاعف وتزاید خواهد داشت وازینست
که روز بروز آفتاب دولت محمدی از جای مشرق ومغرب را جای برآمدن
روشنی می بخشد واعلام ملت احمدی در اطراف واکناف
عالم برافراخته میشود ع وین هنوز از نتایج سحر است
وکیفیت سلام برآنحضرت در نماز همانست که مذکور
شد ودر غیر نماز بانواع آمده وهریک در محلش سمت

ذکر خواهد یافت و در شفا فرموده که مرتضی علی رضی الله عنه
بدین وجه سلام گفتی بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم که
اَلسَّلَامُ عَلیٰ نَبِیِّ اللهِ اَلسَّلَامُ عَلیٰ رَسُولِ اللهِ
اَلسَّلَامُ عَلیٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ سَلَامٌ سَلَامٌ
لَا یُحَدُّ اِنْتِشَارُهُ عَلیٰ مَنْ لَهُ نُورٌ یَزِیدُ عَلَی الشَّمْسِ
سلامی چو باران که بر گل چکد ز گل بر ورقهای سنبل چکد
بران سرو گلزار دین پروری که زو تازه شد روضهٔ سروری

فصل بعضی علما بر آنند که صلوة امت بر پیغمبر در
خواست صلوتست از حضرت عزت بروی و مؤید این
قول احادیث مذکوره است در کیفیت صلوات چه در
جواب سائلان از چگونگی صلوات چنین فرمودند که بگوئید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و معنی این کلمات آنست که بار خدایا
تو درود فرست بر آنحضرت و این اشارتست بآنکه درود مرا
حواله فرمائید بحق سبحانه و از وی مسألت نمائید و نکته در
آنکه مؤمنان درودی که بگفتن آن مامورند حواله بحق سبحانه

می نمایند

می نمایند آن گفته اند که بزبان حال ایشان از روی عجز
و نیاز بطریق تضرع و تخشع میگوید خداوندا مارا بصلوات
بر سید کائنات امر فرمودی و ما بدان گونه صلواتی که لایق
جناب جلال احمدی و مناسب بارگاه کمال محمدی باشد
نمیدانیم و بر وجهی که باید و شاید بدان قیام و بران اقدام
نمودن نمیتوانیم تو بکرم عمیم و فضل عظیم خود درودی که سزاوار
آنحضرت باشد بوی فرست سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ
نَحْوَ جَنَابِهِ لِاَنَّ سَلَامِی لَا یَلِیْقُ بِبَابِهِ خدایا درود
شه انبیا بوجهی که شاید نه مقدور ماست تو از لطف خود جناب
وی فرست درود و سلامی که او را سزاست و در عیون
الاجوبه آورده که صلوات ثنا است و ثنای ما را امثال ما شاید
ستایش که در خور حضرت خاتم النبیین علیه افضل صلوات
المصلین تواند بود ستایش خداوندیست متفرد بالوهیة
و متوحد بربوبیت چه قدر آن حضرت را جز حق سبحانه
نشناسد چنانچه حضرت عزت را نیز کسی مانند وی

توحید بروست شو کافر بسبب گفتن آن در اثناء شهادت

از حضیض کفر بذروهٔ ایمان انتقال یابد مثلا در گفتن

لا اله الا الله که علامت اسلام است اگر بجای لفظ

الله لفظ الرحمن گوید با آنکه آن اسمیست خاص اللفظ

هنوز از ظلمت کفر بیرون نیامده و بنور ایمان نرسیده باشد

پس حق سبحانه نفی الوهیة از غیر خود و اثبات وحدانیت

خود بدین کلمه کرده و چون خواست که حبیب او صلوات

الله وسلامه علیه از ماسوی اعراض نموده بکلی اقبال

بحضرت او فرماید و از مضیق عوایق بشریة بعرصه گاه

جلال صمدیت متوجه گردد بگفتن همین اسمش امر کرد که

قل الله ثم ذرهم ٥ الله الله چه طرفه نامست این ٥

در دل حرز جان تمام است این ٥ هر که زین اسم بهره مند بود ٥

بهرهٔ او همین پسند بود ٥ شرح این نه ز دیو مردم پرس ٥

از قل الله ثم ذرهم پرس ٥ و همین اسم را اسم جامع گفته

اند و حضرت شیخ الاعظم قدوة المحققین شیخ صدر الحق

یعنی لفظ خاص [آن]
ومعناه عام ٥

[نیز]

نشناخت ٥ جز خدا قدر تو کس نشناخت زانکه ٥ کس خدا را

همچو تو نشناخت ٥ بنده خسرو تا نوید مدحت ٥ ز آتش دل

جان خود بگداخته ٥ نکته بقول جمعی از علما که گفته اند

صلوات از خدای رحمتست و از غیر وی طلب رحمت پس گاه

کسی بعد از ذکر آنحضرت و سماع آن و کتابت نام ایشان

میگوید و مینویسد بدان معنی خواهد بود که ما بزبان حال

طلب رحمت کرده ایم و حق سبحانه رحمت کامله بروی ارزانی

فرموده و برین وجه فعل ماضی بر معنی خود بود و میشاید

که از قبیل دعا باشد چون غفر الله له و ایده و ابقاه

و امثال آن و چون در معرض دعا واقع شده افادهٔ معنی مستقبل

کند و مضمون آن که خدای هدایای رحمت شامله بروی نثار

کناد فصل حکمت در تخصیص لفظ اللهم که

بمعنی یا الله است در اداء صلوات حرف بانیج اسما چون

یا رب صل علی محمد و یا رحمن سلم علیه آن گفته

اند که الله اعظم اسماء الهی است بدان دلیل که اساس

اقوی

والدین القونوی قدس الله سره در اعجاز البیان فرموده
که الله اسم جامع کلیست که مطلقا بجهت حکمی متعین نیست
و اصلا اسناد امری خاص بدو صحیح نه و تعرضه و سوال و التجا که اضافت
کرده شود بدین اسم اضافه او بدو بنسبت امری مقید خواهد
بود بحسب حال متوجه و سایل و ملتجی چنانچه مریض و غریق مثلا
چون التجا بدین اسم نمایند از حیثیت شفا و نجات باشد
و علی هذا القیاس و شیخ مدقق شمس الدین فناری
رحمه الله در تفسیر فاتحه فرموده که الله را اسم جامع از ان گویند
که جامع نعوت کمالست چنانچه غوث الکبرا صاحب فتو
حات قدسنا الله بسره آورده که معنی الوهیت
استغناء اوست از غیر و احتیاج غیر بدو و اول مقید
جلالست و ثانی مشیر بجمال و کمال عبارت از مجموع هر
دو صفت که در اسم الله اندراج یافته و شیخ الاقطاب
و قطب المشایخ ابو محمد بن ابی نصر البقلی المشهور بروز
بهان قدس الله تعالی سره العزیز در تفسیر عرایس فرموده

بنسبت
بدل

مقید
بط

که الله اسم جامع است بدان معنی که هر اسمی که هست
از اسماء حق سبحانه تعلق بصفتی از صفات الهی
دارد بخصوصه الا این اسم که متعلق است بذات
با همه صفات لاجرم صفت جمعیت درو متحقق باشد
و صاحب جمعیت شناسد که اشارت قل حسبی الله
از کجا خبر میدهد پس بود نزد صاحب معنی حسبی الله
گواه این دعوی غرض از ایراد این کلمات آنکه بر هو
شمند خبیر مخفی نماند که الله اسم اعظم و اسم جامع است
و بعد از تذکر این معنی بباید دانست که حضرت رسالت
پناه نیز از صفتین اعظمیت و جامعیت بحظی کامل و قسطی
شامل محظوظ و مخصوص است یکی از عرفا فرموده که اعظم
و اوسع و اجمع مجموع تعینات تعین اوست یعنی
حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم که مجلی تجلی اوست
و گاه از ان حقیقت اراده تعین کنند و گاه اراده تجلی
و گاه اراده مجموع پس نظر بدان تعین آنحضرت را مظهر

اسم اعظم و مظهر جمیع اسما خوانند و نظر بدان تجلی اسم اعظم
گویند و شیخ محقق نادرة الوقت فخر الدین ابراهیم المشتهر
بالعراقی روح الله روحه نظر بهر دو اعتبار از زبان آن
حقیقت میفرماید ﴿ فی الجمله مظهر همه اسماست ذات من
بل اسم اعظم بحقیقت چو بنگرم ﴾ و حضرت حقایق پناه
قدس سره در اشعة اللمعات آورده که اعراب که افاده
تربیة میکنند بنابر آنست که از مظهریت باسمیة عدول
کرده و آن یا بملاحظه اتحاد بین المظهر والظاهر خواهد بود
یا بملاحظه آنکه موجودات کونی نیز فی الحقیقه هر یک اسمی اند
از اسما چنانچه در کتب صوفیه قدس الله ارواحهم معین و
متبین شده ﴿ این همه اسمند و مسما یکی ﴾ قطره بیرون
از حد و دریا یکی ﴾ و بعد از وقوف بر اعظمیة حقیقة حضرت
ختمیة این نکته را نیز متذکر باید شد که اسماء الهی مقتضی
آنند که هر یکی را مظهری باشد تا اثری آن اسم دران مظهر
بظهور رسد مثل رحمن و رزاق که ظهور صفت رحمت و رزق

بمرحوم و مرزوق است و علی هذا القیاس و چون همه اسما
در حیطه اسم الله اند که جامع همه است و بهمه محیط او نیز
اقتضای مظهر کلی دارد که آن مظهر را از راه جمعیت مناسبتی
با اسم جامع باشد و تواند که خلیفة الله بود در رسانیدن
فیوض و کمالات از اسم الله بما سواه و آن مظهر جامع
روح محمدیست صلوات الله وسلامه علیه که انبساط
نور علم بر سایر حقایق بواسطه وی است و علم همه منتشی از
علم وی و همچنین انبساط وجود خارجی بر حقایق و انبساط
کمالات تابعه مر آنرا بواسطه صورت وجودی روحانی
اوست و انبساط بعضی از ان کمالات بر امت
متابعت وی بخصوصهم بواسطه وجود جسمانی عنصری او
﴿ نور فشان اوست چه پیش و چه پس ﴾ منبع انوار
همین اوست و بس ﴾ و حضرت شیخ محقق شیخ فرید الدین
محمد العطار النیشابوری قدس سره در باب جمعیت
آنحضرت میفرماید ﴿ آنچه از انوار غیبی لامعست ﴾

جملکی را نور پاکش جامع است ۵ آنچه اول شد پدید از
جیب غیب ۵ بود نور جان او بی هیچ ریب ۵ آنگهی
آن نور مطلق زد علم ۵ گشت لوح و کرسی و عرش و قلم ۵ یک
علم از نور پاکش عالم است ۵ یک علم ذریتست و
آدم است ۵ و چون از مطاوی این کلمات بحیطهٔ فهم
درآمد که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از صفت اعظمیت و سمت
جامعیت که اسم الله مشتمل است بر آن بهرهٔ
اشمل و نصیبی اجزل اختصاص یافته پس در وقت
استدعای درود بر وجه حضرت عزت را بدین اسم
خواندن سزاوار خواهد بود و از خصایص این اسم
مقدس یکی آنست که حرف ندا از اول او حذف
مینمایند و با آخر میم مشدد الحاق کرده اللهم میگویند
و اصل او بقول اصح یا الله بوده و تصرف درین اسم
بحذف یا و الحاق میم مبتنی بر سریست عظیم چه حرف ها
در اسم مقدس دلالت بر هویت ذات کند و بیکن

بسبب

بسبب نزد محققان اشارتست بغیب هویت است چنانچه
گفته اند شعر ها غیب هویت آمد ای عیب شناس ۵
حرف بدل
و انفاس ترا بود بران حرف اساس ۵ و حضرت شیخ المشایخ
نجم الکبری ابوالجناب شیخ نجم الحق والدین احمد بن عمر الخیوقی
المشهور بالکبری قدس سره در رسالهٔ فواتح الجمال آورده
که ذکر جاری بر نفوس حیوانات انفاس ضروریهٔ ایشانست
زیرا که در وقت انبساط و انقباض نفس حرف ها که اشارت
بغیب هویتست گفته میشود اگر خواهند و اگر نه و شیخ مؤید
الدین جندی قدس سره در شرح خطبهٔ فصوص الحکم آورده
جمع فص
۲. الاصل
که اصل در اسم الله حرف هاست که کنایت فهو از غیب
ذات و هویهٔ غیر متعین اوست چه ها را کنایت از
غایب داشته اند و حرف میم بقول اکثر عرفا خصوصاً اهل
تحقیق از مغاربه حرف ختم است و بدو اشارت کنند
بدایره که محیط است بتمامی ممکنات و مؤید این قولست
آنکه در مناجات میمیهٔ حضرت شیخ سعد الحق والدین الحموی

قدس الله روحه آمده که اللهم انی اسئلک بمیم حمدک
ان تخرج لی من میم المعنی المحیط بکل ما فی الا
مکان من الموجودات الحسیة والذهنیة
والعقلیة والعینیة والقلبیة والقابلیة وصاحب
حقایق التأویل در تفسیر الٓمٓ آورده که میم عبارتست از حضرت
خاتم الرسل صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین
که نقطه آخرین ابداع اوست و دوران پرکار ایجاد بدو
سمت اتمام یافت و بوجود باجود او آخر دایره باول پیوست
کما قال صلی الله علیه وسلم الا ان الزمان قد استدار
والحدیث و دیگر از اسباب ختمیة آنحضرت اینست
که پرکار وجود دایره صنع می کشید و بر نقطه وجود تو شد
عاقبت تمام پس در اتصال دایره میم بحرف یا که رمز وحدت
و کثرت و نکته جمعیت و جامعیت اندراج دارد وهو
اعلم و امام همام ابی عبدالله محمد المشهور بابن القیم رحمه الله
در کتاب جلاء الافهام فی فضل الصلوٰة والسلام درین

یعنی اشرف المخلوقات اینست که شریف‌تر از و در دایره امکان نیست یعنی لا اشرف منه فی المخلوقات من حیث الشرف
صنع بدل
کما ان الله لا شریک له فی الوجود مطلقاً ای لیس له شریک فی الذات ولا فی الصفات

درین مبحث آورده که ازدیاد میم اللهم برای تعظیم و تفخیم است
هم چون زیادتی آن در زرقم وابنم و دیگر آنکه میم حرف شفوی است
و ناطق بآن جمع میکند لبهای خود را و بیکدیگر منضم میسازد
و بدین سبب عرب آنرا علم جمع گردانیده چنانچه در انتم
وایاهم و امثال آن ظاهر است پس الحاق آن در آخر این
اسم مؤذن است بجمعیة یعنی این اسم جامع است مر جمیع
اسماء الهی را پس سائل چون گوید اللهم چنان باشد
که حق سبحانه را بجمیع اسما و صفات خوانده باشد و ازین جهت
امام حسن بصری رحمه الله فرموده که اللهم مجمع الدعاء
و در تفسیر امام ثعلبی رحمة الله مذکورست که ابو رجاء عطاردی
رحمه الله گفته که هفتاد نام از نامهای حق سبحانه در میم اللهم
تعبیه است و بروایت ابن قیم نود و نه نام و از نضر بن شمیل
رحمه الله نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها
خوانده باشد و در جواهر التفسیر آورده شده که در اخبار واقع است
که روزی حضرت داود علی نبینا وعلیه السلام در مناجات

خود میگفت: یا اله ابرهیم و یا اله اسحق و یا اله یعقوب
و یا اله یوسف و یا اله موسی و یا اله هرون و هم
چنین یکیک از انبیا را میشمرد خطاب کبریا در رسید
که ای داود راهی بس دور و دراز پیش گرفتهٔ چلوئی که بر تو
کوتاه گردانم داود علی نبینا و علیه السلام گفت الهی
طوق منت در گردن جان من کن و مرا از راهی که زود
تر بمقصد رساند آگاه گردان حق سبحانه فرمود که بگو اللهم
که چون بدین لفظ تلفظ نمائی چنان باشد که مرا بهمه اسما یاد
کرده باشی و از کثرت فضل و شرف که این کلمه راست
او را اسم اشرف گفته اند و چون دانسته شد که اللهم
همان اسم جامع است با خواص و مزایای دیگر پس مناسب
رتبهٔ علیهٔ نبویه آنست که مؤمنان در وقت ستایش آن
حضرت بدین کلمه تکلم فرمایند

فصل

حکمت
در تخصیص اسم محمد صلی الله علیه وسلم بصلوات از بواقی اسماء آنحضرت
چون احمد و حاشر و عاقب و ماحی و جز آن آن فرموده اند

که معنی

که معنی محمد صلی الله علیه وسلم بسیار ستوده شده باشد پس ذکر صلوات
که ستایش آنحضرتست باین اسم انسب می نماید چه معنی
وی بقول بعضی مستجمع محامد است امام همام محی السنة ابی
محمد الحسین بن مسعود القرآء البغوی روح الله روحه در معالم
التنزیل آورده که معنی محمد صلوات الله و سلامه علیه جامع
است مر جمیع محامد را بجهت آنکه مستوجب حمد نیست مگر
کسی که بصفت کمال آراسته دارد و چون تحمید فوق حمد است
پس مستحق این اسم کسی راست که بر ذروهٔ الکمالیة مترقی
باشد و چنین کس جز حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نیست که همه
کاملان رسل بمحبت او مفتخرند و جملهٔ اولیا سبل بمتابعت
او مستظهرند
او سری بوده عقل گردان او
او دلی بوده انبیا تن او
همه شاگرد او مدرس شان
همه مزدور او مهندس شان
در جلاء الافهام آورده که باب تفعیل
غالبا برای تکثیر موضوع است پس بنای فاعل از و برای
کسیست که فعل مشتق منه از و صادر شود مرة بعد اخری

حمد ستودن و تحمید بسیار ستودن

بلغ

چون معلم و مؤدب و بنا مفعول ازو برای کسی که تکرار یابد
وقوع آن فعل برو یا بحسب واقع یا از روی استحقاق پس
معنی اسم محمد علی مسماه افضل الصلوات آنست که بسیار
ستوده اند ستایندگان مر ورا یا سزاوار آنست که بستایند
اورا کرة بعد کرة و هر دو معنی اینجا لایق است چه آنحضرت
محمود است عند الله و ستوده نزد انبیا و ملائکه و مؤمنان
و استحقاق آن دارد که پیوسته بر ستایشی لایق و ثنائی
مناسب او را بستایند بیت بر صفات کمال که هست ذات
ترا ۵ سزا بود که بگویند صد ثنا و سپاس ۵ چو هست وصف
کمال تو از بیان بیرون ۵ ستایش تو هم افزون بود ز حد
قیاس ۵ و گفته اند اشتقاق اسم محمد صلی الله علیه وسلم از اسم الحمید است
و حمید بدو معنی می آید امام همام حجة الاسلام ابو حامد
محمد الغزالی الطوسی روح الله روحه در مقصد اقصی
فرموده که حمید بدان معنی است که حق سبحانه حمد گفت
ذات خود را ازلا و بندگان او مر ورا حمد خواهند گفت

ابدا

ابدا پس در وی هم معنی حامدیة باشد و هم معنی محمودیة و صاحب
روح الارواح قدس سره میگوید که حمید بمعنی حامد آید
یعنی ستاینده و ستایش کننده مؤمنان و بمعنی محمود آید
یعنی ستوده شده بستودن خود مر خود را یا بستایش مؤمنان
مر ورا و چون از حمید معنی ستاینده و ستوده هر دو مفهوم
میشود حق سبحانه برای حبیب خود ازین اسم دو اسم
که هر یک متضمن مفهومی باشند از آن دو مفهوم اشتقاق
کرده احمد ستاینده تر محمد ستوده تر امام ابو ذکریا
قزوینی رحمه الله در عجایب الکمالات آورده که حق سبحانه
حمید است و معنی حمید هم ستوده باشد و هم ستاینده
ستوده است بجمیع اسما و صفات و نام محمد صلی الله علیه وسلم بدین
معنی ازو اشتقاق فرموده و ستاینده است برای طاعت
و اسم احمد صلی الله علیه وسلم بدین مفهوم ازو اخذ کرده گوئیا کمال
عنایت لاریبی بزبان اشارت مشتمل بر بشارت
غیبی میفرماید که ای سید چون خلق مرا ستایند تو [illegible]

یعنی ستاینده تر و چون من بندکان را ستایم تو محمدی یعنی

ستوده تر همه عالم مرا ستایند و ستایش تو از همه بیش است

و من ترا می ستایم و ستوده که تو از همه بیش است ه در ستایش

ز جمله میکذری ه لا جرم از همه ستوده تری ه هر کرا مشام فهم

بزکام غفلت از صوب صحت منحرف نشده باشد از روایح

ریاحین ریاض این کلمات استشمام آن میتوان نمود که

ایراد اسم محمد علی مسماه شرایف الصلوات در محل درود از

بواقی اسما انسب است و اولی

فصل

آل محمد که در

احادیث مذکوره واقع شده مختلف فیه است امام نووی

رحمه الله در روضه فرموده که امام شافعی مطلبی رحمه الله نقل

کرده است بر آنکه آل پیغامبر بنو هاشم اند و بنو المطلب

و برین تقدیر آل بمعنی قرابت باشد زیرا که بعضی علما در

تفسیر آیت قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَىٰ آورده اند از ذوی القربا درین آیت جماعتی

اند که خمس بر ایشان قسمت کنند و صدقه بر ایشان حرام

بوده

و آنها بقول امام شافعی و امام احمد رحمهما الله بنو هاشم اند

و بنو المطلب و بقول امام اعظم رحمه الله بنو هاشم اند و بس

یعنی آل عباس و آل علی و آل عقیل و آل جعفر و اولاد حارث

بن عبد المطلب و صاحب جواهر الفقه از اشهب که یکی

از اصحاب امام مالک است رحمه الله نقل کرده که آل پیغمبر

بنو هاشم اند و من فوقهم الی غالب و برین تقدیر بنو مطلب

و بنو امیه و بنو نوفل تا بنی غالب در آل داخل باشند و این

قول با آنکه در جلاء الافهام آورده خالی از غرابتی نیست و در

بسیاری از تفاسیر نقل کرده اند از ابن عباس رضی الله

عنه که حضرت رسول را پرسیدند که خویشان شما که مودت

ایشان باید کیانند فرمود که علی و فاطمه و دو پسران ایشان

حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین و در صحاح فرموده

که آل الرجل اهله و عیاله پس مراد از آل ازواج طاهرات

آنحضرت باشند و آنکه در حدیث ابی حمید ساعدی رضی

الله عنه وارد شده که بگویید اللهم صل علی محمد و علی ازوا

بی ذکر آل موید این قولست و در شفا آورده که آلُ الرَّجُلِ
وَلَدُهُ پس برین قول مراد از آل فرزندان آنحضرت باشند
و گفته اند آل کسی متابعان اویند و اینجا مراد امت متابعت
و در روضهٔ امام نووی رحمه الله هست که وجهی آمده در معنی
آل که مطلق همه مسلمانان باشند و ضعف این قول بحدیث
اَلصَّدَقَةُ لَا تَحِلُّ لِاٰلِ مُحَمَّدٍ ظاهر است و قاضی عیاض رحمه الله
در شفا آورده از انس بن مالک رضی الله عنه که از حضرت
پیغامبر پرسیدند که آل محمد کیانند فرمود که هر پرهیزگاری
آل منست صلی الله علیه وسلم و امام بیهقی رحمه الله از جابر رضی الله عنه نقل کرده
که هُمُ الْاَتْقِیَاءُ مِنْ اُمَّتِهِ و طبرانی در معجم خود از انس رضی الله
نقل کرده که از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدند که مَنْ اٰلُ مُحَمَّدٍ جواب
فرمود که کُلُّ تَقِیٍّ و این آیت برخواند که اِنْ اَوْلِیَاؤُهُ
اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ و الیه الاشارة فی المثنوی المعنوی س وان
خلیفه زادگان مقبلش ۵ زاده اند از عنصر جان و دلش ۵ گر ز
بغداد و هری (یعنی هرات) یا از ریند ۵ بی مزاج آب و گل نسل ویند ۵
و این قول نیز بدلیل تحریم صدقه بر آل مرجوح است و از
امام حسن

امام حسن بصری رحمه الله نقلی هست که مراد از آل محمد صلی الله علیه وسلم نفس
مبارک اوست و اکثر اوقات که امام صلوات فرستادی
بدین عبارت بودی که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ
عَلٰی اٰلِ اَحْمَدَ مراد امام نفس آنحضرت بوده زیرا که امر الٰهی
بصلوات بر نفس پیغامبر صادر شده و امام حسن رحمه الله
از اجله نبوده که اخلال کند بدانچه صلی الله علیه وسلم مامور به است و بغیر آن
اشتغال نماید و در لغت آل بمعنی نفس آمده هم چنانچه
مِنْ مَزَامِیْرِ اٰلِ دَاوُدَ مراد نفس حضرت داود است علی
نبینا و علیه السلام و در اهل بیت پیغامبر نیز خلاف است
جمعی بر آنند که مراد ازواج مطهراتند زیرا که مقدم بر آیت
اِنَّمَا یُرِیْدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ ذکر
ایشان است که وَقَرْنَ فِیْ بُیُوْتِکُنَّ الآیة و تذکیر
ضمیر در عنکم بطریق تغلیب واقع شده بجهت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم با ایشان است و بعضی گفته اند که بنقل صحیح
ثابت شده که اهل بیت آل عبا اند اعنی علی و فاطمه

وحسن وحسین و بعضی اهل بیت را از ازواج و آل عبا و همه را داخل

میشمارند و ذریهٔ پیغمبر خلاف فرزندان ایشانند و عترت

آنانند که از نسل وی باشند و خویشان نزدیک نزدیک را

هم گویند و صحابی هر مسلمانیست که حضرت را دیده باشد و تابعین

و تبع تابعین معلوم اند والله اعلم **فصل** اهل عربیت

برانند که فائده در تشبیه چیزی بچیزی آنست که ناقص را الحاق

کنند بکامل یا از روی حقیقت وقتی که غرض عاید بمشبه باشد

یا از طریق ادعا وقتی که غرض بمشبه به باز گردد و بر هر تقدیر رتبهٔ

مشبه به اعلی باید از رتبهٔ مشبه تا آن ناقص بواسطهٔ لحوق با آن

کامل در مرتبهٔ خود صورت کمالی یابد و چون بصحت پیوسته که پیغامبر

ما اشرف و افضل انبیاست لاجرم صلوات بر وی اتم و اکمل

خواهد بود از صلوات بر انبیاء دیگر پس باید که صلوات او

مشبه به باشد و صلوات پیغامبران مشبه و از الفاظ وارده

در احادیث مذکوره چنان مفهوم میشود که مشبه به صلوات

ابراهیم است علی نبینا و علیه السلام و مشبه صلوات آنحضرت

و چون صورت حال بر عکس مینماید علما درین باب سخنان

گفته اند در شرح مشکوة مذکور است که تشبیهی که در کماصلیت

واقع شده نه از قبیل الحاق ناقص است بکامل بلکه از باب

بیان حال ما لا یعرف است بما یعرف یعنی بسبب نزول

آیهٔ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ درود ابراهیم و آل او میان اهل ایمان اشتهاری تمام

داشت و همه دانسته بودند که خدای بر ابراهیم درود و برکت

فرستاده پس حضرت پیغامبر فرمود که از خدای درخواهید که

صلوات فرستد بر من صلواتی معروف و مشهور مانند صلوات

ابراهیم و بعضی برانند که تشبیه از برای تشریک و مساوات

میباشد چنانچه در آیت إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا

إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ واقع است چه وحی پیغامبر

مانند وحی نوح و سایر انبیا را نبوده بلکه وحی بر هر پیغامبر

بو تیرهٔ و طریقهٔ دیگر فرود آمده پس مراد اصل وحی است و

شرکت در آن یعنی هر یک از ایشان موحی الیه اند و بر این

الجواب الاول التشبیه انه لیس من قبیل الحاق الناقص بالکامل بل من باب بیان حال ما لا یعرف بما یعرف

الجواب الثانی ان ذکر التشبیه للتشریک و المساواة فی اصل الصلوات و البرکات بدون اعتبار النقص فی المشبه و الکمال فی المشبه به

تقدیر معنی سخن راجع باشد بآنکه خدایا صلوات بهرهٔ محمد و آل
او کردان چنانچه بهرهٔ ابراهیم و آل او کردانیده بودی پس ماٴول
مشارکتست در اصل صلوات نه در قدر آن و بهمین طریق در کنز
المذکرین آورده که تشبیه از حیثیت اصل صلوتست نه از حیثیة
مصلی علیه پس مضمون برین وجه خواهد بود که خدایا صلوات فرست
بر حبیب خود بمقدار فضل و شرف او چنانچه بر خلیل خود فرستادهٔ
باندازهٔ قدر و عزت او و مثل این در قرآن واقعست که فاذ
کروا الله کذکرکم اباءکم یعنی خدایرا یاد کنید همچون
یاد کردن پدران مراد اصل ذکرست نه کیفیت آن و معنی سخن
چنین بود که حق را باندازهٔ کرم و نعم او با شما یاد کنید چنانچه
پدرانرا بمقدار شفقت و مهربانی ایشان یاد می‌کنید و کویند
کاف در کما برای تاکید وجود آید نه برای قران در وقوع
چنانچه و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا زیرا
که تربیت واقع است از والدین و رحمت مطلوب الوقوع
برای ایشان پس فایدهٔ کاف تاکیدست در وجود رحمت

الثالث ان الکاف فی کما الحوات للتاکید فی کما صلیت للتاکید فی الوجود لا للقران فی الوقوع

یعنی ایجاد کن رحمت ایشانرا ایجادی متحقق چنانچه ایشان
مرا تربیت فرمودند تربیتی محقق اینجا نیز صلوات بر ابراهیم علیه السلام
امری محقق و مقررست پس میکوید ارسال کن صلوات بر حبیب
خود و وجود ده آنرا همچنانچه قبل ازین وجود داده بودی برای
خلیل خود و نحوی این وجوه که مذکور شد همکدیکر نزدیکست
و کفته اند حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم در ضمن این تشبیه مر امت خود را
طریق تواضع تعلیم فرموده و بتکریم آباء از تحنی نموده یعنی با
آنکه صلوات من اکمل و اشرفست از درود ابراهیم علیه السلام
آنرا در رتبهٔ اقوی و ارفع میدارم و حرمت ابوت وی را
فرو نمی کذارم و مانند این در کسر نفس و غایه تکبر بسیار حدیث
از آنحضرت مروی و مذکورست چنانچه انا اول من
ینشق ولا فخر و دیکر کفت انا اکرم الاولین والاخرین علی الله
ولا فخر و بباید دانست که احادیث ولا تفضلونی علی موسی
ولا تخیرونی علی ابرهیم ولا ینبغی لاحد ان یقول
انا خیر من یونس اکرچه دران رنک می نماید که کفته شد

وعلی هذا حبیب الله ولا فخر

بل ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

ای واولی لی فضل وخیره علی غیری لدی الله فی الواقع لکن لا ترجو ذلک فی الادعاء فان الادعاء علوی غیر لائق ...

انا فی الواقع مأول است وتفتیش وتحقیق اسرار آن وظیفه
کتاب مرآت الصفا است قول جمعی آنست که مراد تشبیه
صلوات آلست بصلوات ابراهیم نه تشبیه صلوات پیغامبر صلی الله علیه وسلم
بآن بلکه اللهم صل علی محمد علیه السلام کلامیست تام وصلوات
آل متصل است بتشبیه یعنی صلوات فرست بر آل محمد صلی الله علیه وسلم
هم چنان صلواتی که بر ابراهیم فرستاده ودرین تشبیه هیچ
شبهه نیست زیرا که رتبه ابراهیم صلوات الرحمن علی نبینا وعلیه
ارفع است از رتبه آل فاما بحدیث ابی سعید خدری
رضی الله عنه که امام بخاری رحمه الله آورده ودر ورود ذکر آل نیست
مشکل شود والله اعلم وابن قیم رحمه الله آورده در جلا که احسن اجوبه
درین باب آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آل ابراهیم است وغیر او
پیغامبران علیهم السلام از آل ابراهیم هستند پس صلوات بر آل ابراهیم
متناول صلوات باشد بر آنحضرت وبر سایر انبیا که از
آل ابراهیم باشد وما مامور شده ایم بآنکه صلوات فرستیم
بر محمد صلی الله علیه وسلم خصوصاً مثل آن صلواتی که میفرستیم بر ابراهیم وبر آل

او عموماً

جواب آخر

وآل او صح

احسن الاجوبه

او عموماً وچون آنحضرت در آل ابراهیم داخل است بی شبهه
صلواتی که بر وی وسایر انبیا از آل ابراهیم باشد اکمل خواهد
بود از صلواتی که حاصل باشد او را بدون آن پس مطلوب
از صلوات بدین تشبیه آنست که صلوات ما بخصوصه بر
آنحضرت باد با آن صلواتی که عموماً بر وست ومقرر است
که چنین صلواتی بر ابراهیم وآل او نیست وبدین نکته فضل
وشرف آنحضرت بر خلیل وسایر انبیا از آل وی ظاهر است

فصل چون درود ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام
بنص قرآن مشهور وثابت است پس تخصیص او بذکر
در وقت صلوات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بر وجهی که سبق
ذکر یافت یعنی بیان حال غیر معروف بمعروف مناسب
مینماید وگفته اند که وی از حق سبحانه مسألت نمود
که ذکر خیر او بر زبان این امت جاری باشد آنجا که گفت
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ حق سبحانه اجابت
نموده بذکر خیر پدر ملت امر کرد وچون این امت را دو

پدر امت پدر شریعت یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
و پدر ملت یعنی حضرت ابراهیم صلوات الرحمن علی نبینا و علیه
چون ذکر هر دو پدر با یکدیگر مناسب نمود و محقق نزد آنکه گفته
است مضمونش آنکه چون ابراهیم علیه السلام درخواست نمود که حق سبحانه
ذکر او را بر زبان (امت) حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم جاری گرداند
حق تعالی اجابت فرمود و زبان امت را بثنای وی گشوده و امر کرد
تا بر او درود دهند و خود بذات خود جل در خواست حضرت پیغامبر
صلی الله علیه وسلم بر وی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدان فرمود
فاین ذالک من ذالک **مصراع** ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا
و در تاج المذکرین از امام بکر رازی رحمه الله نقل کرده که چون
ابراهیم علی نبینا و علیه السلام از بنای کعبه فارغ شد ذریت خود را
دعا کرد که ربنا وابعث فیهم رسولا منهم الایة و اهل بیت وی
آمین گفتند حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که چون خلیل بوقت
فراغت اجابت دعای امت ترا فراموش نکرد تو نیز قفای ایشان
در آخر نماز که وقت اجابت دعا است بطریق مکافات ایشان را یاد کنند
ازین معلوم شد که وقت فارغ بودن از نماز

امت بدل

امر ۴

که وقت فارغ بودن از بنای کعبه است

هل جزاء

قال الله تعالی هل جزاء الاحسان الا الاحسان

شعر **هل جزاء** خواندی ز قرآن ای فتی ۵ پس نکوی را نکوی کن جزاء
قول آنست که عزرائیل بوقت قبض روح از خلیل سؤال
کرد که هیچ آرزوی در خاطر مبارک خطور میفرماید ابراهیم (علیه السلام)
فرمود که من در دنیا بنماز مستانس بودم و آن عبادت کامله
را مونس روزگار خود داشتم درین محل که بحکم الهی **مصراع**
عزم رجوع میکنم رخت بچرخ میبرم ۵ هیچ حسرت ندارم الا
فوت شدن آن طاعت از من حق سبحانه بوی وحی فرستاد
که ای خلیل خوش دل باش که من امت حبیب خود را که فرزندان
تو اند بفرمایم تا هر نماز ترا یاد کنند و برکت آن بتو رسانم تا روح
مقدس تو به میمنت ذکر تو در نماز مروح و شادمان گردد پس حق
سبحانه حضرت پیغامبر ما را فرمود تا امت خود را در آخر نماز
وقت ادای درود بذکر ابراهیم (علیه السلام) فرمایید (صلی الله علیه وسلم) و چون این امت امتثال
فرمان نموده حضرت خلیل را یاد میکنند طوطی روح مقدسش در
روضه قربت بزبان حال این نکته ادا میفرماید **بیت** درین
دیار بدان دلخوشم که گاهی ۵ نسیم ذکر شما زان دیار می آید **فصل**

در اکثر احادیث با صلوات ذکر برکات نیز هست
وحقیقت برکت لزوم است واستقرار و برکت را
بر نما و زیاده نیز اطلاق میکنند پس معنی بارِک علی
محمدٍ دعائیست متضمن آنکه عطا کن پیغمبر ما را آنچه
عطا کرده بودی ابراهیم وآل او را و ثابت دار برای
وی آن چیز را و مضاعف گردان و بی شک حق
سبحانه آنچه خلیل وآل او را عطا کرده بود پیغمبر ما را
زیاده ازان داده و بر دین و شریعت وی برکت کرده
که روز بروز معالم آن افزون تر است و تا قیام
قیامت باقی خواهد بود و سپیده دم دین متین ملّتِ
بی علّتش عرصهٔ روی زمین را سراسر خواهد گرفت
و باز احتشامش باز کرده بال قدر از ثریا تا ثری
در زیر پر خواهد گرفت

فصل نکتهٔ در ختم صلوات

بدو اسم حمیدٌ مجیدٌ آنست والله اعلم که حمد دلالت
بر صفات اکرام دارد و مجد عبارتست از اوصاف جلال است

باز در بین بیت
یعنی کشاده است

فی بیان ختم الصلوة
بالاسمین الشریفین
من اسماء الله
الحسنی

و کمال عبارت باشد از مجموع این صفات و چون حضرت
ذوالجلال والاکرام پیغامبر ما را از جمیع صفات کمالی بهره
مند ساخته بنحویست که عالمیان بر رفعت قدر و علوّ مرتبهٔ
او علیه الصلوة والسلام مطلع کردند صلوات فرستاد بروی و مضمون درود
و تعظیم پیغامبر و ستایش وی است پس صلوات مشتمل
باشد بر حمد و مجد و مطلوب مصلّی از ادای درود طلب حمد
و مجد آنحضرت است لاجرم دعای خود را بدین دو اسم
ختم میکنند و میگوید خدایا ستایش ثابتست برای تو که حمیدی
پس بستای حبیب خود را و مجد و بزرگواری تو داری که
مجیدی بزرگی او را زیاده گردان ع فَاَحْمَدْهُ یا حَمِیدُ وَمَجِّدْهُ
یا مَجِیدُ

فصل پنجم در مواطن صلوات و تکمله

اوّل هر کلامی که او را قدری باشد باید که دران ابتدا بذکر
حضرت الهی و بدرود جناب رسالت پناهی کنند تا
میمنت و برکت مقارن آن سخن گردد و فیض آن کلام
سمت اتمام یابد و درین باب حدیثی اخراج کرده است

موطن اول

ابو موسی مدینی و ابو منصور دیلمی در مسند الفردوس آورده
باسناد خود از ابی هریره رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کلامی
که آنرا ابتدا نکنند بذکر خدای و به درود بر من پس آن سخن
بریده است و محو شده از برکت امام همام قاضی القضاة
قطب الدین محمد الخیضری قدس الله سره در مواطن الصلوة
آورده است که اگر چه حدیث ابو موسی ضعیف است اما
علما تصریح کرده اند بآنکه در فضایل اعمال بامثال این
احادیث عمل میتوان کرد و بی شبهه بر ضمایر صافیه
ارباب فروع و اصول و اصحاب منقول و معقول روشن
شنست که برکات دینی و دنیوی و میامن صوری و
معنوی وابسته بذکر حضرت عزت و صلوات حبیب
وی است

کُلُّ الْمَیَامِنِ فِیْ ذِکْرِ الْاِلٰهِ وَفِیْ ذِکْرِ الرَّسُوْلِ هُوَ لِیْ رَسُوْلٌ بِالْعُهُوْدِ وَفِیْ

از یاد خدا و از درود نبوی
هر لحظه رسد ز غیب فیض نبوی
خواهی که شوی ز شربت ذوق روی
باید که همیشه برهمین راه روی

دوم

موطن دوم

دوم در مبدا وضوست شیخ امام محقق شیخ المشایخ محی الدین
محمد بن علی العربی قدس الله روحه در آخر ابواب فتوحات
که در باب وصایا ایراد نموده در وصایای نبویه از مرتضی علی رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرموده که ای علی خواهی که وضو
سازی بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ سیوم
در وقت خواندن ادعیه وضو نزدیک هر عضوی از اعضا
چنانچه در عوارف المعارف مذکور است و طبری شارح تنبیه
فرموده که تعوذ قبل از تسمیه شرطست در وضو و صلوات
بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم در اوایل ادعیه که برای غسل اعضا مقرر شده
چهارم بعد از فراغ از وضو ابو حاتم بن حبان رحمه الله
باسناد خود از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که چون یکی از شما فارغ شود از وضو باید که بگوید اَشْهَدُ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
پس صلوات فرستد بر من صلی الله علیه وسلم و چون چنین گوید بر روی او
بگشایند درهای رحمت را و قاضی خیضری رحمه الله آورده

چون

موطن سیم

موطن چهارم

که شیخ نصر المقدسی قدس سره تصریح کرده است باستحباب الصلوات

بعد از فراغ از وضو و در کتاب تهذیب و در کلام شیخ

کمال الدین دمیری (رحمه الله) در شرح منهاج و غیر آن مذکور است

که چون از وضو فارغ شود در آسمان نگرد و بر رسول صلی الله علیه وسلم

صلوات فرستد و ازین اخبار استدلال میتوان کرد بر آنکه

صلوات را در کمال وضو دخلی تمام است و در جلاء الافهام آورده

که از ابن عاصم (رحمه الله) در کتاب خود از سهل بن سعد (رضی الله عنه) نقل میکند

که لا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ ٥

و این حدیث اگرچه مرفوع است اما تقویت میکند خصوصیة

موطن پنجم

وضو را بالصلوات پنجم (موطن) در اثناء اذان یعنی هنگام شنودن نام

آنحضرت در میان فصول اذان صاحب کنز العباد رحمه الله

از کتاب السعاده فی معرفة العباد نقل کرده که چون کسی

نوبت اوّل از مؤذن اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ

شنود باید که بگوید صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللهِ (صلی الله علیه وسلم)

و چون دوم نوبت شنود که بگوید قُرَّةُ عَیْنِی بِکَ یَا رَسُولَ اللهِ

و پشت ابهامین بر هر دو چشم مالیده این دعا بخوانند که اَللّٰهُمَّ

مَتِّعْنِی بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ و این عمل که بوقت سماع نام آنحضرت

در اذان بظاهر ابهامین پشت چشم را مسح کنند و این

کلمات که مذکور شد بگویند نزد علما امری معتبر است چنانچه

در صلوة نجی بر همین طریق که مذکور شد آورده و فرموده که ناخن

هر دو ابهام را بر چشم نهد بطریق وضع نه بطریق مد و در

محیط آورده که پیغامبر صلی الله علیه وسلم بمسجد درآمده نزدیک ستون بنشست

و صدّیق (رضی الله عنه) در برابر آنحضرت نشسته بود بلال برخواست

باذان اشتغال فرموده چون گفت اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وسلم)

ابو بکر رضی الله عنه هر دو ناخن ابهامین خود را بر هر دو چشم خود

نهاد گفت قُرَّةُ عَیْنِی بِکَ یَا رَسُولَ اللهِ چون بلال رضی الله عنه

فارغ شد حضرت رسول صلوات الله وسلامه علیه

فرمود که یا ابا بکر هر که بکند اینکه تو کردی خدای بیامرزد گناه

جدید و قدیم او را اگر بعمد بوده باشد و اگر بخطا و حضرت شیخ

امام ابو طالب محمد بن علی المکی (رحمه الله) در قوت القلوب روایت

کرده از ابن عیینه که حضرت رسالت بمسجد در آمد در دهم محرم
وبعد از انکه نماز جمعه ادا فرموده بود نزدیک اسطوانه قرار گرفت
وابو بکر رضی الله عنه در جوار وی بنشست وبلال برخاسته اذان
صلوة عصر میگفت چون به اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ
صدیق بظاهر ابهامای چشم خود مسح کرد وگفت قُرَّةُ عَیْنِی بِكَ
یَا رَسُولَ اللّٰهِ چون بلال از اذان فراغت روی نمود حضرت
رسول فرمود که ای ابابکر هرکه بگوید آنچه تو گفتی از روی شوق بلقاء
من وبکند آنچه تو کردی خدای درگذراند گناهان ویرا آنچه باشد
نو وکهنه خطا وعمد نهان وآشکارا ومن درخواست کنم جرایم اورا
ودر مضمرات نیز چنین نقل کرده ششم بعد از سماع اذان
چه آن وقت مظنه اجابت دعوتست در صحیح مسلم ودارمی
وترمذی ونسائی وکتاب یوم ولیلة امام ابی بکر احمد بن اسحق
السنی الحافظ مذکورست که بعد از سماع اذان باید که صلوات
دهند وبرای حضرت رسول از خدای وسیله طلبند وبصحت رسیده
بروایت عبد الله بن عمر از حضرت پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه

رسید صح

که چون آواز موذن بشنوید بگوئید مانند آنچه او میگوید آنگه صلوات
فرستید بر من پس بدرستی که هرکه درود دهد بر من یک درود حق
سبحانه درود دهد بروی ده درود پس بخواهید از برای من وسیله
که آن منزلیست در بهشت ونمی سزد مگر بنده را از بندگان
خدای وامید میدارم که آن بنده من باشم پس هرکه برای من
وسیله طلبند شفاعت من بوی رسد واز سنت که بعد از
سماع اذان این دعا که بحدیث صحیح ثابت شده باید خواند
اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ ا
لْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدًا الْوَسِیلَةَ وَالْفَضِیلَةَ وَالدَّ
رَجَةَ الرَّفِیعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِی
وَعَدْتَهُ وبی شبهه خواندن این دعا موجب حصول شفاعت
آنحضرتست ودر مسند امام احمد ومعجم طبرانی وکتاب
ابن السنی بروایت جابر آمده که هرکه در وقت ندای موذن
گوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ الْقَائِمَةِ وَالصَّلٰوةِ
النَّافِعَةِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَارْضَ عَنِّی رِضًا لَا تَسْخَطُ بَعْدَهُ

موطن هفتم

دعای او مستجاب کرد؛ هفتم بوقت مرور بر مساجد قاضی
اسمعیل رحمه الله باسناد خود از مرتضی علی رضی الله عنه نقل کرده که إِذَا مَرَرْتُمْ بِالْمَسَاجِدِ
فَصَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم یعنی چون مرور کنید بمسجد درود گوئید بر حضرت
پیغامبر؛ در سواطع قاضی خیضری مذکورست که این امر محتمل است دو
معنی را یکی آنکه با بمعنی علی باشد یعنی چون مرور کنید بر مساجد از
خارج آن دوم آنکه با بمعنی فی باشد یعنی چون بگذرید در مسجد
یعنی در آئید در آن؛ و مؤید قول اولست آنکه در بعضی آثار آمده
که چون نظر بر مسجدی افتد درود باید فرستاد هشتم بوقت
دخول در مسجد قاضی عیاض در شفا آورده؛ و ابن خزیمه رحمه الله در صحیح خود
ذکر کرده؛ و ابو حاتم نیز در جمع خود ایراد فرموده؛ و مجموع از ابی هریره
نقل کرده اند که چون یکی از شما بمسجد در آید باید که صلوات فرستد
بر پیغامبر و آل او پس دعا کند که اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ؛ ابو داود و نسائی و ابن ماجه و غیر ایشان باسانید
صحیح از حدیث ابی حمید یا ابی اسید رضی الله عنهما روایت کرده اند که
حضرت رسول فرموده که چون در آید یکی از شما بمسجد باید که درود

موطن نهم

دهد بر پیغمبر آنگاه بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
و چون بیرون آید بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
و بهمین وجه در اذکار امام نووی مذکورست نهم بوقت
خروج از مسجد در شفا از امام ابی اسحق بن شعبان رحمه الله
نقل کرده که چون کسی بمسجد در آید باید که صلوات فرستد بر
پیغمبر و آل او پس دعا کند که اَللّٰهُمَّ افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
و چون بیرون آید صلوات فرستد پس بگوید اَللّٰهُمَّ
افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ فَضْلِكَ؛ و در حصن حصین از ابی
خزیمه رحمه الله روایت کرده که چون کسی بمسجد در آید باید که
بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ و چون بیرون
آید همین کلمات بر زبان راند؛ و در مشکوة آورده که فاطمه
بنت الحسین رضی الله عنهما و عن ابیها روایت میکنند از
جده خود فاطمة الزهراء رضی الله عنها که چون پیغامبر صلی الله علیه وسلم
بمسجد در آمدی صلوات دادی بر محمد صلی الله علیه وسلم و سلام فرستادی
پس گفتی رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

و چون بیرون آمدی صلوات فرستادی بر محمد صلی الله علیه وسلم و سلام دادی
آنکه فرمودی رَبِّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْ لِی اَبْوَابَ
فَضْلِکَ امام ترمذی رحمه الله فرموده که این حدیث متصل
الاسناد نیست جهت آنکه فاطمه بنت الحسین فاطمه کبری
رضی الله عنها در نیافته و قاضی خیضری فرموده که اگرچه سخن
امام ترمذی در باب اسناد این حدیث راستست چه عمر
امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه در وقت وفات مادرش فاطمه رضی الله عنها
از هشت سال فروتر بوده فاما درین باب احادیث دیگر
هست که گواهی میدهد بصحت این حدیث و درین موطن
امام مازنی و غیر او از اصحاب مالک نقل کرده اند بر استحباب صلوات
و شارح مشکوة رحمه الله درین حدیث نکته میفرماید که آنحضرت در
آنکه اظهار اسم مبارک میکردند نزدیک صلوات و بدین
لفظ میفرمودند که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ اشارتیست
بفضیلت رتبه رسالت و منقبت درجه نبوت چه از روی
اجلال و تعظیم شان آن منصب رفیع القدر گوئیا خود را

صلوات بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقت دخول در مسجد و بوقت خروج از آن میفرموده اند بدین لفظ بوده که اللهم صل علی محمد و سلم

تتمه سخن قاضی

بفضیلت

یکی از ماموران

یکی از ماموران میدارد بصلوات و امتثال فرمان الهی مینماید
که صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا و در آنکه ابراز ضمیر نفس
خود می فرمودند نزدیک غفران و بدین نوع ادا می نمودند
که رَبِّ اغْفِرْ لِی ایمائیست بتواضع و انکسار و استدعا
از حضرت ملک جبار دهم در تشهد اول و درین
خلافست امام اعظم و امام مالک و امام احمد رحمهم الله
برآنند که بر تشهد اول چیزی زیاده نباید کرد و قول
قدیم امام شافعی رحمه الله نیز این بوده و میفرموده که لَا یُشْرَعُ بَعْدَ
التَّشَهُّدِ الْاَوَّلِ شَیْءٌ لَا الصَّلٰوةُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَلَا غَیْرُهَا اما بقول جدید مستحب است
صلوات دادن در تشهد اول و نقل کرده است بران
در ام و قاضی خیضری فرموده که صحیح آنست که درود را
در تشهد اول سنت دانند چه در حدیث دارقطنی
بروایت بریده واقعست که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که ای بریده رضی الله عنه چون بنشینی در نماز خود ترک مکن درود را

موطن دهم

برمن پس بدرستی که آن زکوة نماز است بنا برین حدیث ائمه
شفعویه میگویند حضرت رسالت بریده را بوقت
جلوس در نماز بدرود فرمود و جلوس عام است و شامل
مراول و ثانی را از عیون مسائل مهمه که از امام نووی
استفتای نموده اند و ایشان جواب میفرموده و امام
ابوالحسن علی بن ابراهیم العطار است فتوی آن را بر ابواب فقه
مرتب ساخته مذکور است که از امام یعنی امام نووی رحمه الله
پرسیدند هل الافضل ان یصلی علی النبی صلی الله
علیه وسلم فی التشهد الاول جواب فرمود که
الافضل ان یصلی علی النبی صلی الله علیه وسلم فی
التشهد الاول **یازدهم** در تشهد اخیر و آن بمذ
هب امام شافعی فرض است و بقول اصح در مذهب امام
مالک سنت و علمای حنفیه در آنکه واجب است یا سنت
اختلاف کرده اند در صلوة جلابی آورده که درود بر پیغامبر
نزدیک ما سنت است یا واجب و بعضی گفته اند مستحب

موطن یازدهم ۱۱

الجلابی

وصحیح آنست که صلوات دهند بروی و نزد بعضی از علماء
مختار است در ذخیره برهانیه مذکور است که چون از تشهد
فراغت روی نماید در قعدهٔ اخیره صلوات فرستند بر
پیغامبر و امام طحاوی نیز برین رفته و در خزانة المفتیین نجا
که مسایل فرایض و واجبات نماز ذکر میکنند فرموده که واجبات
نماز نه است و از جمله میگوید که صلوة بر رسول و لفظ سلام
بعد از ان میفرماید که ستتهاء آن کذا و کذا و شیخ ابوا
لحسن علی بن یحیی البخارتی الزندویستی در روضة العلماء ذکر
کرده که اگر مردی نماز گذارده در قعدهٔ اخیره بر حضرت پیغامبر
درود ندهد سهواً یا عمداً نماز او فاسد نشود نزدیک ما
اما نزد امام شافعی فاسد شود زیرا که این صلوة نزدیک
ما واجب است و نزدیک امام شافعی فرض پس بمذهب
او که فرض است بترک آن نماز فاسد شود و نزد ما که واجب است
بترک آن نماز فاسد نگردد و بسجدهٔ سهو تدارک پذیرد
و نزد متاخران از علماء حنفیه حالا فتوی بر آنست

جمع المفتی

که صلوات در قعدهٔ اخیره سنت است و در مذهب امام
احمد نیز اختلاف است قولی از وی آن بوده که درود در
تشهد اخیر سنت است رحمه الله و در آخر از آن رجوع کرده و فرموده
که درود در تشهد آخر واجب است و بسیاری از صحابه برین
رفته اند از جمله ابن مسعود چنانچه امام ابو عمر بن عبد البر
در کتاب تمهید بران نقل کرده است رضی الله عنه و دیگر ابو مسعود بدری
انصاری و از تابعین امام محمد باقر و شعبی و مقاتل و از
رضی الله عنه رحمهما الله
مالکیان ابن عبد البر و ابن المواز نیز برین اند و باقی
ائمه در مذهب مالک مستحب میدانند و تارک آنرا
مسیٔ و آثم می خوانند و امام اسحق ابن راهویه فرموده که اگر
رحمه الله
ترک درود در قعدهٔ اخیره بعمد بوده باشد نماز را اعاده
باید کرد و اگر بفراموشی واقع شده احتیاج اعاده نیست
و چون مسأله خلافیست طریق احوط آن باشد که بهیچ نوع
در قعدهٔ اخیره صلوات را ترک نکنند تا اگر در نفس الامر
واجب بوده از عهدهٔ آن نقصی نموده باشد و الا سنتی بجای

آورده

آورده ۱۲ دوازدهم در آخر قنوت و آن بمذهب امام
شافعی مستحب است و قاضی اسمعیل باسناد خود از عبد الله
رضی الله عنه
بن الحرث نقل میکند که معاذ بن جبل رضی الله عنه صلوات می فرستاد
در قنوت و گفته اند صلوات بران وجه باید که در روایت
امام نسائی هست که وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی النَّبِیِّ و قاضی حنفی
فرموده که اسناد امام نسائی صحیح است یا حسن و در مهمات
از شیخ ابو محمد این لفظ وارد است که وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی
رحمه الله
النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَ اٰلِهٖ وَسَلَّمَ ۱۳ سیزدهم بوقت ذکر
آنحضرت در نماز امام احمد نقل کرده است برین که چون
رحمه الله
مصلی آیتی خواند که دران ذکر حضرت رسول باشد اگر نماز
صلی الله علیه وسلم
نافله میگذارد صلوات فرستد و در مفتاح حصن حصین مذکور
است که اگر کسی نافله میگذارد و در قراءت ذکر آنحضرت
واقع شد بایستد و صلوات فرستد و بمذهب امام شافعی
روا نیست که مصلی در وقت قراءت صلوات فرستد
در عیون مسائل مهمه آورده که از امام نوادی استفسار
رحمه الله

موطن دوازدهم

موطن سیزدهم

نمودند که آیا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم صلوات فرستد مصلی بوقت ذکر او
در قراءت فرمود که نی صلوات بر نبی در قراءت نشاید
و این فعل اصلی ندارد اما قاضی خیضری رحمه الله در موطن تاسع از
مواطن آورده که اسمعیل قاضی باسناد خود نقل میکند از
امام حسن بصری رحمه الله چون قاری در نماز بآیتی رسد که صلوات
باید فرستاد باید که بایستد و صلوات فرستد در تطوع پس
این اثر دلیل استحباب صلوات است در تطوع و در فریضه نیز
زیان ندارد بر قول صحیح و حکم مصلی که نام آنحضرت شنود آنست
که نشاید که درود دهد و اگر درود فرستد نماز او فاسد شود
یا نه علما را اختلاف است و در روضة العلماء آورده که امام
آیتی خواند که در ان نام آنحضرت بصریح باشد و ماموم شنود
و صلوات فرستد نماز او فاسد نشود اما افضل آنست که
خاموش باشد برای حرمت نماز چه مقتدی مامورست
بسکوت در نماز لقوله تعالی فَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا
لَهٗ وَاَنْصِتُوْا اغلب برانند که مراد ازان قراءت قراءت

امام است در نماز

امام است در نماز و آنکه گفتیم نماز فاسد نشود بجهت آنست که
صلوة بر نبی در نماز موجود است و در کافی آورده که اگر خطیب یا
امام صلوات دهد بر نبی مستمع و ماموم را ساکت باید بود مگر
در قراءت لفظ صَلُّوا عَلَیْهِ باشد که آنجا در نفس خود صلوات
باید گفت **چهاردهم ۱۴** در عقب نمازها و نقل کرده است
بر استحباب صلوة درین موطن حافظ ابو موسی مدینی رحمه الله و غیر او
نیز بدین قائلند و قاضی خیضری رحمه الله فرموده که این موطن حسن است
برای صلوات **پانزدهم ۱۵** نزدیک دعا امام نواوی رحمه الله
در ریاض الصالحین از سنن ابی داود نقل کرده که فضالة
بن عبید رضی الله عنه گفت که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم
شنید که مردی بعد از نماز دعا میکند بی آنکه تقدیم ثنای الهی
عز ذکره و درود رسالت پناهی صلوات الله وسلامه علیه
کرده باشد فرمود که این مرد تعجیل کرد در دعاء خود پس او را
بخواند و با او در روایتی آنست که با غیر او گفت که چون کسی از شما
نماز بگذارد باید که ابتدا بحمد و ثنای حق سبحانه کند پس بر پیغامبر

موطن چهاردهم

موطن پانزدهم

درود فرستد آنکه دعا کند و هرچه خواهد طلبد و امام ترمذی رحمه الله
این حدیث را در سنن خود آورده و فرموده که حدیث
حسن صحیح و ازین حدیث مفهوم شد که شرط سائل آنست
که بوسیله متقرب گردد بمسئول عنه یعنی توسل نماید بچیزی که
سؤال او بدان سزاوار اجابت شود پس هر که قبل از تقدیم
وسیله عرض سوال میکند مستعجل است و دعای مستعجل موقوف
باشد و امام امام محی السنة ابو محمد الحسین بن مسعود البغوی
رحمه الله در باب الصلوة علی النبی و فضلها در حاشیه حدیث
بعد از ایراد حدیث فضاله آورده که مردی دیگر بمسجد درآمده
نماز را ادا کرد پس حمد گفت خدا را و درود فرستاد بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
آنحضرت ویرا گفت ایها المصلی ادع تجب ای نماز گذارنده
بخواه تا اجابت کرده شوی یعنی چون پیش از دعا بحمد و صلوة
توسل نموده دعا کن که بی شبهه بعز اجابت و یمن استجابت
میرسد در صحیح ترمذی مذکور است که ابن مسعود رضی الله عنه فرموده
که نماز میگذاردم و پیغمبر صلی الله علیه وسلم حاضر بود و صدیق و فاروق رضی الله عنهما با وی
بودند

بودند چون بنشستیم ابتدا کردم بثنای ربانی پس بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
درود فرستادم پس برای نفس خود دعا کردم حضرت فرمود
که سل تعطه سل تعطه یعنی بخواه تا عطا داده شوی و در روضة العلماء نقل کرده که
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که دعا در حجابست تا وقتی که بر من
صلوات فرستند و در مشکوة از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
روایت کرده که دعا موقوف است میان آسمان و زمین
بالا نمی رود از آن چیزی تا تو صلوات فرستی بر پیغامبر
خود این خطاب عام است مر همه دعا کنندگان را
و این کلام یا از آن فاروق است یا از پیغامبر نقل
کرده از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
فرمود که هیچ دعائی نباشد الا میان وی و آسمان حجاب
بود تا وقتی که دعا کننده درود دهد بر پیغامبر و آل او
و امام ابو الحسن محمد بن الهیصم فرموده که میان دعا
و مصعد دعوات از آسمانها حجابیست اگر داعی صلوات
فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم آن حجاب منخرق گشته دعا بدرود درآید

دبمصعد اجابت بپیوندد و اگر توفیق صلوات رفیق
وی نشود دعا از پیش حجاب باز گردد نه از اجابت خبری
یابد و نه از کرامت اثری شعر صلوا علی اشرف الوری ولدعوا
الکم ان الدعاء تجاب من صلواته یعنی با پرده‌های
درود نبوی منبر و مرغ دعا بر کردن و در دعا با صلوات
قرین زود کردد باجابت مقرون و در تنفا از ابن عطا
قدس سره نقل میکنند که ادعیه را ارکان و اجنحه و اسباب
و اوقات باید که اگر ارکان وجود کیرد قوت یابد و اگر
اجنحه بدید آید طیران نماید و اگر مواقیت باز یابد بآسمان
رود و اگر اسبابش مهیا شود بعز اجابت رسد پس فرمود
که ارکان دعا حضور دلست و قطع علایق و اجنحه او صدق
نیت و خلوص طویت و اوقاتش اسحار و قوی ترین
اسبابش درود سید مختار شعر بی بدرقه در راه او هیچ دعا
البته بمنزل اجابت نرسد و در جلاء الافهام آورده که
صلوة مرد دعا را بمنزله فاتحه است مر نماز را یعنی دعا بلا درود

پیغام

پیغامبر صلی الله علیه وسلم تمام نیست چنانچه نماز بیفاتحه و در مواطن قاضی ند
کورست که درود بر دعوات را بمثابه طهارتست مر صلوات را
پس چنانچه مفتاح نماز طهورست مفتاح دعا نیز درودست
و در فصل ثالث از قوت القلوب که عمل شبان روز مر
یدان بیان میکنند آورده که درود حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بر دعا
تقدیم باید کرد تا حق سبحانه بشرف استجابت رساند و
بسوی داعی باز نکرداند زیرا که پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرموده که چون از
خدای حاجت طلبید ابتدا کنید بصلوات بر من که خدای
کریمترست از آنکه چون از دو حاجت طلبند یکی را روا کند
و دیگری را در توقف دارد و از مضمون این حدیث مفهوم
میشود که صلوات دعای مستجابست و امام ربانی ابواحمد عبد
الکریم سمعانی رحمه الله در دعوات کبیر آورده که پیش از دعا بر حضرت
پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه درود باید فرستاد
تا آن درود قاید یعنی کشنده او باشد و او را بمحل اجابت
رساند و بعد از دعا نیز صلوات باید داد تا سابق یعنی

مفتاح الدعا الصلوة علی النبی

راننده او گردد و تیر منزل اجابت فرود آرد و در آثار آمده که
دعا میان دو صلوات مردود نگردد و ابو سلیمان دارانی قدس سره
فرموده که چون از حق سبحانه حاجتی خواهی ابتدا کن بدرود پیغامبر صلی الله علیه وسلم
پس حاجت خود بخواه آنگه ختم کن بصلوات و نکته در آنکه دعا
در میان دو صلوات باید یعنی افتتاح و اختتام آن بدرود
سید انام باید کرد آنست که قبل ازین مذکور شد که صلوات
دعائیست مستجاب و چون طرفین دعای بنده مستجاب شد
از کرم الهی نسزد که آنچه در میان است از شرف اجابت محروم
ماند و قاضی ضیفری فرموده که صلوات را در دعوات سه موطن
است اول و اوسط و آخر و اگر جمع کنند یعنی در هر سه محل درود
دهند امیدوارتر است در اجابت چه هر چند صلوات بیش باشد
اثر اجابت زیاده خواهد بود س بهر اجابت دعوات ای عزیز من ه
بهتر وسیله صلوات محمد صلی الله علیه وسلم است ه تو لقمه زخوان درود نبی بنوش ه
زانکه آرزوی بهشت مخلد است شانزدهم ۱۶ بعد از ختم
قرآن در مواطن از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که هر که قرآن ختم کند

اورا

موطن ۱۶

مرور است دعای اجابت کرده شده و در آثار آمده است که
نزدیک ختم قرآن دعا مستجاب است و امام نووی در کتاب
تبیان آورده که مستحب است دعا در عقب ختم قرآن استحبابی
متأکد و چون درین موطن تاکید کرده اند بدعا هر آینه صلوات
نیز درو متأکد باشد و امام احمد رحمه الله نقل کرده است برین معنی
و دارمی باسناد خود از حمید اعرج نقل میکنند که هر که قرآن
بخواند آنگه دعا گوید چهار هزار فرشته بر دعاء وی آمین گویند
و امام نووی فرموده که چون کسی دعا کند بعد از ختم قرآن باید که
دعای خود را بدین کلمات ختم کند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
حَمْدًا يُوَافِيْ نِعَمَهُ وَيُكَافِيْ مَزِيْدَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ
عَلٰى اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ
كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ فِي الْعَالَمِيْنَ
اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ هفدهم ۱۷ میان تکبیرات
زاید در نماز عیدین از ابن صباغ رحمه الله نقل کرده اند که اگر میان

موطن ۱۷

دو تکبیر گویند اَللهُ اَکبَرُ کَبِیرًا وَالْحَمدُ لِلّٰهِ کَثِیرًا وَسُبحَانَ
اللهِ بُکرَةً وَاَصِیلًا وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
کَثِیرًا بسیار نیکو باشد و شیخ ابو اسحق در مهذب و خوارزمی در
کافی همچنین گفته اند و صاحب مهذب استدلال کرده باثری که
بیهقی و قاضی اسمعیل باسناد خود روایت کرده اند از علقمه رحمه الله
که روزی ابن مسعود و ابو موسی اشعری و حذیفة بن الیمان رضی الله عنهم
با یکدیگر بودند ولید بن عتبه که والی کوفه بود نزد ایشان آمد
و گفت اینک عید نزدیک رسید تکبیر در وی چگونه گویم ابن
مسعود فرمود که ابتدا کنی و تکبیر احرام بگوئی پس خدا را ستایش
نمائی و بر پیغامبر صلوات فرستی آنگه دعا کنی و تکبیر دیگر بگوئی چون
سخن ابن مسعود با تمام رسید حذیفه و ابو موسی رضی الله عنهما گفتند
صَدَقَ اَبُو عَبدِ الرَّحمٰنِ **هجدهم ۱۸** در نماز جنازه از ابو
امامه منقولست که صلوات را بوقت نماز جنازه از جملهٔ
سنن مؤکده باید شمرد و صاحب مغنی شیخ موفق الدین ابن
قدامه از ابن عباس نقل میکنند که در مکه بر جنازهٔ نماز

میکذارد

موطن ۱۸

کنیت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه عبد الرحمن بوده

میگذارد تکبیر گفت پس قرآءت کرد و درود فرستاد و دعا
کرد بر میت آنگه باز گفت و بباید دانست که در خواندن
صلوات بعد از تکبیر ثانی ائمه را خلاف نیست و همه بمشروعیت
او قائل اند اما خلاف در آنست که نماز جنازه بدون
آن صحیح هست یا نی نزد امام شافعی واجبست و رکنیت
از ارکان جمله آن نماز و صلوة جنازه بی آن صحیح نیست
و بقول مشهور نیز از امام احمد واجبست و نماز جنازه بی
آن درست نباشد و نزدیک امام اعظم و امام مالک
مستحب است و محمد حکیم ترمذی قدس سره در علل الاحکام
فرموده که دعواتی که در صلوة جنازه واقع شده بر ترتیبی
لایق است چه اول مصلی ثنا میگوید خدای را و طلب خوشن
نودی میکند از وی آنگه بوسیلهٔ صلوات پیغامبر او بدو
تقرب میجوید و بعد از حصول رضا و قرب برای میت دعا
میکند و درخواست مینماید **نوزدهم ۱۹** بعد از نماز جنازه
امام ترمذی و ابن ماجه روایة کرده اند از حدیث عبد الله

موطن ۱۹

بن ابی اوفی (رضی الله عنه) که حضرت رسول (صلی الله علیه وسلم) فرمود که هر کرا حاجتی باشد بخدای
یا بیکی از بنی آدم باید که وضو سازد و نیکو گرداند وضو را یعنی بشرایط
و آداب آن رعایت نماید پس دو رکعت نماز ادا کند و بر حق
سبحانه ثنا گوید و بر پیغمبر صلوات فرستد پس بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَسْئَلُكَ مُوْجِبَاتِ
رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ كُلِّ
بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا
غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا حَاجَةً هِیَ لَكَ
رِضًا اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ بعضی اکابر فرموده اند
که ما در حاجات کلیه این نماز گذاردیم و بمرادات رسیدیم
بیستم در خطبه جمعه وارد و دران بمذهب امام شافعی و بقول مشهور
از امام احمد واجبست و رکنیست از ارکان خطبه و خطبه بی
آن درست نیست و نزدیک امام اعظم و امام مالک (رحمهما الله)
و بقولی از امام احمد مستحب است و خطبه بدون آن صحیح باشد (رحمهم الله)

موطن
۲۰

بیست و یکم ۲۱ در خطبه عید خواه فطر و خواه اضحی وارد و در
دو خطبه همان حکم خطبه جمعه دارد در وجوب و استحباب
بیست و دوم ۲۲ در خطبه استسقا و این نیز بمذهب امام
شافعیست (رحمه الله) که بوقت استسقا دو رکعت نماز باید گذارد
مانند عید و امام را دو خطبه باید خواند بر همان منوال که
در عید میخوانده و گفته اند اینجا بدل تکبیر استغفار باید گفت
بیست و سیم ۲۳ در خطبه کسوفین امام شافعی (رحمه الله) بر آنست که بعد
از صلوة خسوف یا کسوف امام باید که دو خطبه بخواند بشروط
آن چنانچه در خطبه جمعه مقرر شده و مردمان را بر توبه
تحریص کند و بتصدقات و خیرات فرماید و سنتی در صلوات
این خطبه همان است که در خطبه جمعه مذکور شد و در موطن
آورده که صلوة بر نبی (صلی الله علیه وسلم) در خطب مذکوره امری مشهور و
کاری معروف بوده نزدیک صحابه و تابعین (رضی الله عنهم) در مناقب
ایشان فرموده اند بیست و چهارم ۲۴ در خطبه نکاح
جمهور اصحاب امام شافعی (رحمه الله) برانند که در نکاح دو خطبه سنت است

موطن ۲۱
۲۲
۲۳
۲۴

یکی مستقدم بر عقد و آن بوقت خطبه خواهد بود در کتب معتبره
از ابن عباس منقولست که درود دهید بر پیغمبر در نمازها
و در مسجدها و در هر موطنی و نزدیک خواستگاری زن و
فراموش نکنید درود وی را و ازینجاست که ائمهٔ شفعویه
گفته اند مستحبست در وقت خطبهٔ آن که تقدیم خطبه کنند
مشتمل بر حمد و ثناء الهی و درود حضرت رسالت پناهی
دوم بوقت عقد صاحب مواطن آورده که اگر این خطبه
ولی بخواند یا زوج یا اجنبی همان استحباب حاصلست
و اشتمال خطبه بر حمد و صلوة ع امریست مقرر و معین
بیست پنجم و بیست ششم در اول هر بامداد و
اول هر شبانگاه در مفتاح حصن حصین از طبرانی روایت
کرده است که او باسناد خود نقل میکند از ابی الدرداء
که حضرت پیغامبر فرموده که هر که بامداد ده بار بر من صلوات
فرستد و شبانگاه نیز ده بار بر من درود دهد شفاعت من
او را دریابد در وقتی که بدان محتاج بود بیست هفتم

موطن

نزدیک خواب کردن و دران وقت صلواتی مخصوص باید خواند
بحدیثی که ابن حبان از ابو قرصافه روایت کرده و ابو الشیخ
اصفهانی نیز آورده و تمام این کلام در خاتمهٔ کتاب سمت ذکر
خواهد یافت بیست هشتم بوقت برخواستن از خواب
در شب یعنی هنگام گذاردن تهجد امام نسائی در سنن کبیر
حدیثی از ابن مسعود نقل کرده و مضمون بعضی ازان آنست
که خدای خشنود شود از بنده که در میانهٔ شب از خواب برخیزد
چنانچه کسی نداند و وضوی کامل بسازد و بعد از تحمید و تمجید صلوات
فرستد بر پیغمبر پس استفتاح نماید بقرآن و حق سبحانه ملائکه را
گوید بنگرید بدین بندهٔ من که قایمست بدرگاه من و غیر من کسی
او را نمی بیند بیست نهم در شب و روز جمعه امام حجة
الاسلام مقتدی الانام ابو عبد الله محمد بن محمد الغزالی قدس سره
در احیاء العلوم در باب اداب یوم الجمعه فرموده که مستحب است
اکثار صلوات بر حضرت پیغامبر درین روز چه در حدیث آمده
که هر که در روز جمعه هشتاد بار بر من صلوات فرستد حق سبحانه گناه

هشتاد ساله وی بیامرزد و در فصل بیست یکم از کتاب قوت
القلوب که مشتمل است بر فضایل روز جمعه آورده که درود
بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بسیار باید گفت در روز آدینه و شب او و باید که کمتر
از سیصد نوبت نباشد و هم درین فصل آورده که از برای جمعه سه
ورد رعایت باید کرد که بسیار نیکو است و نتایج خیر دارد خواندن
قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ و گفتن صلوات و ادای تسبیح هر یک هزار
نوبت و در مواطن مذکور است که اکثار صلوات می باید نمود
در روز جمعه و شب آن بجهت آن افضل ایام است و حضرت
شارع صلوات الله وسلامه علیه ترغیب فرموده است
امتان را بگفتن درود در روز و شب وی و درین باب چندین
حدیث وارد شده از جمله آنکه امام بیهقی رحمه الله روایت کرده است
از حدیث ابی امامه رضی الله عنه که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که بسیار گوئید
درود بر من در روز آدینه که درود امت را بر من عرض
میکنند در هر جمعه پس هر که صلوات او بر من بیشتر باشد
منزلت او بمن نزدیکتر بود و در ریاض و ازهار آمده که هر که

او در جمعه

روز جمعه هزار بار بر من صلوات فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت
نه بیند و در جزء ثانی از مسند امام شافعی رحمه الله مذکور است بنقل صفوان
بن سلیم رحمه الله که رسول خدای صلی الله علیه وسلم فرموده که چون روز جمعه و شب جمعه در آید
بسیار بر من درود گوئید و در صحیح دارمی و نسائی و قزوینی و ابن
حبان رحمهم الله حدیثی وارد است که اکثار کنید در صلوات من روز آدینه
بدرستی که درود شما معروض است بر من و حاکم ابو عبد الله رحمه الله در مستدرک
آورده که حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود صلوات نه دهد کسی بر من در روز جمعه
الا که آنرا بر من عرض کنند در ازهار الاحادیث آمده که حق سبحانه
بعضی از ملائکه کرام را که مقربان مجامع قدس و مجاوران صوامع
انس اند روز پنجشنبه از دایره سپهر برین مرکز زمین می فرستد
و با ایشان صحیفها باشد از نقره و قلمها از زر و امر میکنند که بنویسید
صلواتی را که مومنان در شب و روز آدینه بر سید عالم صلی الله علیه وسلم
میفرستند و در خبر است که هر که روز جمعه و شب او صد بار بر من
درود دهد حق سبحانه صد حاجت او روا کند سی حاجت از حاجات
دنیوی و هفتاد دیگر از مرادات اخروی و ملکی را بر انگیزد تا صلوات

آن بنده را نزد من آورد چنانچه هدایا بر طبقها نزد شما
می آرند و آن درود نزد من باشد در صحیفهٔ بیضا تا روز
قیامت و دران صحیفه نام مصلی و اسم پدر او مسطور و
مزبور بود یکی از عرفا فرموده که چون جمعه سید ایام است
و مخصوص سید انام هر آینه گفتن صلوات درو بجهت
اختصاص او بدان حضرت بسبب زیادتی مثوبت
و موجب افزونی درجت خواهد بود و امام ابو اسحق مدینی رحمه الله
روز آدینه در جامع مصر باواز بلند گفتی یا معشر الاسلام
صلوا فی افضل الایام علی اشرف الانام و درین باب
گفته اند شعر صَلّوا عَلیٰ خَیرِ الاَنامِ وَسَلِّموا ۵ فی
اَکرَمِ الاَیّامِ یا اَهلَ الوِلا ۵ اِنَّ الصَّلوٰةَ عَلَیهِ فی
جُمُعاتِکُم ۵ تُنجِی المُصَلّی عَن مَقاماتِ البَلاء ۵
شعر بروز جمعه درود محمد عربی صلی الله علیه وسلم ۵ ز روی قدر ز ایام دیگر افزونست ۵
ز اختصاص که او را بحضرت نبویست ۵ درود و ثواب درود از قیاس
بیرونست ۵ و قاضی در مواهب آورده که بیهقی رحمه الله باسناد جید از

انس رضی الله عنه نقل کرده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که بسیار گوئید صلوات
بر من در شب جمعه و روز جمعه هر که بر من یک درود دهد حق سبحانه
بر وی ده درود فرستد و در ریاض الصالحین روایت کرده است
از امام ابو داود رحمه الله و دیگری باسناد خود از اوس بن اوس رضی الله عنه
نقل میکنند و امام احمد و نسائی و ابن ماجه نیز از اوس رضی الله عنه
روایت کرده اند رحمهم الله و ابن حبان در صحیح خود اخراج کرده و حاکم
در مستدرک از حدیث حسین بن جعفر رحمه الله آورده که حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که بدرستی که فاضلترین روزها روز جمعه است
حق سبحانه دران روز آفرید آدم را علیه السلام و دران روز بمیرانید
و نفخ و صعقه دران روز خواهد بود پس دران روز بر من
صلوات فرستید که صلوات شما عرضه کرده میشود بر من گفتند
یا رسول الله چگونه بر شما عرضه کنند درود ما را و حال آنکه عظام
ملازم الاعظام شما سمت کهنگی پذیرفته باشد فرمود که خدای
تعالی حرام کرده است اجساد انبیا را بر زمین یعنی خاک
دران تصرف نکند و ترتیب ترکیب ایشان از آنچه بر اوی

زمینی بوده بهیچ گونه تغیر و تبدیل نیابد ٥ جسم تو گنجیست
نهان زیر خاک ٥ خاک مباهیست بدان گنج پاک ٥
خاک که از گنج تو دارد شرف ٥ پرورش چون گهر اندر صدف ٥
سَلامٌ عَلَی التُّرْبِ الَّذی ضَمَّ جِسْمَهُ ٥ فَیا نِعْمَ مَشْهُودٍ
وَیا نِعْمَ مَشْهَدٍ ٥ از ابن الحجاج رحمه الله منقولست که شبی حضرت
پیغامبر را در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثی کرده است
مرا ابو مقاتل از حضرت شما که فرموده اید که هر که در روز
آدینه بر من صلوات فرستد حق سبحانه گناه سی ساله او را
بیامرزد آنحضرت فرمود که صَدَقَ اَبُو مُقاتِل وی این
سخن راست گفته است و امام ابو سعید الحسن بن علی
الواعظ رحمه الله در کتاب ریاض الانس در روضهٔ بیست و سیم
که روضة الانس للمصلین است بعد از ذکر این واقعه بر
همین نهج که مذکور شد آورده که ابن الحجاج رحمه الله پس از آنکه این
خواب دیده بودی فرمود که من پس ازین این حدیث
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم نقل خواهم کرد نه از ابو مقاتل زیرا که دیدن

پیغامبر صلوات

پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه در خواب حق است
و شیطان بصورت وی متمثل نتواند شد ٣ سی ام
در ایام ولیالی از ماه شعبان شیخ ابو علی الحسن بن محمد
البیهقی در کتاب مصابیح القلوب آورده که حضرت
پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه ماه شعبان را بجود
اضافت فرموده و در حدیث است که آنحضرت در هیچ
ماه چندان روزه نمی داشت که در ماه شعبان پس باید
که بر وی درین ماه صلوات بسیار فرستند که هر آینه
ثواب آن بیشتر خواهد بود چنانچه در روز جمعه که مخصوص
با آنحضرت است و در آثار آمده که در آسمان دریائیست
که آنرا دریای برکات گویند و بر کنار آن دریا در
ختیست که آنرا درخت تحیات خوانند و بر آن در
خت آشیانه مرغیست مسمی بمرغ صلوات و او را
اجنحه بسیار است چون بنده مؤمن در ماه شعبان
بر سید آخر الزمان صلوات فرستد فرمان در رسد

بدان مرغ تا با آن دریا فرو رود و غوطه زده بیرون آید
و پرهای خود را بیفشاند حق سبحانه از هر قطرهٔ آب که از
پر وی بچکد فرشته بیافریند و آن همه فرشتگان بحمد و ثنای
و تسبیح و تمجید حضرت کبریا مشغول گردند و ثواب ایشان
در دیوان عمل درود دهنده رقم ثبت یابد و در خبر است
که یک درود در ماه شعبان برابر است با ده درود
در غیر آن ح شَعْبَانُ شَهْرِ رَسُولِ اللهِ فَاغْتَنِمُوا ه
صِیَامَ اَیَّامِهِ القُرَبِ المَیَامِینَا ه صَلُّوا عَلَی المُصْطَفَی فِی شَهْرِهِ
وَارْجُوا ه مِنْهُ الشَّفَاعَةَ تَفْضِیلًا وَتَحْسِینًا سی و یکم ۳۱
بوقت ارادهٔ سفر در مواطن آورده که شیخ ما ابن القیر فی
این موطن را ذکر کرده است و غالب آنست که مراد وقت
بیرون رفتنست بسفر یعنی چون از منزل خود به نیت
سفر بیرون میرود باید که صلوات فرستد و ابن القیر
از اذکار نقل فرموده که مسافر را افتتاح دعای سفر و اختتام
آن به تحمید حق سبحانه و صلوات پیغامبر باید کرد و حضرت
صلی الله علیه وسلم

شیخ المشایخ

شیخ المشایخ قطب الزمان شیخ رکن الدین علاء الدوله
سمنانی (قدس الله روحه) در فصول فی الاصول آورده که در همه سفرها بوقت
نشستن بر مرکب باید گفت بِسْمِ اللهِ وَاللهُ اَکْبَرُ
وَصَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ خَیْرِ البَشَرِ سی و دوم ۳۲ در راه کعبه و هم
در فصول مذکور است که در راه کعبه زادها الله تعظیما
چون کسی بر بلندی رود تکبیر باید گفت و چون متوجه
نشیب شود صلوات باید فرستاد سی و سیم ۳۳ بعد از
تلبیه در حج امام شافعی رحمه الله در مناسک کبیر از امام فرموده
که مستحب است بعد از فراغ از تلبیه که از پی در آرد
آنرا درود بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم و از خدای بهشت طلبد و از دوزخ
پناه جوید ابو الحسن دارقطنی بسند خود از طریق صالح بن
زایده حدیثی درین باب روایت کرده و در آخر آن
فرموده که از قاسم بن محمد (رحمه الله) شنیدم که گفت مستحب است
که چون کسی فارغ شود از تلبیه صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
سی و چهارم ۳۴ بوقت دخول در مسجد الحرام چنانچه

سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَاِنَّا اِلَی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ه

امام همام فضل الله بن قاضی نصیر الکسائی در کتاب تشویق الحریص
آورده که چون حاجی بمکه رسد باید که از باب بنی شیبه بمسجد الحرام
در آید و پای راست را فراپیش نهد و بعد از استعاذه و بسمله
و حمد له صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم آنکه گوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ سی و پنجم ۳۵ نزدیک
استلام حجر ابوذر هروی از نافع نقل میکند و طبرانی در اوسط
آورده که چون عبدالله بن عمر رضی الله عنهما خواستی که استلام حجر کند گفتی
اَللّٰهُمَّ إِيمَانًا بِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس استلام کردی و قاضی خیضری آورده که رجال
اسناد طبرانی رحمه الله رجال صحیح اند و امام واقدی نیز در مغازی همین
روایت کرده مرفوعاً الی النبی صلی الله علیه وسلم رحمه الله سی و ششم ۳۶
بوقت بر کوه صفا سی و هفتم ۳۷ هنگام سعی بر کوه مروه قاضی
اسمعیل بن اسحق رحمه الله در کتاب الصلوات باسناد حسن از نافع
نقل کرده که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میفرمود که چون بمسجد الحرام
در آمدید هفت بار گرد خانه طواف کنید و دو رکعت

در مقام ابراهیم

در مقام ابراهیم علی نبینا و علیه صلوات الرحمن بگزارید پس بکوه صفا
بر آمده آنجا که خانه محترم بنظر در آید بایستید و هفت تکبیر
بگوئید و میان هر دو تکبیر ستایش کنید خدای را و بوظائف
حمد و ثنا قیام نمائید پس صلوات فرستید بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
و برای نفس خود دعا کنید و حاجت خواهید و بر کوه مروه نیز
همین عمل بجای آرید و بزار نیز در مسند خود از طریق شعبی رحمه الله
روایت کرده از وهب بن الاجدع که از عمر رضی الله عنه همین را شنودم
و در مواطن آورده که اسمعیل قاضی باسناد خود از نافع رحمه الله
روایت کرده که ابن عمر رضی الله عنهما بر صفا سه تکبیر گفتی آنگه فرمودی
که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس بر رسول صلی الله علیه وسلم
صلوات فرستادی پس دعا کردی و بسیار وقت در
قیام بودی پس بمروه بر آمدی و مثل این عمل بجای آ
وردی سی و هشتم ۳۸ بعد از دعا در ملتزم یعنی بوقت
طواف وداع چون میان رکن و باب رسد که آنرا ملتزم

گویند و دعای مشهور بخوانند ختم کنند آنرا بدرود سید عالم صلی الله علیه وسلم
در مواطن فرموده که نزد امام شافعی رحمه الله و اصحاب او مستحب است
که چون از طواف وداع فارغ شود در ملتزم بایستد و دعاء
مشهور که اللهم البیت بیتک بخواند آنگاه صلوات
فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم سی و نهم ۳۹ هنگام دخول در مکه وقتی که احرام
بعمره گرفته باشد چنانچه در تشویق آورده که محرم بعمره باید که بمکه
درآید لبیک گویان آنکه زبان به تهلیل و تکبیر بگشاید
پس از آن صلوات فرستد بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

چهلم ۴۰ در روز عرفه امام نوادی در شرح مهذب آنجا که در
باب روز عرفه سخن میراند فرموده رحمه الله که سنت درین روز
اکثار در دعا و تهلیل و تلبیه و تضرع و استغفار و قراءة
قرآن و مستحب است که هر دعا را سه بار تکرار نماید و افتتاح
دعا بتحمید و تمجید و تسبیح ربانی و بدرود پیغامبر صلی الله علیه وسلم کند و اختتام
نیز بهمان که مذکور شد فرماید و در اذکار نیز همان سخن
مذکور است در تشویق الحرمین آورده که افتتاح دعا بحمد و صلوة

در روز عرفه امام نووی رحمه الله

کند و

کند و اختتام بآن نماید چهل و یکم ۴۱ بوقت وقوف
نزدیک مشعر الحرام امام ابونصر احمد بن محمد بن المؤید رحمه الله
در کتاب عدة الناسکین و عمدة الناسکین آورده
که نزدیک مشعر الحرام باید ایستاد یعنی در شب عید
اضحی بعد از آنکه از مزدلفه روان شده باشند و بمشعر
رسیده وقوف باید نمود و دعا کرد تا وقت اسفار
و صلوات باید فرستاد که داب صحابه و تابعین
بوده رضوان الله علیهم چهل و دوم ۴۲ نزدیک ذبح
خواه در منا و خواه در غیر آن امام شافعی رحمه الله در ام فرموده
که تسمیه بر ذبیحه بلفظ بسم الله است و اگر چیزی دیگر
از ذکر خدای با آن اضافه کنند نیکو باشد و من مکروه
نمیدارم که در وقت ذبح با تسمیه گویند صلی الله
علی رسول الله و در مواهب آورده که شیخ ابو اسحق
بن شاقلا از اصحاب امام احمد حنبل رحمه الله در کتاب
تنبیه تصریح کرده است باستحباب صلوات در وقت

ذبح و اوزاعی از حلیمی نقل کرده که در ذبح اضحیه فرموده که و اگر صلوات
بفرستد بر پیغامبر نیکو باشد و حاشا که مکروه بود بر آنحضرت
صلوات نزدیک هر طاعتی و قربتی و از کلام اوزاعی چنان
مفهوم میشود که صلوات نزدیک هر ذبیحه لازم نیست
بلکه اختصاص دارد بذبحی که جهت تقرب باشد و نزد اصحاب
امام اعظم مکروه است درود فرستادن بوقت ذبح خواه
ذبیحه تقرب باشد خواه غیر آن و در محیط آورده که کراهت
بجهت آن است که گمان اَهلالِ لِغَیرِ اللّهِ نبرند اما قاضیخان
فرموده که اگر گوید بِاسْمِ اللّهِ وَبِاسْمِ مُحَمَّدٍ بقول امام
ابوالقاسم صفار اکل آن ذبیحه حلال نیست و اگر گوید
بِسْمِ اللّهِ وصلی اللّه علی مُحَمَّدٍ اکل آن حلال و طیب است
و دلیل جمعی که مکروه میدارند صلوات را نزدیک ذبح حدیثی
مرفوع است که سلیمان بن عیسی سنجری از عبدالرحیم بن زید
العمی نقل کرده از پدرش از رسول الله که مرا یاد مکنید بوقت
تسمیه طعام و هنگام ذبح و بعد از عطاس و [illegible] الحدیث

شیخ جزری

شیخ جزری آورده که این حدیث صحیح نیست و سلیمان متهم است
بوضع حدیث و قاضی خیضری روح الله روحه فرموده که این
حدیث سلیمان منقطع است و ضعیف چهل و سیم ۴۳ در راه
مدینه امام حجة الاسلام در کیمیای سعادت از حضرت شیخ
رکن الدین علاء الدوله قدس سره در کتاب فصول و امام
ابونصر در عدة السالکین آورده اند که شرط زایر آنست
که در راه مدینه مبارکه در اکثر اوقات بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
صلوات فرستد و از حضرت عزت تعالی شانه استدعاء
مشاهده جمال باکمال آنحضرت نماید که مقصود عشاق
و مطلوب هر دلداده مشتاق همان است شعر مقصود عاشقان
بحقیقت لقای تست ۵ مطلوب طالبان ز دو عالم رضای تست
چهل و چهارم ۴۴ بوقت آنکه طیبه طیبه بنظر در آید در
فصول آورده که چون چشم بر مدینه افتد باید که صلوات
فرستد و در تشویق الحرامی فرموده که چون نظر بر دیوارهای
مدینه و بر اشجار آنجا افتد مستحب است که صلوات گویند

باشد هم

زیارت از آنکه در راه می گفته اند چهل و پنجم بهنگام
دخول در مسجد حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم چنانچه قاضی
در موطن سادس و عشرین آورده که نزد اصحاب ما مستحب است
مر قاصد زیارت پیغامبر صلی الله علیه وسلم را که اکثار کند از صلوة و سلام
بروی هم در وقت وصول بمدینه شریفه و هم در زمان دخول
در مسجد شریف و در تشویق فرموده که چون بدر مسجد آنحضرت
رسد باید که صلوات فرستد و تقدیم رجل یمنی نماید چهل و
ششم در حالت طواف روضه مقدسه علی ساکنها
الصلوة والسلام هم در فصول مذکور است که بوقت
درود بسیار باید داد چه این صورت منتج فواید کلیه بصورت
و معنی در دین و دنیا چهل و هفتم بوقت توجه بقبر
مقدس ابن ابی فدیک فرموده که از بعضی اکابر شنیدم
که گفتند چنین بما رسیده که هر که نزدیک قبر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ایستاده آیت إن الله وملائکته تا آخر بخواند و
هفتاد بار بگوید صلی الله علیک یا محمد فرشته ندا کند
که صلی الله

که صلی الله علیک یا فلان بخواه حاجتی که داری که هیچ حاجت
تو رد نمی شود چهل و هشتم میان قبر و منبر در عدة ان الکلین
آورده که میان قبر آنحضرت و منبر وی روضه ایست از روضهای
بهشت و چون کسی آنجا رسد اکثار باید نمود در صلوات و پس
ازان دعا باید کرد که بهیچ وجه مردود نمی شود و در تشویق از ابی هریره رضی الله عنه
نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که نزدیک قبر من صلوات
فرستد ملکی را بران موکل گردانند تا بمن رسانند و در دو دهند که
کفایت کنند مهم دنیا و آخرت او چهل و نهم بوقت مرور
بر منازل و مواضع معروفه که آنحضرت آنجا نزول فرموده باشد
یا دران جلوس فرموده و در موطن آورده که مستحب است مر کسی را
که بگذرد بمنزلی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دران نزول فرموده باشد یا موضعی
که آن حضرت دران نشسته باشد که بسیار صلوة و سلام فرستد
بر آنحضرت و این موطن را شیخ ما الامام العلامه ابی الخیر رحمه الله
در بعضی از تعالیق خود ذکر کرده است و مؤید این قول است
آنکه امام بخاری اخراج کرده از حدیث عبد الله مولی اسماء رضی الله عنهما

که هرگاه اسماء بچون بگذشتی گفتی صلی الله علیه وسلم با
آنحضرت صلی الله علیه وسلم اینجا نزول کرده ایم و بباید دانست که در مکه
مبارکه و حوالی آن از جمله منازل مشهوره خانه ایست که آنحضرت
دران متولد شده و حالا زقاق المولد میگویند و اهل مکه را دران
خلافی نیست و منزل خدیجه رضی الله عنها که مسکن آنحضرت بوده و بعد از
هجرت بدست عقیل بن ابی طالب افتاده و معویة بن ابی
سفیان رضی الله عنه در زمان حکومت از وی خریده و مسجدی ساخته
دیگر مسجدی که در سرای ارقم مخزومی بوده نزدیک صفا که
دار الخیزران گویند و فاروق رضی الله عنه دران سرای بشرف اسلام
رسید دیگر مسجدی باعلاء مکه آنجا که ردم است آنحضرت
آنجا نماز گذارده و یکی از بنی العباس رضی الله عنه آنرا بنا کرده دیگر مسجد
الجن هم در اعلای مکه که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم دران موضع با
جنیان ملاقات فرموده و بیعت از ایشان فرا گرفته
و درین موضع خطی کشید که مر ابن مسعود رضی الله عنه تا از جن ضرری
بوی نرسد دیگر مسجد الشجره است در برابر مسجد الجن

که آنحضرت

که آنحضرت درختی را طلبید و آن درخت زمین را شکافته تا بمحل
خود نزدیک وی آمد و بفرمان آنحضرت دیگر باره بموضع خود
باز رفت دیگر مسجد السرر و مسجد ابراهیم علیه السلام بعرفات که بیمین
موقف و مسجدی در اجیاد که آنرا متکی گویند بجهت آنکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دران اتکا فرموده بود و مسجد البیعة در اعلای
مکه نزدیک قرن مسقله که روز فتح مردمان آنجا با آنحضرت بیعت
کردند و مسجد خیف بمنا و مسجدی دیگر نزدیک همین مسجد خیف
و آن غاریست در زیر سنگی بزرگ و آن بمسجدی والمرسلات
معروفست بجهت آنکه این سوره آنجا نازل شده و مسجدی در
شعب العقبه که هم مسجد البیعت گویند چه آنجا انصار بیعت کردند
و مسجدی ذی طوی و مسجد جعرانه و مسجد تنعیم و کوه حرا و غار او
و غار جبل ثور و اطراف حجون و معلی و غیر آن و در مدینه شریفه
از مواضع معروفه یکی مسجد قباست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم هر روز شنبه
پیاده یا سواره بدانجا رفتی و دو رکعت نماز گذاردی و نماز را
دران مسجد فضیلت بسیار است دیگر مسجد فتح و آن مسجدیست

که رسول در آن دعا کرد بر احزاب و مستلزم شدند و دیگر مسجد
القبلتین و مسجد بنی عبد الاشهل و مسجد بنی ظفره که در وی
حجریست که آنحضرت بران جلوس فرموده و حوامل جهت
سهولت وضع بجلوس بران توسل مینمایند و مسجد بنی الحارث
بن خزرج و مسجد بنی بیاضه و بیت انس و دار السقیا و غیر
آن از مساجد و اطراف مقبره بقیع و مقبره شهدا به احد
و در تشویق آورده که زیارت این مواضع مستحب است و د
رود فرستادن در هر یک وظیفه اهل ادب **پنجاهم**
بوقت استماع ذکر آنحضرت و علما در آنکه بوقت ذکر خجسته
فرجام حضرت سید انام عَلَیْهِ مِنَ اللهِ التَّحِیَّةِ وَالسَّلَامُ
فرستادن صلوات واجب است یا نی اختلاف کرده اند
ابو جعفر طحاوی از حنفیه و حلیمی از شفعویه و لخمی و اطفیحی از
مالکیه و ابن بطه از حنابله و تابعان هر یک ازیشان برانند
که بنزدیک ذکر آنحضرت هرگاه مذکور شود درود فرستادن
واجبست در فرایض المکلفین نقل میکنند از کفایت که در

هر مجلس که نا

هر مجلسی که نام حضرت عزت جل ذکره بشنوند یکبار ثنا گفتن واجبست
و چون نام حضرت رسالت شنوند هر بار صلوات باید گفت
و در بعضی از شروح جامع مذکورست که درود پیغامبر نزدیک
ذکر وی در هر سماعی واجبست و در مضمرات گفته که و هو الاصح
و صاحب هدایه رحمه الله فرموده که درود بر پیغامبر در خارج
نماز یکبار واجبست بقول امام ابو الحسن کرخی و هر بار
که مذکور شود بقول امام طحاوی و قاضیخان آورده که اگر کسی نام
خدای شنود تعظیم آن بر وی واجبست به تسبیح و جل ذکره و امثال
آن و اگر نام نبی شنود باید که صلوات فرستند و گر تکرار یابد در
مجلس واحد مختلف فیه است بعضی یک نوبت واجب دانند و بعضی
هر نوبت و در مبسوط شمس الائمه سرخسی برین وجه رقم ذکر یافته
که چون در مجلسی چند نوبت پیغامبر را ذکر کنند یا نام وی شنوند
متقدمان اصحاب ما قیاس بر سجده تلاوت گویند یک
نوبت جواب دادن بصلوات کفایتست بجهت اتحاد
سبب و بعضی متاخران فرموده اند که بهر نوبت صلوات

باید فرستاد جهت آنکه صلوات حق رسولست صلی الله علیه (وسلم)
واز آنحضرت مرویست که با من جفا مکنید پس از موت من
گفتند یا رسول الله چگونه بر شما جفا کنند فرمود بران وجه که
مذکور شوم و بر من صلوات نفرستند و در کتاب صلوٰة
الکافی للعلامة النسفی (رحمه الله) در باب سجدهٔ تلاوت مذکورست
که هرکه نام پیغمبر بشنود مکرر آ برو لازم نیست صلوات فرستادن
الا یکبار و غالبا مراد صاحب کافی آنست که مجلس (صلی الله علیه وسلم) واحد
باشد جهت آنکه قیاس بر سجدهٔ تلاوت فرموده و در صلوٰة
جلابی آورده که اگر ذکر نبی در مجلس مختلفه وقوع یابد بر قیاس
سجدهٔ تلاوت هر بار واجب است (صلی الله علیه وسلم) صلوات فرستادن
دهم در صلوة جلابی میگوید که اختلاف در صلوات بسبب
آنست که بعضی از علما آنرا حق الله میدانند و بعضی حق رسو
ل الله پس کسی که حق الله میداند میگوید که تعدد در وراه ندارد
چنانچه در حقوق الهی و هرکه حق رسول دانسته بتعدد قائلست
واکثر اصحاب ما برانند که صلوات حق پیغامبرست پس بقول
(صلی الله علیه وسلم) ایشان هر

بلغ

ایشان هر بار که نام وی بشنوند درود فرستادن واجب بود
اگرچه هزار بار در یک مجلس واقع شود و در قنیه آورده که بوقت
تکرار ذکر آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) در مجلسی یکبار درود فرستادن واجبست و
الآن علیه الفتوی و تاج الائمة در شرح جامع صغیر آورده که در تکرار
آیت سجدهٔ سجدهٔ واحده کافیست و هر نوبت سنت نیست و در تکرار
نام پیغمبر صلوٰة واحده کافیست اما هر بار سنت است و از فحوی این
سخنان چنان مفهوم میشود که بوقت تکرار ذکر آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) نزدیک
جمعی از علما درود فرستادن یکبار کافیست و فرقهٔ دیگر برانند که (صلی الله علیه وسلم)
بوقت تکرار هر بار درود باید فرستاد و هر یک ازین طایفه را بر
مدعای خود دلایل است اما حجت آنها که در تکرار بوجوب قائلند
یکی حدیث ابی هریره است (رضی الله عنه) که حضرت فرموده که رَغِمَ اَنْفُ رَجُلٍ
ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ و این حدیث نزدیک امام
ترمذی (رحمه الله) حسن است و نزدیک امام حاکم (رحمه الله) صحیح و استدلال بدین حدیث
ازان وجه است که رَغِمَ اَنْفُ دعاء علیه است بمعنی ذم و تارک مستحب
مذموم ولایق نفرین نیست پس درود نزدیک ذکر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

واجب باشد دوم حدیث آمین آنحضرت و دعای جبرئیل است که
رَغِمَ اَنفُ مَنْ ذُکِرتَ عِندَهُ فَلَم یُصَلِّ عَلَیکَ فَمَاتَ
فَدَخَلَ النَّارَ فَاَبعَدَهُ اللّهُ و تمام این حدیث در فصل هفتم
در مذمت تارک الصلوات خواهد آمد و همین حدیث را ابن
حبان در صحیح خود آورده و از اکابر صحابه چون جابر بن سمره و کعب
بن عجره و مالک بن حویرث و انس بن مالک رضی الله عنهم
مرویست و بغایت صریح است در گنهکاری تارک صلوات
و تواعد او بدخول آتش دوزخ و دوری از رحمت الهی پس اگر واجب
نبودی بر ترک آن این همه وعید متفرع نشدی سیم حدیث
امام نسائی است رحمه الله که باسناد صحیح از انس رضی الله عنه نقل فرموده که حضرت [صلی الله علیه وسلم]
فرمود که هر که من بنزد وی مذکور شوم باید که بر من صلوات فرستد
و این امر ظاهرا مقتضی وجوب است چهارم حدیث حاکم که در
صحیح خود آورده و ترمذی و نسائی رحمهما الله در سنن خود آورده اند و ابن
حبان در صحیح خود نقل کرده از حدیث عبد الله بن علی بن ا
لحسین از علی بن الحسین از پدرش حسین از پیغامبر صلی الله علیه وسلم

که بدرستی بخیل آنکس است که من نزد وی مذکور شوم و بر من
صلوات نفرستد و وجه استدلال بدین حدیث آنست که
صفت کردن کسی را به بخل مذمتست و تارک مستحب مستحق
اسم ذم نیست و دیگر آنکه بخل عبارتست از منع چیزی که
اداء آن واجب باشد پس هر که اداء ما وجب علیه کند او را بخیل
نگویند پنجم حق سبحانه امر کرده است بدرود و سلام بر پیغامبر [صلی الله علیه وسلم]
امری مطلق باتفاق اصولیان هرگاه که دلیل تکرار قایم شود مر امر
مطلق را بتکرار واجب بود و درین امر بزرگترین سببی که مقتضی
تکرار باشد ذکر حضرت پیغامبر است [صلی الله علیه وسلم] بجهت نصوصی که تقدیم ذکر
یافت از توبیخ تارک صلوات برغم انف و دخول نار و
دوری از رحمت و اتصاف به بخل و مؤید این حجت است آنکه
حق سبحانه امر کرده مر مؤمنان را بدرود رسول خود بعد از
اخبار بآنکه خود بر وی صلوات می فرستد و ملائکه بر وی درود
میدهند و مقررست که درود خدای و ملائکه یکبار نبوده
و بعد از آن منقطع نشده بلکه صلواتیست متعاقب و متوالی

بجهت آنکه صلوات بروی برای تعظیم و تکریم است پس هرچند
بیشتر باشد عظمت و کرامت وی بیشتر خواهد بود و ایراد فعل
خبر و امر که در یُصَلُّونَ و صَلُّوا هست از باب تفعیل که در
اغلب دلیل تکثیر و تکریر است تقویة قول سابق میکند و در
جلاء آورده که لفظ یُصَلُّونَ دلالت بر تکرار درود میکند
پس تکرار آن در حق مامورین احق و اولی است اما دلائل
فرقه که در تکرار بوجوب درود قائل نیستند هم بسیار است از
جمله آنکه بی شبهه معلوم و محقق است که صحابه کرام و سلف صالح
که قدوه انام اند از ان جمله نبوده که نزد یکبار ذکر پیغامبر صلی الله علیه و سلم
هر نوبتی درود فرستاده باشند و این ظاهر است در خطاب ایشان
مر آنحضرت را که میگفتند یا رَسُولَ اللهِ یا نَبِیَّ اللهِ و برین
اقتصار می نمودند و سامعان نیز بوقت این خطاب درود نمی
فرستادند پس اگر نزد یکبار ذکر وی درود واجب بودی بایستی که
آنحضرت ایشان را از ترک آن منع کردی و مثل این چیزی در کتب احادیث
مروی نیست دوم آنکه اگر درود نزد یکبار ذکر وی واجب بودی

بایستی که مؤذن

بایستی که مؤذن در اذان چنین گفتی که اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در اذان کلمات
برین وجه واقع نشده سیوم آنکه گواهی دادن برسالت
واجبتر است از گفتن صلوات باتفاق علما چه صحت
اسلام وابسته بدانست و هرگاه که ذکر آنحضرت در میان
آمد گفتن آن شهادت لازم نیست پس درود بروی چرا
لازم باشد چهارم آنکه واجب نیست ثنا بر خدای تعالی بوقت
تکرار نام وی پس درود نیز واجب نبود نزد یکبار تکرار
نام پیغمبر چه تعظیم و اجلال آنحضرت تابع تعظیم مرسل
اوست جل ذکره و هر یک از طائفتین را بر حجج آنها
دیگری اعتراض است و باز آن دیگری را در دفع اعتراضات
اجوبه بسیار و این رساله مقتضی ایراد آنها نیست و در کتاب
الصلوة از خزانة المفتیین بعد از بیان این مبحث
مذکور است که عامه علما فتوی بر استحباب میدهند بر
هر چه ما عدای امری باشد مقتضی فرضیت اما ورع مخفی نیست

یعنی احتیاط مقتضی عدم ترکست و در صلوة جلابی آورده

که قاضی امام رحمه الله گفته اند که در صلوة بر پیغامبر دو چیزست امتثال

امر الله و قضای حق حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم پس مراعات

هر دو حق لازم باشد و امام بدر الدین اسمعیل بیتاعی رحمه الله در

کتاب انوار و ابکار آورده که طریق احوط آنست که هر

بار که نام آن حضرت شنوند درود فرستند زیرا که اگر وجوبست

ترک آن حرام خواهد بود و اگر مندوبست گفتن آن صلی الله علیه وسلم

در مثوبت خواهد افزود ۵ عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلُّوا عَلَيْهِ ۵

وَاطْلُبُوا الْفَوْزَ وَالنَّجَاةَ لَدَيْهِ ۵ کسی که می شنوی نام سید

که می‌شنوی
ح بدل

السادات ۵ همی فرست بسویش هدیهٔ صلوات ۵ که بیگمان

صلوات نبی بموقف حشر ۵ رهاندت ز هلاک و رساندت

بنجات پنجاه و یکم ۵۱ بوقت گفتن نام نامی آن حضرت

و ذکر کردن ایشان بدانکه قایل را صلوات باید فرستاد

وقتی که نام آن حضرت بر زبان راند یا ذکر وی در میان آرد

و قایل نام و ذکر آن حضرت بعینه مشابه تالی آیت سجده است

که سامع بسبب

که سامع بسبب تلاوت او سجده میکند پس وی اولی

باشد به سجده و چون تکرار کند وجوب و استحباب صلوات

بر همان منوال است که در استماع مذکور شد پنجاه و دوم ۵۲

بوقت خطور آن حضرت در خاطر در کتاب شرعة

الاسلام آورده که از سنن اسلام بسیاری درودست

بر سید انام پس درود باید گفت بر وی هر جا ذکر او

گذرد و هرگاه در خاطر خطور کند و با صلوة سلام نیز باید

گفت پنجاه و سیم ۵۳ نزد کتابت اسم شریف آن حضرت

یعنی کاتب چون اسم سامی آن حضرت بنویسد متعاقب

آن صلوة باید نوشت و محققان گفته اند کاتب

نام آن حضرت را دو کار لازم است صلوات باید فرستاد

بر زبان و بدست نیز باید نوشت در ریاض المذکرین

و بسیاری از کتب معتبره بروایت ابن هریره رضی الله عنه

مذکورست که پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده

که هر که بر من صلوات دهد در کتابی یعنی درود مرا

بنویسد در ان کتاب همیشه باشند فرشتگان که ویرا
آمرزش طلبند مادام که نام من در ان کتاب بود
و این حدیث را در جلاء الافهام از امام جعفر رضی الله عنه
نقل کرده و قاضی خیضری آورده که ابو الشیخ اصفهانی رحمه الله
این حدیث را باسناد خود از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده
و از سلیمان بن الربیع منقولست که باسناد خود از
ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که صلوات
دهد بر من در کتابی همیشه صلوات بروی جاری باشد
مادام که نام من دران کتاب مسطور بود و مؤید این
خبرست آنکه قاضی عیاض رحمه الله از سفین ثوری رحمه الله نقل میکند
که همین فایده بس صاحب حدیث را که بر نام سید
انام صلوات می نویسد چه مادام که آن کتابت با
قیست بروی نیز صلوات میفرستند و در ازهار
الاحادیث از عیسی بن عباد دینوری رحمه الله نقل کرده
که فضل کندی را بعد از فوت وی بخواب دیدند

وبپرسید

و بپرسیدند که خدای با تو چه کرد گفت مرا ببخشید و گرامی ساخت بعملی
بعملی که ازین دو انگشت من یعنی سبابه و ابهام صادر شده
بود گفتند از ایشان چه عمل آمد که موجب این کرامت باشد
فرمود که بسیاری می نوشتند صلی الله علیه وسلم و ابو عبد الله
حفص کاغذی را نیز در واقعه دیده استفسار حال وی نمودند
جواب داد که نامهای مرا با صلواتی که بر نام پیغامبر صلی الله علیه وسلم
نوشته بودند حساب کردند ثواب کتابت صلوات زیاده
آمد مرا بیامرزیدند و در جلا مذکورست که ابو الحسن بن علی
المیمونی نقل کرده که شیخ ابو علی حسن بن عیینه را رحمه الله بعد از وفات
او در خواب دیدم و بشکل زر یا زعفران بر انگشتان وی
چیزی نوشته بود بپرسیدم که بر اصابع تو چیزی ملیح ظریف
می بینم که نوشته اند آن چه چیزست فرمود که جزای کتابتیست
که در حدیث رسول می نوشتم که صلی الله علیه وسلم و امام
سعید شعبان بن محمد القرشی رحمه الله در کتاب شفاء السقام فی نوا
در الصلوة و السلام از حسن بن علی العطار رحمه الله نقل فرموده

اگر به نبی صلواتی را که نوشته ایم در کتب خود که چه گونه روشن
و درخشنده هست در بینش ما مهر آینه خبر یابی س علی المصطفی
صلوا فان صلوته ه ضیاء و مصباح و نور تهتدی
صلوة رسول الله محض هدایة ه و من یتبع نهج الهدی
به یهتدی س نور انوار درود رسول روشنی روح روان
منست نفحه گلزار تحیات او قوت دل قوت جان منست
سود من از منقبت او دست بس هر چه جز این هست زیان منست
پنجاه و چهارم در ابتدای درس حدیث و تبلیغ سنن آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بر دهان چه امر به تبلیغ واقع است و دعا در باره
مبلغ مروی و مبلغ سنن وارث نبی است صلی الله علیه و سلم
در امت او پس شکرانه توفیق این نعمت را باید که حمد خدا گوید
در افتتاح کلام و درود بر سید انام و ختم حدیث هم بحمد و درود نماید
از جمعی علماء حدیث در مبدا التحدیث استماع رفته که می فرمودند
که بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی
رسول الله و بعضی دیگر برین وجه میگویند که

که امام ابوطاهر مخلص رحمه الله جهت من جزوی حدیث نوشته بود
و همه جا بذکر پیغامبر الحاق فرموده که صلی الله علیه و سلم کثیرا
کثیرا کثیرا من بسبب این مبالغه از وی صلی الله علیه و سلم پرسیدم فرمود که در
حداثت سن هر گاه حدیثی نوشتمی و پیغامبر صلی الله علیه و سلم مذکور شدی
در گفتن و نوشتن صلوات تکاسل ورزیدمی شبی آنحضرت را
در واقعه دیدم ه کالشمس فی الدجیة والبدر فی الظلام ه
بسوی آن قبله مقبلان اقبال نموده سلام کردم روی از من
بگردانید تا سه نوبت این صورت اتفاق افتاد کرت
چهارم گفتم یا رسول الله چرا روی از من میگردانی س تو که
خورشید صفت بر همه کس می تابی ه من چه کردم که چنین رو
ز من بر تابی ه آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ذکر من میکنی
و صلوات نمیگوئی و نمی نویسی بیدار شدم و از آن وقت
باز برین منوال که می بینی کتابت میکنم و از حسن بن
محمد الزعفرانی نقل کرده اند که گفت امام احمد حنبل را رحمه الله
در خواب دیدم و از احوال وی پرسیدم فرمود که ای ابو علی

میتابی بدل

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَكْمَلَ الْحَمْدِ عَلٰى كُلِّ حَالٍ
وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الْأَتَمَّانِ الْأَكْمَلَانِ عَلٰى
سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَكُلَّمَا
غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ
عَلٰى آلِهِ وَسَائِرِ النَّبِيِّينَ وَآلِ كُلٍّ وَسَائِرِ
الصَّالِحِينَ نِهَايَةَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَسْأَلَهُ السَّا
ئِلُونَ ۝ و از کتب شافعی نزدیک بدین کلمات نقل
است که از اول درس حدیث می خوانده اند

پنجاه و پنجم ٥٥

در مبدأ تذکیر و موعظه امام بیاعی در انوار آورده
که علما گفته اند مستحب است مر هر واعظ را بوقت القاء
وعظ که ابتداء سخن بحمد خدای و بدرود پیغمبر کند و ختم
سخن نیز بحمد و صلوة نماید و اسمعیل قاضی آورده که در
کتاب عمر بن عبد العزیز که یکی از گماشتگان خود
در باب واعظان نوشته فرموده که بفرمای ایشان را
تا در افتتاح کلام خود بعد از حمد و ثنا درود فرستند

بر پیغامبر ما

بر پیغامبر ما و در مواطن قاضی خیضری مذکور است که بقول علما
مستحب است مر مدرس و واعظ و کسی را که قراءت علم میکند
بر شیخ که ابتدا کنند بحمد و درود و اختتام نیز بهمین نمایند چون
این موطن موطن تبلیغ علمیست که از آنحضرت مروی شده و
نشر آن بامت افضل و انفع اعمالست پس ثناء معطی آن علم
و مظهر آن که پیغامبر است در وقت نشر و اظهار آن دانش
انسب و اصوب است و پوشیده نماند که مراد از مدرس درین
موطن آنکس است که بتدریس علوم شرعیه اشتغال دارد
و امثال این مواطن اگرچه در موطن اول داخل است اما چون
اکابر دین رحمهم الله اینها را مختص بذکر گردانیده اند بتتبع آثار
ایشان نمودن با دب اقربست

پنجاه و ششم ٥٦

نزد اجتماع قومی برای ذکر در مواطن آورده که مسلم بن ابراهیم
اللیثی رحمه الله باسناد خود نقل کرده است از ابی هریره رضی الله عنه
از حضرت پیغامبر که مر خدای را فرشتگانی اند سیر کننده در زمین
چون بحلقهای ذکر مرور نمایند بعضی مر بعضی را گویند بنشینید

پس چون قوم دعا کنند ایشان بر دعای آن جمع آمین گویند
و چون صلوات فرستند بر پیغامبر ملائکه نیز با ایشان
در فرستادن درود موافقت نمایند تا وقتی که فارغ گردند
بعضی از ملائکه بعضی را گویند که طُوبیٰ لِهٰؤُلاءِ خوش حال
که این گروه که باز میگردند ازین مجمع گناهان ایشان آمرزیده
و اصل این حدیث در صحیح مسلم هست اگرچه در بعضی الفاظ
تغییری باشد **پنجاه و هفتم ۵۷** بوقت قیام از مجلس در
مفتاح از سفیان ثوری رحمه الله نقل میکنند که چون کسی خواهد
که از مجلسی برخیزد باید که صلوات فرستد برین وجه که
صَلَّی اللهُ وَمَلَائِکَتُهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ اَنْبِیَائِهِ
در مواطن آورده که ابن ابی حاتم روایت کرده است از
طریق عامر بن شقیق از ابی وائل که او فرمود که ندیدم
عبدالله یعنی ابن مسعود را رضی الله عنه که برخاستی از مجلسی
که نشسته بودی بر مائده و جنازه و غیر آن از مجالس الا که حمد
گفتی و صلوات فرستادی و سلام گفتی و دعاها کردی و در

آثار آمده که صلوات در اواخر مجالس کفارت لهو و لغویت
که دران مجلس واقع شده باشد **پنجاه و هشتم ۵۸** قبل از تفرق
جماعتی از مجلسی چنانچه در حدیث آمده که جمعی در مجلسی متفرق نشوند
بر غیر صلوات من الا که متفرق شوند بر نتنی اَنْتَن از ریح مردار
و این حدیث در فصل فضائل خواهد آمد **پنجاه و نهم ۵۹** بهنگام
مصافحه با اهل اسلام در ریاض الاحادیث آورده بروایت انس رضی الله عنه
و ابن السنی نیز از انس نقل میکنند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که نباشند
دو بنده دوست یکدیگر برای خدا که یکی پیش آید دیگری را پس
مصافحه کنند و صلوات فرستند مگر آنکه هنوز از یکدیگر جدا
نا شده حق سبحانه بیامرزد گناهان گذشته و آینده ایشان را و در
اربعین که امام همام بقیة الحفاظ جلال الدین ابو الفتح محمد
بن محمود الحافظ البخاری از احادیث رتنیات جمع کرده
در حدیث دهم آورده که هر که مصافحه کند با مسلمانی و بوقت
مصافحه گوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلیٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
این عمل باقی نگذارد از گناهان وی چیزی را یعنی صفحه اعمالش

ببرکت این چنین مصافحه از حضرت عفو قدیر رقم صفح یابد و
دفتر سیاه گناهش بآب رحمت کامله و مغفرت شامله شسته
شود سو آب عنایت رسد از فیض عام ٥ شسته شود نامه
جرمش تمام ٥ شصتم در ابتداء مکاتبات و مراسلات
در مواطن خیفری مذکور است که شیخنا العلامة ابن القیفی رحمه الله
فرموده که مستحب است مرکاتب رسایل را که اوایل آن حمد
گوید مر خدای را و صلوات فرستد بر پیغامبر و این موطنی
صلی الله علیه وسلم
حسن است شصت و یکم نزدیک کتابت وصیة و مهم علامة
العالم علاء الدین ابن الصیرفی در بعضی تصانیف این موطن را
ایراد فرموده و درین باب از ابی بکره رضی الله عنه نقلی میکند
شصت و دوم نزدیک کتابه فتیا امام نواوی در روضه رحمه الله
آورده که مستحب است مفتی را بوقت ارادت افتا که
استعاذه کند از شیطان و نام خدای بر زبان راند و
حق سبحانه را حمد گوید و صلوات فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
پس بگوید لا حول ولا قوة الا بالله رب اشرح لی

صدری

صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی
یفقهوا قولی پس فرموده است که اگر مستفتی غافل شده باشد
از دعا و حمد و صلوة و در آخر صورت فتوی بنوشته مفتی
بخط خود الحاق کند بدان شصت و سیم بوقت افتتاح
طعام در ترجمه عوارف آورده که در مقدمه طعام تقدیم
صلوات باید کرد برین وجه که اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد وما رزقنا مما نحب اجعله عوننا
علی ما تحب و شیخنا الاعظم صدر الحق والدین محمد
الترواسی نور الله تربته از حضرت شیخ بزرگوار قدوة الا
برار زین الملة والحقیقة والتقوی والدین ابی بکر الخوافی
روح الله روحه
نقل میفرمودند که در بدایة طعام برین وجه باید گفت
که اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وطیب
ارزاقنا وحسن اخلاقنا پس تسمیه باید فرمود و
حضرت شیخ میفرموده اند که برین منوال از حضرت شیخ
المشایخ قطب الزمان شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره

منقولست و بعضی در وقت انگشت بر نمک زدن یا
سبزی خوردن گویند بِسْمِ اللّٰهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُولِ
اللّٰهِ و در شرعة الاسلام آورده که سنت در خوردن شرب
آنست که یاد کنند پیغامبر را صلی الله علیه وسلم در اول آنکه دندان بران زنند تا
دریافته شود راحت آن **شصت و چهارم** هنگام اختتام طعام
و اینجا اول حمد باید گفت آنکه درود فرستاد چنانچه در ترجمه
عوارف آورده که برین وجه گویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَطْعَمَنَا
هٰذَا وَرَزَقْنَاهُ مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَقُوَّةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ بِنِعْمَتِهٖ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَتَنْزِلُ الْبَرَکَاتُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ **شصت و پنجم**
بعد از عطسه زدن قاضی در مواطن آورده که جمعی از علما با
ستحباب صلوات درین موطن قائلند از جمله امام بیهقی رحمه الله
و حافظ ابو موسی مدینی رحمهما الله و بیهقی از ابی طاهر فقیه رحمه الله
روایت کرده است باسناد وی از نافع رحمه الله که شخصی در مجلس ابن
عمر رضی الله عنهما عطسه زد و حمد گفت و صلوات نفرستاد

ابن

ابن عمر رضی الله عنهما فرمود که بخیلی کردی که حمد گفتی و صلوات باز
گرفتی و حاکم نیز در مستدرک همین روایت آورده و گروهی دیگر
از اهل علم برانند که فرستادن صلوات مکروه است نزدیک
عطسه زدن و ذبح کردن و هنگام تسمیه طعام و این کراهت نزد
ایشان بواسطه حدیث سنجری واقع است و آن حدیث خود صحیح
نیست چنانچه در موطن چهل و دوم گذشت **شصت و ششم** بوقت
بوی کردن گل و تمام ریاحین خوش بوی درین داخلست در
شرعة الاسلام آورده که در خبر آمده است که هر که گل بوی کند
و بر من صلوات نفرستد جفا کرده باشد بر من و در باب آخر از
ازهار در روضة رابعه که خاصه در اخبار شاذه است از انس رضی الله
عنه روایت کرده که گل سرخ از عرق جبین آنحضرت صلی الله علیه
وسلم در شب معراج آفریده شده و این خبر از جمله شاذه و منکرات است
اما بمرتبه شهرت یافته که اهل ذهن و ذکا درین باب معانی
انگیخته اند و نکات لطیفه پرداخته از جمله خواجه خسرو دهلوی رحمه الله
فرموده **شعر** خلق گلابی ز گلی ریخته ۵ تو ز گلابی گلی انگیخته ۵ دهم

ازان اوست ۵ زگیسوی او نافه بو یافته ۵ گل ز روی او آبرو یافته ۵

پس برین نسبت در وقت استشمام گل ادای صلوات
بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مناسب می نماید شصت و هفتم نزدیک در
آمدن ببازار در مفتاح حصن حصین آورده که چون کسی ببازار
در آید باید که جای خالی پیدا کند و صلوات دهد بر حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم در جلا مذکورست که بعد ازان دعا کند بهر چه
خواهد و مقررست که بسبب این سودا در بازار آخرت
سودی تمام بدست می آید شصت و هشتم بوقت عقد
بیع و شری قاضی خیضری آورده که ندیدم در کتب هیچ
یکی از اصحاب ما و غیر ایشان رحمهم الله که تصریح کرده باشند باستحباب
صلوات نزدیک عقد بیع مگر آنکه شیخ شرف الدین
الغزی رحمه الله در شرح منهاج آنجا که بیان میکند اشتراط عدم
طول فصل بین الایجاب والقبول و آنکه سخن اجنبی و اگر چه
یک کلمه باشد در خلال آن واقع نشود نقل کرده است از
کتاب انوار اردبیلی که اگر مشتری بعد ازانکه بایع گفته که

بعتک هذا

بِعْتُكَ هٰذا ابهذا گوید بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلوٰةُ
عَلٰى رَسُولِ اللهِ قَبِلْتُ الْبَيْعَ آن عقد صحیح باشد زیرا که
اخلال میان ایجاب و قبول بکلامی واقع میشود که از مصالح
عقد و مقتضیات و مستحبات او نباشد پس از مضمون این
سخن مفهوم میشود که تسمیه و حمد و صلوات از مصالح عقد و مقتضیات
و مستحبات اوست شصت و نهم نزدیک طنین گوش در موطا
و عمل الایام ابن سنی مذکورست که چون گوش آواز کند پیغمبر را
صلی الله علیه وسلم یاد باید کردن و درود فرستادن و این نیز باید
گفت ذکر الله بخیر من ذکرنی و ابن خزیمه در صحیح خود و طبرانی
در معجم و امام ابو نصر در عدة السالکین برین وجه ایراد کرده اند هفتادم
نزدیک تخدیر رجل قاضی در موطن پنجاه یکم آورده که ابن سنی از
طریق هیثم رحمه الله نقل کرده که وی فرمود که ما نزدیک عبدالله عمر
رضی الله عنهما بودیم که پای وی خدر شد یکی او را گفت یا ابن عمر یاد کن
آنکس را که دوسترین همه مردمانست نزدیک تو وی فرمود که یا محمد صلی الله علیه وسلم
فی الحال پای وی روان شد گویا بندی از پای وی بر داشتند دار

طریق مجاهد روایت کرده که پای کسی در مجلس عبدالله عباس رضی الله
عنه خدر شد ابن عباس فرمود که یاد کن دوسترین خلق را نزدیک
خود آن مرد گفت محمد صلی الله علیه وسلم آن خدر را فی الحال زایل شد
و چون درین قضیه یاد آنحضرت لازم است و درود بر وی نزد وی متفرع
بس موطنی نیکو باشد برای صلوات **هفتاد و یکم** نزدیک دفع
هم و کفایت مهم چنانچه در حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه
آمده و در فضیلت چهلم از فصل آتی بشرح تمام خواهد آمد **هفتاد و دوم**
بوقت طلب کفارت گناه یعنی چون کسی گناه کرده باشد و بر آن
نادم شده و خواهد که از وی عفو صادر شود ذکر کفارت آن گناه
تواند بود باید که درود فرستد ابن ابی عاصم رحمه الله در کتاب الصلوة
علی النبی صلی الله علیه وسلم روایت کرده است از حدیث انس بن مالک
رضی الله عنه که حضرت پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه فرمود که صلوات
دهید بر من بدرستی که درود بر من کفارتست مر شما را یعنی گناهان
شما بسبب آن ملغی میگردد و گفته اند چون کسی گناهان خود یاد کند
و بر آن نادم گشته توبه کند و کلمه شهادت بر زبان راند و بعد صلوات

نثار برقد

نثار برقد سید کاینات نماید امید تمام هست مر امرزش را . صدیق رضی الله عنه
فرموده که صلوات محو کننده ترست گناهان را از آب بوقت محو کردن
وی سیاهی را از لوح و هم از ایشان نقل کرده اند که درود پیغامبر
صلی الله علیه وسلم محو سازنده ترست مر خطییات را از شمشیر که
در اعداء الله نوب گفته اند و فاضلترست از شمشیر زدن در راه خدای — شمشیر جهاد
هفتاد و سیم نزدیک عارض شدن حاجتی چه صلوات را در باب
روا شدن حاجات اثری عظیم است چنانچه احمد بن موسی الحافظ
رحمه الله روایت کرده است از حدیث جابر رضی الله عنه که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بر من صد بار صلوات فرستد
بعد از آنکه نماز صبح گذارد قبل از آنکه سخن گوید حق سبحانه صد حاجت
او را روا کند و در روا کردن سی حاجت از آن تعجیل کند یعنی حاجت
دنیوی او را بر آرد و در هفتاد دیگر تاخیر نماید یعنی ذخیره نهد برای
مهامی آخرت او و بعد از نماز شام نیز مثل این باشد و در مراطن
آورده که ابن منده روایت کرده است از حدیث ابن المنکدر
هم از جابر رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که هر که در روز

صد بار بر من درود گوید خدا یتعالی روا کند صد حاجت او را که هفتاد
ازان برای آخرت وی باشد و سی از برای دنیاء وی و حافظ ابو موسی گفته
که هذا حدیث حسن هفتاد چهارم نزدیک تعجب از چیزی
قاضی در موطن چهل پنجم آورده که مستحب است مر کسی را که متعجب شود از
چیزی که در حال تعجب صلوات فرستد و این سخن را شیخ ابن العلاء رحمه الله
بیان کرده است و فرموده که این از نقل امام شافعی رحمه الله اخذ کرده ام که فر
موده است وَاَحَبُّ اَنْ یُکْثِرَ الصَّلٰوةَ عَلَیْهِ فِی کُلِّ الْحَالَاتِ
پس حال تعجب داخل است در عموم حالات و بعد ازان نقل کرده است
از امام سحنون رحمه الله که او فرموده که مکروه است صلوات نزدیک تعجب زیرا
که صلوات نفرستند الا بر طریق احتساب یا طلب ثواب پس
شیخ درین باب با او منازعت نموده و فرموده که ذکر خدای بوقت
تعجب مشروع است چنانچه امام بخاری رحمه الله میفرماید که باب التکبیر و
التسبیح عند التعجب و درین باب احادیث وارد شده پس
لازم باشد مشروعیت صلوات بر سید عالم صلی الله علیه وسلم در همه حالات
خصوصًا در آنچه ذکر خدای مشروع است هفتاد پنجم نزدیک وقوع

فقر یا خوف وقوع آن چه صلوات را در حصول غنا و رفع احتیاج خاصیتی
بغایت ظاهر است و در فایده چهل و ششم از فصل آینده این سخن
مشروح مذکور خواهد شد هفتاد و ششم بوقت ارادت ادای صدقه
نزدیک عجز ازان یعنی چون کسی از ادای صدقات عاجز باشد و اراده
کند که ثواب صدقه دهندگان یابد که درود فرستد و درین باب
احادیث واقع شده و ذکر آن در فصل لاحق و در خاتمه کتاب
موعود است هفتاد و هفتم هنگام تذکر نسیان یعنی وقتی
که چیزی فراموش کرده باشند و خواهند که بیاد آید ابو موسی
مدینی رحمه الله از طریق محمد بن عتاب المروزی از انس رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است که چون فراموش
کنید چیزی را صلوات فرستید بر من تا یاد کنید آن را ان شاء الله یعنی بیاد
شما آید و حافظ ابو موسی رحمه الله همین حدیث را در کتاب الحفظ و
النسیان آورده و چون فراموشیها ببرکت صلوات دفع می شود
و فراموش شده بیاد می آید پس بنده مؤمن باید که از صلوات
فراموش نکنند و این ذکر بزرگوار را مونس روزگار خود گرداند

ای ذکر تو صیقل زبان همه کس ٥ وی یاد تو مونس روان همه کس ٥ جانم
بدرود تست خرم همه عمر ٥ جان منی تنها نه که جان همه کس ٥ **فصل**

چون بحکم صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا سلام تابع صلوة است پس در
هر موطن که صلوات فرستد سلام نیز باید فرستاد چه جمع میان صلوة
و سلام افضل است چنانچه در خاتمه مذکور خواهد شد و باز سلام
موطن چند خاص است **اوّل** در تشهد خواه در قعدهٔ اوّل و خواه
در قعدهٔ ثانیه و آن شرفیست مر حضرت پیغامبر را صلی الله علیه وسلم که هیچ نبی را
نبوده و امام قدوة المحدثین شیخ جزری رحمه الله در عرف التعریف فی المولد
الشریف آورده که یکی از خصایص حضرت رسالت آنست صلی الله علیه وسلم که مصلی
در نماز با او خطاب میکند که اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ
رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ و این خطاب در نماز با هر آدمی دیگر که باشد
غیر آن حضرت سبب بطلان نماز است **دوّم** و **سیم** بوقت
دخول در مساجد و بوقت خروج از آن در سنن ابی داود و نسائی
و ابن ماجه و صحیح ابن حبان و صحیح مستدرک حاکم و عمل الایام ابن سنی رحمهم الله
مذکور است که چون کسی بمسجد در آید که سلام گوید بر حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

در صحیح ترمذی

شیبه
و در صحیح ترمذی و قزوینی و مصنف ابن ابی شیبه رحمهم الله هست
که چون کسی که بمسجد در آید گوید بِسْمِ اللهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَ
سُولِ اللهِ و امام نسائی رحمه الله در صحیح خود آورده که چون کسی از
شما بمسجد در آید باید که بر پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه سلام دهد آنگه
گوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و چون بیرون آید هم بر آن حضرت
سلام فرستد پس بگوید اَللّٰهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ و از
امام علقمه رحمه الله نقل کرده اند که چون بمسجد در آمدی گفتی اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ صَلَّى اللهُ وَ
مَلَائِكَتُهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ و بوقت بیرون آمدن همین
گفتی **چهارم** بوقت دخول در منازل خالیه قاضی ابو الفضل رحمه الله
در شفا نقل میکند از عمرو بن دینار رحمه الله که در تفسیر آیت فَاِذَا
دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى اَنْفُسِكُمْ فرموده که چون
کسی بخانه در آید که کسی در وی نباشد باید که گوید اَلسَّلَامُ
عَلَى النَّبِيِّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا
وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ **پنجم** بوقت دخول در

منزل خاصهٔ خود. در مفتاح حصن حصین از ابوموسی مدینی نقل کرده
و در مواطن فرموده که ابوموسی از حدیث ابی صالح روایت می کند
مسند بسهل بن سعد رضی الله عنه که مردی بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمده از فقر
و تنگی معیشت شکایت کرد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که چون بمنزل خود در
آئی سلام گوی اگر کسی باشد در وی. و اگر کسی نباشد سلام فرست بر من
و یکبار سورهٔ اخلاص بخوان. آن مرد را توفیق رفیق شده این ورد
بجای آورد. و حق سبحانه در ماه روزی وی گشاده گردانید. و در معاش
او وسعتی بدید آمد بدان مثابه که بر همسایگان و خویشان خود افاضه
می نمود. **ششم** روز جمعه از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده اند که بسیار سلام گوئید
روز آدینه بر حضرت پیغامبر که تسلیمات شما را روز جمعه بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم
می آرند. **هفتم و هشتم** بوقت دخول در مدینه مبارکه. و بوقت
خروج از آن. امام مالک عنه نشان خود را بدان فرموده. و بوقت در آمدن
بمدینهٔ طاهره. و بیرون آمدن از طیبهٔ طیبه بر حضرت رسالت
سلام فرستادی. و گفتی ازین عمل تغافل نباید ورزید. و درین کار
اهمال نباید کرد. که تعظیم و اجلال آنحضرت درین مندرج است

در منزلی که جانان روزی رسیده باشد * با ذرّه‌های خاکش داریم مرحبائی *

نهم در پیش قبر آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه. یکی از اکابر فرموده
انس بن مالک را رضی الله عنه دیدم که متوجه تربت مقدسه حضرت پیغامبر
صلی الله علیه و سلم بایستاد. و زمانی دست بر داشت. پس سلام گفت
و باز گشت. و امام حجة الاسلام رحمه الله در کیمیای سعادت آورده
که زائر آنحضرت صلی الله علیه و سلم باید که روی بدیوار مشهد مقدس کند
پشت بقبله. و دور بایستد که بحرمت نزدیک تر است. آنگه سلام
گوید برین وجه که. اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ. اَلسَّلَامُ
عَلَیْكَ یَا نَبِیَّ اللّٰهِ. اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا حَبِیبَ اللّٰهِ.
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا صَفْوَةَ اللّٰهِ. اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ
یَا اَکْرَمَ وَلَدِ آدَمَ. اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا سَیِّدَ الْمُرْسَلِینَ
وَخَاتَمَ النَّبِیِّینَ وَرَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِینَ. اَلسَّلَامُ
عَلَیْكَ وَعَلٰی آلِكَ وَعَلٰی اَصْحَابِكَ الطَّاهِرِینَ.
وَاَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ اُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِینَ.
جَزَاكَ اللّٰهُ عَنَّا اَفْضَلَ مَا جَزٰی نَبِیًّا عَنْ اُمَّتِهٖ

وَصَلّی عَلَیْکَ کُلَّمَا ذَکَرَکَ الذَّاکِرُونَ وَغَفَلَ
عَنْکَ الْغَافِلُونَ و گفته اند سلام بر آنحضرت بدین نوع
که مذکور شد به محل قبول وصول می یابد سلامٌ علی مرقدٍ حَلَّ
فِیهِ امامٌ امینٌ نبیٌّ نبیهٌ سلام چو باد صبا مشکبوی سلام
چو عهد صبا تازه روی بران بارگاه معلا جناب که نِعْمَ الْمَآل
است خیر الْمَآب و هم میان روضه و منبر از حضرت شیخ المشایخ
زین الدین کلا قدس سره منقولست که میان قبر و منبر جائیست
که قطب و افراد بر آنحضرت سلام میگویند و جواب می شنوند
در کتاب تشویق الحرمین از سلیمان بن سُحَیْم مرویست که حضرت
رسول را صلی الله علیه و سلم در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله جماعتی
که بزیارت شما می آیند و سلام میگویند سلام ایشان می‌شنوید
و تحیت ایشان را در می یابید فرمود آری می شنوم و جواب ایشان
نیز میگویم و اگر جواب سلامی بمن رسد ز جنابت هزار
جان گرامی کنم فدای جوابت و حضرت حقایق پناهی قدس
سره در استدعاء جواب مستطاب بوقت سلام حضرت رسالت مآب

مولانا عبد الرحمن الجامی

مناب

مناب فرموده‌اند کی بود کی میان منبر و قبر زده صد چاک
جیب خرقهٔ صبر دمبدم دُرّ مدحت سفته زرّهٔ عجز و مسکنت گفته
یا نبیّ الله السلام علیک انّما الفوز والنجاة لدیک
بسلام آمدم جوابم ده مرهم بر دل خرابم نه بس بود جاه احترام مرا
یک جواب از تو صد سلام مرا و هم حضرت ایشان در کتاب
نفحات الانس من حضرات القدس که مشتملست بر ذکر
اوصاف اولیا و شرح احوال اصفیا در صفت ابو الخیر حبشی روح الله روحه
که شصت سال مجاورت حرمین شریفین کرده بوده اند فرموده
که هرگاه بروضهٔ مقدسهٔ نبویه علی ساکنها تحف الصلوات
والتسلیمات در آمدی و گفتی السلام علیک یا رسول
الثقلین جواب آمدی که وعلیک السلام یا طاو
س الحرمین در تشویق مذکورست که عمر بن عبد العزیز رحمه الله
بریدی از شام بمدینه فرستادی و گفتی از من سلام گوی بر روضهٔ
مقدسهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و چه سعادت ازین زیادت که کسی
توفیق یافته صبح و شام هدیهٔ سلام بمشهد اقدس سلطان انام

فرستد شاید که بعرض قبول رسیده در دنیا یا عقبی بجواب یا بیداز
بتشریف جواب سرافرازی یابد ۵ صد سلامت میفرستم
هردم ای صدر کرام ۵ بو که آید یک علیکم زان همه جواب صد سلام ۵

فصل ششم در فضایل و فواید صلوات و تسلیمات

بر ضمایر صافیهٔ ارباب دانش لایح و بر خواطر زاکیهٔ اصحاب
بینش واضح است که انواع میامن و کرامات و اصناف مواهب
و عطیات که بر ادای درود و سلام سید کائنات علیه افضل
الصلوات و اجزل التحیات مترتب و متفرع است در وفور و کثرت
بمثابه ایست که طایر خرد بلند پرواز در هوای احصای آن طیران
نتواند نمود و از روی ظهور و شهرت در مرتبه که سفیر فکر دور اندیش
بسر حد حصر و حساب آن طواف نیارد فرمود ۵ چه سان شمار توان
کردنش بقوت فهم ۵ که هرچه وهم تصور کند ازان بیش است ۵ فاما
بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله آنچه درین باب از اخبار
و روایات و آثار و حکایات بنظر فقیر حقیر حسین بن علی الکاشفی
اعانه الله باللطف الخفی رسیده یا از بزرگی آراسته بصفت وثوق

و عدالت شنیده بود در اوراق ثبت نمود و ما التوفیق الا من
الرحیم الودود **اول** از فواید درود رسالت پناهی
تخلق است باخلاق الهی یعنی چون حق سبحانه خبر داده
که بجود بر حضرت پیغمبر درودی فرستد چنانچه از مضمون آیهٔ
صلوات مفهوم است پس فرستادن صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
تخلق باشد بدین خلق و اتصاف بدین وصف و امتثال
فرمان عظیم الشان تخلقوا باخلاق الله موجب
حصول فیض ربانی و سبب وصول بدولت جاودانیست
و قاضی عیاض رحمه الله فرموده که فرستادن درود از بندهٔ موافقت
باحق سبحانه است اگرچه درود نا مختلفند زیرا که دعای رسولست
و صلوة حق سبحانه بر وی تشریف و تعظیم و تبجیل و تکریم او
دوم فرمان برداری حضرت عزتست چه بندگان را بدرود
حبیب خود امر کرده و انقیاد امر الهی بر هر مسلمانی واجبست
پس ادای صلوات امتثال فرمان خداوندست جل ذکره
و نتیجهٔ فرمان برداری پیروزی باشد و رستگاری و صف

يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما
صلوا على المصطفى إن الصلوة هدى وهي الدليل
الى الفوز العظيم غدا صلواتش كه حكم ربانيست
موجب فيضهاء روحانيست هم توان بود رستكار ازان
هم توان كشت رستكار بدان سيوم مشرف شدن بصلوات
حضرت الهى يعنى بهدايای رحمت نامتناهى صاحب مشكوة
از مسند امام احمد نقل كرده كه عبد الرحمن عوف (رضی الله عنه) كفت كه
بيرون شد حضرت پيغمبر (صلى الله عليه وسلم) يعنى از مدينه و بنخلستانی در آمد
و بسجده در افتاد و آن سجود بغايت دراز كشيد تا حدی كه
من ترسيدم كه ناكاه آنحضرت متوفى شده باشد پس بيامدم
و در روی نكريستم سر بر داشت و فرمود كه چيست ترا صورت
حال باز كفتم كفت بدرستی كه جبرئيل عليه السلام مرا كفت
آيا بشارت ندهم ترا استفهام است بر سبيل تقرير و تحقيق
يعنى مژده ميرسانم بآنكه خدای عز و جل ترا ميكويد كه هر كه بر تو
صلوات فرستد بر وی صلوات فرستم و هر كه بر تو سلام كويد

بروسلام

بر وسلام كويم چهارم رسيدن باجرى زياده از عمل يعنى در عوض
يك صلوات [illegible] حضرت عزت جل ذكره ده صلوات يابد باز
يا دست در صحيح امام مسلم (رحمه الله) مذكور است كه حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم
فرمود كه هر كه بر من يك درود دهد حق سبحانه بر وی ده درود فرستد
و در مسند امام احمد و صحيح ابن حبان و مستدرك حاكم مذكور است
كه حضرت رسول (صلى الله عليه وسلم) فرمود كه هر كه بر من يك درود دهد حق سبحانه بر وی
ده درود فرستد و بدان درود ده كناه از وی بيفكند و بدان درود
ده درجه ويرا بر دارد و امام ابو عبد الله محمد بن احمد اناقليدی الفاكر (رحمه الله)
در كتاب جواهر الاحاديث در حديث هفتاد چهارم باسناد
عالی خود روايت كرده است از عبد الله بن ابی طلحه انصاری (رضی الله عنه) و او
از پدرش كه روزی حضرت پيغمبر (صلى الله عليه وسلم) ديدم بغايت تازه روی چنانچه
نشانه فرح از جبين مبينش پيدا و هويدا بود كفتم يا رسول الله امروز
اثری از بشری در بشره مبارك تو می بينم كه هركز نديده ام آن
چه چيز است (حضرت) خواجه صلوات الله وسلامه عليه فرمود كه ملكی بيامد
نزد من و كفت ای محمد (صلى الله عليه وسلم) پروردكار تو ترا ميكويد كه آيا راضی نيستی

که درود دهد بر تو یکی از امت تو الا که درود دهم بروی ده بار و سلام
نگوید بر تو کسی از امت تو الا که سلام کنم بروی ده بار گفتم بلی بار
خدایا راضی ام و در شرح مشکوة فرموده که در باب آن صلوات که حق
سبحانه بازای صلوات بنده بروی فرستد نکته ایست دانستنی
و آن چنانست که صلوات از بنده طلب تعظیم و تبجیل حضرت
رسولست پس از خدایتعالی اگر بمعنی غفران باشد از قبیل مشاکله
باید گرفت من حیث اللفظ و اگر بمعنی تعظیم بود از قبیل موافقت
باشد لفظًا و معنًی و این صورت اوجه است تا غفران متکرر
نگردد و اعداد مخصوصه را حمل باید کرد بر زیادتی در معنی مقصود
و محققان گفته اند حق سبحانه یک بار صلوات بنده را جزا
ده بار صلوات میدهد تا بر مقتضای کریمهٔ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا بنده را نوازش فرموده باشد و لید مغیره
یک مذمت کرد پیغمبر را و بسحر منسوب گردانید حق تعالی او را
در قران ده مذمت کرد در ان آیة که وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ
مَهِينٍ الخ آنجا دشمن را بعوض یک مذمت ده جزا میدهد و اینجا

دوست را در برابر یک ستایش ده بار بستاید ع از تو یکی خواهد
ده میدهد در اخبار آمده است که حضرت تعالی شانه در زبور با داود
علی نبینا و علیه السلام خطاب کرد که ای داود هر که مرا یاد کند او را
یاد کنم و در یاد کردن زیاده شرط نکرد و در قرآن نیز فرمود که فَاذْ
كُرُونِي أَذْكُرْكُمْ در برابر ذکری ذکری و اینجا میگوید در برابر یک
صلوات ده صلوات تا فضیلهٔ صلوات محمدی بر عالمیان ظاهر
گردد و چون ثابت شد که بازای یک صلوات ده صلوات مقررست
تاکید آنرا حدیثی وارد شده که بازای ده صلوات صد صلوات حاصلست
و آن حدیث را امام اجل ابو بکر محمد بن منصور الفقیه رحمه الله در کتاب
اسباب المغفرة که مجموع آن هشتاد و سه بابست در باب
بیست و نهم که در فضائل صلوات ایراد نموده باسناد خود از
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که هر مسلمی
و مسلمهٔ از امت من که بر من ده بار صلوات فرستد حق سبحانه
بروی صد بار صلوات فرستد و در از هار الاحادیث آورده که ده
خبر چنین آمده که هر که ده بار بر من صلوات فرستد حق تعالی بروی

صد بار صلوات فرستد و هر که حق سبحانه صد بار بروی صلوات دهد
آتش دوزخ بوی نرسد **پنجم** مستسعد گشتن بسعادت قرب
ربانی که عبارتست از وصول بدرجهٔ ضیف جاودانی فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ در مجمع اللطائف مذکورست که حق سبحانه
خطاب کرد با موسی علی نبینا وعلیه السلام که ای موسی میخواهی که دوست
میداری آنرا که بتو نزدیکتر باشم از کلام تو بزبان تو و از
دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو
و از اندیشهٔ تو بدل تو موسی علی نبینا وعلیه السلام فرمود آری بار خدایا
میخواهم چنین قرب را و کیست آنکه خواهان چنین کرامتی بود
8 همه کس دولت قرب ترا بجان میطلبند ۵ خطاب رسید که چون
جویای این سعادت و طلبکار این کرامتی بر حبیب من محمد (صلی الله علیه وسلم)
درود گوی و در ریاض و ازهار این حدیث را آورده و در
آخر فرموده که بر حبیب من صلوات فرست که صلوات بروی
رحمتست و نور و هدایة و در روضة العلما همین خبر را از کعب الاحبار
نقل کرده و در کتاب شفاء السقام از ابو الفرج بغدادی روایة کرده

رحمه الله — که چون

که حق سبحانه وحی فرستاد بموسی علی نبینا وعلیه السلام که ای موسی
من بوقت سخن گفتن با تو ده هزار سمع در اعضاء و اجزای تو بدید
آوردم تا کلام من توانستی شنید و ده هزار زبان ارزانی
داشتم تا جواب توانستی داد و با این همه وقتی بمن دوستر باشی
و زمانی بمن نزدیکتر شوی که صلوات فرستی بر حبیب من
محمد (صلی الله علیه وسلم) س صَلُّوا عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَابْتَغُوا ۵ بِصَلَوَاتِهِ قُرْبًا
إِلَى الرَّحْمٰنِ ❤ بهتر وسیله ز برای مقام قرب ۵ روز جزا
همین صلوات محمدیست (صلی الله علیه وسلم) **ششم** حصول رضای ربانی چه مدح
و ثنا گفتن کسی را او به بزرگی و شرف یاد کردن موجب خوشنودی
دوست اوست پس حبیب مرا بصلوات که نشانهٔ تعظیم
و تبجیل است ذکر کردن سبب خوشنودی حق سبحانه خواهد
بود و رضوان الهی اعزّ مطالب و اجلّ مآربست 8
مراد ما همین خوشنودی است **هفتم و هشتم** اثبات
محبت بنده با حضرت عزت اعظم سلطانه و اختصاص بنده
بشرف محبت الهی بادی چه سمت تحقیق پذیرفته که علامت

دوستی کسی دوستی دوست اوست و چون حضرت رسالت
پناه باتفاق ائمهٔ دین حبیب رب العالمین است پس
دوستی وی نشانهٔ دوستی حق باشد و دوستی حبیب بکثرت
ذکر او ثابت میشود چنانچه از مؤدای مَنْ اَحَبَّ شَیْئًا اَکْثَرَ
ذِکْرَهٗ مفهوم گشته و تعیین و تیره حق سبحانه دوست حبیب خود را
دوست خواهد داشت پس بواسطهٔ صلوات محمدی صلی الله علیه وسلم هم دوستی
بنده با حق ثابتست و هم دوستی حق بنده را حاصل در روح
الارواح آورده که بر حبیب من درود فرستست که حق یُحِبُّونَهٗ
اینست تا من هم بر تو درود دهم که شرط یُحِبُّهُمْ چنین است
نهم و دهم اظهار آثار محبتست با حضرت پیغمبر
وفایز گشتن بمحبت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم با وی شیخ جزری
قدس سره در مفتاح آورده که چنانچه صلوات نشانهٔ اثبات
محبت مصلی است با مصلی علیه سبب محبت مصلی علیه نیز
می باشد با مصلی یازدهم استعداد تقرب حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
امام ترمذی رحمه الله بروایة ابن مسعود رضی الله عنه آورده که پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه

فرمود که نزدیکترین

فرمود که نزدیکترین مردمان بمن روز قیامت بسیارترین ایشان
باشد بصلوات بر من یعنی هر که امروز درود بر من بیشتر فرستد
فردا بمن نزدیکتر باشد امام زاهد بخاری رحمه الله در فصول سبعین آورده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت نخستین کسی را که حله
بهشت پوشانند پدرم ابراهیم علیه السلام باشد و کرسی بر راست
عرش بنهند و ویرا بر آن نشانند دیگر مرا حله پوشانند
و کرسی بر چپ عرش نهاده مرا بران نشانند و ابوبکر رضی الله عنه بر راست
من بایستد و عمر رضی الله عنه بر یسار من قرار گیرد و عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه در پیش
روی من باشند و همه امت من در عقب من بایستند
با تفاوت درجات ایشان و هر مؤمنی که عادت داشته
باشد که از پس هر نماز فریضه بر من و آل من ده بار صلوات
فرستد آنکس با عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه در پیش من باشد او مرا می بیند
و من او را می بینم و روی او چون ماه شب چهارده تابان باشد
بیت صَلُّوا عَلٰی اَشْرَفِ الْاَنَامِ وَآلِهٖ ۞ اِنَّ الصَّلٰوةَ وَسِیْلَةٌ
لِوِصَالِهٖ ۞ هست بی شک درود مصطفوی ۞ موجب قرب
حضرت نبوی ۞

هرگرا این هدیه بیشتر است ۵ در مقامات قرب بیشتر است ۵

دوازدهم (۱۲) محفوظ شدن از دولت رضای محمدی (صلی الله علیه وسلم)

امام رضی الدین بخاری (رحمه الله) در رسالهٔ نور الابرار از سفیان
ثوری (رحمه الله) نقل میکند که درود گوینده بر پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) که آن سبب خشنودی
اوست و خشنودی او موجب رضای خدای و مؤلف
شفاء السقام از حافظ رشید الدین المقدسی (رحمه الله) قدس سره
روایه کرده که در مصر صاحبدلی بود گوشه نشین ویرا الشیخ
ابو سعید خیاط الکفشدی با کسی اختلاط نمیکرد و بمجالس
و محافل حاضر نمی شد س رخ کرده نهان به پردهٔ دلق ۵
بگریخته از کشش خلق ۵ در گوشهٔ خلوتی نشسته ۵ در بر رخ
خاص و عام بسته ۵ این درویش خلوتی بعد از مدتی که انزوا
ورزیده بود و از گوشهٔ زاویهٔ خود قدم بیرون نه نهاده
بملازمت مجلس ابن الرشیق (رحمه الله) که واعظی مشهور و مذکری
مذکور بود اختیار فرموده مردم مصر ازان حال متعجب شده بر
سیدند که موجب ترک عزلت و مداومت برین صحبت

چیست فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) در واقعه دیدم و مرا امر فرمود که
بمجلس وعظ ابن الرشیق میرو که او بر من بسیار صلوات میفرستد
و من ازان خوشنودم و در امالی سرخسی آمده که ابو محمد عبد الله بن
سعید المروزی (رحمه الله) مرا حکایت کرد که من در فرستادن صلوات
بر حضرت سید کاینات (صلی الله علیه وسلم) تکاسل میورزیدم و دران باب
اهتمام نا نموده تغافل میکردم شبی آنحضرت را صلوات الله وسلامه علیه
در خواب دیدم و بمن هیچ التفات ننمود بلکه از جانب که بر
آنحضرت اقبال میکردم ایشان اعراض میفرمودند چنانچه کسی مثلا
از کسی ناخوشنود شود گفتم یا رسول الله چرا نظر التفات بر من
نمی کنید و روی مبارک از من میگردانید س نظر از حال من ناتوان
دریغ مدار ۵ نظارهٔ رخت از عاشقان دریغ مدار ۵ آنحضرت
فرمودند که من ترا نمی شناسم بتوجه التفات کنم گفتم یا سید
الثقلین من یکی ام از امت شما و از علما شنوده ام که شما با امت
خود شناساترید از والد بولد آنحضرت فرمود که معرفت من بامت
بقدر صلوات ایشان است بر من و چون تو مرا بصلوات یاد

نیکی ترا چه گونه شناسم و بچه وجه از تو خوشنود باشم من از خواب
در آمده بر خود واجب گردانیدم که هر روز صد بار بر آنحضرت
درود فرستم و حق سبحانه توفیق ادای آن ارزانی فرمود بعد
از مدتی باز آنحضرت را در واقعه دیدم و بمن التفات
بسیار کرده فرمود که اکنون ترا می شناسم و از تو بغایت
خوشنودم و روز قیامت شفیع تو خواهم بود در کتاب شفاء
السقام از محمد بن سعید المشهور با بن مطرف که از جمله اخیار
رحمه الله
امت بوده نقل می کنند که او گفت که من بر خود لازم گردانیده
بودم که هر شب بعددی معلوم صلوات فرستم آنگه بخواب
روم شبی بر غرفه بودم با بعضی از اهالی خود و بعد از اتمام صلوات
بدان عدد معین خواب بر من غلبه کرد حضرت پیغمبر را دیدم
صلی الله علیه وسلم
که بدان غرفه در آمد و از لمعه جمالش در و دیوار آن منزل روشن
شد ٥ آمدی ای شمع مجلس را چو گلشن ساختی ٥ پای بر چشم
نهادی خانه روشن ساختی ٥ پس بجانب من متوجه شده فرمود
که کجاست آن دهن که بر من صلوات فرستاده تا تقبیل کنم

من شرم داشتم که دهن پیش برم طرف رخساره خود را
پیش آوردم آنحضرت بوسه بر رخساره من زد و من از
غایت فرح از خواب در آمدم و هر که با من در ان غرفه
بود بیدار شدند غرفه از رایحه روح پرور پیغمبر بمثابه معطر
صلی الله علیه وسلم
شده بود که گوئیا از مشک اذفر مملوست ع زد در آن
شبستان با معطر کس ٥ و تا هشت روز آن رایحه از
رخساره من می آمد چنانچه همه کس می شنید س صلوا [illegible]
علی اطیب الازدان من عطرت ٥ بطیبه روضة البطحاء
بود ز نفحه نعتش دماغ عقل مطیب ٥ شود ز عطر درودش مشام روح معطر ٥
ز فیض فطرت او عرصه وجود مزین ٥ ز نور طلعت او دیده شهود منور ٥

سیزدهم ۱۳ رؤیة آنحضرت در منام و مشاهده جمال با کمالش
علیه الصلوة والسلام در خاتمه باب دوم از کتاب روضة
الاحباب فی سیر النبی والآل والاصحاب خلدت انوار
جمال مؤلفه وابدت آثار عطاء مصنفه الی یوم الحساب
که مشتملست بر معنی صلوات و ترغیب بدان و کیفیة آن مذکورست

که از جمله فوائد صلوات یکی آن تواند بود که مصلی را این دولت
میسر شود که حضرت رسول را (صلی الله علیه وسلم) در واقعه بیند و هرکس که آنحضرت را
در خواب دید همچنانست که در بیداری دیده که بصحت رسیده
که آن سرور فرموده اند که هرکه مرا در خواب بیند مرا دیده باشد
زیرا که شیطان بصورت من متمثل نمیتواند شد و هرکه آن
حضرت را دیده امید آنست که آتش دوزخ بوی نرسد
بدلیل حدیث جابر انصاری (رضی الله عنه) که گفت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود که
لَا تَمَسُّ النَّارُ مُسْلِمًا رَآنِي أَوْ رَأَى مَنْ رَآنِي
خوشوقت آنکسی که شبی بیندت بخواب کَالْبَدْرِ فِي
الدُّجِيَةِ وَالشَّمْسِ فِي الضُّحَى در آرزوی روی تو شامها
بسوختیم آخر شبی جمال مبارک بما نما جهاردهم [14] بهره
یافتن از شفاعت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) تاج الاسلام السقینی (رحمه الله)
در کتاب زهرة الریاض از ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) نقل میکند که
حضرت رسول (صلی الله علیه وسلم) در حجة الوداع فرمود که ای امت من
حق سبحانه گناهان شما را ببرکت استغفار می بخشد پس

متمثل

السقینی

هرکه به نیت صادق از حضرت عزت جل ذکره آمرزش
طلبد حق تعالی ویرا بیامرزد و هرکه از شما گوید لا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ کفه حسنات ویرا گران کرداند و هرکه
بر من صلوات فرستد شفیع وی باشم روز قیامت
و ابن شاهین باسناد خود از صدیق (رضی الله عنه) روایه کرده
که شنودم از رسول خدای که پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) بود هرکه بر من درود
فرستد شفاعت من او را دریابد و امام فقیه ابو
اللیث نصر بن ابراهیم السمرقندی (رحمه الله) در باب پنجاه
چهارم از کتاب تنبیه الغافلین در فضیلت صلوات
آورده که فرضا اگر صلوات رسول را (صلی الله علیه وسلم) هیچ ثواب
نبودی جز آنکه بدان امید شفاعت می توان داشت
کفایت بودی فکیف که با وجود شفاعت چندین کرامت
دیگر بروی متفرع است صَلُّوا عَلَى الصَّدْرِ الْوَدِيِّ نِعْمَ الْمُنْجِي
فَهُوَ الشَّفِيعُ لِمَنْ عَصَى اِنَّ الشَّفَاعَةَ تُرْتَجَى بِالصَّلٰوةِ
پانزدهم [15] مخصوص گشتن از آنحضرت بتحفه خاص در تاج

المذکرین نقل میکنند که فاروق اعظم رضی الله عنه گفت یا رسول الله
درود امت تحفه ایست که بحضرت تو میفرستند آیا در
برابر این تحفه از حضرت تو چه هدیه بدیشان خواهد رسید
آن سرور صلی الله علیه وسلم فرمود که امروز درود امت من بر من تحفه منت
از ایشان و فردا تحفه من مر ایشان را در بهشت خواهد بود
و آنکه سید عالم صلوات الله وسلامه علیه آن تحفه را تصریح
نکرد که چیست و در حجاب ابهام بگذاشت دلالت
بران میکند که بجز گفتن راه بدان نمی توان برد و از
طریق تعریف کنه آن را نمی توان شناخت فردا که مشاهده
نمایند معلوم گردد که چه تحفه مرغوب و چه هدیه مقبول است
در ریاض الانس فرموده که حق سبحانه میگوید وَاِذَا حُیِّیتُم
بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَا یعنی هرگاه که بر شما تحیتی
گویند یا هدیه آرند جواب دهید آن تحیت را یا مکا
فات کنید آن هدیه را به نیکوتر ازان این امر است
از حضرت حق و سزاوارترین مردمان بامتثال این فرمان
حضرت

حضرت پیغمبر آخر الزمان و چون امت هدیه تحیت نثار
آنحضرت صلی الله علیه وسلم میکنند هرآینه آنحضرت بچیزی بهتر ازان تحفه و مر
غوبتر ازان هدیه ایشان را نوازش خواهد نمود چه عطای هر
بخشنده فراخور همت اوست و انعام هر منعمی لایق
کرم و رحمت اوست و شاهان که عطای خود بدرویش دهند
نه درخور او که درخور خویش دهند و آنها که در آئین مروت
فردند کم بستانند در عوض بیش دهند شانزدهم [16] ادای
بعضی از حقوق آنحضرتست چه سید عالم را بواسطه دعوت
امت بطریق ایمان و خلاص دادن نفوس از ظلمات
کفر و طغیان حقوق بسیار در ذمم ایشان ثابت شده
و شکر منعم شرعاً و عقلاً واجب و لازم است پس ادای
صلوات نشانه شکرگذاری و علامت سپاس داری است
بعضی ازان نعمتها را و در مفتاح آورده که نعم آنحضرت را
نسبت با امت غایت و نهایت نیست نه هیچ علم
احاطه انواع آن تواند کرد و نه هیچ قدرت از عهده ادای

شکر آن نقعی تواند نمود ٭ احسان ترا شمار نتوان کردن ٭
جز شکر تو هیچ کار نتوان کردن ٭ گر بر تن ما زبان شود هر موئی ٭
یک شکر تو از هزار نتوان کردن ٭ فاما کریم از وفور رأفت و رحمت
خود راضی میشود باندکی از شکر در مقابله بسیاری از نعمت و شیخ
رکن الدین علاء الدوله قدس سره در مدارج و معارج فرموده
که صلوات ادای حق نبی منعم است و از انعامات آنحضرت
بنسبت امت یکی ابلاغ رسالت خدایست بدیشان
و دیگری ایصال ایشان بحضرت قرب پس چندانکه صلوات
بیش فرستند مراسم شکر بیشتر ادا کرده باشند و شکر موجب
مزید نعمت است لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ٭ شکر کن
تا نعمت افزون شود ٭ قطرها بیت لؤلؤ مکنون شود ٭

۱۷ هفدهم از فواید صلوات معروض شدن آنست بر سید
کائنات چه مصلی بدان سبب مذکور میشود در مجلس آنحضرت
و منظور نظر عنایت وی میگردد امام نور الدین عبد الوهاب
که صاحب تفسیر استغناست در کتاب فصول آورده که
حضرت ال

حضرت رسول فرمود که هیچ مجلس بر من صلوات نفرستند مگر آنکه
عرض کرده شود بر من صلوات او چون فارغ گردد از آن و در
سنن امام ابی داود باسناد خود مذکور است که حضرت رسول
فرمود که بر من صلوات فرستید که صلوة شما بمن میرسد
هر جا که شما باشید و امام بیهقی در شعب الایمان آورده و قاضی
در شفا نقل کرده از ابو هریره که پیغمبر صلوات الله علیه فرمود
که هر که درود دهد بر من نزدیک قبر من میشنوم و اگر از روضه
دور باشد بمن میرسانند و بامید این حدیث نیازمندانی
که از آن مشهد مقدس دورند و از طواف آن مرقد اقدس
محروم و مهجور به بوی آنکه بدان حضرت خواهد رسید تحفه
درود و سلام بدست نسیم صبا که پیک مشتاقان است
بروضه منوره میفرستند و رجا واثق است که بسمع آنحضرت
برسد ٭ نَسِيمَ الصَّبَا إِنْ زُرْتَ أَرْضَ مَدِينَةٍ ٭ فَبَلِّغْ
تَحِيَّاتٍ إِلَى الرَّوْضِ وَاسْجُدِ ٭ باد صبا ای نسیم یثرب
بطحا ٭ خیز و قدم زن بجست جوی محمد ٭ بر رخم از خون دل

ده

آن سرور از غایت فرح و بهجت فرماید که ده درود من بوی رسان
و بگو که اگر بجای این یکی بودی ترا به بهشت میرسانید و با من
می بودی مثل سبابه و وسطی و شفاعت من ترا لازم میشد اکنون
که ده است اندیشه کن که کرامت تو چه درجه مرتبه باشد **بیستم**
نوشته شدن صلوات در صحایف نورانیه امام نور الدین عبد
الوهاب در فصول آورده که در آثار دیده ام که حق سبحانه ملائکه
آفریده و در هوا بداشته و قلمها و صحیفها از نور بدست ایشانست
و بدان قلمها بران صحیفها می نویسند الا درودی که فرستاده
شود بر پیغمبر و بر اهل او **بیست و یکم** ادخار صحایف صلوات
جهة نجات مصلی در روایة امام حسن بصری از ابو هریره رضی الله عنه
مذکور است که چون بنده صلوات فرستد فرشته (رحمه الله) فی الحال
آنرا بروضه پیغمبر برد و بعرض رساند و پیغمبر علیه الصلوة والسلام
ده درود عوض آن بر مصلی فرستد (صلی الله علیه وسلم) چنانچه عنقریب سمت تحریر
پذیرفت پس همان فرشته بر مدارج سموات عروج نموده نزدیک
عرش متوقف گردد و گوید خدایا فلان بن فلانه بر حبیب تو یکبار

درود فرستاد

درود فرستاد حضرت عزت فرماید که ده درود از من بوی
برد و بگو اگر ازین ده یکی بودی هرگز آتش دوزخ ترا نفرسودی
حال آنکه ده است بنگر که کرامت تو چگونه بود پس حق سبحانه
گوید ذخیره نهید ازین صلوات را در علیین برای بنده من و در
فصول آورده که آن ملک که صلوات مؤمنان بحضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم)
میرساند او را چهار بالست یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی تحت
العرش و یکی زیر روضه مطهره آنحضرت هرگاه که آن ملک
صلوات بنده بعرض رساند خواجه عالم (صلی الله علیه وسلم) فرماید که این امانت
نزدیک من بدان بنده رسانم امانت او را روز قیامت
و هم در فصول مذکور است که کاتبان صلوات از ملائکه چون
نام بنده بر صحیفه صلوات نویسند خدای آنرا در خزانه غیب
بسپارد و قولی آنست که آن صحایف نزد پیغمبر باشد تا قیامت
و آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) بوقتی که درود دهنده در ماند آن صحیفه را بیرون
آرد و بنده را بسبب آن از مضایق هلاک رهانیده بدرجات
نجات رساند چنانچه در روضة العلماء و مجمع اللطائف و بسیار

از کتب معتبره هست و بعضی از عبد الله بن عمر نقل میکنند که
در روز قیامت مردی را ازین امت فرمان رسد که بدوزخ برند
چون زبانیه او را بکنار حفرهٔ دوزخ رسانند گوید یا ملائکة
الله تحتی مرا بکی حکم کرده اند جواب دهند که بزندان جهنم و سجن
سجین گریه بران بنده غلبه کند و گوید مرا بگذارید تا زمانی بر حال
خود گریه کنم ع دمی گذار که بر حال خویش زار بگریم ۵ چو رعد نالم
چون ابر نوبهار بگریم ۵ ملائکه گویند ای بنده گریه در سرای دنیا می
بایست تا فائده بران مترتب بودی حالا این گریه هیچ نتیجه ندارد
ع چون وقت گذشت ناله زار چه سود ۵ بنده گوید ای فرشتگان
من از اولاد آدمم و مرا تحمل آتش دوزخ نیست و هرگز بخدای
خود این گمان نبردم که مرا با یهود و نصاری یکجا جمع کند زیرا که من
از امت محمدم ملائکه گویند اینک محمد صلوات الله وسلامه علیه
در سایهٔ عرش الهی بر کرسی کرامت نشسته است او را بخوان
شاید که بفریاد تو رسد بنده از غایت بیخودی آواز برآرد که
السلام علیک یا رسول الله اغثنی ع ندارم بغیر از

تو فریاد رس

تو فریاد رس ۵ من خسته دل را بفریاد رس ۵ ز بیداد رس شادم مرا
دست گیر ۵ کس بیکسانی مراد ر پذیر ۵ آنحضرت آوازی شنود
که کسی بدو استغاثه میکند بر عقب آواز برود تا کرانه دوزخ بیچا
ره را بینند بچنگ زبانیه در مانده و بلب دوزخ نزدیک رسیده
ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند اما آن بنده ویرا نشناسد و گمان
برد که فرشته ایست بدو بیچاره رسیده پس حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
زبانیه را گوید این را بمن بسپارید تا بترازوگاه برم و دیگر باره
بفرمایم تا عمل ویرا وزن کنند ایشان گویند ما بندگان مأموریم
و امر الهی نافذ شده که این را بدوزخ بریم تا دیگر باره فرمان
نرسد دست ازو باز نتوانیم داشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در سجده افتد
و گوید الهی زبانیه میان من و یکی از امت من حایل شده اند
و او را بمن نمی گذارند تا برم و کردار او را بفرمایم تا بسنجند
خطاب مستطاب در رسد که بنده مرا به حبیب من بسپارید
تا دیگر بار عمل او را بپیمایند پس حضرت دست آن بیچاره
گرفته بمیزان گاه آورد و بار دیگر اعمال ویرا وزن کنند بکه

سیئات راجح آید حضرت پیغمبر دست مبارک بجیب
در آورده صحیفهٔ بیضا که در وی از نور کتابتی کرده باشند
بیرون آرد و در کفهٔ حسنات نهد فی الحال بر کفهٔ دیگر رجحان
یابد و فرمان رسد که بنده مرا به بهشت برید آورده اند
که آن بنده بر در بهشت با حضرت پیغمبر ملاقات کرده گوید
صلی الله علیه وسلم
زهی چشم جهان بین روشن از تو نه چشم من جهان
چون گلشن از تو تو چه کس بودی که مرا بمیز انگاه بر روی
و آن چه رقعه بود که در کفهٔ ترازوی من خیر جمع نهادی گوید منم پیغمبر تو
محمد که بمن استغاثه کردی و آن رقعه صحیفهٔ صلواتی بود که در دنیا
بر من فرستاده بودی و خطاب با آنحضرت صلی الله علیه وسلم چه زیبا گفته اند
ای نام تو حیات جاودانی منست سرمایهٔ عیش و کامرانی
منست هر نامه که نام تو در و درج کنند منشور نجات
دو جهانی منست ۲۲ بیست و دوم محظی شدن از برکت
درود ملائکه و استغفار ایشان قاضی در شفا از عامر بن
ربیعه رحمه الله نقل کرده که وی فرمود که از رسول خدا شنودم که میگفت
رضی الله عنه صلی الله علیه وسلم
هر که بر

هر که بر من درود فرستد ملائکه بر وی درود میفرستند مادام که او
درود میفرستد پس خواه اندک سازد بنده از صلوات من و
خواه بسیار کن از آن یعنی اگر درود ملائکه بر خود اندک میخواهد
گو در تقلیل صلوات کوش و اگر بسیاری درود ملائکه بر و
مطلوبست گو در تکثیر صلوات بر من سعی نمای و در زهرة الریاض
مذکورست که حضرت رسالت فرمود که خدایرا فرشته ایست
صلی الله علیه وسلم
ذو جناحین یک بال او در مشرق و یکی در مغرب و پای او
در زمین هفتم و سر او بزیر عرش و بعدد همه خلایق از انس و جن
و حیوانات بری و بحری و بعدد انفاس همه ایشان و بشمار
قطرات باران و برگ درختان و ستارهای آسمان و ریگهای
بیابان مر او را پرهاست چون یکی از امت من بر من صلوات
فرستد حق سبحانه مرین فرشته را امر کند تا بتمام خود در بحر النور
که دریائیست در زیر عرش عظیم در آید و غوطه خورده بیرون
آید و خود را بیفشاند از هر پری وی قطره بچکد و حق تعالی از
هر قطره ملکی بیافریند و مجموع این ملایکها را امر شود تا برای

آن بنده آمرزش میخواهند تا قیامت و آمرزش ایشان درود
بروی و در روایة فصول چنانست که این فرشته ذو الجناحین
که ذکر او گذشت از گفتار صلوات بنده مخلوق بنود و
میگوید خدایا درود گوی برین بنده مادام که درود میدهد
بر حبیب تو و در کتاب عیون المجالس آورده که چون یکی از
بندگان خدای بر حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم صلوات دهد منادی از
عالم غیب ندا کند که حق سبحانه ده بار برین بنده صلوات
فرستاد این ندا باهل آسمان اول رسیده صد بار بران مصلی
صلوات گویند و ساکنان آسمان دوم بران حال مطلع شده
هزار بار بروی درود دهند همچنین تا بنزدیک سدره به هفت
هزار رسد حق تعالی فرماید که ای مقربان صوامع قدس و
مقدسان مجامع انس شما از عهده صلوات بنده من که بواجب
نفس خود جهت تعظیم حبیب من فرستاده بیرون نتوانید آمد
آنرا بمن گذارید تا من ویرا جزا دهم و جزای وی آنست
که گناهان وی بیامرزد صَلُّوا عَلَی الْمُصْطَفٰی فَاِنَّهٗ یُعْطِیکُم
من فیض

مِنْ فَیْضِ اَلْطافِهٖ فَضْلاً وَ غُفْراناً س گر بایدت وسیله
آمرزش خدای ه پهلو تهی مکن ز درود محمدی ه کز یمن آن به بنده
صلی الله علیه وسلم
درمانده میرسد ه روز جزا مواهب انعام سرمدی بیت ۳۲
احراز ثواب ذاکران چه صلوات کلاییست متضمن ذکر
حضرت عزت و اهل ذکر را ثواب بیغایت و کرامت بی
نهایت موعودست اگر همه وعده اُذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ
باشد کافیست در تفسیر کشف البیان که بامام ثعلبی منسوبست
از سفین ثوری بن عیینه رحمة الله نقل کرده که وی فرموده است
که در اخبار دیده ام که حق سبحانه فرمود که بندگان ذاکر را هدیه داده ام
که اگر جبرئیل و میکائیل را دادمی هر آینه نعمت بزرگ برایشان
تمام کردمی و آن اینست که فَاذْکُرُونِی شما یاد کنید تا من
یاد کنم و ذکر من بزرگتر وَلَذِکْرُ اللّٰهِ اَکْبَرُ پس گوینده صلوات
بواسطه ذکر مبدع کائنات بچندین اشارتی ملحوظ و از چنین
بشارتی محظوظ است و از ثواب نعمتهای ربانی که توفیق ذکر
الهی یافته دل را بدان مصفا و زبان را بآن آراسته و محلی دارد

سو ای ذکر تو زیور زبان همه کس ۵ وی شکر تو شکر دهان همه کس ۵
پر قصه ز تو جهان جان همه کس ۵ القصه توی جان جهان همه کس ۵

بیست و چهارم ۲۴ اتمام کلام مبتدا بحمد یعنی هر کلام که در وی ابتدا
بحمد الهی کنند باید که ارداف آن بصلوات حضرت رسالت
پناهی نمایند تا آن کلام خجسته فرجام تمام باشد در مفتاح آورده
که صلوات مر حمد را همچو جزء اخیرست از علت یعنی اتمام آن بدینست
و در سوط بیست و سیم از فصل پنجم شمه ازین معنی مذکور شد

بیست و پنجم ۲۵ رسیدن بثواب اهل دعا چه صلوات دعائیست
از بنده جهت طلب تعظیم حضرت نبی صلی الله علیه و سلم از حق سبحانه و دعا
با آنکه بحکم اُدْعُونِی امتثال فرمانست عبادتیست که مثاب
بران و در حدیث آمده که اَلدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ

بیست و ششم ۲۶ یافتن ثواب سائلان چه درود سوالست و آن در
خواستن رفعت قدر پیغمبر باشد از ملک اکبر و حق سبحانه
درخواست بنده را دوست میدارد چنانچه در حدیث آمده
که سوال کنید و درخواهید از خدای مر فضل او را که او دوست

میدارد

میدارد که از و درخواهند و در خبر وارد است که هر که از خدای
چیزی نخواهد خدای برو خشم گیرد پس مقرر است که از سائلان
خوشنود خواهد شد و ایشان را ثواب خشنودی خدای بس

بیست و هفتم ۲۷ اتصاف بصفت ایثار که قسمی کاملست
از اقسام جود و آن بذل محتاج الیه است با اهل استحقاق
یعنی کسی با وجود احتیاج بچیزی از سر آن برخیزد و بر دیگری
بذل کند و اثبات ایثار در صلوات بران وجه میتواند
بود که سوال بنده از ملک متعال دو نوع است یکی سوال
حوایج و مهمات خود و طلب آنچه مطلوب و محبوب
اوست دوم درخواست آنکه بر حبیب خود ثنا گوید
و در تشریف و تکریم وی افزاید و این سوال صلواتست
پس بنده محتاج که از سوال مهام خود گذشته آنرا جهت
حبیب او صرف کند مقرر است که از اهل ایثار خواهد
بود و ارباب ایثار ممدوح حضرت پروردگارند که قال
صلی الله علیه و سلم
تعالی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

و در اینجا نکته دیگر هست که بنده مراضی و محبوبات خود را بر طرف
نهاده آن چیز را که خدا و رسول او دوست میدارند و مرضی ایشان را
اختیار می کند پس گوئیا که خدا و رسول را از غیر ایشان برگزیده است
و چون جزا از جنس عمل می باشد هر آینه خدای نیز او را از غیر او بر
گزیند و هر که مختار خداوند است برگزیده رسول او نیز هست
و در مفتاح حصن حصین آورده که اگر صلوات را از فضائل
و فواید همین یکی بودی کفایت می بود بیست و هشتم موافقت
با ملائکه کرام جل حق سبحانه خبر داده که فرشتگان بر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
درود میفرستند که یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِيِّ و صیغه مضارع دلالت
بران میکند که پیوسته در کار صلوات اند پس درود دهنده متشبه باشد
بدیشان و بحکم مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ از طهارت و طاعت
و عصمت که لوازم ذوات ملائکه هست محظوظ گردد و با عالم روحانی
آشنائی یابد
صَلَّی الْإِلٰهُ وَمَنْ يَحُفُّ بِعَرْشِهِ وَالصَّافَّاتُ عَلَی النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
درود محمد صلی الله علیه وسلم شگفته گلیست
بران جبرئیل امین بلبلیست
زبان ملائک بهر صبح شام
سراید

درود نبی و السلام بیست و نهم مخالفت است با منافقان و
مخالفان ملت اسلام که ایشان بر سید انام صلی الله علیه وسلم
درود نمی فرستند و خلاف با دشمن کسی دلیل کمال وفاق
و اتفاق است با دوستان او و امام ابو عبید الطوسی رحمه الله در
کتاب انس المسافرین آورده که زمره از یهود روزی بحجره پیغمبر صلی الله علیه وسلم
در آمدند و از روی خبث عقیدت که لوازم ذوات ناپاک
ایشان بود بطریق تهکم گفتند اَلسَّامُ عَلَيْكَ و سام بلغت ایشان
مرگ بود عایشه رضی الله عنها این کلمه شنید از ورای حجاب گفت
اَلسَّامُ وَاللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ يَا إِخْوَانَ الْقِرَدَةِ وَالْخَنَازِيرِ حضرت
صلی الله علیه وسلم فرمود که مَهْ يَا عَائِشَةُ عایشه گفت یا رسول الله
نشنیدی که ایشان چه گفتند جواب داد که بلی شنیدم ولیکن بر ایشان رد کردم
و گفتم و علیکم و دعای من در شان ایشان باجابت اقرب است از
دعای ایشان بر من پس حق تعالی اگر مومنان را به درود پیغمبر
تا مخالفت ایشان با یهود متحقق گردد که مخالف دشمن جهت
محض دوستی و موافقت باشد با دوست و حق سبحانه [illegible] دوستان

و متابعان دوست خود را دوست میدارد که فاتبعونی یحببکم الله

س عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بحسن ه عجب آنست که محبان تو

محبوب باشند سی‌ام سبب اجابت دعاست چنانچه در موطن

یازدهم از فصل پنجم گذشت سی و یکم واسطهٔ دریافت رحمت است

چه رحمت بامعنی صلوات است هم چنانچه طایفهٔ گفته اند یا از لوازم آن

و بر هر تقدیری مصلی را از رحمت حق سبحانه نصیبی هست محقق فرموده

که ابلیس را کاری فرمودند نکرد و مستحق لعنت شد مؤمن را بصلوات

امر کردند و امتثال می نماید هر آینه سزاوار رحمت باشد سی و دوم

موجب هدایت دل است بجهت آنکه چون مصلی درود فرستادن آن

بر حضرت پیغمبر عادت کند بشرط توجه تام بروحانیة حضرت صلی الله علیه وسلم

هر آینه آثار محبت نبوی بر مملکت دل او مستولی شده بطریق نسبت

راه آشنائی با روحانیة آنحضرت کشاده گردد و زوایای باطن او

بنور متابعت روشن شده چراغ دلش از پرتو شموع معارف و علوم

مصطفوی اقتباس انوار هدایة و فلاح نماید سی و سیم رابطهٔ حیات

قلب است بجهت آنکه در وقت ادای صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم کمال قدر و علو

ابر آنحضرت

مرتبهٔ آنحضرت در دل میگذرد و در ذهن سمت تحقق می پذیرد

که بهترین و فاضلترین همه موجودات این کس میتواند بود که

حق سبحانه بخود بر وی درود فرستاده و ملائکه و مومنان را نیز بدان

امر کرده پس بخاطر خطور مینماید که امتثال فرمان او حکمی لازم و

اطاعت احکام اوامری منحتم است و درین محل بصیقل تفکر

زنگار تردد و اشتباه در افعال و اقوال آنحضرت از آئینهٔ دل

زدوده شده نقش فرمان برداری در و منقش گردد و حیات

دل همین است که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد که فاحیینا

وجعلنا له نورا س راه روانرا ز تو دل زندگیست ه زنده

دلانرا بتو پایندگیست ه چون ز توفیق ازلی یافت دل ه

شد بحیات ابدی متصل ه پرتو اقبال تو بر کون تافت ه از

اثرش جان جهان فیض یافت سی و چهارم سبب دوام

محبت است با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چه محب هر چند در ازدیاد

ذکر محبوب کوشد آثار محاسن و مناقب او در خاطر بیشتر خطور

کند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذب مودت است روی

منقش بود

بافزونی نهد تا بحدی رسد که دوستی او تمام دل را فرو گیرد و از محبت او
بمحبت دیگری نپردازد ٭ کس نگذشت در دلم تا تو بخاطر منی ٭
یکنفس از درون دل خیمه برون نمی زنی ٭ و هر آینه چنین محبتی دائمی ثمرات
و بر دوام محبت آنحضرت نتایج کلی مترتب و متفرع بجمال الانحنی
عَلَى الفَطِنِ البَارِعِ سی و پنجم ۳۵ از فضائل و فواید صلوات آنکه موجب
قبول طاعاتست در ریاض المذکرین فرموده که باخبار صحیح درست
شده است که اگر بنده روز قیامت بیاید با جمیع حسنات اهل
دنیا بادی صلوات نباشد آنرا ابرو رد کنند و از اینجا مفهوم میشود
که اگر بزیور صلوات آراسته باشند آنرا رقم قبول کشیده بموقع رضا
دار قضا میرسانند امام ابو اللیث رحمة الله در تنبیه الغافلین آورده که صلوات
بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بهترین طاعتی و فاضلترین عباداتیست و اگر خواهی تا وجه
افضلیت و دلیل خیریت آنرا بدانی با آیه صلوات درنگر تا دریابی
که حق سبحانه در هر عبادتی که بندگانرا فرموده ذکر خود نکرده و چون
نوبت بصلوات رسیده ابتدا بنفس خود نموده ٭ صَلُّوا عَلَى
مَنْ خَصَّهُ رَبُّ الْعُلَى ٭ بِصَلَوتِهِ فِي رُتْبَةِ الْأَجْلَالِ ٭ اِنَّ

الصلوة

گردد ظ

صلی الله علیه وسلم

الصَّلوةَ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ٭ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ وَالْأَقْوَالِ
ز درود تو که بهترین کاریست ٭ دل مؤمن شکفته گلزاریست
هرکسی رو بطاعتی دارند ٭ بهر جنت بضاعتی دارند ٭ جز
صلوة تو کار نیست مرا ٭ وندرین اختیار نیست مرا سی و ششم ۳۶
سبب غفران ذنوبست امام ابو الحسن المعروف بالاشنجی رحمه الله
در اربعین خود آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچکس از
امت من نباشد که مرا یاد کند و پس از آن بر من صلوات فرستد
الا که بیامرزد خدای گناهان ویرا و اگرچه مانند رمل عالج باشد
و عالج موضعیست در بادیه مشتمل بر ریگ بسیار و مراد اینجا
کثرت گناه است یعنی هرچند گناه او بسیار بود ببرکت صلوات
آمرزیده گردد و در ریاض الانس آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود
که هرکه یکبار بر من صلوات فرستد حق تعالی ملکین حافظین
او را گوید که سه شبانروز گناه برین بنده من منویسید و در مفتاح
فرموده که ابن ابی عاصم رحمه الله در کتاب الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم از ابی کامل
نقل میکند از حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه صلی الله علیه وسلم

که هر که صلوات فرستد بر من هر روز سه بار و هر شب سه بار خدای

بجهت محبتی که او را با من باشد و آرزوی شوق که بدیدار من دارد سزا

سزاوار باشد از خدای که بیامرزد گناهان او را از آن شب و دران

روز و در کتاب نصاب الاخبار همین حدیث آورده و ذکر لیلة

نکرده و روایتی که قاضی خیفری در مواطن آورده موافق مفتاح است

و در تنبیه الغافلین از ابو هریره رضی الله عنه نقل کرده که سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که درود

دهید بر من که آن زکوة است مر شما را یعنی پاکی از لوث گناه ه

مر آن نامه را از سیاهی چه غم ۞ که هست از درود تو بر وی رقم

که فیض درود است با آب عطا ۞ از و محو سازد رقوم خطا سی و هفتم ۳۷

موجب اثبات ده حسنه است سی و هشتم ۳۸ موجب محو ده سیئه است

سی و نهم ۳۹ وسیله رفع ده درجه است در روضة العلما نقل کرده

از ابو طلحه انصاری رضی الله عنه که روزی بجناب رسالت

که مآب جلالت بود رفتم بشره منور حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم

تابان دیدم دل مطهر آن سرور را مبتهج و شادمان یافتم گفتم یا رسول الله

هرگز شما را از امروز خوشحال تر و تازه روی تر ندیده ام ه

سبب الصلوة على النبي سبب لاثبات عشر حسنات وموجب لمحو عشرة سيئات

امروز

امروز رخ خوب بت سیمای دگر دارد ۞ حضرت رسول الله صلی الله

علیه و سلم فرمود که چرا چنین نباشم و چه چیز مرا از بهجت

و مسرت باز دارد و حال آنکه جبرئیل امین علیه السلام حالی حالا

از نزدیک من باز گشت و مرا مژده آورده بود که هر که از

امت من یکبار بر من صلوات فرستد خدای تعالی ده حسنه

برای وی بنویسد و ده سیئه از دیوان عمل او محو کند و ده

درجه دیگر در بهشت بردارد و همان را بدو باز گرداند یعنی بحق

صلوات فرستد و در انوار الابکار آورده که اگر در باب

صلوات همین یک بشارت بودی و بس بایستی که هیچ

خردمند از مداومت بران تغافل نورزیدی و حال آنکه

فضایل او بسیار و میان او بی شمار است ه صلوا علی

خیر الانام محمدٍ ه فهو الدلیل الی السبیل الارشد ه

کسی را که دل پاک جان آگه است ۞ صفا از درود رسول

الله است ۞ به از عقل روح است روحی لها ۞ مدار فتوح

است صلوا علیه چهلم ۴۰ سبب دفع هم و کفایت مهمات است

امام ابوعیسی ترمذی در صحیح خود از ابی بن کعب نقل میکنند که
گفتم یا رسول الله چه مقدار از اوقات دعای خود بر درود تو مقرر
سازم فرمود که آن مقدار که خواهی گفتم ربعی از آن بدرود تو صرف
کنم گفت آنچه میخواهی و اگر زیاده کنی ترا بهتر باشد گفتم ثلثی با آن
گذارم فرمود که آنچه میخواهی و اگر زیاده باشد ترا نیکوتر گفتم نصف
همان جواب داد و در ثلثان نیز همچنان فرمود گفتم یا رسول الله
تمام اوقات دعوات خود را صرف صلوات کنم فرمود اذاً یُکفی
هَمُّکَ وَ یُغفَرُ ذَنبُکَ آنگاه که چنین کنی کفایت کرده شود
هرچه در اندیشهٔ تست و آمرزیده گردد گناه تو و ازین حدیث دو
چیز مفهوم میشود یکی آنکه امام عفیف الدین در اربعین آورده
که درود فرستادن بر پیغمبر بهتر است از هر دعا که شخصی برای خود
کند و در مفاتیح شرح مصابیح فرموده که صلوات دادن نیکو
تر است مرد را از دعا کردن برای خود زیرا که صلوات مشتمل است
بر ذکر خدای و تعظیم رسول او و در شرح توربشتی مذکور است
که درود مسالتیست مشتمل بر ذکر خدا و بزرگ داشت پیغمبر او

واشتغال

و اشتغال باداء حق او از اداء مقاصد نفس خود و ایثار کردن
حضرت پیغمبر را در دعا بس نیکوتر بود آن مر بنده را از دعا بر
نفس خود مفهوم ثانی آنکه صلوات را در انجاح مرام و کفایت مهام
دخلی تمام و تصرفی لا کلام است و قبل ازین سمت ذکر یافت
که درود فرستادن در روز آدینه سبب روا شدن حاجت دنیوی
و آخرت است و از حضرت شیخ زین الدین علی کلا قدس سره
مرویست که ما تجربه کرده ایم در هر کاری که توسل بحضرت رسالت
نموده درود بسیار فرستند بزودی و خوبی ساخته و پرداخته
گردد در امالی امام ظهیر الدین ولوالجی بدین عبارت مذکور
است که چون آدم صفی را از حضیض زمین باوج خلد برین
رسانیدند اگرچه در ریاض بهشت حوران پاکیزه سرشت
بسیار بودند و همواره در نظر ابو البشر علی نبینا و علیه السلام
جلوه مینمودند اما آدم را با ایشان انسی و الفتی نبود چه نسبت
و جنسیت در باب ائتلاف و انتظام اصلی دارد شعر ذرهٔ
که اندر همه ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست

کل جنس
الی الجنس
یمیل

القصه حوا را از پهلوی وی پیدا فرید ند با روی خوش و موی دلکش
رو ئی چه گونه رو ئی روی چو آفتابی ۵ موئی چگونه موئی هر حلقه و تابی ۵ و چون حوا محبوبی بغایت دلارام بود دل مبارک آدم آرام گرفت متقاضی طبیعت حلقه در ملاقات در حرکت آورده پرسید که تو کیستی از حیا برچارهٔ حوا بدید آمده در جواب تامل نمود فی الحال جبرئیل علیه السلام در رسید و پیغام رسانید که این حوا است و او را برای تو آفریده اند همواره الیف و محرم و پیوسته حریف و همدم تو خواهد بود آدم علی نبینا و علیه السلام چون دانست که آن نعمت خاصه اوست خواست که دست تصرف بدو دراز کند جبرئیل فرمود که ای آدم اگر در بند حوائی از در بند نکاح در آی تا فرزندان تو دانند که بی زحمت مهر از خوبان بمهر مهر نتوان رسید و از وصل سبک روحان بی کابین گران بر نتوان خورد آدم فرمود که ای برادر تو دانی که من حالا مسافر ولایت عدمم بعرصهٔ وجود رسیده با کیسهٔ تهی و افلاس

غالبم

غالب چه کار توانم ساخت و بنقدی که ندارم چگونه او را در عقد توانم آورد روح الامین فرمود که سه نوبت بر حبیب خدا که نام خجسته انجام او بر ساق عرش دیده و اوصاف کمال و کمال اوصافش از زبان ملایکه شنیده صلوات فرست تا حوا بر تو حلال گردد آنکه امام ظهیر الدین فرمود که ای فرزند آدم تو نیز بر سنت پدر در قضای حاجات و کفایه مهمات توسل بدرود سید عالم کن تا بنظر التفات و اهتمام خواجه انام تمام مهمات تو مکفی و حاجات تو مقضی گردد
ای بحمایت شه مسکین نواز ۵ وز کرم خود همه را کارساز ۵ گر نظر از راه عنایت کنی ۵ جمله مهمات کفایت کنی

چهل و یکم [۴۱]

سبب روشنی ظاهر و باطن محققان بر آنند که صلوات را در تنویر ظواهر و سرائر تاثیری عظیمست و بتجربه معلوم کرده اند در مقامات شیخ زین الدین کاموئی قدس سره مذکور است که درود مصطفی صیقل آینهٔ دلهاست هر دل که بزنگار انکار مبتلا شد توفیق فرستادن درود و سلام بر حضرت سید انام

صلی الله علیه وسلم

زیراصه

بیاید که حق سبحانه او را نور خوانده و ذکر او سمت نوراً علی نورٍ
دارد پس دل تیره را ازو نصیبی نیست زیرا که نور و ظلمت با
یکدیگر جمع نشود در شفاء السقام از ابی عبد الله احمد بن عطاء
رودباری نقل کرده که وی گفت از ابی القاسم عبد الله بن
احمد مروزی رحمه الله شنودم که می گفت شبی من و پدر من کتاب
حدیث مقابله میکردیم و هر جا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
مذکور میشد صلوات میفرستادیم جمعی کثیر و جمی غفیر از همسایگان
دور و نزدیک ما مشاهده کرده بودند که عمودی از نور از موضع مقابله
تا بعنان آسمان میرسد است و اطراف و جوانب محله بدان روشن
شده ع تو نوری هر خانه روشن شود ٭ تو مردی هر گوشه گلشن شود ٭
جهانی منور ز جانان تست ٭ که نور علی نور در شان تست ٭
در بسیاری از کتب معتبره نقل کرده اند از سفین ثوری رحمه الله
که گفت وقتی بحج میرفتم چون بطیبهٔ طیبه رسیدم و بزیارت
روضهٔ شریفهٔ نبویه علی ساکنها اشرف الصلوات مشرف شدم
جوانی دیدم سیمای صلاح در بشرهٔ او لایح و آثار رشد و فلاح از

قال تعالی قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین

اعنان السماء صحایفها جمع عنن والعامة تقول عنان السماء صحاح

طیبه اسم مدینه است علی ساکنها افضل الصلوة والسلام

جبههٔ او

جبههٔ او هویدا و واضح طواف روضهٔ مقدسه مینمود و جز
صلوات کلامی بر زبان او جاری نبود خواستم که با او محاوره
کنم و احوالش استفسار نمایم مردم ازدحام نموده میان
من و او حایل گشتند و حسرت مکالمه با وی در دل بماند
تا آنکه رسیدم روزی در طواف حرم محترم همان جوان را دیدم
و از وی جز صلوات سخنی نشنیدم پس بقصد آنکه موجب
اکثار صلوات از وی بپرسم متوجه او گشتم و دیگر باره
میان من و او حایل پدید آمد و آن مطلوب در حجاب
توقف و پردهٔ تعویق بماند تا روز عرفه بعرفات حاضر
شدم و هر یکی از مردمان بوردی و ثنائی و ذکری و دعائی
مشغول بودند همان جوان بنظر من در آمد و جز صلوات
کلمهٔ ازو مسموع نشد س من هرچه خوانده ام همه از یاد من
برفت ٭ الا حدیث دوست که تکرار میکنم ٭ نزد وی
شدم و گفتم حبیبی و سیدی ترا در مدینه بر سر روضهٔ منوره
دیدم و جز صلوات ذکری از تو نشنیدم و در طواف بیت

معظم ملاقات کردم همچنان ترا بفرستادن درود مشغول یافتم
و درین مکان که جای نیاز و تضرع و درین زمان که وقت استغفار
و توبه و تخشع است هر یک از حاجیان حاجتی میطلبند و هر
یک از راجیان از درگاه الوهیت مرادی میجویند تو دعاها بر طرف
کرده و عرض حاجات را دست باز داشته جز همان طریق نمی
پوئی و بغیر صلوات کلمهٔ نیکوئی سبب چیست جوان پرسید
که ای سائل تو چه کسی گفتم من سفین ثوری ام فرمود که والله
اگرنه آنست که تو افضل اهل زمان خودی والا من سر این
حدیث با تو نگفتمی و حقیقة حال در حجاب خفا بگذاشتمی اما
با مثل تو کسی کتمان نتوان کرد وَمَنْ مَنَعَ الْمُسْتَوْجِبِينَ فَقَدْ
ظَلَمَ بدانکه من و پدرم در سال گذشته عزیمت حج کردیم و در
اثنای طریق بفلان مرحله والد مرا مرضی عارض شد و بسبب
آن از سیر باز ماندیم من دران مرحله موضعی بکرایه گرفتم و
پدر را آنجا برده چراغی روشن کردم و سرش بر کنار نهادم
و در روی می نگریستم که ناگاه موکل اجل در آمد و کاس یاس

رجو کننده گان

طاقتی

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ بر کف وی نهاده پدرم در سکرات
افتاده ع دمی چند بشمرد ناچیز شد ه دیدم که روی سفید وی بسیاهی
میل کرد و اندک فرصتی را چون قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا سیاه
و تیره گشت بترسیدم و سر او از کنار خود برداشته ببالین او باز
نهادم و گفتم إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بامداد که مردمان
این منزل بتجهیز وی حاضر آیند و نظر ایشان بر روی وی افتد
چه گویند که معیشت این پیر بر چه وجه بوده و چنین علامتی که بحکم
يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ نشانهٔ بیگانگانست این اشتباه را
از چه سبب روی نموده از وقوع این حال بسیار بگریستم و ازار
بر روی وی پوشیده از غایت ملال سر بر زانو نهادم ناگاه خواب
بر من غلبه کرد و دیدم که مردی زیبا روی مشکین موی س رخی چنان
که ز خورشید و ماه نتوان کرد ه خطی چنانکه ز مشک سیاه نتوان
کرد ه بدان منزل در آمد و من هرگز روئی از روی دلارای تر ندیده
بودم و بوئی از بوی او فرح افزای تر نشنیده جامه به پاکی جامهٔ
او در بر هیچکس مشاهده نکرده و عمامه بسفیدی عمامهٔ او بر سر

هیچ شی ملاحظه نموده متحیر امید تا بسر والدمن رسید و آزار
از روی وی دور کرده دست مبارک بر بشره اش کشید
آثار ید بیضا بدید آمده تیرگی بروشنی مبتدل شد و چهره که از
دل شب تیره تر بود از روی صبح روشن تر گشت من از آن حال
متحیر شده با خود گفتم ﴿ کیست آن مه که در آمد ز در خلوت ما ﴾
که شد از عکس رخش نور همه ظلمت ما ﴿ آخر جرأت نموده دست
در دامنش زده گفتم تو کیستی که حق سبحانه ببرکت تو هموم و
غموم من مندفع گردانید و پرده خجلت از چهره پدرم مرتفع
ساخت جواب داد که مرا نمی شناسی من صاحب قرآنم
(صلی الله علیه وسلم)
محمد بن عبد الله بدانکه پدر تو بر نفس خود مسرف بود و در
ارتکاب گناه از حد اعتدال تجاوز می نمود اما پیوسته بر من
درود دادی و هدایای صلوات بروضه من فرستادی در این
وقت بظلمت معصیت درمانده از من استغاثه نمود
و من فریاد رسم کسانی را که بر من درود گویند این بگفت
و از نظر من غایب شد من از خواب درآمدم و روی پدر

خود را چون ماه تابان و مهر درخشان دیدم دانستم که صلوات را
نتیجهای نیکوست از آن وقت باز تسبیح و دعا باز نهاده و عبادت
گذاشته ام و نوای درود آنحضرت در ساحت اخلاص بر افراشته
﴿ زاهدان تسبیح میگویند خسرو نام دوست ﴾ ذکر هر کس آن
چنان باشد که تلقین کرده اند ﴿ و مثل این حکایتی در امالی شیخ
علاء الدین خوارزمی مذکور است بدین عبارت که روزی شیخ
(رحمه الله)
شبلی قدس سره بر مرکب درد سوار شده و سلاح وجد پوشیده
و زاد اسرار معاد مهیا ساخته از عقبه نفس اماره بقوت تقوی
گذشته و بروشنی نور عشق و همراهی رفیق صدق روی در بادیه
نهاده متوجه حرم محترم گشت یکی از مریدان ملازم شیخ بود و میخواست
که آن سفر مبارک را در مرافقت و موافقت وی بسر برد
همین که بمیان بادیه رسیدند حکم قضا نافذ گشته دست قدر
رشته تعانق و ترافق پیر و مرید را بتیغ تفرق ببرید مرغ
جان مرید قصد طیران کرده روی باشیانه اصلی نهاد و قفس
کالبدش خالی مانده بر زمین افتاد شبلی بتحیر در آن قالب

بیجان مگریست و با خود اندیشه تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید
که متصرفان کارخانهٔ کن فیکون خاک قیر و قار ز بغر باو نکبت
و ادبار بر تن مرید بیختند و تمام جسمش بیک چشم زدن سیاه شد
و هنوز یک ساعت نگذشته سقایان کرم آب رحمت بر شخص او
ریختند و فراشان لطف کافور نور بر بدنش نثار کردند سیاهی
خذلان به سفیدی غفران مبتدل شد و تن سیاه بنظر لطف
الٰهی رخشنده تر از زهره و ماه گشت شبلی ازان حال متعجب مانده
بخواب فرو رفت مرید را دید حلهٔ از حلل بهشت پوشیده و
تاجی مکلل بجواهر فردوس بر سر نهاده و خاتم نورانی در انگشت
او میدرخشید نگینش از لعل فضل الٰهی و نقاشان فیض لایتناهی
بران نگین نوشته که هٰذا جزاء من صلی علی محمد شبلی
صلی الله علیه و سلم
چون حال بران منوال مشاهده کرد ازوی پرسید که از سر آن
سیاهی و سفیدی مرا خبر ده جواب داد که آن سیاهی تیرگی معصیت
بود هنوز مرغ جانم بتمام از قفس تن بیرون نرفته همه تن بآب
گناه سیاه گشت ناگاه صدر عالم و سید ولد آدم صلی الله علیه و سلم

دیدم که نزد

دیدم که نزد من آمد قدحی پر آب بر کف نهاده آن آب را
بر من ریخت و بدست مبارک سیاهی معاصی از تن من
بشست و مرا خلعت کرامت و خاتم سعادت بخشید
گفتم یا رسول الله بچه عمل مستحق این کرامت شده‌ام فرمود
تو در دنیا عادت داشتی بر من درود میفرستادی چون تو آنجا
تحفهٔ صلوات از من دریغ نداشتی من اینجا چرا نظر عنایت
از تو دریغ دارم شبلی رحمه الله از خواب در آمد و گفت بر من روشن
شد که ظلمت گناه با لمعهٔ درود حبیب الله تابی ندارد شعر
نُورُ الْقُلُوبِ يَزِيدُ عِنْدَ صَلَوٰتِنَا ۝ جَهْرًا عَلَى رُوحِ
النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ ۝ فَضِيَاؤُنَا مِنْ ضَوْءِ نُورِ مُحَمَّدٍ ۝ صَلُّوا عَلَى
هٰذَا الرَّسُولِ الْأَفْضَلِ شعر درود شاه رسل صیقل است
زنگ زدای ۝ بگوش کائینهٔ جان از و جلا یابد ۝ بهیچ حال
نه بیند کدورت غفلت ۝ دلی که از صلوات نبی صفا یابد ۝
چهل و دوم ۴۲ سبب طیب مجالس است خیر الطیب ذکر ا
لحبیب در ازهار الاحادیث از جابر نقل کرده که حضرت
رضی الله عنه

صلی الله

رسالت فرمود که ننشینند جمعی در مجلسی پس متفرق شوند

بر غیر صلوات من یعنی درود ندهند بر من و برخیزند متفرق (صلی الله علیه وسلم)

نشوند الا بر شیئی که از بوی مردار گنده‌تر باشد چه عطر مجالس

و طیب آن نیست الا درود سید آخر الزمان از حضرت

شیخ محقق قطب الدین محمد البزغشی روح الله روحه

سماع دارم که شبی در اصفهان بزاویهٔ یکی از فقرا رسیدم

و بیتوته آنجا اتفاق افتاد نیم شبی بود که رایحهٔ روح پرور

بمشام من رسید بیدار شدم بوئی دران گوشهٔ کاشانه

پدید آمده بود که هرگز ازان زیباتر نشنیده بودم انواع

بهجت و بسطی عظیم بر روی دل گشوده شد و مرغ روح از

استرواح آن رایحه در اهتزاز آمد ه بوی آن باغ و بهار

گلبن رعناست این ه بوی آن یار جهان آرای جان افزاست

این ه اینچنین بوی کزان اجزای عالم مست شد ه از زمین

نبود مگر از جانب بالاست این ه در تفحص افتادم و باطراف

و جوانب نظر افکندم و درون و بیرون زاویه بگشتم فوجان

آن رایحه

نتن بوی گنده

زاویه گوشه

آن رایحه هم در زاویه بود نگاه کردم درویشی در کنج آن زاویه

زمزمه میکرد گوش فرا داشتم صلوات میفرستاد و آن رایحهٔ

روحانی از دهن او میدمید دانستم که نفحهٔ گلزار صلوات است

که ازان شمامات صافات صوامع ملکوت معطر و مروح

میگردد ه بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید ه از یار آشنا

سخن آشنا شنید **چهل و سیم** ۴۳ موجب سلامت و عافیت

و بی شایبهٔ شبهت در شفاء امراض و اسقام و ازالهٔ عیوب

و آلام دخلی تمام دارد حکماء الهی یعنی سالکان جادهٔ

متابعت حضرت رسالت پناهی بتجربه دریافته اند که درود

آنحضرت موجب شفاء و عافیت است و در ریاض المذکرین

آورده که حضرت پیغمبر فرمود که هیچکس نباشد که در روزی

که بر من صلوات فرستد (صلی الله علیه وسلم) الا که حق سبحانه دران روز در

عافیت بروی بگشاید و از فزع اکبرش ایمن گرداند و در مجمع

اللطائف مذکورست که زنی بجناب رسالت مآب آمد

گفت یا رسول الله مرا فرزندیست که چشم و گوش و دست

دست و پای ندارد بدار الشفاء عنایت تو رجوع کرده ام تا طبیب انفاس
مبارکت در باب مداوات بیمار من شربتی ترتیب فرماید
بیت پادشاها درگهت دار الشفاء رحمتست ٭ دردمندانیم
اینجا بهر درمان آمدیم ٭ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که برو
و بر من بسیار صلوات فرست تا زودی مراد یابی و اندک وقتی را
بمقصود و مقصود رسی آن زن دانست که قانون شفا جز صلوات
مصطفی نیست هم آنجا آغاز ورد کرده متوجه خانه شد همه راه
بدین ورد گذرانید و هر قدمی که می نهاد درودی می فرستاد
چون بخانه درآمد فرزند خود را دید بصحت و سلامت نشسته تمام اعضا
بروجه کمال نظر آمده حواس و قوی از آفتها سالم شده زن از غایت
شادی با پسر زنده سخن ناگفته معاودت نمود و بمسجد پیغمبر صلی الله
علیه وسلم آمده صورت حال بموقف عرض رسانید آنحضرت مسرور
شد و صحابه مبتهج و فرحناک گشتند جبرئیل علیه السلام فرود آمد
و گفت یا رسول الله حق سبحانه سلام میرساند و میگوید چنانچه امروز
ببرکت صلوات تو اعضای این شکسته حال را بصلاح آوردم

فردا

فردا همین درخواست تو شکسته پیمان امت ترا نیز درست خواهم
ساخت بیت چون هست طبیب چون تو صاحب کرمی ٭ بیمار
گناه را نماند المی ٭ گر تو بشفاعت بکشی قدمی ٭ کار همه عاصیان
برآید بدمی ٭ و در باب چهل و سیم از کتاب مفاتیح الاقبال آورده
که زنی مؤمنه حامله تنها از مکه بمدینه هجرت کرد او را بدین سبب
مهاجره گفتندی ناگاه پسری بزاد مانند قطعه گوشت
که دست و پای نداشت مهاجره غمناک شد و قابله را گفت
من بحکم خدای راضیم اما بجهت شماتت اعدا یعنی کفار مکه
که گویند فلانه از شهر ما برفت و دین اسلام گرفت بتان ما
اعضای پسر او را باز گرفتند و غصه بخاطر میرسد قابله گفت
درین قضیه رجوع بحکمه علیه رسالت پناه باید کرد و گر ازاله
هموم و غموم جز بعون عنایت آنحضرت میسر نیست بیت غمهای ما
ازو رسد شادی ٭ خستگان را ازو بود مرهم ٭ مهاجره بجناب نبوت
آمده و صورت حال بموقف عرض رسانید حضرت فرمود که بگو
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ

عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ ۝ مهاجر این کلمات بر زبان راند
بطرف خانه بازگشت، فرزند خود را دید با دست و پای درست
فی الحال خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسانید فرمودند که
هَذَا مِنْ بَرَكَةِ الصَّلَوَاتِ عَلَيَّ ۝ چهل و چهارم سبب تدارک
زلل است آفتها عظیم ببرکت وی مندفع شود و بلاها بزرگ
بمیمنت وی محو و نابود گردد، و کارها صعب و واقعهها با هول تدارک
پذیرد، در ریاض و از آثار آورده که حق سبحانه ملکی را فرمود که فلان
شهر را زیر و زبر کن، فرشته بدان شهر آمده گریه کودکان دید
و ناله زنان، و فریاد چهارپایان شنید، بر ایشان رحم فرموده در آن
مهم تهاون نمود، و بر ویرانی آن شهر اقدام نکرد، و تند باد قهر
از مهب جلال وزیده پر و بال آن ملک را در هم شکست، و از تصاعد
بر مصاعد افلاک محروم و مهجور ماند، روزی جبرئیل و دیگر یاران نالان
بر روی خاک افتاده دید، دلش بر پریشان حالی و شکسته بالی او
بسوخت، و حالت عجز و بیچارگی و صورت ضعف و آوارگی او به بارگاه
کبریا عرض کرد، خطاب آمد که بگو بر حبیب من محمد صلی الله علیه وسلم

صلوات

صلوات فرستد، تا برکت درود وسیله کائنات، پر و بالش بوی باز
دهم، آن ملک بوظایف درود قیام نمود، و بال اقبال باز یافته
بفراغ بال جانب آشیانه خود پرواز کرد ۝ شعر مرغ روح
به بال تو می پرد، پرواز طایران فلک هم ببال تست ۝ چهل و پنجم
سبب خلاصی از شآمت غیبت است، امام بدر الائمه بیانی علی
رحمه الله تالیف فرموده نقل میکنند که روزی الیاس و خضر علی
نبینا علیهما السلام در مجلسی یکی از اولیا حاضر بودند، و آن ولی
میگفت دریغا که مردمان بعلت غیبت مبتلا شده اند، و یکی از کبایر
غیبت است، و چندانکه منع میکنم، و در آن باب نصیحت میفرمایم
سخن من نمیشنوند، و از آن قول قبیح و سخن زشت ممتنع نمیشوند
الیاس علیه السلام فرمود که دفع این کار آسانست، چون کسی
بمجلسی درآید گوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ حق سبحانه
ملکی بدان مجلس فرستد، تا نگذارد که غیبت آن بیرون رفته کنند، و این
همه صورت ببرکت صلوات آنحضرت وجود گیرد ۝ اِنَّ الصَّلٰوةَ
عَلَى النَّبِيِّ الْاَوْضَحِ ۝ تُبْدِي الْفَلَاحَ مَعَ النَّجَاحِ الْاَرْجَحِ ۝

درود وی بی جای در جان کند ؛ دل خاکیان را گلستان کند
بر او تیرگی آورد روشنی ؛ ز رشد تیره ماند و هدایمنی

چهل و ششم

سبب غنا شدن و بازرستن از احتیاج بیرون آمدن ؛ حافظ ابونعیم رحمة الله
از جابر بن سمره نقل میکند و او از پدرش رضی الله عنه که فرمود که ما
نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم که می گفت بسیاری ذکر و کثرت
درود بر من نفی فقر میکند یعنی مصلی را توانگر میسازد و از تنگ
دستی در رفع حاجت بکسان خلاص میدهد ؛ در حکایت الصالحین
آورده که درویشی محتاج و معیل بطلب کفاف از خانه بیرون آمده
نمی دانست کجا رود ؛ ناگاه بکناره مجلس واعظی رسید و او مجلس را
بگفتن صلوات ترغیب میفرمود ؛ درویش باستماع کلام او باز ایستاد و
و بر زبان واعظ جاری شد که عزیزان در درود گفتن بر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم تقصیر نکنید که اگر توانگر درود فرستد حق
سبحانه و تعالی بر مال او برکت کند و اگر درویش و تنگ دست صلوة
دهد خدای تعالی از آسمان روزی برای وی بفرستد ؛ درویش
همین سخن را یاد کرده از مجلس بیرون رفت و ترک طلب کرده

بگفتن

بگفتن صلوات مشغول شد بعد از سه روز در ویرانه گذشت
بالشی سنگی در آمد و سنگ از جای خود منقلع شده سبوی پر
زر از زیر وی پدیدار شد ؛ درویش با خود گفت که وعده روزی
من بسخن آن واعظ از آسمانست ؛ مرا روزی زمین نمی باید
همان سنگ بر سر سبو نهاده بخانه باز آمد و صورت حال
با زن در میان نهاد ؛ قضا را همسایه داشت جهود و او در آن
محل بر بام بود و سر گذشت درویش و قصه ویرانه و سبوی زر
میشنود فی الحال از بام فرود آمده بدان ویرانه رفت و سبو را
برداشته بخانه آورد و چون سر بگشاد پر از مار و کژدم دید
کسان خود را گفت این همسایه مسلمان دشمن ماست و قصه
که من بر بام بودم او دریافته و آن سخن برای تطمیع من آغاز
کرده تا شاید که آن سبو بخانه آرم و ضرری از آنچه در آنست بمن
لاحق گردد ؛ هیچ به از آن نیست که این سبو را بر بام برده از راه
روزن در خانه او ریزم تا آنچه بمن میخواست بوی باز گردد ؛ پس
ببام بر آمد و بوقتی که زن شوهر را میگوید برو باشد که زر یابی

وبگذاری تو ما وعیالان به بدترین حالی میگذرانیم درویش
جواب میداد که من مترصد آن زرم که از آسمان نامزد شده
که ناگاه یهودی سر سبوی گشاده در خانه ایشان سرنگون کرد درویش
آوازی شنید سر برآورد زر دید از روزنه ریزان شد
فریاد برکشید که ای زن اینک زر از جانب آسمان رسید پس
زرها بر چید و درود پیغمبر شد یهودی نگاه کرد دید که زر از
سبوی سر بریده باز گرفت ودر سبو نگریست همان مار وکژدم
دید دیگر باره بخانه درویش فرو ریخت زر سرخ بود دانست
که آن سریست از اسرار غیبی که بظهور می آید بخاطرش گذشت
که آن همان حکم آب نیل دارد که در زمان موسی علیه السلام
بنظر قبطی خون می نمود ودر دست سبطی آب صافی بود فی الحال
از بالای بام درویش را طلبید و بر دست او مسلمان شده
از تیرگی کفر و غوایت بروشنی ایمان وهدایت رسید واز
برکت درود آنحضرت صلعم را دولت غنا وبهبود دیر اسعادت
السلام روزی شد ٥ از تو چون نور آشنائی تافت ٥ دل

هر تیره روشنائی یافت ٥ هر که از جهل داشت روسیهی ٥ یافت
از دولت تو روزبهی چهل و هفتم سبب نشو ونمای اموال باشد
وظهور برکت در ان چهل و هشتم موجب ازدیاد کمال مصلی
بود چهل و نهم واسطه طهارت نفس مصلی گردد از الواث
رذائل واین سه فضیلة ازان حدیث استنباط کرده اند که
شیخ ابن حبان (رحمه الله) در کتاب الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم
آورده که پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه فرمود که صلوات دهید
بر من که صلوة بر من زکوة است مر شما را و امام الحرم محمد بن عثمان
الاوسی (رحمه الله) در کتاب نصاب الاخبار باسناد خود از امام ترمذی (رحمه الله) (ترمذی)
همین حدیث را نقل کرده و ابن ابی شیبه (رحمه الله) در مصنف خود از
کعب (الاحبار رضی الله عنه صح) بهمین طریقه آورده اما در حدیث ابی یعلی موصلی بروایة
بزار (رحمه الله) از طریق مجاهد (رحمه الله) از ابی هریره (رضی الله عنه) برین وجه نقل کرده که بسیار
گوئید بر من از صلوات که آن زکوة است مر شما را و در مفتاح
آورده که زکوة بمعنی افزون شدن و بالیدن هست پس درود
سبب برکت ونما و افزونی بود در مال مصلی وموجب زیادتی

کمالات وفضایل در نفس او و بعضی پاکی نیز آمده پس سبب
طهارت نفس مصلی بود از اوصاف ذمیمه و اخلاق ذمیمه
پنجاهم موجب ابقاء ذکر جمیل و ثناء حسن است در مفتاح
آورده که صلوات سبب آن میشود که مصلی را نام نیکو و
ذکر خیر در میان اهل آسمان و زمین باقی ماند زیرا که مصلی
از حضرت عزت آن میخواهد که بر حبیب خود ثنا گوید از
روی تعظیم و تکریم و چون جزا از جنس عمل است حق سبحانه
مصلی را نیز گوید و اهل آسمان و زمین را به ثنای وی
فرماید پنجاه و یکم ادای او قایم مقام صدقه است مر
درویشان را در ریاض الاحادیث آورده که درویش و
تنگ دست بگفتن صلوات ثواب متصدقان یابد
و از مفهوم آن حدیث که صلوات برمن زکوة است مر
شما را همین معنی اخذ میتوان کرد پنجاه و دوم زینت
مجالس است در کتاب انس المسافرین آورده که حق سبحانه
بعلم قدیم دانست که ذکر مصطفی صلی الله علیه وسلم در همه مجالس

آورده

ومحافل

و محافل و بر همه افواه و السنه جاری خواهد شد بصلوات امر کرد
تا چون ذکر او گویند و شنوند هدایای درود فرستند و آن
مجلس و محفل بصلوات او آراسته گردد و عبدالله بن ادریس
الاودی باسناد خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که زینوا
مجالسکم بالصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم ای
ذکر ذات کاملت آرایش هر مجلسی وی وصف لطف شمایلت
پیرایه هر محفلی یاد تو در هر خاطری سوز تو در هر باطنی مهر تو در
هر سینه شوق رخت در هر دلی پنجاه و سیم سبب یاد آمدن
فراموش شده است چنانچه در فصل بر آن گذشت پنجاه و چهارم
موجب براءة است از نفاق چه درود بر آنحضرت محض اخلاص است و ظلمت
نفاق با نور اخلاص مجتمع نشود در مصابیح القلوب است امام حسن بصری
رحمه الله نقل میکند که بردارید آوازهای خود را بصلوات تا آن زنگ
نفاق را از آینه دل همی زداید پنجاه و پنجم سبب خلاص یافتن
از نقصان و انتقام امام ترمذی و دارمی و ابن سنی و ابن حبان و صاحب
مستدرک رحمهم الله روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فرمود که ننشستند قومی در مجلسی که در آن یاد نکردند خدای را و درود نفرستادند
بر من الا که برایشان نقصانیست و ازیشان طلب انتقام
اگر خواهد خدای ایشان را عذاب کند و اگر خواهد بیامرزد پس ادای
صلوات رهاننده است ازین حال **پنجاه و ششم** سبب نجات است صح
از رغم انف در مشکوة از امام ترمذی بروایة ابی هریره رضی الله عنه نقل میکنند
که خاک آلوده باد بینی کسی که مرا نزدیک او یاد کنند و بر من
درود ندهد و خاک آلودن بینی کنایتست از نامرادی و خاکساری
و خواری و بی اعتباری و در شرح مشکوة آورده که رغم انف
عبارتست از زیان کاری و بی بارگی و کدام زیان و حرمان
ازین زیاده که کسی تواند که بچهار کلمه برای خود ده صلوات
حاصل کند و رفعت ده درجه برای او و محو ده خطیئه از
خطیآت او وجود گیرد و او دران تقصیر نماید تا این فضائل
از و فوت شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد
از زیان و خیبت و بی قدری و مذلت **پنجاه و هفتم**
سبب بشارتست به بهشت در مفتاح آورده که در خبر آمده است

که بشارت دهند

که بشارت دهند مصلی را بجنت قبل از حلول موت بدو
و در جلاء الافهام آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که هر روز
بر من هزار بار صلوات فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت
بیند **پنجاه و هشتم** سبب ایمنی است از مرارت موت
در ریاض الاحادیث آورده که یکی از صلحای امت را بر بالین
بیماری آمد و او را در سکرات یافت پرسید که تلخی مرگ را
چگونه یابی جواب داد که کام جان خود را بغایت شیرین می
یابم و در مذاق خود هیچ تلخی احساس نمیکنم آن عزیز متعجب شد
که این چگونه تواند بود چه مقرر است که ساقی اجل این
شربت تلخ در کام خاص و عام میریزد و حلق خلق را ازین
شراب زهرآمیز تلخ چاشنی نمیگذارد شعر دارد اجل زهر
هلاهل بجام مصرع کیست کزان جام نشد تلخ کام مصرع بیمار گفت
شگفت مدار که بمن رسیده بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده
که هر که بسیار بر من صلوات فرستد از تلخی جان کندن
ایمن باشد و من مدتیست که شربت صلوات چشیده ام

هر که هر روز بد

آب حلاب

وجرعه ازان ساغر حیات درکشیده لاجرم حالی هیچ اثر
تلخی درنمی یابم و ازین جهان شیرین کام و نیکو سرانجام
میروم درامالی ولوالجی مذکورست که روزی مهتر عالم
درسایه نخل نشسته بود و امیر نحل رضی الله عنه درخدمت
شاه عرب برزانوی ادب درآمده ناگاه زنبوری بیامد
و پروانه وار گرداگرد شمع رسالت طواف آغاز کرد
و بزبان که سلطان ملک فتوت و سلیمان تخت نبوت
محرم آن بود کلمه میگفت مرتضی علی آستین می افشاند
تا آن مگس برود و او بزبان حال این معنی ادا میکرد

تو خواهی آستین افشان خواهی روی در هم کش
مگس جای نخواهد رفت از دکان حلوائی

حضرت رسول تبسمی فرمود و گفت ای علی میدانی که این
زنبور چه میگوید علی کرم الله وجهه جواب داد که الله
و رسوله اعلم خواجه فرمود که این زنبور میخواهد که
ما را مهمانی کند میگوید در فلان موضع قدری شهد نهاده ام

علی را بگوی

امیر نحل علی را گویند کرم الله وجهه

صلی الله علیه وسلم

علی را بگوی تا بیاورد و اعتذار مکنید که در عهد سلیمان علیه السلام
موری ضعیف وی را بپای ملخی میزبانی کرد اگر زنبوری
بیچاره خواجه هر دو سرا را بمقداری عسل مهمانی کند عیب
نخواهد بود القصه علی رفت و آن شهد را بمجلس حضرت
حاضر گردانید و رسول صلوات الله وسلامه علیه از ان
نحل بپرسید که خورش شما شکوفه تلخست چه نوع در
درون شما شهد مصفی میگردد زنبور جواب داد
که یا رسول الله آن نیز ببرکت شماست چه هر قدری
شکوفه بدرون ما درآمد و الحال الهام الهی میرسد
تا سه نوبت بر تو صلوات میفرستیم و بیمن آن درود
شکوفه تلخ در اجواف ما شهد شیرین میشود پس شیخ
ظهیر الدین رحمه الله فرموده که چون ببرکت صلوات شکوفه
تلخ شیرین میشود در درون زنبور اگر به میمنت درود
زهر اجل در کام جان مصطفی شیرین شود هیچ غریب نیست

ز شکرستان درود رسول
چو شیرین شود جان اهل قبول

بنا شند روز اجل تلخ کام ه زنشهد شهادت سرخوش شوند جام ه

بپنجاه و نهم سبب ابقای برکشت بعد الموت

در شفاء السقام از ابی حفص عمر بن عبد الله السمرقندی
نقل کرده که وی در کتاب رونق المجالس فرموده که تاجری
در شهر بلخ بمرد و از وی دو پسر وارث ماندند و از جمله ترکه
او سه تاره موی بود از شعرات فرق همایون حضرت صلی الله علیه وسلم
چون میراث قسمت کردند یک یک موی بهر برادری
رسید و یکی در میان بماند برادر بزرگ گفت
این مو را بدو نیم کنیم و هر یک حصه خود برداریم برادر
کوچک فرمود که قطع شعر آن حضرت از ادب بسیار دور است
آن برادر گفت که چون بقطع آن راضی نمیشوی در دست
بردار و باز آی آن مقداری مال با من گذار برادر
کوچک گفت من هر سه تاره موی مبارک بر میدارم
و تمام میراث با تو میگذارم که مرا هر موی از ان بجهانی
می ارزد س زتو موئی بجهانی نتوان داد از آنکه ه یکسر

موی ترا

بلغ

موی ترا هر دو جهان نیم بهاست ه ما بیکموی تو بستیم دل از هر دو جهان ه
که بیکموی تو کار دو جهان گردد درست ه برادر بزرگ راضی شد
و شعرات مبارک را به برادر خورد داده تمامی ترکه بحوزه
تصرف در آورد و آن صاحب دولت موی را در حقه پاکیزه کرده
در گریبان نهاد هر لحظه بیرون آوردی و ببوئیدی و ببوسیدی
و تحفه درود بسوی حضرت فرستادی بسی بر نیامد که غبار نکبت
و ادبار بر صحیفه روزگار برادر بزرگ نشسته اموالش
عرضه تلف گشت و برادر خورد را گل دولت از شاخ اقبال
شگفته برادران و اکفا متفوق شد القصه بعد از وفات
او یکی از اولیای بلخ حضرت پیغمبر را در واقعه دید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم
او را فرمود که با مردمان بگوی که هر کرا بخدای حاجتست
بسر قبر فلان رود و دعا کند که حق سبحانه آن دعا را بعز
اجابت میرساند آن بزرگ پرسید که یا رسول الله
این کرامت را سبب چیست سید عالم فرمود که او در
تعظیم موی من مبالغه کرد و بر من بسیار درود فرستادی صلی الله علیه وسلم

لاجرم در زمان حیات خوش گذرانید و بعد از وفات قبر او
کعبهٔ حاجت روای خلق گشت آن عزیز بیدار شده خواب
خود با خواص و عوام باز گفت و اکابر و اصاغر شهر روی بقبر
وی آورده و حاجات خود عرض کرده بمقاصد و مطالب
رسیدند کَمْ بِالصَّلٰوةِ عَلَیْهِ فَازَ مَنْ رَجَا وَکَمْ وُجِدَتْ
بِهَا فِی اللّٰهِ اَلْفَ رَجَا کسی که دولت جاوید عز سرمد یافت
مراد دنیی و دین از درود احمد یافت ششم سبب تلقین
صلی الله علیه وسلم
است در قبر یعنی لطف الهی مصلی را در وقت سوال ملکین
در قبر تلقین بصواب کند تا با آسانی از عهدهٔ جواب بیرون
آید در شفاء السقام از شیخ ابی بکر شبلی نقل کرده که یکی
قدس الله روحه
از همسایگان من درگذشت و او را در واقعه دیدم گفتم
خدای با تو چه کرد گفت ای شیخ هولهای عظیم کشیدم و رنجهای
بزرگ دیدم و از جمله آن بود که بوقت سوال منکر و نکیر زبان
من از کار باز ماند با خود گفتم وَاوَیْلَاهُ مرا این عقوبت
از کجا پیدا شد آخر مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم پس درین
اندیشه

اندیشه افتاده و آن دو فرشته بعنف و غلظت از من
جواب میطلبیدند ناگاه شخصی نیکوروی خوش بوی میان
من و ایشان حائل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان
بصواب باز دادم پس گفتم کیستی یَرْحَمُکَ اللّٰهُ که مرا ازین
غصه خلاص دادی و ازین مشقت باز رهانیدی فرمود که
من شخصی ام مخلوق از صلوات تو که بر پیغمبر میفرستادی
صلی الله علیه وسلم
و من مامورم بآنکه هر وقت و هر جا که فرومانی بفریاد
تو رسم صَلَّی الْاِلٰهُ عَلٰی خَیْرِ الْاَنَامِ وَمَنْ تُرْجَی
النَّجَاةُ بِهِ فِی مَوْضِعِ الْعَطَبِ ای درود تو حل مشکلها
شده ذکر تو راحت دلها صلوات تو گر مدد ندهد کسی از
دامگاه غم نجهد ششم و یکم سبب ایمنی باشد از عذاب
قبر در ریاض و ازهار آورده که زنی دختر خود را در واقعه
دید که بعذاب الیم و عقاب عظیم معاقب و معذب است
بیدار شد و بسیار اندوهگین گشته ناله و زاری آغاز
نهاد بعد از چند شبانه روز که اشک می بارید و بر حال

فرزندی می نالید و می زارید دیگر باره او را در خواب دید خوش
دل و شادمان و در روضهٔ فردوس خرامان پرسید که ای دختر
آن چه حال بود که دیدم و این چه صورتست که مشاهده میکنم
جواب داد که ای مادر بجهة جرایم و مآثم خود در عذاب بودم
چنانچه دیدی درین روزها عزیزی بر کنار مقبره بگذشت
و چند نوبت صلوات فرستاده ثواب آن باهل گورستان
بخشید حق سبحانه ببرکت مثوبت آن صلوات عقوبت
و عذاب از اهل قبور برگرفت و بعوض ویل و ثبور فیض
و حبور کرامت فرمود شیخ ابو سعید قرشی رحمه الله فرموده که هر گاه برکت
آن صلوات که دیگری میفرستد عذاب قبر مرتفع میکرد
متیقن باید شد که مصلی ازان عذاب ایمن خواهد بود
صَلوةُ الْمُصْطَفى تَمْحُو الْخَطَايَا ٭ وَتُنْجِي مِنْ عُقُوبَاتِ
الْقُبُورِ ٭ اَلَا يَا مَعْشَرَ الْاِسْلَامِ صَلُّوا ٭ عَلى بَدْرِ
الدُّجى صَدْرِ الصُّدُورِ ٭ هر کسی بهر نجات خویش دارد تحفه
تحفهٔ ما جز درود سید مختار نیست

62

شصت و دوم

موجب دفع

موجب دفع عطش رستخیز است در شفاء السقام از
ابو الفرج بغدادی روایة کرده که حق سبحانه وحی کرده بموسی
علی نبینا و علیه السلام که ای کلیم من دوست میداری
که ترا عطش قیامت در نیابد و در مواقف اهوال آن
روز تشنه نشوی گفت نَعَمْ یَا رَبِّ خطاب رسید
که امروز در دنیا شربت درود حبیب من می نوشش تا فردای
قیامت ترا تشنگی در نیابد

٦٣ شصت و سیم

سبب نجات
از اهوال روز حشر است قاضی عیاض رحمه الله در شفا
فرموده که در بعضی آثار آمده است که رستگارترین شما از اهوال
قیامت و آفات و مخاوف آن بسیارترین شماست از
جهة صلوات بر من یعنی هر که درود بیشتر فرستد از هول قیامت
ایمن تر و از آفات رستگارتر خواهد بود ٭ صَلُّوا عَلى
الْمُصْطَفى اِنَّ الصَّلوةَ لَهُ ٭ يَوْمَ الْقِيَامِ تُزِيلُ الْهَوْلَ وَالْكُرَبَا
٭ گران نجات یافت ز غوغای رستخیز ٭ الا بدولت صلوات محمد

٦٤ شصت چهارم

واسطهٔ ایمنی باشد از حسرت قیامت

آورده

در انوار و ابکار آمده که سفین ثوری را رحمه الله پرسیدند که
وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ این کدام روز است که بدان بیم دارند گفت
روز قیامت که مردمان را حسرت فرو گیرد نیکان حسرت میخورند
که چرا نیکوی بیشتر نکردیم و بدان حسرت میبرند که چرا عنان از ارتکاب
سیئات باز کشیده بسلوک سبیل حسنات مشغول نگشتیم سائلی گفت
ای شیخ کسی باشد که او را روز قیامت حسرت نباشد گفت زیرا که مکافات
ایشان بروجهی وجود گیرد که مزید بران متصور نتواند بود بی حسرات
حسرت باشد فصل بیست و پنجم بسبب گرانی میزانست امام ابو
الصفا ناصر بن علی در باب چهل و هفتم از کتاب لؤلؤة
التفکر از امام حسن بصری رحمه الله نقل کرده که هیچ مؤمنی نباشد
الا که پنج ملک ع بر و موکل باشند یکی در پیش روی وی که
شیطان را براند دوم در عقب وی که آفات آسمانی
ازو باز دارد سیم بر یمین وی و آنرا سائق گویند کاتب
حسنات بنده است چهارم بر یسار او و آنرا شهید خوانند
نویسنده سیئات است پنجم ملکی بر ناصیه اوست و آنرا

ر ۴
کن ازای انارا
کردی صلوات بر محمد صلی
الله علیه و سلم درود
بسیار فرستاد باشند در
روز حسرت نباشد صح

حافظ گویند

حافظ گویند هر صلواتی که بنده میفرستد او نگاه میدارد
تا بوقت غروب آفتاب پس میرود و بزودی باز می آید
که صلوات شب را می حفظ کند تا بوقت طلوع شمس
آنکه میرود و باز بجهت حفظ صلوات روز می آید بر همین
وتیره آمدنی و رفتنی دارد سائلی از امام پرسید که آن فرشته
کجا میرود فرمود که از پیش بنده متوجه میشود بمرقد مطهر
سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
و در برابر قبر ایستاده میگوید السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
رَسُولَ اللهِ فلان بن فلان درین روز یا درین شب
بر تو چندین صلوات فرستاد آنحضرت فرماید که
درود و سلام برو باد پس آن ملک ع بزیر عرش رود
و گوید بار خدایا فلان بن فلان بندهٔ تو چندین صلوات
و سلام بر حبیب تو فرستاده بود و من بروضهٔ مقدسه
آنحضرت رفته عرض کردم و او بران بنده درود گفت
حق سبحانه نیز بران مصطفی صلوات فرستد و بفرماید

تا صلوات آن بنده را در عمامهٔ بیضا ودیعت نهاد در
رکنی از ارکان عرش وضع کنند و آن صلوات در حجاب
عزت محفوظ ماند تا روز قیامت پس بوقتی که عمل بنده را
وزن میکنند حق تعالی بفرماید تا آن صلوات را بیارند
و در پلهٔ میزان خیر او نهند تا گران گردد پس بحکم فَأَمَّا مَنْ
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ او را بروضهٔ
رضوان برند و بدرجهٔ رفیع و منزلهٔ منیع فرود آرند شعر
صَلُّوا عَلَى خَيْرِ الْوَرَى فَصَلَاتُهُ يَوْمَ الْحِسَابِ تُثَقِّلُ
الْمِيزَانَا درود شهنشاه پیغمبران ترازوی خیرات
سازد گران چه نقد گران مایه کاندر حساب بیکبار
گردند از وشیخ و شاب مؤید این فضیلت نقلی در فضیلت حیث
یکم مذکور شده شست و ششم سبب امانت از لغزیدن بر
صراط در مفتاح آورده که قدم مصلی روز قیامت بر صراط ثابت
شود چنانچه در روایهٔ ابو موسی مدینی رحمه الله است شست و هفتم
سبب فور نور است بر صراط در ریاض المذکرین از ابو هریره رضی الله عنه

نقل

صلی الله علیه و سلم

نقل می کنند که پیغمبر فرمود که درود بر من نور است بر صراط
یعنی روشنی است که بمدد آن بر صراط توان گذشت
و همراهی او آن طریق دقیق را بسر توان برد ع خوش
راهی که همراهش تو باشی شست و هشتم سبب گذشتن است
باسانی بر صراط امام محمد بن علی حکیم ترمذی قدس سره
در نوادر الاصول از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه نقل میکنند که روزی
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم از حجرهٔ طاهره بیرون آمده فرمود که دوش
عجب خوابی دیدم مردی از امت من بر صراط میگذشت
افتان و خیزان هر زمان میلرزید و هر دم میلغزید
درودی که بر من فرستاده بود بیامد و دست وی
گرفت و او را بر صراط مستقیم ساخته بسهولت
و سلامت بگذرانید شست و نهم سبب هدایت است
به بهشت از مجاهد رحمه الله نقل کرده اند که هر که گفتن صلوات
در دنیا عادت کند در عقبی راه بهشت بروی روشن
گردد و هر که امروز از درود تغافل ورزد فردا طریق

مرور بهشت باز نیابد؛ در شفا از امام جعفر صادق
نقل کرده که ایشان از آباء کرام خود علیهم الرضوان
روایة کرده اند از حضرت رسول که هر که ذکر شنود و
صلی الله علیه وسلم
درود نفرستد گم کرده اند بروی راه بهشت را

هشتم موجب آشامیدن شراب سلسبیل است

در کتاب اسباب المغفرة بروایة انس آورده که
رضی الله عنه
رسول فرمود که صلی الله علیه وسلم هر که بر من صد بار صلوات
فرستد حق سبحانه بروی هزار بار صلوات فرستد و اگر
هزار بار درود دهد خدای تعالی او را از فضل خود
ثواب ده هزار رکعت ارزانی دارد و بیاشاماند
او را در حظیرهٔ قدس از شراب سلسبیل و آن
چشمه ایست در بهشت و مقاتل گفته که آن
عینیست از چشم جنت که از زیر عرش بیرون می
آید و بر جنت عدن میگذرد تا آنکه به بهشتهای
دیگر میرود و بغایت شدید الجریان است هر بنده

که امروز

که امروز از سرچشمهٔ درود مصطفوی برشحه فایز شده فردا از آن
شراب ناب سیراب گشته بانوار رجال و سقیهم ربهم شراباً طهورا
مستسعد خواهد بود ۵ خوش آن زمانی که ساقی تو باشی ۵ بریزی
تو بر ما قدحهاء جانی ۵ خوش آن زمانی که هر ذره از ما ۵ برقص اندر
آید که ربی سقانی ۵ این بود آنچه از فضائل صلوات و فواید
آن عجالة الوقت را درین اوراق سمت ترقیم و رقم توسیم
یافت؛ در رسالهٔ لوامع الحلوات فی فضائل الصلوات صفت
استقصا پذیرفته و الله الموفق ۵ صلوا على الصدر الذي
بلغ العلى بكماله ۵ صلوا على البدر الذي كشف الدجى
بجماله ۵ نضرت رياض خلاله حسنت جميع خصاله
لا داء حق تواله صلوا عليه وآله ۵ ثنای سرور باغی
مدینه گویم بس ۵ خوش است عمر که صرف چنین کلام شود ۵ مدینه
روضه قدس است خواجه آن سروی ۵ کز استقامت او کار
دین تمام شود ۵ روان کنم نفحات درود از دل پاک ۵ چو باد
صبح بدان سرو خوش خرام شود ۵ بس از درود بران روضه

بهشت آب ه سلام گویم جان بهره سلام شود **فصل**

فضیلت سلام بخصوصه آنست که مجزی باشد از صلوات چنانچه

در کتاب الصلوات جلالی رحمه الله مذکور است که اَلسَّلامُ عَلَیْکَ

اَیُّهَا النَّبِیُّ مجزیست از صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم

و مرویست از ابن مسعود رضی الله عنه که رسول صلوات الله وسلامه علیه

فرمود که بدرستی که خدا را فرشتگانند سیاحت کننده در

زمین میرسانند بمن از امت من سلام این را بر من

امام ابوداود باسناد صحیح آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچکس

نباشد که سلام دهد بر من الا که حق سبحانه بازگرداند ببدن

من روح مرا تا بازگردانم آنرا بهروی یعنی جواب سلام وی بگویم

و امام بیهقی رحمه الله در دعوات کبیر همین حدیث نقل کرده و در شرح

مشکوة آورده که رد روح عبارت ازان است که روح مقدس

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حضرت الوهیت شانی دارد و او را دران استغراقی

حاصلست چون سلام یکی از امت بوی رسانند حق سبحانه باز

آرد روح مطهر او را ازان حالت تا جواب مسلم باز دهد و افاضه

کند ازانچه

کند ازانچه در شان ایشان استفاضه نموده باشد بر سلام کننده چنانچه

در دنیی آنچه از سحاب وحی بر وی میرسید بر امت میریخت پس

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در کار امت است چه در دنیی و چه در برزخ و چه در

عقبی و آنکه حق سبحانه بازای یک سلام بر حبیب او ده سلام

گوید در فضیلة چهارم ازهمین فصل در حدیث ابی طلحه انصاری رضی الله عنه

گذشت و در شفا از ابن وهب رحمه الله نقل میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

که هرکه ده بار بر من سلام فرستد همچنان باشد که بنده آزاد

کند و از صدیق رضی الله عنه منقولست که سلام بر پیغمبر علیه الصلوة

والسلام از عتق رقاب افضل است و در ازهار الاحا

دیث از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

فرمود که هیچکس نباشد از امت من که بر من سلام دهد

چون وفات یافته باشم الا که جبرئیل بسوی من آید و

گوید ای محمد صلی الله علیه وسلم فلان بن فلان و تعریف وی کند تا حتی

که او را بشناسم و گویم نَعَمْ پس گوید او بر تو سلام

گفته است من گویم وَعَلَیْهِ السَّلامُ وَرَحْمَةُ

اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و بامید نوید این جواب و ادراک مجالس
این خطاب مستطاب جگرسوختگان بادیهٔ فراق از
غایت آرزومندی و نهایت اشواق باخلاص تمام تحفه‌های
سلام بر مرقد مطهر خواجهٔ انام میفرستند و رجا وثقست
که از شرف اجابه محروم نمانند شعر یا راکباً نحو المدینة
قاصداً: بلّغ سلامی للنبی محمدٍ ﷺ وقل السلام
علیک یا علم الهدی: یا ایها الهادی لعبد راجی

نسیم باد صبا تحفهٔ درود و سلام: ز ما ببار که ختم انبیا برسان
نیازمندی ما بندگان درویشان: بشاه مملکت‌آرای قبلهٔ عرب برسان
سلام ما چو ز روی نیاز کردی عرض: کرم نما و جوابی برای ما برسان

فصل هفتم در مذمت تارک صلوات بباید دانست
که چنانچه مصلی را بانوار مثوبت می‌نوازند: تارکان صلوات را
به نیران عقوبت می‌گدازند: چه در ترک صلوات و تسلیمات
بر حضرت سید کائنات ﷺ هم مخالفت فرمان خداست
و هم موافقت یهود و نصاری و دیگر محروم ماندن از

فضائل و فوائدی که در فصل سابق گذشت و هر که مطلقا صلوات
بر آنحضرت ﷺ نفرستاده و نمی‌فرستد از دین و دیانت بر طرفست
چنانچه در جلا از محمد بن حمدان المروزی نقل کرده و او باسناد
خود از ابن مسعود رضی الله عنه آورده که حضرت پیغمبر صلوات الله
وسلامه علیه فرمود که هر که بر من درود ندهد پس دین
نیست مر ورا اما کسانی که بوقت ذکر آنحضرت درود
ندهند هشت عقوبت برای ایشان مقررست پنج در دنیا
و سه در عقبی اول از عقوبات دنیوی آنکه داغ شقاوت
بر جبین حال ایشان نهند و رقم بدبختی بر صفحهٔ روزگار
ایشان کشند در ریاض المذکرین از انس بن مالک رضی الله عنه
روایت کرده که من از رسول ﷺ شنیدم که فرمود که جبرئیل
دعا کرد که بدبخت باد کسی که ترا نزدیک او یاد کنند و بر
تو سلام و درود نفرستد من گفتم آمین دوم در نظر عالمیان
خوار و نگون و دنی مقدار و ساقط از درجهٔ اعتبار شوند
چنانچه در حدیث امام ترمذی گذشت که خاک آلوده بینی
باد

کسی که مرا نزدیک او یاد کنند و بر من صلوات نفرستد
و گفته شد که خاک آلودگی انف کنایتست از خواری و بی مقداری
اندر و دوش هر که او سر درکشد   خط خذلانش قضا در سر کشد
سیم ۳ رقم بخل که بدترین صفتی و ناپسندیده ترین خصلتیست
بر صحیفهٔ احوال ایشان کشند چنانچه در صحیح ترمذی بروایة
مرتضی علی مذکورست که حضرت پیغمبر صلوات الله وسلامه
علیه فرمود که بخیل آنست که من نزدیک او مذکور شوم (رضی الله عنه)
و او بر من صلوات نفرستد و بروایة ابی ذر چنان آمده
که بخیل ترین مردمان آنست که من یاد کرده شوم نزدیک (رضی الله عنه)
او و او بر من درود ندهد چه ناجوانمرد کسی که با آنحضرت
بدرودی بخل ورزد و خود را بدنام دینی و آخرت سازد
و حضرت شیخ اکبر قدس الله روحه در جزء آخر فتوحات آورده
که در وقت ذکر حضرت رسالت از صلوات غافل مباش
تا از صفت بخل ایمن گردی چه ثابت شده که بهنگام یاد (صلی الله علیه وسلم)
کردن آنحضرت ترک صلوات بخلست و آنرا ادم

اوصاف

اوصاف واردٔا اخلاق گفته اند چه در احادیث صحیحه آمده
که وَاَیُّ دَاءٍ اَدْوَیٰ مِنَ الْبُخْلِ و حق سبحانه فرمود
وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و اهل اختیال
و فخر را چنین صفت کرده که اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ پس
اینجا نیز که کبر و خیلا مذموم اند و از شرف محبة حق سبحانه
بی بهره و محروم بخیلان نیز همین حکم دارند و هم حضرت
شیخ قدس سره درین حدیث نکته فرموده که معنی بخل
اینجا راجع بنفس تارک صلواتست چه به ثبوت
پیوسته که حق سبحانه در عوض یک صلوات ده صلوات
بر مصلی میفرستد پس ترک کننده درود بخیلیست
بر خود بمثابه که نفس خود را از چنان کرامتی محروم و بی
بهره میگرداند و ابخل بخلا آنست که بر نفس خود بخل
کند و چنین کس را لئیم گویند و او از سفله و ممسک
بدترست چهارم ۴ نام جفاکاری بر ایشان افتد در
شفا از قتاده نقل میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

رحمه

فرمود که از جفا باشد آنکه نزدیک کسی مذکور شوم واو
بر من صلوات نفرستد و امام طحاوی که بوقت سماع
ذکر آنحضرت درود گفتن واجب میدانند دلیل او (رحمه الله)
این حدیث است که در شرح قدوری زاهدی آورده
که مَن ذُکِرتُ عِندَهُ فَلَم یُصَلِّ عَلَیَّ فَقَد جَفَانی
واز اینجا معلوم میشود که چنانچه تارکان صلوات بجفا
کاری موصوف اند فرستندگان درود بوفاداری
موسوم [illegible] و معروف خواهند بود مطرب بستان سرای
بزم وفا را ∴ نیست سرودی به از درود محمد صلی الله علیه وسلم

پنجم

مجلس ایشان بناپاکی و مرداری مشهور باشد چنانچه
در فضیلت چهل و دوم در حدیث جابر رضی الله عنه گذشت که اهل
مجلسی که بر غیر صلوات پیغمبر صلی الله علیه وسلم متفرق شوند بر نتنی پراکنده
گردند که از بوی مردار انتن باشد پس هر آینه مجلس
ایشان اخبث و انجس مجالس خواهد بود زیرا که عطر
محافل و طیب مجالس درود آنحضرت است پس در هر مجلسی

(نسخه: بو کنند)

که آن عطر

که آن عطر نبود رایحهٔ کریهٔ آن مجمع که عین پریشانی است
مشام ملائکه و روحانیات را متاذی خواهد ساخت
گوشهٔ گلخنی کز عطر درود وی دمد ∴ رشک برد
زخاک آن گلشن جنة العلی ∴ صومعهٔ که نیستش زمزمهٔ
درود او ∴ هست چو دیر موبدان لایق نفط و بوریا **اما**
از عقوبات اخروی **اول** آنست که در آتش حسرت بسوزند
در ریاض المذکرین از ابی سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت
سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که ننشینند قومی در مجلسی و بر من صلوات
نفرستند مگر آنکه ایشان را حسرتی باشد روز قیامت واگرچه
به بهشت در آیند برای ثواب و امام ابوداود و نسائی
و ابن حبان همین حدیث را از ابو هریره رضی الله عنه نقل کرده اند
و حسرت آنان با آنکه در بهشت باشند جهة محرومی ایشان
است از کثرت ثواب درود دهندگان بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
دوم آنکه راه بهشت گم کنند در ازهار بروایه ابن مسعود رضی الله عنه
مذکور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت قومی را

از امت من فرمان رسد که به بهشت روند ایشان راه
گم کرده متحیر و سرگشته بمانند و بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله
سبب این گمراهی و موجب این سرگردانی چه باشد فرمود
که ایشان نام من شنوده باشند و بر من صلوات نفرستاده
و ابو هریره از پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه روایة کرده
رضی الله عنه
که هرکه امروز فراموش کند صلوات مرا فردا فراموش شود
راه بهشت بروی ٭ هرکه ز راه تو رخ دل بتافت
گم شد و ره جانب منزل نیافت ٭ و حدیث امام جعفر
درین باب که صاحب شفا آورده در فضیلت بیست و نهم
مذکور است سیم آنکه از رحمت خدا دور مانند در صحیح
ترمذی و بسیاری از کتب احادیث هست که روزی
حضرت پیغمبر پای بر پایهٔ اول نهاد از منبر و گفت آمین
صلی الله علیه و سلم
پس پایهٔ دیگر بالا رفت و گفت آمین و بر پایهٔ سیم نیز
آمین بر زبان آنحضرت جاری شد صحابه از سر این بجا
سماع دعا و مشاهدهٔ دعاکننده سؤال فرمودند آنحضرت

جواب داد که دعاکننده جبرئیل بود چون بپایهٔ اول از منبر بر
آمدم دعا کرد که هرکه مادر و پدر و یا یکی از ایشان دریابد
و آمرزیده نشود یعنی با ایشان سلوکی نکند که سبب آمرزش
گردد خدای تعالی او را از رحمت خود دور گرداناد و مرا گفت
بگو آمین گفتم آمین و بر پایهٔ دوم بر رفتم دعا فرمود که هرکه تو
نزدیک وی مذکور شوی و بر تو درود نفرستد پس بمیرد
و بدوزخ در آید حق سبحانه او را از رحمت خود دور داراد
بگو آمین گفتم آمین و چون بر پایهٔ سیم رفتم گفت هرکه
شب قدر یا ماه رمضان را دریابد و بدولت آمرزش نرسد
از رحمت خدای دور ماناد بگو آمین گفتم آمین و امام
عفیف الدین در اربعین خود فرموده که ذکر دور ماندن
رحمه الله
از رحمت الهی که وعید شدید است بر ترک صلوات
و شریفترین بقعه که مسجد مدینه است و بر فاضلترین رتبه
که بالای منبر است در بزرگترین محفلی که مجلس سید انام
و مجمع صحابهٔ کرام است در خوبتر زمانی که محل تصاعد

آنحضرتست بربالای منبر وبهتر وقتی که هنگام نزول

جبرئیلست از سپهر اخضر ودعای روح الامین وتامین

رسول رب العالمین دلیلی بس روشنست بر وجوب

صلوات نزدیک ذکر سید کائنات ٩ چو نام ختم

رسل بشنوند زنده دلان :. زبان بذکر صلوة سلام بگشایند

خوش آن صحیفه که پر باشد از درود نبی چو نامهٔ عمل خاص

عام بگشایند این عقوبتها که مذکور شد راجع است

بآنها که نام آنحضرت شنوند ودرود نفرستند ویاد

کنندهٔ آنحضرت نیز که ترک درود کند بوقت ذکر وی

درین وعیدها داخلست وچنانچه ترک صلوات در

گفتن وشنودن نام آنحضرت موجب عقوبتست ونکالست

ترک کتابت آن نیز بوقت نوشتن ذکر آن سرور

سبب بسیاری وزر ووبالست در شفا از یحیی بن مالک

نقل کرده وگفت دوستی داشتم از اهل بصره واو حرا

حدیث کرد که مردی بصری کتابت احادیث مینمود ومتعمد

از نام سید انام اسقاط صوت وسلام میکرد واندک زمانی آکله

در اصابع دست وی افتاد وبکلی از بدنش منقطع شد ودر

شفاء السقام از محمد بن حسین الحرانی رحمه الله نقل فرموده

که مردی زاهد متورع که قایم اللیل وصایم النهار بود واورا افضل

در آفاق گفتندی مرا حکایت کرد که حدیث می نوشتم ونزدیک

ذکر پیغمبر صلوات فرو میگذاشتم شبی آنحضرت را در واقعه دیدم

که از روی غضب با من گفت چرا بوقت کتابت نام من ترک صلوات

میکنی من بترسیدم ودر دل خود گذرانیدم که هرگز دیگر این بی

ادبی نکنم بیدار شدم ودیگر ترک کتابت صلوات نکردم بعد از

مدتی باز آنحضرت را دیدم بنظر لطف ومرحمت در من نگریست

وگفت ای فضل صلوات تو بر من میرسد هرگاه که مرا یاد کنی

یا نزد تو مذکور شدم یا نام من کتابت کنی بگوی وبنویس صلی الله علیه وسلم ٩

الا یا ایها الاخوان صلوا وسلموا :. صلوة وتسلیما کثیرا مکملا

علی خیر خلق الله جل جلاله :. محمد الهادی الی الناس مرسلا

در مجلسی که از صلواتش رود سخن :. افتد خروش وولوله در هفتم آسمان

(غلغله بدل)

هر ادبستان که زینت آن نه زر و دُرُست :: دبستان کاهنان

شمر آنرا نه دبستان **فصل هشتم** در آداب مصلی و قبل
از شروع در آن از تمهید مقدمه چاره نیست بباید دانست
که ادب عبارتست از تهذیب اقوال و افعال بر دو قسمت
یکی افعال قلوب و آنرا نیات خوانند و دیگری افعال
قوالب که آنرا اعمال گویند و اخلاق و عزایم و نیات بباطن
منسوبند و اقوال و اعمال بظاهر متعلق و ادیب کامل
آنست که ظاهر و باطنش بمحاسن اخلاق و احوال و میان
گردار آراسته بود ۹ صورتی مقترن بصدق و صفا :: معنی
مجتمع بمهر و وفا :: ظاهری نور طاعتش همراه :: باطنی از
کمال وجد آگاه :: ما عبدناک اجتهاد بیرون :: ما عرفناک
اعتقاد درون حضرت شیخ الاسلام ابو
اسمعیل عبدالله بن ابی منصور محمد الانصاری قدس الله
روحه فرموده که الادب تهذیب الظاهر والباطن
و خود شرح فرموده اند که تهذیب ظاهر و باطن موافقت

و تحسین اخلاق و احوال و نزد جمهور محققان افعال م

و گفتار م

دل و زبان

دل و زبان است و مساوات درون و بیرون یعنی آن
گوید که کند و آن کند که گوید چنان باشد که نماید و چنان
نماید که باشد ۹ خواهی که رسی بعالم قلاشی :: باید که چنانچه
می نمائی باشی :: و در ترجمهٔ عوارف مذکور است که مادام که
آثار محاسن آداب در ظاهر شخصی پدید نیاید علامت
آنست که باطنش هنوز متادب نشده چه تادب ظاهر
نشانهٔ تادب باطنست شیخ ابو حفص حداد قدس سره فرموده
که حُسْنُ الأدَبِ فِی الظَّاهِرِ عُنْوَانُ أدَبِ البَاطِنِ
۹ آنرا که دل از نور ادب رخشان است :: بر چهرهٔ او
چو مهر و مه تابان است :: پس ادیب لبیب کسی بود که هیچ
دقیقه از دقایق آداب ظاهِراً و باطِناً و عَلانیةً فرو
نگذارد چه اهمال ادب اگر در ظاهر بود سبب عقوبة
شود در ظاهر و اگر در باطن بود موجب عقوبة گردد
در باطن و حفظ قواعد ادب موجب قبول اعمال قلبیه
و قالبی است چنانچه در عوارف المعارف از انس بن مالک رضی الله عنه

نقل فرموده که اَلْاَدَبُ فِی الْعَمَلِ عَلَامَةُ قَبُولِ الْعَمَلِ

چون ادب در کوی شاه ○ آن ادب بنشاندت در پیشگاه
از ادب پر نور گشتست این فلک ○ وز ادب معصوم و پاک آمد ملک ○

و مقررست که منشاء جمیع آداب اوصاف و احوال و اقوال و افعال حضرت پیغمبرست زیرا که کمال رتبهٔ ادب آنحضرت را بوده صلی الله علیه وسلم و مفتاح عنایت ربّ الارباب ابواب غایة آداب بر آنحضرت گشوده که اَدَّبَنِی رَبِّی فَاَحْسَنَ تَأْدِیبِی لاجرم هر که او را متابعت نماید بقدر متابعت از آداب آنحضرت بهره یابد تا چون بکمال متابعت رسد کمال ادب او را حاصل شده باشد و بی شائبهٔ شبهت محافظت قوانین ادب با چنین صاحب کمالی که مجمع همه آدابست لازم و واجب آید و معظم آداب بنسبت آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه آنست که در خاطر خود راه ندهد که هیچ آفریده را آن کمال منزلت و علو مرتبت که او را بوده ممکن

بلکه مقرر

باشد چه مقررست که نهایة احوال همه رسل که مقربان بارگاه الوهیت اند بدایة حال اوست و جز حق سبحانه کس را بر نهایة حال محمدی اطلاع نیست

زهی کمالی که در حسن بی نهایت تست ○ نهایة همه پیغمبران بدایة تست صلی الله علیه وسلم

و دیگر باید که در جمیع حالات از اعتقادات و اقوال و افعال تعظیم و توقیر حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم با تعظیم الهی مقارن دارند تا بمضمون کلام سعادت فرجام حضرت علام تعالی ملک شانه عمل نموده باشد که لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ و چنانچه اسم حق سبحانه را بتعظیم یاد میکنند نام حبیب او را نیز بحرمت تمام یاد کنند و احترام بتعظیم نام خجسته انجام وی صلی الله علیه وسلم مستفادست از مضمون آیة لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا چه اکثر مفسران بر آنند که حق سبحانه نهی کرده است از آنکه بوقت خطاب با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نام وی برند چنانکه یکدیگر را نام میبرند یعنی نگویند یا مُحَمَّدُ صلی الله علیه وسلم یا اَحْمَدُ صلی الله علیه وسلم

بلکه بر سبیل تعظیم وتبجیل گویند یا رسول الله یا نبی
الله وامثال آن تا فرق باشد میان خطاب آنحضرت
وغیر او پس بوقت ذکر سامی حضرت خیر الانام اقران
صلوة وسلام بدان از تمام تکریم وتوقیر آنحضرت باید
دانست ودر ادای صلوات که وسیلهٔ انتساب وذرائع
اقتراب بآنحضرتست از رعایت ادب غافل نباید شد
وآدابی که تعلق بصلوات دارد دو نوع است صوری
ومعنوی آداب صوری ده است اول آنکه بی طهارت صلوات
نفرستد تا تعظیم نام آنحضرت نموده باشد در مجمع اللطائف
آورده که ایاز خاص پسری داشت محمد نام واو را ملازم
سلطان محمود ساخته بود روزی سلطان متوجه طهارت
خانه شده فرمود که پسر ایاز را بگوئید تا آب طهارت
بیارد ایاز این سخن شنیده در تامل افتاد که آیا پسر من
چه گناه کرده که سلطان نام او بر زبان نمی اند ع بر زبان
چون توی حیفست نام چون ٭ سلطان وضو ساخته

بیرون آمد

امام

بیرون آمد ودر ایاز نگریست او را اندیشه مند دید
پرسید که سبب اثر ملالی که بر جبین تو می بینم چیست
ایاز از روی نیاز بموقف عرض رسانید که بنده زاده را
بنام نخواندید ترسیدم که مبادا ترک ادبی از وصادر
شده باشد وموجب انحراف مزاج همایون گشته سلطان
تبسمی فرمود وگفت ای ایاز دل جمع دار که از وهیچ صورتی
که مکروه طبع من باشد صادر نشده بلکه وضو نداشتم واو محمد
نام دارد مرا شرم آمد که لفظ محمد بر زبان من گذرد وقتی که
بی وضو باشم چه این لفظ نشانهٔ نام سید انام است
ع هزار بار بشویم دهن بمشک وگلاب ٭ هنوز نام تو
بردن ادب نمیدانم دوم باید که هیچ مجلس را از درود
آنحضرت خالی نگذارد که زیب مجلس وزینت محفل بدان
نام سعادت انجام است ع نوش دهن کام زبانست
آن نام ٭ آرام دل راحت جانست آن نام ٭ هم زیور
خطبهٔ زمین است آن اسم ٭ هم سکهٔ نقد آسمانست آن نام

و در آثار الاحادیث مذکور است که حضرت رسالت فرمود
که بیارائید مجلسهای خود را بصلوات در حال حیات من
و بعد از وفات من و مقرر است که هر مجلسی که به پیرایه
ذکر الهی و درود حضرت رسالت پناهی آراسته نگردد
تیره ترین مجالس و ناخوش ترین محافل خواهد بود

ذکر تو آرایش هر محفلیست ٭ یاد تو آسایش هر دلیست
ذکر تو هر جا که مکرر شود ٭ مجلس از آن ذکر معطر شود

باید که در صلوات اکثار نماید و بر اندکی از آن اقتصار نکند
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم صلوات را بسیار دوست میدارد و لفظ فعل
مامور به نیز دلالت بر تکثیر دارد چه تفعیل در اغلب برای
تکثیر و تکرار است کما لا یخفی در شفاء السقام از ابو
عبد الله محمد بن الحسن الصفار رحمه الله نقل کرده
که چون امام ابو العباس احمد بن منصور رحمه الله در
گذشت او را در واقعه دیدم که در محراب مسجد جامع شیراز
نشسته است حلهٔ لطیف در بر و تاج مرصع بجواهر بر سر

فرا پیش رفتم

فرا پیش رفتم و گفتم خدای با تو چه کرد فرمود که مرا بیامرزید و تاج
آراست و حلهٔ سعادت بمن ارزانی داشت پرسیدم که سبب چه بود
گفت درود فرستادن من بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
گفتم دیگران هم درود میفرستند چرا درین مرتبهٔ رفیع رسیده اند
جواب داد که از همه بیشتر درود میفرستادم و اینکه کثرت صلوات را
دوست میدارند و در مفتاح آورده که اکثار در صلوات می باید
و در اکثار آن تقصیر نکند مگر محروم یعنی کسی که نامش در دفتر محرومان
مرقوم شده باشد و بعضی از علما و مشایخ هرگاه صلوات فرستند
از یازده عدد کمتر نباشد و درین باب خبری هست در مصابیح
القلوب آورده که حضرت رسالت صلوات الله وسلامه علیه
شب معراج فرشته دید که او را چندین هزار دست بود و بر هر
دستی چندین هزار انگشت و بدان انگشتان حسابی میکرد آنحضرت
از جبرئیل علیه السلام پرسید که این چه فرشته است جواب داد
که یا رسول الله این ملکیست موکل بر قطرات امطار و حساب
آن قطرها نگاه میدارد حضرت رسول از او پرسید که عدد قطرات

باران او دانی گفت دانم یا رسول الله حضرت فرمود که چگونه دانی
گفت از انروز که خدا ابر آفریده و از ابر باران باریده
من میدانم که چند قطره بارانست و نگاه داشته ام که چند قطره
بر کوهها باریده و چند قطره بر صحراها و چند بر دریاها و از چند
قطره گیاه حاصل شده و چند قطره در شوره زارها ضایع گشته
وکدام قطره زودتر از سحاب جدا شده وکدام قطره زودتر
بزمین رسیده وکدام دو قطره با هم در هوا ملاقی شده حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسید که یا ملک الامطار هیچ حساب باشد که تو از
عهدهٔ آن بیرون نیائی گفت آری یا رسول الله بنده مؤمن
که باخلاص تمام بر حضرت شما درود فرستد ثوابی که از یک
عدد تا ده عدد بدو ارزانی دارند من محافظت آن توانم
کرد همین که عدد صلوات بیازده رسد من از حساب
ثواب آن عاجز آیم و همه محاسبان آسمان و زمین
بدان حساب نتوانند رسید و جز حضرت سریع الحساب
جل ذکره هیچکس بکنه او نرسد ؛ عقل در حساب این باده
سرگردان هست

بلغ

سرگردان هست ؛ عقل مسکین چه کند وادی بی پایان هست ؛

چهارم فرستادن صلوات را وسیلهٔ شهرت و سرمایهٔ نیک
نامی نسازد و بگفتن آن منت بر مردم ننهند و بدان
طلب مال و جاه نکنند بلکه از جملهٔ اغراض و اعواض دنیوی
آنرا پاک نگاه دارد تا بعز قبول رسد ؛ از شیخ سمنون محب قدس سره
منقولست که روا نباشد درود فرستادن بر پیغمبر مگر
بطریق احتساب و طلب ثواب ؛ **پنجم** در مواطن مکروهه
درود نفرستند ؛ و یکی از آن مجالس بازی گران و قصه
خوانان هست ؛ در تجنیس آورده که اگر کسی در مجلس قصه خوانی
یا معرکهٔ بازی گری جهت گرمی هنگامه صلوات فرستد آثم
هست ؛ و در باب ثانی از کراهت قنیه فرموده که بوقت
ملاعبهٔ سیوف آهسته گفتن تکبیر و صلوات افضلست
و همچنین باید که بوقت استماع سخنان غریب غیر مشروع
درود نفرستد و بهنگام غضب از گفتن آن مجتنب بود ؛
و بوقت فروختن چیزی در بازار بغایت مکروه هست ؛

چنانچه فروشندگان و دلالان میکنند در فصل ثانی از کراهیه
خلاصه مذکور است که چون تاجری جامه بیرون آرد و بگشاید
و تسبیح گوید یا درود فرستد آثم است اما اگر عالمی در مجلس
گوید صلوات فرستید یا خود صلوات فرستد مثاب و ماجور
باشد ششم بوقت ادای حدیث رفع صوت نماید در
گفتن صلوات بطریق اعتدال در اذکار امام نواوی رحمه الله
مذکور است که لازم بود بر قاری حدیث که چون رسول الله
یاد کنند صلوات فرستد و رفع صوت کند بصلوات
و در برداشتن آواز مبالغه نکند بر وجهی که از حد اعتدال
خارج شود و بعضی از محدثان نقل کرده اند بر رفع صوت
و از جمله امام حافظ ابوبکر خطیب بغدادی است رحمه الله
و در آثار آمده که بردارید آواز خود را بصلوات که رفع
صوت بوقت ادای درود صیقلی است که غبار شقاق
(جمع مرآة آینه)
و زنگار نفاق را از مرایای قلوب می زداید و نام تو
صیقلی است که دلهای تیره را روشن کند چو آینها صافی کند

هفتم باید

٧
هفتم باید که اقتصار نکنند بوقت درود فرستادن بر صلوة
بدون سلام امام نواوی فرموده که نقل کرده اند علما بر کراهة
(رحمه الله)
اقتصار بر صلوة دون تسلیم و در خلاصه طیبی آورده که مکروه
هست اقتصار بر صلوة دون سلام و بالعکس و در مواهب
هم از امام نواوی نقل کرده که در اول شرح صحیح مسلم و در
(رحمه الله)
اذکار و غیر آن آورده که اغلب علما برانند که افراد صلوة
از سلام مکروه است و دلیل ایشان اقتران صلوة و
سلام است باهم در قرآن و شیخ جزری در مفتاح فرموده
که من نمیدانم که از علما کسی بر کراهة اقتصار نقل کرده باشد
اما جمع میان هر دو اولی و افضل و اتم و اکمل است و بر
تقدیری که ایراد هر یک علیحده بی دیگری روا داشته باشند
طریق ادب اقتضای آن میکنند که سلوک سبیل اولویت
٨
نمایند هشتم باید که هنگام کتابت صلوات نیز اقتصار
بر یکی نکنند بدون دیگری بل جمع نمایند که این صورت برعایت
حرمت اقرب است امام ابوعمرو عثمان بن عبد الرحمن

الشافعی المشهور بابن الصلاح از حمزهٔ کتانی نقل کرده
که من حدیث می نوشتم و تصلوات دون سلام التفا
میکردم شبی حضرت رسول را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم و مرا گفت
چیست ترا که صلوة بر من تمام نمیکنی دانستم که این
عتاب بجهت ترک سلامست بعد از ان ننوشتم
صلوة را مگر با سلام و در مواطن آورده که محدث مسند
ابو العباس احمد بن عبد الدائم رحمه الله فرموده که حدیث مینوشتم
و نزدیک ذکر آنحضرت بر صلی الله علیه اقتصار می نمودم
وقتی از اوقات حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم بخواب دیدم و مرا
گفت چرا وقتی که صلی الله علیه می نویسی وسلّم را فرو می
گذاری و بدین سبب چهل حسنه از تو فوت می شود
یعنی وسلّم چهار کلمه است و بهر کلمهٔ ده حسنه مقرر است
نهم ۹ باید که از بسیاری کتابت صلوات نزدیک ذکر
آنحضرت ملول نشود و تنگ نیاید و هر وقت که صلوات
نویسد بر زبان نیز بگوید و مکروه است که درود برمز

نویسد چنانچه کاتبان لفظ صلعم را بجای صلی الله علیه وسلم می نویسند
و این صورت نشان بی ادبی و علامت کاهلی است
بلکه باید که درود آنحضرت بر وجه کمال نویسد و زیاده
از آنچه معهود است در شفاء السقام از ابراهیم دارمی
نقل کرده که هر جا در کتب حدیث نام آنحضرت مذکور
می شد من می نوشتم صلی الله علیه وسلم تسلیما شبی آنحضرت را
در واقعه دیدم شعر بروی چون مه تابان بقد چو سرو خرامان
و ورقی از آنچه نوشته بودم در دست ایشان بود چون
دیدند که من نام ایشانرا بدان وجه تعظیم کرده ام فرمودند
که هذا اجید چه با جلال و اکرام اسم سامی و توقیر و تکریم
نام نامی ایشان استدلال بر کثرت ارادت و صحت
عقیدت می توان کرد شعر نام تو برم فدا کنم جان
ای جان جهان فدای نامت دهم ۱۰ اولی آنست که
در آخر صلوات درود فرستد بر پیغمبران و بر صلوات
ایشان ختم کنند چه ایشان مرین امت را دعای خیر

گفته اند در نصاب الاخبار آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که چون صلوات فرستید بر من درود دهید بر پیغمبران
که من یکی ام از ایشان و باید که بر آل همه نیز صلوات فرستند
به تبعیت ایشان چنانچه حضرت عزت فرموده که
رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ و در حدیث
وارد شده که وَعَلٰى آلِ اِبْرَاهِيمَ و الفاظی که در باب
صلوات انبیا و آل ایشان شاید اغلب محدثان
برین وجه ایراد میکنند که وَعَلٰى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ
آلِ كُلٍّ وَسَائِرِ الصَّالِحِينَ اما آداب معنوی پنج است
اول مراقبت و آن حضور دل و طرد غفلت است
در فصول الاصول فرموده که در وقت گفتن صلوات
از غفلت دور باید بود و از روح مقدس آنحضرت
استمداد همت باید نمود و دل را از خواطر نالایق پاک
کرده حاضر کار باید داشت و اگر دغدغه از ظهور خطرات
نفسی و همزات شیطانی ظهور نماید فی الحال در ظل حمایت
آنحضرت باید

آنحضرت باید گریخت تا بزودی مرتفع و مندفع گردد سو
از تاب آفتاب حوادث چشم غم را چون سایبان لطف تو
باشد پناه من دوم تصحیح نیت و آن چنان باشد که عزیمت
کند بر آنکه من این صلوات که میفرستم انقیاد و امتثال
فرمان حق سبحانه و تعالی میکنم و بر محبت خدا و رسول او
اقامت شهادت می نمایم و بدین وسیله طالب قرب
و جوینده رضای ایشانم و امید شفاعت میدارم و حق
گذاری نعمت تبلیغ میکنم و با ملائکه و مؤمنان موافق
و با یهود و نصاری و منافقان مخالفم و امثال این چیزها
بخاطر آرد و مطلقا اغراض فاسده در دل نگذراند سیم
تسویهٔ ظاهر و باطن یعنی بوقت صلوات دل و زبان را
مطابق سازد بلکه باید که زبان ترجمان دل باشد که نزد
محققان نطق دل معتبر ست عزیزی فرموده است
که حق سبحانه بخود بر پیغمبر [صلی الله علیه وسلم] صلوات فرستاد پس مؤمنان را
امر کرد بدان ایشان زبان بعبارت آن گشودند و اکثر

واکثر راه بحقیقت آن نبردند یعنی بذکر لسانی مشغول
شده از فکر جنانی غافل ماندند و بباید دانست که ذکر
دو نوع است ذکری که فراموشی بدان راه ندارد و آن
بزبان حقیقت است و ذکری که گاه گاه فراموشی بدان طاری
شود و آن بزبان شریعت است پس باید که مصلی هر
دو زبان صلوات فرستادن عادت کند تا اگر وقتی زبان
شریعت از کار بیفتد زبان حقیقة همچنان بر کار باشد
و آنکه گفته اند س مرا تو جان جهانی ز یادی کنمت
علی الدوام که یادی پس از فراموشی مراد یاد کردنست
بزبان حقیقت چهارم حاضر دیدن آنحضرت یعنی باید
که بوقت گفتن صلوات آنحضرت را حاضر بیند شیخ سعد
الدین فرغانی قدس سره در مفاتیح العباد آنجا که حقایق نماز بیان
میکنند در قراءت التحیات فرموده که در حال صلوات
گفتن چنان باید که حضرت رسالت را پیش خود صلی الله علیه و سلم
حاضر بیند و مشاهده کنند که آنحضرت میشنود و می بیند

که بحضور وی

که بحضور وی چگونه صلوات میفرستند و بچه نوع بر وی
سلام میگویند و در عوارف المعارف آورده که در
تشهد چون سلام دهد بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم باید که او را در پیش چشم
دل ممثل سازد و خطاب با وی کند و محقق است که
نفوس قدسیه چون از علائق بدنیه متجرد میگردند عروج
نموده و بمرتبهٔ قرب پیوسته هیچ چیز مر ایشانرا حجاب
نمی باشد پس مشاهده هر حال که میخواهند می توانند کرد
و بی شبهه روح مقدس حضرت صلوات الله و سلامه علیه
متوجه حال امت است پس اگر کسی او را حاضر بیند بحضور
آنحضرت بر وی صلوات فرستد هر آینه آن صلوات
بعز قبول رسیده او را دولت وصول بمرتبهٔ قرب دست
دهد و اگر از این پایه فروتر است و مشاهده جمال آنحضرت
او را دست نخواهد باری داند که آنحضرت او را می بیند
و صلوات او معروض میشود و هر آینه این صورت
او را ابراز دارد که از غفلت برطرف شده بحضور دل

درود دهد و اگر هیچ یکی ازین دو مرتبه ندارد غافلیست
بی حاصل او را از صلوات جز حرکت لسان و رفع صوت
بهره نیست ❀ زبانت که موافق نیست با دل
تو خود برگو که زان گفتن چه حاصل ۞ زبان باید که از دل راز
گوید ۞ سخن زد دل شنود پس باز گوید ۞ **پنجم** تکمیل نسبت و
آنچنانست که مصلی بواسطهٔ درود نبوی و وسیلهٔ اسلام
مصطفوی تصحیح نسبت خود کند با آنحضرت تا بعد از
صحت نسبت از فیضی که پیوسته بر آنحضرت فایض است
بهره مند شود ای عزیز بجان که درویشان بتوسط ذکر الهی
و مواظبت بر آن بجای میرسند که نسبت مشغولی
ایشان از خود و غیر خود گسسته شده نسبت آگاهی
بحق سبحانه درست میگردد مصلی نیز باید که برابطهٔ
صلوات محمدی صلی الله علیه وسلم مداومت بر آن رشتهٔ تعلق از
خود و غیر خود منقطع سازد تا مستغرق دریای حقیقت
آنحضرت گردد و بواسطت آنحضرت نسبت شناخت

حق سبحانه حاصل کنند چه علما و عرفا متفق اند بر آنکه
آفرینش انس و جن برای شناخت است و شناخت
حاصل نمیشود مگر بمتابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و حضرت خواجه آفاق
قطب الاولیاء بالاستحقاق البحر الخضم والغوث
الاعظم ❀ قبلهٔ مقبلان کار آگاه ۞ خواجه خواجگان
عبید الله قدس سره فرموده اند که رهانیدن مرغ لاهوتی که محبوس
قفس ناسوتیست بی تاثیر جذبه که لازم هست مقام
محبوبی را که باز بسته بمتابعت مصطفوی است صلی الله علیه وسلم
میسر نگردد فَعَلَیْكَ بِاتِّبَاعِهِ وَالسَّلَامُ عَلَی مَنِ اتَّبَعَ
الْهُدَی **خاتمه** در بیان صلوات متنوعه
بدانکه احصای انواع صلوات که علما و مشایخ بر
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاده اند از طوق بشر خارجست
چه از حضرت شیخ سعد الملة والدین محمد الحموی قدس الله روحه
چهار هزار و بروایتی دوازده هزار نوع صلوات
نقل کرده اند و در اوراد و اذکار و کتب و رسایل

ایشان بعضی از آنها مثبت است و مشایخ مغرب را
نیز صلوات متنوعه بسیارست و هر عزیزی بنوعی
از صلوات که مناسب رابطهٔ او با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بوده ملهم شده و بخواص و منافعی که ازان دریافته
اشارتی فرموده و درین اوراق تحریر چهل نوع از
صلوات که در اخبار و آثار آمده یا از اکابر بنقل صحیح
مروی گشته با فواید و خواص آن اتفاق افتاد والله
الموفق وهو ولی الرشاد اول قاضی عیاض رحمه الله در شفا
بروایة ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که بپیمایند برو به پیمانهٔ تمامتر یعنی مزد دهند
او را مزدی کامل و بهره مند گردد از مثوبات بقسطی
وافر و سهمی شامل چون صلوات فرستد برین وجه
گوید که اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَاَزْوَاجِهٖ
اُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِینَ وَذُرِّیَّتِهٖ وَاَهْلِ بَیْتِهٖ کَمَا
صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ و امام

ابوداود

ابوداود باسناد خود همین حدیث ایراد فرموده و دار
قطنی رحمه الله نیز در صحیح خود آورده و در روایة او بجای علی
ابراهیم علی آل ابراهیم است دوم انس بن مالک رضی الله عنه
فرموده که من در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایستاده بودم
که میگفت هر که درود دهد بر من روز آدینه هشتاد بار
حق سبحانه گناه هشتاد ساله وی بیامرزد گفتند یا رسول الله
چگونه بر شما صلوات دهد فرمود که بگویید اللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ
و این را یکی در شمار گیرد سیم در شفا از زید بن الحباب رضی الله عنه
روایة کرده که شنودم از رسول صلی الله علیه وسلم که هر که گوید اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَنْزِلْهُ الْمَنْزِلَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَکَ
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ واجب شود شفاعت من مرورا چهارم
در حصن حصین از موطا و از معجم اوسط طبرانی نقل
کرده و در مسند امام احمد رحمه الله بروایة رویفع بن ثابت
الانصاری رضی الله عنه آمده که سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که صلوات

۸۰ عمل یوم الجمعه

لوجوب الشفاعة

حتی لا یبقی فوقه منزل مقرب آخر

لوجوب الشفاعة حتی لا یبقی فوقه مقعد مقرب آخر ٥

وسعد بر محمد صلی الله علیه وسلم آنکه گوید اللهم انزله المقعد

المقرب عندك يوم القيمة واجب گردد

مرورا شفاعت من پنجم در ریاض الاحادیث از

ابی سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده و در مواطن از ابن وهب باسناد

وی آورده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هر مرد که مال ندارد

تا صدقه دهد یعنی فقیر که آرزوی ثواب صدقه دهندگان دارد باید

که برین وجه گوید در دعای خود که اللهم صل علی محمد عبدك

ورسولك وصل على المؤمنين والمؤمنات والمسلمين

والمسلمات پس بدرستی که این درود مرد را زکوة است

یعنی بکفایت این صلوات ثواب متصدقان یابد ششم در ازهار

الاحادیث از انس بن مالك رضی الله عنه روایت کرده که حضرت

رسول صلی الله علیه وسلم نشسته بود یکی از اصحاب رضی الله عنهم

از پیش آنحضرت بگذشت فرمودند که برین مرد را بالا میبرند

یعنی بمصعد قبول میرسد هر روز از عمل او آن مقدار که هیچ یک

از امت مرا آن مقدار از اعمال صعود نمیکنند گفتند یا رسول الله

لاداء ثواب الصدقة للفقراء [illegible]

این کرامت

این کرامت بچه چیز یافته است فرمود که من این چیز را

از زبان جبرئیل علیه السلام میگویم او برین وجه با من تقریر

کرده و من بسبب آنزمانه پیر رسیده ام دیگر نوبتکه جبرئیل

علیه السلام نازل شد آنحضرت از وی سؤال فرمود که

موجب فضیلت آن مرد از اصحاب من چیست

جبرئیل گفت یا رسول الله سبب فضل و کرامت وی

آنست که هر روز ده بار میگوید اللهم صل على محمد

النبي كما امرتنا ان نصلي عليه وصل على

محمد النبي كما ينبغي ان يصلى عليه وصل على

محمد النبي بعدد من صلى عليه وصلّ

على محمد النبي بعدد من لم يصل عليه ودر

غیر ازهار ریك کلمه دیگر نقل کرده که وصل على محمد

النبي كما تحب ان يصلى عليه جامع این او

راق گوید وقتی بضرورت از وطن مألوف بلا موره

با بعضی از اهل وعیال بطرفی متوجه بودم و از یاران

١٠ عمل كل يوم لوصول العمل الى درجة القبول هذه الصلوات الجبر [illegible] وللسلامة في السفر من الانس والجن ودفع الخوف والملائكة القضاء د صل على محمد ه غائب

و غیر دلالان زیاده کسی همراه نبود ناگاه جمعی کثیر پیش
آمدند و بر صفحات احوال ایشان اثر خوف و اضطراب
ظاهر بود بعد از استفسار احوال گفتند که درین
راه طائفه از قطاع طریق به تکمل و سلاح هستند و ما
با وجود کثرت هزار کلفت از ایشان گذشتیم
تو با این شترهای دو بی نوائی چگونه از دست تعرض و
آزار ایشان رهائی یابی طریقه العوذ احمد رعایت
نموده باز گرد و چون بازگشتن مصلحت وقت نبود
همانجا توقف نموده حیرت عظیم دست داد و در
اثناء این حال خواب غلبه کرده دیدم که آینده‌ی
گوید این صلوات بخوان و بسلامت برو پس
همین پنج کلمه از صلواتی که مذکور شد باندک تصرف
و تقدیم و تاخیری املا فرمود و من هرگز این کلمات را
در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم از غایت فرح
بیدار شدم و کلمات خمسه بر زبان من جاری بود

میخواندم

میخواندم و دو سه بیچاره که با من بودند در قراءت آن اتفاق
مینمودند اندک فرصتی را بگروه دزدان رسیده بگذشتیم
و ایشان را امید بدیدیم و سخنان ایشان را می شنیدیم الله ما را و ایشان مرا
ندیدند و از گذشتن ما خبر نیافتند ببرکت این صلوات
از چنان مهلکه که بیم قتل و جرح و خوف غارت و نهب بود
نجات یافته بمقصد رسیدیم و از آن هنگام باز صبح
شام بران مواظبت میرود ۹ اِنَّ الصَّلٰوةَ عَلَی النَّبِیِّ
مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم تُنجی عَنِ الاَهوالِ وَ الاَوجاعِ ۹ هست از
آفات دوران و مخافات زمان ۞ ام و حصن حصین
ذکرا و دار الامان ۞ هفتم در روضة الاحباب آورده
که دستور نبود میان آنحضرت و ابی بکر صدیق کسی بنشیند
روزی مردی از در مسجد در آمد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
او را میان خود و صدیق بنشاندند صحابه متعجب شدند
و چون آن مرد از مجلس بیرون رفت آنحضرت فرمود
که این مرد بر من صلوات میفرستد برین وجه که

اللهم صل على روح محمد المشرف المكرم في الارواح المشرفة المكرمة

لرفع الدرجات

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا اَمَرْتَنَا اَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا هُوَ اَهْلُهُ ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى لَهُ ۝ هشتم در ازهار فرموده که منقولست از حضرت پیغمبر صلى الله عليه وسلم که هر که روزی صد بار برین صلوات فرستد بدین نوع که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى رُوْحِ مُحَمَّدٍ فِي الْاَرْوَاحِ ۝ وَصَلِّ عَلٰى جَسَدِ مُحَمَّدٍ فِي الْاَجْسَادِ ۝ وَصَلِّ عَلٰى قَبْرِ مُحَمَّدٍ فِي الْقُبُوْرِ ۝ او را شفاعت کنم نزد پیر ورد کار خود ۝ و مراد در خواب بیند ۝ و هر که مراد در خواب بیند از حوض من آب خورد ۝ و هر که از حوض من آب خورد جسد او بر آتش دوزخ حرام کردد ۝ و از بعضی اکابر نقل کرده اند که چون شب پنجشنبه یا آدینه این صلوات را با صلاتی که از روضة الاحباب نقل کرده شد هفتاد بار تمام در واقعه بینند و بتجربه رسیده است ۝ نهم حصن حصین از ابو یعلی موصلی نقل کرده و او خود زرایة فرموده از حضرت پیغمبر صلى الله عليه وسلم رحمه الله که چون کسی خوا

للسقاء روية النبي صلى الله عليه وسلم في المنام

و در دلائل الخيرات وعلى آله وصحبه وسلم زياده كرده

ستماني هذا اليوم المشرف المكرم بجاه نبيك سيد العرب والعجم ۝

او بسیار کردد و روز بروز افزون تر شود باید که برین وجه صلوات فرستد که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ ۝ دهم در شواهد النبوة از ابو قرصافه نقل میکنند که شنودم از رسول خدای صلى الله عليه وسلم که هر که شب ... بجای خود آید و سورة تبارک بخواند بعد از ان چهار بار بکوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ ۝ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ ۝ وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۝ بِكُلِّ اٰيَةٍ اَنْزَلْتَهَا فِيْ شَهْرِ رَمَضَانَ ۝ بَلِّغْ رُوْحَ مُحَمَّدٍ مِنِّيْ تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۝ حق سبحانه بر انکیزد دو فرشته تا نزد حضرت پیغمبر صلى الله عليه وسلم روند و بروی عرض نمایند و حضرت کوید عَلٰى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنِّي السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ ۝ یازدهم در ... الاحادیث آورده که پیغمبر صلى الله عليه وسلم فرموده که در بهشت درختیست که او را محبوبه کویند میوه او خوردتر است از انار و بزرکتر است

لازدياد المال

مروية اخرى

الاحياء منهم والاموات من اهل السنة والجماعة والجماعات الى قريب مجيب الدعوات ۝

يعمل في المنام بعد قراءة سورة الملك ويقرء فيه هذا اربع مرات

ورب الركن والمقام ۝

از شیب و آن میوه ایست سفید تر از شیر و شیرین تر
از عسل و نرم تر از مسکه نخورد از آن میوه الا کسی که هر
روز مداومت کند بر گفتن اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد و سلم دوازدهم ١٢ در ازهار از ابن عمر رضی الله عنهما
روایت کرده که جمعی از بادیه نشینان مردی را با شتری بمحکمه
نبوت حاضر ساخته بر وی دعوی کردند که این مرد این شتر
ما را دزدیده و بعد از انکار وی گواهان گذرانیدند و
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بقطع یدوی حکم فرمود در وقتی که او را
می بردند تا بسیاست رسانیده دست ببرند در زیر
لب چیزی میخواند شنیدی که مدعای ایشان بود فریاد
بر کشیده بزبان فصیح گفت یا رسول الله این مرد از دزد
یدن من بیزار است بلکه بر وی تهمت کردند و گواهان به
دروغ گواهی دادند مرا فلان کس دزدیده و آن
این بیچاره را متهم ساخته اند حضرت فرمود تا سارق را
که شتر نام برده بود حاضر کردند و او بطوع و رغبت بدزدی

اقرار کرد

هذه صلوة مستوعبة لا کل الثمرة من الشجرة فی الجنة یقال لها محبوبة ... علیها کل نعیم

اقرار کرد و حضرت باجرای حد بر وی حکم فرمود و درویش
متهم را طلبیده پرسید که در وقت رفتن از نزد من چه
میگفتی که من ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان پر
شده بود و نزدیک بود که دیوارها بشکافند و بدان رسید
که تو میان من و ایشان حایل شوی گفت یا رسول الله بر تو
صلوات میفرستادم برین وجه که اللهم صل علی النبی
محمد حتی لا یبقی من صلواتک شیء و بارک
علی النبی محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء
و ارحم النبی محمدا حتی لا یبقی من رحمتک شیء
حضرت فرمود که تو بر صراط بگذری و روی تو درخشنده
تر باشد از ماه شب چهارده و در روضة العلماء همین
نقل کرده و کلمه دیگر الحاق کرده که و سلم علی النبی
محمد حتی لا یبقی من سلامک شیء سیزدهم ١٣
در شفا مذکور است که چون مرتضی علی کرم الله وجهه خواستی که صلوات
فرستد آیه ان الله و ملائکته تا آخر بخواندی پس گفتی
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما

هذه الصلوات السابقة للمرور علی الصراط مع تلألؤ الوجه

ما عبدناک حق عبادتک وما عرفناک حق معرفتک وما قدرناک حق قدرک لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین

لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ وَسَعْدَيْكَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ الْبَرِّ
الرَّحِيمِ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالنَّبِيِّينَ وَ
الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَمَا
سَبَّحَ لَكَ مِنْ شَيْءٍ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الشَّاهِدِ الْبَشِيرِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ
السِّرَاجِ الْمُنِيرِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وائمه اهل بیت
رضوان الله علیهم اجمعین برین صلوات مداومت نموده
اند و فرموده که فوائد این درود در دینی و مثوبات آن
در آخرت از حد حصر بیرون و از حیز شمار افزون است
چهاردهم [14] در ریاض المذکرین از مرتضی علی کرم الله وجهه
روایت کرده که هر که هر روز سه بار و روز آدینه صد بار بگوید
صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ
وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ

وما انفسک حق نقائک هذه الصلوات المتضعفة فوائدها الدنیویة والاخرویة لا تحصی

هذه الصلوات المتضعفة ۱۰۰ الجمعة عمل یوم من الایام مع سائر الایام ۳ لدخول الجنة

وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ بدرستی که درود داده باشد
بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدرود همه خلائق و روز قیامت در زمره خواص
آنحضرت مبعوث گردد و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دست
وی گرفته به بهشت در آید و او را با خود در آرد پانزدهم [15]
ابن عباس رضی الله عنه فرموده است که هر که گوید صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَجَزَاهُ عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ مدت هزار روز هفتاد
کاتب را در رنج اندازد یعنی از کتابت ملائکه هفتاد
تن هزار روز کتابت کنند ثواب این کلمات را
و در رنج افتند بجهت بسیاری کتابت آن شانزدهم [16] در
آثار آورده که هر که هر روز سه بار بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ وَاجْزِهِ عَنَّا خَيْرًا
الْجَزَاءِ حق نعمت بعثت گذارده باشد و حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم در روز حشر بجود او را عذرخواهی نماید و از
حق سبحانه رفعت درجه او درخواهد هفدهم [17] طاوس یمانی رحمه الله
از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که او برین وجه صلوات میفرستاد

۳ عمل کل یوم من الایام للشفاعة ودفع الدرجات

هذه لا يبقى فوقها درجة اخرى

كه اللهم صل على محمد وتقبل شفاعته الكبرى
وارفع درجته العليا واته سؤله في الآخرة و
الاولى كما اتيت ابراهيم وموسى. ومیگفت
هر كه اين نوع صلوات فرستد حضرت پیغمبر صلى الله عليه وسلم را شفاعت
کند ومر ورا در والدين واقربا واحباب را رتبة شفاعت
اطرا خود دارند هجدهم در روضة العلماء از ابن مسعود رضي الله عنه
روایت کرده که او فرمود که چون بر رسول خواهید که درود فرستید
نیکو سازید درود خود را که بر آنحضرت عرض میکنند گفتند مارا
تعلیم ده که چگونه صلوات فرستیم گفت بگوئید اللهم
اجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك و
رأفتك وتحيتك على سيد المرسلين وامام
المتقين وقائد الغر المحجلين وخاتم النبيين
محمد عبدك ونبيك ورسولك امام الخير و
قائد الخير ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما
محمودا تغبطه به الاولون والآخرون اللهم

لطلب الشفاعة للوالدين والاقرباء والاحباب
هي لا يبقى فوقها درجة اخرى

صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم
وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد. برکت این
درود درود دهنده را از مقربان حضرت رسالت سازد
واورا چندان ثواب دهند که اگر تمام جن وانس خواهند
که شمار آن کنند نتوانند وچون ملائکه این درود را به
پیغمبر رسانند بر فرستنده درود سلام گویند ودر امان خدا
درخواهد نوزدهم در شفا از امام حسن بصری نقل نموده
که هر که خواهد تا شربت صفا از حوض مصطفی بکاس اوفی
بنوشد باید که بدین نوع صلوات فرستد که اللهم صل
على محمد وعلى آله واصحابه واولاده وازواجه
وذريته واهل بيته واصهاره وانصاره
واشياعه ومحبيه وامته وعلينا معهم اجمعين
بیستم در شفاء السقام از ابی الحسین یحیی المطلبی
روایت کرده واو از بنان اصفهانی که وی گفت رسول الله صلى الله عليه وسلم
در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله محمد بن ادریس الشافعی ابن

حوض الكوثر للشرب منه

عم نیست هیچ سودی بوی رسانیده گفت آری از خدای
درخواست کردم تا او را حساب نکنند گفتم سبب
این عنایت چه بود فرمود که او بر من درودی فرستاده
که هیچکس مثل آن نشنیده گفتم یا رسول الله آن چه درود
فرموده اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ کلّما ذکره الذّاکرون
وکلّما غفل عن ذکره الغافلون و موافق همین
نقلست آنکه ابراهیم بن اسمعیل مزنی گفت که من
امام شافعی [illegible] دیدم و گفتم خدای با تو چه کرد
فرمود مرا بیامرزید و امر کرد تا مرا با تعظیم و احترام تمام
به بهشت بردند چنانچه داماد را بحجله برند و بر من نثارها
کردند ببرکت صلواتی که در کتاب الرساله آورده بودم
و بدان نوع درود میفرستادم پرسیدند که آن کدام است
همین صلوات که مذکور شده برخواند بیت [illegible]
در سفاء السقام از اقلیشی نقل کرده که نزدیک امام
ابی بکر احمد بن موسی المجاهد المقری که قدوه قضاة و عظماء

و بر او نشسته بودم ناگاه شیخ ابوبکر شبلی قدس سره
بدان مجلس در آمد امام ابوبکر بر پای خواست و با او معانقه
فرموده میان دو ابروی وی بوسه داد من گفتم یا سیدی
من تو و نه همه اهل بغداد گمان می برید که این مرد مجنون است
گفت بلی گفتم پس این چه تعظیم بود که نسبت او رعایت
کردی امام فرمود که من با او آن کردم که از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
مشاهده نموده بودم پرسیدم که آن چگونه بود گفت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم
در واقعه دیدم جای نشسته و [illegible] بجهت وی
ایستاده ناگاه شبلی بدان محفل در آمده متوجه حضرت
پیغمبر شده آنحضرت برخواست صلی الله علیه وسلم و با او معانقه نموده
میان دو چشم وی بوسه داد گفتم یا رسول الله با شبلی این
میکنی فرمود آری وی بعد از نماز میخواند که لقد جاءکم
رسولٌ من انفسکم عزیزٌ علیه ما عنتم تا آخر آنکه
بر من صلوات میفرستد گفته اند صلوات شبلی این
و بوده که اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ ملاء السّموات

وَالْأَرْضِ وَمِلْأَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ گوینده این
صلوات را به بری آسمان و زمین و بمقدار عرش برین
ثواب دهند بیست و دوم ۲۲ در ریاض المذکرین از عبدالرحمن
مقبری نقل کرده که چون خلاد بن کثیر درگذشت بزیر بالین
وی رقعه یافتند بر آنجا نوشته که هَذَا بَرَاءَةٌ مِنَ السَّعِيرِ
لِخَلَّادِ بْنِ كَثِيرٍ از اهل او سؤال کردند که عمل او چه بود که چنین
تشریفی درباره او شرف صدور یافت زنش گفت وی هر روز
جمعه هزار نوبت درود میفرستاد و میگفت سبب آزادی
من از آتش همین خواهد بود پرسیدند که بچه نوع صلوات
میفرستاد گفت برین نمط که اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ وَسَلِّمْ بیست و سیم ۲۳ در احیاء العلوم
آورده که هر که در هفت روز آدینه هر روزی هفت بار بگوید
اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰةً تَكُونُ
لَكَ رِضًا وَلِحَقِّهِ أَدَاءً وَأَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَ
الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاجْزِهِ عَنَّا

عمل یوم الجمعه

فی جمیع اللیالی والایام

سماني هذا الیوم سید الایام ای یوم الجمعه

ولقلوبنا شفاء

لنا فیها جزاء

افضل ما

أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ
إِخْوَانِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ سزاوار گردد شفاعت آنحضرت را و بی شبهه
آنحضرت بدولت شفاعت او را از درکات جحیم برهاند
و بدرجات جنات النعیم برساند بیست و چهارم ۲۴ صلوات نمایند
که منسوب است بنجباء و ایشان هشت تن اند در هر زمانی
و زیاده و کم نشوند و حضرت شیخ قدس الله روحه در فتوحات
فرموده که ایشان اهل علم اند بصفات ثمانیه و مقام ایشان
کرسی است یعنی کشف ایشان از آن تجاوز نتوانند نمود
و در علم تسییر کواکب از جهت کشف و اطلاع نه بر وجه اصطلاح
قدمی راسخ دارند و سلطان ابراهیم ادهم ایشان را در
قبة الملائکه دیده در مسجد اقصی هر یک یک کلمه ازین
صلوات بوی گفته اند و فرموده که ما را ببرکت این صلوات
تصرفی و مواجید بجهت این در در
ما غلبه میکند
اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

عدد ما خلقت اللهم صل على محمد وآله

ملاء ما خلقت اللهم صل على محمد وآله

عدد كل شيء اللهم صل على محمد وآله ملاء

كل شيء اللهم صل على محمد وآله عدد

ما احصاه كتابك اللهم صل على محمد و

آله ملاء ما احصاه كتابك اللهم صل على

محمد وآله عدد ما احاط به علمك اللهم

صل على محمد وآله ملاء ما احاط به علمك

۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

نقلست که سلطان ثقة العز براداى اين صلوات

مواظبت مى نموده و عم والدين فقير رحمهما الله از شيخ

محمد حضرمى مغربى قدس سره برين وجه که بتقييد کتابت

در آمد استماع نموده بود **بيست و پنجم** ۲۵ از شيخ المشايخ

سعد الدين حموى روح الله روحه منقولست که

هرکه بر حضرت خير صلى الله عليه وسلم بدين نوع درود دهد که

اللهم صل على سيدنا محمد مطلق عنان

اضافته كالاضافة في لجين الماء ه

جواد الايمان في ميدان الاحسان

ومرسل رياح الكرم الى روض الجنان

وعلى آل محمد وسلم هرآينه با ايمان رود در

قبر و با ايمان برانگيزانند روز قيامت **بيست و ششم** ۲۶

هم از شيخ قدس سره روايت کرده اند که اگر کسى از وسوسهٔ شيطان

و دغدغهٔ نفس و هوا متفرر باشد بايد که هميشه

بدين نوع صلوات فرستد که اللهم صل على سيدنا

محمد مفرق فرق الكفر والطغيان ومشتت

بغاة جيوش القرين والشيطان وعلى

آل محمد وسلم تا از شر شياطين و خطرات ايشان

مامون و محفوظ ماند **بيست و هفتم** ۲۷ هم از آن حضرت

بنقل درست ثابت شده که هرکه بر حضرت رسالت

صلوات الله وسلامه عليه بدين گونه درود دهد که

اللهم صل على سيدنا محمد صاحب الفرق

والفرقان وجامع الوحى وتنزيله من

يعنى ايمانه مقرون بالاحسان والاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك كما فى الحديث ه

سمّاء القرآن وعلی آل محمّد وسلّم هرگز بدست
ظالمی مبتلا نشود وحق سبحانه ویرا از احتیاج و شک
دستی نگاه دارد واز بعضی اولاد عظام کرام ایشان
استماع افتاده که حضرت شیخ این سه صلوات که
متوالیه مذکور شد در عالم کشف دیده اند که بر ساق
عرش مکتوب شده بوده واز آنجا خوانده اند و یاد گرفته

۲۸ بیست هشتم از شیخ مرشد الدین عبد الوهاب خلیفه
نیشابوری که از منتسبان دودمان بزرگوار شیخ رحمه الله
حمویه بوده قدس الله ارواحهم منقولست که حضرت شیخ سعد الدین
اعلی الله درجته در جبل الصالحین بوده اند بظاهر دمشق
در غرفه نشسته بوقت سحر مؤذنی که او را مقری کرتابی
میگفته اند واز جمله اولیا و اهل کشف و کرامات
بوده برخاسته و چیزی میخوانده ناگاه حضرت شیخ
دریچه غرفه را فتح فرموده اند و گفته ای مؤذن بیا
مؤذن بطی بهوا از دریچه بغرفه در آمده و شیخ فرموده اند

کر حالی روح اقدس حضرت سید الانبیاء والمرسلین سلطان
الله فی الارضین صلوات الله وتحیاته وسلامه علیه حاضر
بودند و پانزده کلمه در صلوات انشا فرمودند و باملاء و انشاء
آنحضرت کتابت کرده شد میخواهم که درین سحر آنرا بلند
بخوانی تا برکت آن به اوقات واحوال سحر خیزان زنده
دل برسد مؤذن یاد گرفته ببالای مئذنه (منارهء) بر آمد و بآواز
خوش و لحنی دلکش آنرا آغاز خواندن کرد و در سماع آن
خروش و فغان از چندین کاشانه و زاویه برخواست

چون ذکر تو در میان در آید ∴ از هر طرفی فغان بر آید

وآن کلمات اینست
۱ اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ فی عرصات القیمة ۵
۲ اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ حین تقوم السّاعة والطّامّة ۵
۳ اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ صلوةً مخلصةً عن الملامة ۵
۴ اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ صلوةً مبلّغةً الی السّلامة ۵
۵ اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ صلوةً فائضةً علی اهل الکرامة
اللّهمّ صلّ علی

طامه روز قیامت و باز خواستن است

٧ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ حِينٍ وَآوَانٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

٨ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَمَكَانٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

٩ بِكُلِّ لِسَانٍ وَجَنَانٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدَ

١٠ ظُهُورِ كُلِّ حِكْمَةٍ وَبَيَانٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

صَاحِبِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَحَامِلِ الْفُرْقَانِ

١١ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً جَامِعَةً بَيْنَ سِرِّ كُنْ

وَكَانَ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ إِخْوَانِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ

وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ أَهْلِ

الْقِبْلَةِ وَالْإِيمَانِ وَالْكِتَابِ وَالْمِيزَانِ

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ وَاغْفِرْ لِأُمَّةِ نَبِيِّكَ

وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ

وَأَسْكِنْهُمْ أَعْلَى الْجِنَانِ وَأَحْسَنَ النِّعَمِ

يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ وَأَدْخِلْهُمْ بِرَحْمَتِكَ

فِي الرِّضَا وَالرِّضْوَانِ وَالرَّحْمَةِ وَالْغُفْرَانِ

وَأَعِذْهُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالنِّيرَانِ بِحَقِّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

خواندن این صلوات بوقت عرض حاجات موجب
اجابت دعوات است و بهنگام مخافات سبب ایمنی از
آفات است و بسی اکابر تجربه کرده و فواید مشاهده فرموده
اند **بعینت نهم ٢٩** حضرت استادی و مخدومی سلطان
المفسرین برهان المذکرین قدوة المحدثین الامیر عز ا
لملة والتقوی والدین طاهر الترواتیزی (ره) فرموده اند (نور الله روحه)
که حضرت شیخ سعد الملة والدین (قدس سره) شبی در همین عرفه
که مذکور شد سید عالم را (صلی الله علیه وسلم) در واقعه دیده اند و آنحضرت
شش کلمه صلوات برایشان املا کرده و ایشان میخوا
سته اند که مقری کتابی را طلبیده التماس یاد گرفتن و
خواندن آن کنند که ناگاه مقری آغاز کرده همان صلوا
ت بنغمهای دلاویز و لحنهای شورانگیز خوانده اند حضرت
شیخ را حیرتی عظیم دست داده و هم از آن فی الحال بجد نسبت
حضرت شیخ حاضر شده و فرموده که متحیر و متعجب مباش که
دران زمان که آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) این صلوات بر شما املا

حضرت امام ... (۱ الی ۶)

۱ میفرمود من شنوده‌ام یاد گرفتم و آن این است اللّٰهُمَّ

۲ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً لَاحِقَةً بِنُورِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ

۳ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً مَقْرُونَةً بِذِكْرِهِ وَمَذْكُورِهِ اللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً جَامِعَةً بَيْنَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ

۴ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً مُحِيطَةً بِطُورِهِ وَصُورِهِ

۵ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً مُنَوِّرَةً لِقُلُوبِ أَصْحَابِ

۶ صُدُورِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلوٰةً شَارِحَةً

لِمَنْقُورِهِ فِي مَسْطُورِهِ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ إِخْوَانِهِ

مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بِعَدَدِ عُبُورِهِ وَ

مُهُودِهِ بَيْنَ الْمَاءِ وَطُهُورِهِ وَالنُّورِ وَظُهُورِهِ

وَالْحَقِّ وَأُمُورِهِ خواص این صلوات و فواید آن

بسیار است خصوصاً در جلب قلوب و جذب منافع

و ازدیاد قبول در دلها و بوقت رویهٔ سلاطین و امرا

و ملاقات عظما و وزرا و دیدن اهل اختیار و ارباب

۳۰ اقتدار خاصیتهای کلی میدهد و بتجربه محقق شده سیوم

(حاشیه: الی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم تا اینجاست باقی را حضرت شیخ اضافه فرموده‌اند)

مرویست از شیخ حاجی بکرتی رحمه الله که از خلفاء حضرت

شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس سره بوده که حضرت

پیغمبر را صلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله چگونه صلوات

فرستم بر شما فرمودند که بگوی اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بِعَدَدِ كُلِّ ذَرَّةٍ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ تا بهمه درود

۳۱ بر من صلوات فرستاده باشی سی و یکم شیخ محققین

الدین علی لالا قدس سره فرموده که هر که خواهد که بصلوات همه

خلایق از مبدأ حال تا انجام کار بر حضرت سید محمد صلی الله علیه وسلم

درود فرستد بدین نوع گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْأَوَّلِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْآخِرِينَ وَ

صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْمَلَإِ

الْأَعْلَى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ سی و دوم شیخ الامام ابو

العباس بونی رحمه الله فرموده که هر که در روزی سه نوبت

و در شبی سه کرت این صلوات بخواند همچنان باشد

(حاشیه: ف بالاصفا سیما فی هذا الیوم)

(حاشیه: ۳۲ عمل اللیالی والایام)

که در تمام ساعات آن شبانروز صلوات فرستاده باشد
اللهم صل على محمد في اول كلامنا اللهم صل على
محمد في اوسط كلامنا اللهم صل على محمد في اخر
كلامنا و شیخ عالم عامل سعد الدین فرغانی قدس سره
در منار العباد این صلوات را ایراد فرموده سی وسیم
صلوات حضرت خضر علیه السلام است و بعضی از اولیاء این
امت از وی تعلیم گرفته اند اللهم صل على محمد واله
وسلم عدد ما علمت اللهم صل على محمد و
اله وسلم زنة ما علمت اللهم صل على محمد
واله وسلم ملأ ما علمت این درود نیز در
در مناهج مسطور است و نزد عرفا خواص و منافع آن نامحصور
سی وچهارم حافظ ابو الحسن علی بن محمود الزرندی رحمه الله
فرموده اند که بخدمت شیخ المشایخ ابی عبد الله الحسین الحرانی
رسیدم و از ایشان التماس نمودم که مرا نوعی از صلوات
تلقین فرمایند که بصورت و معنی فایده یابم در دنیا و عقبی
ببین

(margin: الكلام لفظي ونفسي ا — ٣٣ — بالاضعاف في مرتبة الالاف سيما في هذا اليوم الذي هو — ٣٤ — من بين الايام من الاشراف ه)

بمیل من آن منتظر باشم و مونس قرآن حفظ کنم آری گفت (اداری هم)
هرگاه وظیفه خود تمام کنی بدین صلوات اختتام نمای
اللهم صل على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم بعدد
ما في جميع القرآن حرفا حرفا وبعدد كل حرف
الفا الفا سی و پنجم آورده اند که سلطان غازی محمود
سبکتگین انار الله برهانه آمده بلغت مدتی بود که حضرت
پیغمبر را صلوات الله علیه و سلامه میخواستم که در خواب ببینم
و غمی که در دل دارم با آن دلدار غمخوار باز گویم همه شب
دیده بعمد اندک می در خواب بو که در خواب بدان دولت
بیدار رسیدم قضارا سعادت مساعدت نمود شبی بدان
بدان دولت رسیدم در رخسار جان فدای جهان آرایش
كالقمر ليلة البدر او كالروح ليلة القدر
دیدم امشب نور مهتاب گرداشت و زگریه
شادی زره ام آب گرداشت چون آنحضرت را منبسط یافتم
قدم بر بساط انبساط نهاده گفتم یا رسول الله هزار درم قرض دارم

(margin: ٣٥ — اللهم صل على سيدنا محمد وعلى اله وصحبه وسلم صلوة وسلاما مسلسلين)

ده هزار ای آن قادر نیستم بترسم که اجل در رسد و ودیعت
روح باز سپارم و بار آن وام در گردن من بماند حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که نزد محمود سبکتکین رو و این مبلغ از و
بستان گفتم یا سید البشر شاید از من باور نکنند
و نشانی طلبند گفت بگو بدان نشانی که در اول شب
چون تکیه میکنی سی هزار بار بر من درود میدهی و باخر
شب که بیدار میشوی سی هزار نوبت دیگر صلوات میفرستی
وام مرا ادا کن سلطان بگریه در آمد تصدیق کرده و امش
ادا کرد و هزار درم دیگرش عطا فرمود ارکان دولت متعجب شده
گفتند ای سلطان این مرد درین سخن محال گفت تصدیق
کردی و حال آنکه ما در اول و آخر شب با تو ایم و تو منعم که بصلوات
اشتغال میکنی و اگر کسی بفرستادن درود مشغول گردد
بجدی و جهدی که زیاده از آن در حیز تصور نیاید در تمام اوقات
ساعات شبانه روز شصت هزار بار صلوات نمی تواند
فرستاد باندک فرصتی در اول و آخر شب چگونه این صورت

تیسیر پذیر باشد

تیسیر پذیر باشد سلطان فرمود که من از علما شنوده
بودم که هرکه یکبار بدین نوع صلوات فرستد که
اللهم صل علی سیدنا محمد ما اختلف الملوان
وتعاقب العصران وکر الجدیدان واستقبل
الفرقدان وبلغ روحه وارواح اهل
بیته منا التحیة والسلام وبارک وسلم
علیه کثیرا چنان باشد که ده هزار بار صلوات فرستاده
باشد و من در اول شب سه نوبت و در آخر سه کرت
این را میخوانم و چنان میدانم که شصت هزار بار
صلوات فرستاده ام پس این درویش که پیغام
سید انام علیه الصلوة والسلام آورد راست گفت
و آن گریه که کردم از شادی بود که سخن علما راست
بوده و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بران گواهی داده
مولانا شمس الدین کیشی رحمه الله که در ولایت وی
وبای عام بود حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم

عمل اول اللیل و آخرها

سی و ششم

درخواب واقعه دیده و گفته یا رسول الله مرا دعائی تعلیم ده که ببرکت
آن از بلیه طاعون ایمن شوم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که بدین نوع بر من درود دهد که اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل داء
ودواء از طاعون امان یابد سی و هفتم در ذخیرة
المذکورین آورده که یکی از صالحان امت در ایام بهار
بصحرا بیرون شد و سرسبزی اشجار و ظهور انوار و ازهار
مشاهده نمود و گفت یا رب صل علی محمد بعدد
ورق هذه الاشجار وصل علی محمد بعدد
الورد والانوار وصل علی محمد بعدد قطر الا
مطار وصل علی محمد بعدد رمل القفار وصل
علی محمد بعدد دواب البراری والبحار هاتفی
آواز داد که ای درود دهنده در رنج انداختی کرام الکاتبین را
بجهت نوشتن ثواب این کلمات مستوجب درجهای بلند شدی
کار از سر گیر که هرچه از بدی کرده بودی درین وقت بیامرزیدند

سی و هشتم در شفا

سی و هشتم

در شفاء السقام آورده که فاکهانی در کتاب فجر منیر از شیخ
ابوموسی ضریر نقل کرده که با جمعی در کشتی نشسته بودیم ناگاه بادی
که آنرا ریح اقلابیه گویند وزیدن آغاز کرد و ملاحان مضطر
شدند چه اگر کشتی از آن باد سالم ماندی از نوادر شمردندی
اهل کشتی ازین حال واقف شده عجز و زاری درگرفتند
ودل بر مرگ نهادند یکدیگر را وصیت میکردند ناگاه چشم
من در خواب شد و حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم دیدم که بکشتی
درآمد و فرمود یا ابا موسی اهل کشتی را بگوی تا هزار بار
صلوات فرستند بدین نوع که اللهم صل علی سیدنا
محمد وعلی آل سیدنا محمد وسلم صلوة تنجینا
بها من جمیع الاهوال والآفات وتقضی لنا
بها جمیع الحاجات وتطهرنا بها من جمیع
السیئات وترفعنا بها عندك اعلی الدر
جات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع
الخیرات فی الحیات وبعد الممات [illegible]

و قصه با یاران گفتم و آن کلمات بر زبان من جاری
بود باتفاق میخواندیم نزدیک بسیصد عدد که خوانده شد
آن باد بیارمید و کشتی بسلامت بگذشت ۹

عَلَی الْمُصْطَفٰی صَلُّوا فَاِنَّ صَلٰوتَهُ ✽ اَمَانٌ مِنَ الْاٰفَاتِ
وَالْخَطَرَاتِ ✽ تَحِیَّتُهُ اَصْلُ الْیَامِنِ فَاطْلُبُوا ✽
بِهَا جُمْلَةَ الْخَیْرَاتِ وَالْبَرَکَاتِ ✽ اگر ز آفت دوران
شکسته حال شوی ✽ امان طلب ز جناب مقدس نبوی ✽
وگر سهام حوادث ترا نشانه کنند ✽ پناه بر بحصار درود
مصطفوی ✽ سی و نهم ۳۹ صلوات فتح چهل کلمه است و نزد
علما مشهور و معروف است که هر که چهل بامداد بعد از ادای
فرض بگوید کار فرو بسته وی بگشاید و بر دشمن ظفر یابد
و اگر در حبس باشد حق سبحانه او را رهائی بخشد و اراد
تمام خواهی او در امثال این مختصرات نگنجد و حضرت
عارف صمدانی امیر سید علی همدانی قدس سره بعضی ازین
صلوات در آخر اوراد فتحیه ایراد فرموده و ما مجموع

آنرا اینجا

علیک یا رسول الله

آنرا اینجا آوردیم و آن اینست ✽ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حَبِیْبَ اللّٰهِ ✽ اَلصَّلٰوةُ وَ
السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَلِیْلَ اللّٰهِ ✽ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
عَلَیْکَ یَا صَفِیَّ اللّٰهِ ✽ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ
یَا نَجِیَّ اللّٰهِ ✽ اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَیْرَ خَلْقِ اللّٰهِ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنْ زَیَّنَهُ اللّٰهُ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنْ اَرْسَلَهُ اللّٰهُ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنْ شَرَّفَهُ اللّٰهُ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنْ عَظَّمَهُ اللّٰهُ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنْ کَرَّمَهُ اللّٰهُ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا سَیِّدَ الْمُرْسَلِیْنَ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اِمَامَ الْمُتَّقِیْنَ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ
اَلصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا شَفِیْعَ الْمُذْنِبِیْنَ

الصلوة والسلام عليك يا رسول رب العالمين

الصلوة والسلام عليك يا سيد الاولين

الصلوة والسلام عليك يا سيد الاخرين

الصلوة والسلام عليك يا قائد المرسلين

الصلوة والسلام عليك يا شفيع الامة

الصلوة والسلام عليك يا عظيم الهمة

الصلوة والسلام عليك يا حامل لواء الحمد

الصلوة والسلام عليك يا صاحب المقام المحمود

الصلوة والسلام عليك يا ساقي الحوض المورود

الصلوة والسلام عليك يا اكثر الناس تبعا يوم القيمة

الصلوة والسلام عليك يا سيد ولد ادم

اي كل فرد من افراد

الصلوة والسلام عليك يا اكرم الاولين والاخرين ولده

الصلوة والسلام عليك يا بشير

الصلوة والسلام عليك يا نذير

الصلوة والسلام عليك يا داعي الله باذنه

الموعود
بين الملك المسعود

الولد يستوي فيه الافراد والجمع كما صرح الشيرازي في باب الفرائض
عبد الفتاح

والسراج المنير الصلوة والسلام عليك يا نبي التوبة

الصلوة والسلام عليك يا نبي الرحمة

الصلوة والسلام عليك يا متقي

الصلوة والسلام عليك يا عاقب

الصلوة والسلام عليك يا حاشر

الصلوة والسلام عليك يا مختار

الصلوة والسلام عليك يا ماحي

الصلوة والسلام عليك يا احمد

الصلوة والسلام عليك يا محمد صلى الله عليه وسلم

صلوات الله وملائكته ورسله

وحملة عرشه وجميع خلقه عليك وعلى

الك واصحابك ورحمة الله وبركاته

این صلواتیست مبارک است وبهر مرادکه بخوانند حاصل کردد وشرط

خواندن آنست که حضرت پیغمبر را حاضر بینند ومشافهه با ایشان صلی الله علیه وسلم

خطاب کنند چهل ۴۰ تسبیحات سبعه واین هفت سلامات

والعلاقة السببية علی ما قرره النحو

۴۰ چهل

کفو ... که هر که بکاری درماند و مهمات او فروبسته باشد هفت ... روز

بعد از هر نمازی یازده بار صلوات فرستد پس این تسلیمات

هفت بار بخواند مهم کفایت شود و حاجت روا گردد و آن

اینست اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْمُؤمِنِیْنَ

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْخافِقَیْنِ

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ الثَّقَلَیْنِ

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ مَنْ فِی الْکَوْنَیْنِ

وَشَفِیْعَ مَنْ فِی الدّارَیْنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صا

حِبَ الْقِبْلَتَیْنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ الْمَشْرِقَیْنِ

وَضِیاءَ الْمَغْرِبَیْنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا جَدَّ

السِّبْطَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ عَلَیْکَ وَعَلی

عِتْرَتِکَ وَاُسْرَتِکَ وَاَوْلادِکَ وَاَحْفا

دِکَ وَاَزْواجِکَ وَاَفْواجِکَ وَخُلَفا

ئِکَ وَاَصْحابِکَ وَاَحْزابِکَ وَاَتْباعِکَ

وَاَشْیاعِکَ سَلامُ اللهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ

اجمعین الی

اَجْمَعِیْنَ اِلی یَوْمِ الدِّیْنِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ

الْعالَمِیْنَ این بود آنچه درباب صلوات وسلام

بابشارت غیبی وایمای لاریبی سمت ثبت یافت

وامیدوار است که این تحفه مقبول حضرت الهی

سبب تقرب بجناب رسالت پناهی گردد

یا سید الانام صلوة وسلام تو ورد زبان ماست

هر روز وسال صبح وشام نزدیک تو چه تحفه فرستیم باز وور

در دست ما همین صلوات است والسلام تمام

بعد تالیف وتحریر این کلمات یَوْمَ الْاِثْنَیْنِ

السّادِسِ وَالْعِشْرِیْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ

الْمُبارَکِ عَمَّتْ مَیامِنُهُ سَنَةَ تِسْعٍ وَتِسْعِیْنَ

وَثَمانِ مِائَةٍ هِجْرِیَّةٍ وفرزند اعز دولتمند لا

زالَ کَاسْمِهِ عَلِیّاً وَلِخالِصِهِ صَفِیّاً در تاریخ

اتمام این رساله قطعه انشا کرده وبس مناسب

افتاده وَهِیَ هٰذِهِ قطعة

وقت اتمام این کتاب که هست آن مونس القلوب فی الخلوات

با خرد گفتم ای بنور یقین مرشد للانام فی الفلوات

بهر تاریخ او چگوییم گفت لا اکبر بحق صلوات

اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وبارك وسلم علیه وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین والحمد لله رب العالمین

ربنا هب لی علما نافعا وقلبا سلیما صحیحا وعملا صالحا ایمانا کاملا ودعاء مستجابا فی الخیرات

اللهم انی استودعك هذه الصلوات والتسلیمات حتی تردها فیوضاتها الی فی هذه الدنیا صحیح وفی یوم العرصات وتجعلها اسبابا للنجاة بالشفاعة مع سید السادات ابی محمد علیه السلام والصلوة امین والحمد لله رب العالمین

تحریر وترقیم پذیرفت رساله المسمی بتحفة الصلوات جهت استاد عزیز مهربان اعنی به ملا عبد الفتاح از ید حقیر اقل خلق الله سید محمد حسینی ابن المرحوم المبرور سید شمامه اللهم اغفر لوالدیه قد فرغ من تحریره

عن المقابلة فی العشر الاخیر من شهر ذی القعدة فی سنه غفور ۱۲۸۶

کتبت هذه النسخة فی نسخة کتب علیها تم یوم الجمعة غرة شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۴ تمت المقابلة فی شهر ذی القعدة وکتبته فی نسخة کتب علیها هذه سنة ۹۰۲ بتحریر الفقیر حسین الکاشفی عفی عنه

اللهم ما خیرا الرازقین ارزقنا خیرا

اول العلم معرفة الجبار واخر تفویض الامور الیه بفضلك امین